

روسای مجلس ایران

شورای ملی/ سنا / شورای اسلامی

(۱۲۸۵-۱۳۹۷)

منوچهر نظری





به نام خداوند جان و خرد



سرشناسه: نظری، منوچهر، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام: پدیدآو: رؤسای مجلس ایران : (شورای ملی، سنا، شورای اسلامی) از سال (۱۲۸۵- ۱۳۹۷ ش) / منوچهر نظری.
مشخصات نشر: تهران : کویر ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:۳۳۸ ص.: مصور.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س‌م.
شابک:۸-۱۸۳-۲۱۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: نمایه.
موضوع: ایران. مجلس شورای ملی -- روسای مجلس
موضوع: Iran. Parliament—Speakers
موضوع: ایران. مجلس سنا -- روسای مجلس
موضوع: Iran. Senate – Speakers
موضوع: ایران. مجلس شورای اسلامی-- روسای مجلس
موضوع: Iran. Males-e Shora-ye Eslami – Speakers
رده بندی کنگره: JQ ۱۷۸۵/ الف۹ن۶ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی: ۰۶۱/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۲۰۸۱۱

رؤسای مجلس ایران

(شورای ملی، سنا، شورای اسلامی)

(۱۲۸۵-۱۳۹۷ ش.)

منوچهـــر نظری

۱۳۹۷



رؤسای مجلس ایران

(شورای ملی ، سنا ،شورای اسلامی)

(۱۳۹۷-۱۲۸۵ش)

منوچهر نظری

طراح جلد: سعید زاشکانی • امورفنی و صفحه آرایی : انتشارات کویر
لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : غزال • شمارگان: ۷۵۰ • چاپ اول ۱۳۹۷
شابک: 8-183-214-964-978 :ISBN • قیمت ۳۲۰۰۰ تومان
Email: kavirbook@gmail.com
نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر
کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ ـ ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

فهرست مطالب

فصل دوم: رؤسای مجلس سنا (۱۳۲۸- ۱۳۵۷)

فصل سوم: رؤسای مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹- ۱۳۹۷)

«نخست، تاریخ سرزمین خودت را بدان
سپس تاریخ دیگران را بخوان».
«فرانتس فانون»

پیشگفتار

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس در ایران (۱۲۸۵هـ.ش.) شخصیت‌های مختلفی سکان هدایت نهاد دموکراسی و مردم‌سالاری را در اختیار گرفتند و به فراخور دانش، قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی خود در فراز و فرود کشور نقش‌آفرینی کردند.

اگرچه رؤسای مجلس همانند سایر نمایندگان، وکلای مردم محسوب شده و مطابق آیین‌نامه داخلی مجلس، اختیارات معیّن و محدودی برای اداره پارلمان دارند، امّا واقعیّت این است که در طول عمر ۱۱۲ ساله مجلس در ایران (۱۲۸۵-۱۳۹۷هـ.ش.)، اختیارات رؤسای مجالس در عرصه عمل، همواره بیشتر از آیین‌نامه‌های مکتوب بوده است، به طوری که به تنهایی در بسیاری از مقاطع تاریخ، در حوادث و رخدادها و سرنوشت دولت‌ها و ثبوت یا سقوط آن‌ها، نقش انکارناپذیری ایفا کرده‌اند. آنان در این رهگذر در همراه کردن سایر نمایندگان با رأی، نظر و خواسته خود، خواه از طریق ادله و استنادات و خواه از طریق ترغیب، تطمیع و یا حتی تهدید به بهانهٔ حفظ امنیّت و منافع ملّی،غالباً موفّق عمل کرده‌اند.

درواقع، رؤسای مجالس در طول تاریخ پارلمان ایران بەواسطه عواملی مانند ارتباط مستمر با رأس هرم قدرت و برخورداری از حمایت‌های آن، ارتباط با رؤسای سایر قوا، دسترسی به اطلاعات مهم و محرمانه و مشارکتی که در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌های کلان کشور داشته‌اند، همواره از بازی‌گردانان عمده کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده‌اند، لذا از آنجا که کتاب و یا اثر

مستقل و جامعی درباره زندگی‌نامه این مقامات بلندپایه پارلمانی وجود نداشته است، نگارنده درصدد برآمد با نگارش تاریخ زندگانی آن‌ها، ضمن شناسایی این مردان تاریخ‌ساز، گام کوچکی در روشن کردن برخی از زوایای تاریک تاریخ کشور بردارد.

در این اثر، زندگی‌نامه و عملکرد رؤسای ۲۴ دوره مجلس شورای ملّی (۱۲۸۵-۱۳۵۷ه.ش.)، هفت دوره مجلس سنا (۱۳۲۸-۱۳۵۷ه.ش.) و رؤسای ده دورهٔ مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۹۷هـ.ش.) با استناد به اسناد، گفت‌وگوها و منابع دست اوّل و مکتوب، فراهم آمده، هم‌چنین سعی شده است تا ضمن بیان نکات مهم زندگی آن‌ها، از هرگونه قضاوت و پیش‌داوری خودداری شود.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی زندگی‌نامه و عملکرد رؤسای مجالس ایران از مشروطه تاکنون (۱۳۹۶)، ضمن شناسایی این نخبگان سیاسی به نقش و تأثیر آن‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه در حوزه تقنین بپردازد. از سوی دیگر مطالعه این گروه از نخبگان موجب تأمّل در قشربندی و نظام طبقاتی جامعه ایران در بیش از یازده دهه می‌شود و از جمله مبیّن میزان تحرکات ارتقایی و نزولی در جامعه است و نشان می‌دهد که طبقات مختلف تا چه اندازه در لایه‌های بالای قدرت سهیم هستند؛ از سوی دیگر در این تحقیق مشخّص شده است که منشأ قدرت آن‌ها از گذشته تا حال به چه عواملی، اعم از وراثت و موقعیت خانوادگی، نزدیکی به قدرت، توانمندی علمی و فنی، ثروت و مالکیت یا عوامل دیگر متکی بوده است.

منوچهر نظری

۲۵ دی‌ماه ۱۳۹۶

رؤسای مجلس شورای ملی (۱۲۸۵- ۱۳۵۷)

ردیف	نام و نام خانوادگی	دوره مجلس	شروع و خاتمه دوره ریاست	مدت ریاست
۱	مرتضی‌قلی هدایت (صنیع‌الدوله)	اول	۱۵ مهر ۱۲۸۵ تا ۱۵ شهریور ۱۲۸۶	۱۱ ماه
۲	محمود احتشام‌السلطنه (علامیر)	اول	۱۸ شهریور ۱۲۸۶ تا ۱۱فروردین ۱۲۸۷	۶ ماه و ۲۳ روز
۳	اسماعیل ممتازالدوله	اول و دوم	۱۵ فروردین تا ۲ تیر ۱۲۸۷ و ۱۱ بهمن تا ۱۶ اسفند ۱۲۸۹	۳ماه و ۲۳ روز
۴	صادق صادق (مستشارالدوله)	دوم	۲۸ آبان ۱۲۸۸ تا ۱۳ تیر ۱۲۸۹	۷ ماه و ۱۶ روز
۵	محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)	دوم	۱۵ تیر ۱۲۸۹ تا ۸ بهمن ۱۲۸۹	۶ ماه و ۲۳ روز
۶	حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک)	دوم تا ششم	(۱۸ اسفند ۱۲۸۹ تا ۳ دیماه ۱۲۹۰)؛ (۱۴ آذر ۱۲۹۳ تا ۲۱ آبان ۱۲۹۴)؛ (۱ تیر ۱۳۰۰ تا۳۰ خرداد ۱۳۰۲)، (۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۶ مهر ۱۳۰۴) و (۱۵ فروردین۱۳۰۶تا ۲۲ مرداد ۱۳۰۷)	۶ سال و ۸ ماه و ۳ روز
۷	حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک)	پنجم	۲۶ مهر ۱۳۰۴ تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۴	۳ ماه و ۲۶ روز
۸	سیدمحمد تدین	ششم	۱۹ تیر تا ۲۵دیماه ۱۳۰۵	۶ ماه و ۶ روز
۹	حسین دادگر (عدل‌الملک)	هفتم تا نهم	۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۲۴ فروردین ۱۳۱۴	۶ سال و ۶ ماه و ۱۰ روز

۱۰	حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)	دهم تا سیزدهم	۲۱ خرداد ۱۳۱۴ تا ۱ آذر ۱۳۲۲	۸ سال و ۴ ماه و ۱۱ روز
۱۱	سیدمحمدصادق طباطبایی	چهاردهم	۲۳ اسفند ۱۳۲۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴	۲ سال
۱۲	رضا حکمت (سردار فاخر)	پانزدهم و شانزدهم، هجدهم تا بیستم	(۲۵ تیر۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸)؛(۳ اسفند ۱۳۲۸تا ۲۹بهمن۱۳۳۰)؛ (۲۶ فروردین ۱۳۳۳ تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۹) و (۱۴ اسفند ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰)	۱۰ سال و ۴ ماه و ۱۷ روز
۱۳	دکتر سیدحسن امامی	هفدهم	۱۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۱۵ مرداد ۱۳۳۱	یک ماه و ۶ روز
۱۴	آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی	هفدهم	۱۶ مرداد ۱۳۳۱ تا ۱۰ تیر ۱۳۳۲	۱۴ ماه و ۲۴ روز
۱۵	دکتر عبدالله معظمی	هفدهم	۱۰ تیر ۱۳۳۲ تا ۲۸ آبان ۱۳۳۲	۳ ماه ۱۹ روز
۱۶	مهندس عبدالله ریاضی	بیست‌ویک تا بیست‌وچهار	۲۳مهر ۱۳۴۲ تا ۱۴ مهر ۱۳۵۷	۱۴سال و ۱۱ ماه و ۲۱ روز
۱۷	دکتر جواد سعید	بیست‌وچهارم	۱۵مهر تا ۲۱ بهمن ۱۳۵۷	۴ ماه و ۶ روز

رؤسای مجلس سنا (۱۳۵۷-۱۳۲۸)

ردیف	نام و نام خانوادگی	دوره مجلس	شروع و خاتمه دوره ریاست	مدت ریاست
۱	ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)	دوم	۲۹ فروردین ۱۳۳۳ تا ۲۰ فروردین ۱۳۳۴	۱۱ماه و ۲۰ روز
۲	سیدمحسن صدر (صدرالاشراف)	دوم و سوم	۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰	۴ سال و ۱۲ روز
۳	مهندس جعفر شریف‌امامی	چهارم تا هفتم	۲۱ مهر ۱۳۴۲ تا ۴ شهریور ۱۳۵۷	۱۴ سال و ۴ ماه
۴	دکتر سیدمحمد سجادی	هفتم	۶ شهریور تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷	۵ ماه و ۱۶ روز

رؤسای مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷-۱۳۵۹)

ردیف	نام و نام خانوادگی	دوره مجلس	شروع و خاتمه دوره ریاست	مدت ریاست
۱	آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)	اول، دوم و سوم	۲۹ تیر ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۸	۹ سال
۲	حجت‌الاسلام مهدی کروبی	سوم و ششم	۲۵ مرداد ۱۳۶۸ تا ۶ خرداد ۱۳۷۱ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۹ تا ۶ خرداد ۱۳۸۳	۶ سال و ۹ ماه و ۱۲ روز
۳	حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	چهارم و پنجم	۹ خرداد ۱۳۷۱ تا ۶ خرداد ۱۳۷۹	۸ سال
۴	دکتر غلامعلی حداد عادل	هفتم	۹ خرداد ۱۳۸۳ تا ۶ خرداد ۱۳۸۷	۴ سال
۵	دکتر علی اردشیر لاریجانی	هشتم، نهم و دهم	۸ خرداد ۱۳۸۷ تا پایان اجلاسیه سوم دوره دهم(۶ خرداد۱۳۹۸)	۱۱سال

فصل اول

رؤسای مجلس شورای ملی
در بیست و چهار دوره قانون‌گذاری
(۱۲۸۵- ۱۳۵۷ش.)

مرتضی‌قلی‌خان هدایت (صنیع‌الدوله) «۱۲۳۴-۱۲۸۹»



در سال ۱۲۳۴ خورشیدی در کوی چاله‌میدان تهران به دنیا آمد. پدرش علیقلی‌خان هدایت ملقب به مخبرالدوله از معتمدین دربار ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین شاه قاجار بود و سمت‌های چون وزارت تلگراف، معادن، علوم، تجارت و وزارت داخله را بر عهده داشت و کارنامه موفقی از خود به‌جا گذاشته است. او همچنین مردی فرهنگ‌دوست بود و به دستور او کتاب‌های زیادی تألیف یا ترجمه شد.

مرتضی‌قلی در هفت سالگی در صف غلام‌بچگان دستگاه سلطنتی درآمد و در همین هنگام، تحصیلات مقدماتی را آغاز کرد سپس صرف و نحو عربی و ادبیات را فراگرفت و در سال ۱۲۴۹ وارد دارالفنون شد. او از دوران کودکی به کارهای صنعتی علاقه داشت و به همین مناسبت پدرش در سال ۱۲۵۴ وی را برای ادامه تحصیل به آلمان اعزام کرد. او در مدارس صنعتی برلن با شوق وافر مشغول تحصیل و فراگرفتن فنون صنایع شد و پس از سال‌ها تحصیل از مدرسه صنعتی برلن در رشته مهندسی معدن گواهینامه گرفت و در میان شاگردان هم‌دوره خود، رتبه اول را به دست آورد و اولیاء مدرسه به او مدال علمی دادند. از آن پس، چند سال در کارخانه‌های بزرگ برلن و بروکسل به مطالعه و کسب تجربیات علمی پرداخت.

مرتضی‌قلی‌خان در مدت اقامت طولانی در اروپا، علاوه بر تحصیلات فنی و تخصصی در معدن‌شناسی و مطالعات صنعتی، در مقررات و قوانین و نظامات اجتماعی اروپا به خصوص آلمان، اطلاعات سودمندی کسب کرد و در سال ۱۲۶۹ به تهران بازگشت. وی چند هفته پس از مراجعت، در اداره معدن که تابع وزارت علوم و زیر نظر پدرش مخبرالدوله بود مشغول به کار شد و پس از این‌که محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله لقب اعتمادالسلطنه گرفت، مرتضی‌قلی‌خان به صنیع‌الدوله ملقب گردید. او در سال ۱۲۷۲ با شاهزاده خانم احترام‌السلطنه، دختر مظفرالدین‌میرزای ولیعهد ازدواج کرد و از او صاحب ده فرزند شد. صنیع‌الدوله در سال ۱۲۷۳ اقدام به تأسیس یک کارخانه نخ‌ریسی کرد. این کارخانه پس از دو سال به علت ناتوانی در رقابت با کارخانه انگلیسی از فعالیت بازماند.

پس از عزل اتابک در سال ۱۲۷۶، در کابینه‌ای که به ریاست سنی مخبرالدوله تشکیل شد، صنیع‌الدوله به ریاست ضرابخانه و خزانه دولتی منصوب گردید، اما در زمان صدارت امین‌الدوله، بر اثر سعایت میرزا محمودخان حکیم‌الملک (وزیر دربار)، از این سمت برکنار شد. وی پس از آن مدت کوتاهی وزارت قورخانه را بر عهده گرفت سپس در سال ۱۲۷۷ به وزارت پست منصوب شد و در اصلاح پستخانه کوشید، اما پس از دو سال باز هم سوءنیت و فشار میرزا محمودخان وزیر دربار، اتابک را وادار کرد تا پستخانه را از صنیع‌الدوله بگیرد و به وزیر همایون از ایادی حکیم‌الملک بدهد.

در سال ۱۲۸۲، صنیع‌الدوله به دستور شاه برای خرید کشتی جنگی به انگلستان رفت و کشتی جنگی جدید و مجهز به توپ‌های سنگین خریداری کرد و به ایران آورد. این ناو به کشتی مظفری نام‌گذاری شد. صنیع‌الدوله از این پس

فعالیت تازه‌ای در رشته تخصصی خود، معدن‌شناسی آغاز کرد. وی از نخستین کسانی بود که طرح احداث راه‌آهن را در ایران مطرح کرد و علاقه مفرطی به احداث راه‌آهن در شهرهای ایران به‌ویژه راه‌آهن تهران ـ مازندران داشت، ز اما کوشش او در راه‌اندازی کارخانه آهن‌تراشی به‌دلیل وضعیت نابسامان مملکت و بی‌کفایتی مظفرالدین‌شاه، ثمری به بار نیاورد. او در سال ۱۲۸۴ معدن سرب پس‌قلعه را در تپه‌های داودیه شمیران احداث کرد و کارگران بسیاری را به کار گماشت.

پس از برکناری عین‌الدوله از صدارت و صدور فرمان مشروطه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵، میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی (رئیس‌الوزرای جدید)، آقایان صنیع‌الدوله، محتشم‌السلطنه و مخبرالسلطنه را به رستم‌آباد شمیران دعوت کرد و کمیسیونی به ریاست صنیع‌الدوله برای تهیه و تنظیم نظامنامه انتخابات تشکیل داد. این نظامنامه پس از تدوین، در ۱۷ شهریور به توشیح مظفرالدین‌شاه قاجار رسید و انتخابات اولین دوره مجلس بر اساس آن برگزار شد.

در انتخابات دوره اول که صنفی بود، صنیع‌الدوله از سوی اعیان و ملاکان تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. او همچنین در ۱۵مهر ۱۲۸۵ که اولین جلسه نمایندگان در مدرسه نظام برگزار شد به ریاست نخستین دوره مجلس شورای ملی برگزیده شد. گفتنی است ریاست بر مجلس اول، برای کشور و مردمی که معنی مشروطه و مجلس را نمی‌دانستند کاری بس دشوار بود. نه تنها مردم، بلکه بیشتر نمایندگان هم به وظیفه خود و حدود اختیارات مجلس آشنا نبودند و نمی‌دانستند چه باید بکنند. دولت و رجال مستبد درباری هم به‌آسانی حاضر نبودند از اقتدار خود بکاهند، آن‌ها می‌خواستند مجلس، فقط مرکز قانون‌گذاری باشد و در امور سیاسی و اجرایی مداخله نکند، چنانچه مشیرالدوله

در همان روزهای نخست مجلس به سعدالدوله گفته بود: «اینجا مشروطه نیست، شاه یک مجلسی به شما داده که بنشینید قانون وضع کنید».

صنیع‌الدوله به عنوان اولین رئیس مجلس شورای ملی در چنین شرایطی رئیس مجلس شد و با کمک جمعی از نمایندگان عاقل، تحصیل‌کرده و آزادی‌خواه، توانست با نهایت متانت و حسن نیت، وکلا را با وظیفه خود آشنا کند و مفهوم حکومت مشروطه را به جمعی از مردم بفهماند، همچنین دولت، رجال و وزیران مغرور و خودسر را در برابر قدرت مجلس به پاسخگویی و تمکین وادارد.



مهم‌ترین اقدام مجلس اول، تدوین و تصویب قانون اساسی بود. قانون اساسی در ۸ دی ۱۲۸۵ به توشیح مظفرالدین‌شاه که در بستر احتضار بود و سپس به امضای محمدعلی میرزای ولیعهد رسید. کمیسیون‌هایی که برای تهیه و تنظیم قانون اساسی و متمم آن تشکیل می‌شد همه با شرکت صنیع‌الدوله و یا زیر نظر او

بود. از دیگر اقدامات مجلس اول در دوران ریاست صنیع‌الدوله، رد لایحه قرضه دولت از دولتین روس و انگلیس، طرح تأسیس بانک ملی و تصویب اساسنامه آن، تصویب قانون انجمن ایالتی و ولایتی و قانون بلدیه بوده است.

پس از اینکه اتابک در ۸ شهریور ۱۲۸۶ در مقابل مجلس به قتل رسید، صنیع‌الدوله نیز به مرگ تهدید شد؛ به همین‌دلیل، وی مرعوب شد و در ۱۵ شهریور همان سال از ریاست مجلس استعفا کرد و اصرار اکثریت نمایندگان مجلس در او اثر نکرد. جمعی از مجلسیان بر آن شدند که وی را از تصمیم استعفا بازدارند، اما صنیع‌الدوله به مناسبت روابط حسنه و خانوادگی که با اتابک داشت، چنان مرعوب شده بود که دیگر به هیچ قیمت حاضر نبود ریاست مجلس را بپذیرد و پس از پذیرش استعفایش تا یک ماه از آمدن به مجلس خودداری کرد.

صنیع‌الدوله در سوم آبان ۱۲۸۶ در کابینه میرزا ابوالقاسم‌خان ناصرالملک به سمت وزیر معارف و سرپرست وزارت فواید عامه منصوب شد. در این بین، حادثه تجاوز قوای عثمانی در مرز ارومیه و تظاهرات مخالفان محمدعلی‌شاه در مدرسه سپهسالار، این کابینه را زود متزلزل کرد و به علت این نا آرامی، شاه در ۲۳ آذر، ناصرالملک و هیئت‌وزیران را به دربار احضار و پس از فحاشی و نواختن چوب به سر و صورت آن‌ها، دستور زندانی شدنشان را صادر کرد. سرانجام با وساطت سفارت روسیه، ناصرالملک و هیئت وزیران آزاد شدند و شاه، صنیع‌الدوله را به دربار فراخواند و به او ملایمت و قدری گله کرد.

پس از کابینه ناصرالملک، صنیع‌الدوله در کابینه نظام‌السلطنه مافی، ابتدا در اول دی ۱۲۸۶ به وزارت علوم و فواید عامه و سپس در نهم اسفند در ترمیم کابینه به وزارت مالیه منصوب گردید. وی در این سمت، دست به اصلاحاتی در وزارت مالیه زد و بر اساس طرح‌های ناصرالملک، ممیزی املاک و تنظیم مالیات‌ها را

مورد توجه قرار داد و برای تسویه و توازن دخل و خرج مملکت کوشید. او برای افزایش عوارض گمرکی قند و چای، لایحه‌ای تقدیم مجلس کردد و بر آن عزم بود که اضافه درآمد را به مصرف ایجاد راه‌آهن تهران ـ مازندران برساند.

پس از آنکه نظام‌السلطنه به علت مخالفت‌های سید عبدالله بهبهانی و برخی نمایندگان مجلس، مستعفی، و میرزا احمد مشیرالسلطنه، رئیس‌الوزرا شد (مرداد ۱۲۸۷)، صنیع‌الدوله همچنان در سمت وزارت مالیه باقی ماند تا این‌که بعد از به توپ بسته شدن مجلس (۲ تیر ۱۲۸۷)، از وزارت کناره‌گیری کرد.

در خردادماه ۱۲۸۸ هنگامی که دو نیروی اصفهان و گیلان عازم فتح تهران شدند صنیع‌الدوله به اتفاق امام جمعه خویی و وثوق‌الدوله و چند نفر از رجال، جمعیتی به نام «کمیته واسطه» تشکیل دادند و کوشیدند اختلافات را از میان بردارند و رژیم مشروطه سلطنتی را حفظ کنند، اما تلاش‌های آن‌ها ثمری نداشت. پس از فتح تهران به دست آزادی‌خواهان و سقوط محمدعلی‌شاه، یک کمیسیون عالی متشکل از ۲۸ نفر از مشروطه‌خواهان در ۲۶ تیر ۱۲۸۸ برای اداره کشور تشکیل شد که صنیع‌الدوله نیز از اعضای آن بود. از جمله اقدامات این کمیسیون، خلع محمدعلی‌شاه و به سلطنت رساندن فرزندش احمدشاه بود.

در ۲۶ تیر ۱۲۸۸، کمیسیون عالی صنیع‌الدوله را به سمت وزیر علوم و اوقاف منصوب کرد. صنیع‌الدوله در شهریورماه ۱۲۸۸ در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی نیز با کسب ۱۵۱۳ رأی از ۵۸۲۵ رأی مأخوذه از تهران به وکالت انتخاب گردید. او چندی بعد در نهم آذر ۱۲۸۸ در کابینه سپهدار تنکابنی ابتدا به وزارت علوم و اوقاف و بعد در ۸ اردیبهشت ۱۲۸۹در ترمیم کابینه به سمت وزیر فواید عامه و سرپرست وزارت علوم و اوقاف منصوب شد. پس از آن وی در ترمیم کابینه مستوفی‌الممالک در ۶ آبان ۱۲۸۹ به وزارت مالیه تعیین گردید. او

در این سمت به عوارض نمک افزود و بهای نمک قدری گران شد. این امر در بین طبقات فقیر و به خصوص در محافل مذهبی ایجاد نارضایتی کرد، چند واعظ و روحانی در مساجد به این کار خصوصاً به این علت که نمک مهریه حضرت فاطمه (س) می‌باشد، اعتراض نموده و عمل وزیر مالیه را تقبیح کردند. سرانجام بر اثر فشار افکار عمومی، صنیع‌الدوله مجبور به لغو عوارض نمک شد.

صنیع‌الدوله پس از مدتی، فکر و طرح خود را درباره احداث راه‌آهن دنبال کرد و با بانک شرقی آلمان برای دادن امتیاز وارد مذاکره شد سپس رساله «*نجات ایران*» را که تز اقتصادی او بود، نوشت و درباره راه‌آهن و اثرات آن در اقتصاد بحث کرد.او نقشه راه‌آهن تهران ـ ورامین را مورد مطالعه قرار داد و با کمپانی بلژیکی صاحب امتیاز خط آهن تهران ـ حضرت عبدالعظیم، وارد مذاکره شد تا راه‌آهن ورامین را از این خط منشعب نمایند، اما قبل از آن‌که افکار وی به ثمر برسد در ۱۸ بهمن ۱۲۸۹ در چهارراه مخبرالدوله توسط دو کارگر گرجی تبعه روسیه هدف گلوله قرار گرفت و به قتل رسید و در مقبره هدایت واقع در خیابان هدایت به خاک سپرده شد. قاتلان پس از دستگیری و بازپرسی در عدلیه، به درخواست دولت روسیه با استفاده از حق کاپیتولاسیون به روسیه برده شدند. آن‌ها بیان کردند که به دستور سردار محی و تحریک سپهسالار دست به این قتل زدند و ظاهراً روس‌ها نیز که منتقد اصلاحات صنیع‌الدوله در امور مالی بودند در قتل او دست داشتند. لباس صنیع‌الدوله که بر اثر اصابت گلوله سوراخ شده بود در موزه مردم‌شناسی و تابلوی تصویر او به قلم کمال‌الملک در موزه کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲، ش ۱۰؛ *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت*، ج ۱، صص ۸۵-۸۶؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۸۹۳-۸۹۶؛ *رهبران مشروطه*، ج ۲، صص ۳۶۱-۳۸۰؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۴، صص ۶۳-۶۹؛ *فرهنگ رجال قاجار*، ص ۱۱۴.

اعتبارنامهٔ نمایندگی ملت در مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

امضاکنندگان ذیل اعضاء انجمن نظارت مرکزی انتخابات دارالخلافه که بر طبق مواد نهم و یازدهم
قانون انتخابات مورخهٔ دوازدهم جمادی الاخره ۱۳۲۷ بر حسب دعوت وزارت داخله در تاریخ چهارم شهر
رجب ۱۳۲۷ تشکیل یافت تصدیق می‌نمایند که جناب مرتضی قلیخان **صنیع الدوله** پسر مرحوم حاج علیقلی خان
مخبرالدوله بنابر رأی یکهزار و پانصد و سیزده نفر رأی دهندگان دارالخلافه که مجموعاً پنجهزار و هشتصد و بیست و
پنج نفر بودند و آراء خود را در سه روز نوزدهم و بیستم و بیست و یکم شهر رجب در مدرسهٔ دارالفنون تسلیم
نمودند در درجهٔ اول باکثریت نسبی منتخب و بر وفق مادهٔ هفدهم قانون سابق الذکر جزء چهل و پنج نفر منتخبین
درجهٔ اول دارالخلافه محسوب شدند و در تاریخ پنجشنبهٔ دویم شعبان بموجب رأی بیست و سه نفر از
منتخبین حاضر که مجموعاً سی و شش نفر بودند در درجهٔ ثانی باکثریت تامه منتخب و بر وفق مادهٔ هفدهم همان
قانون بسمت نمایندگی ملت از طرف اهالی دارالخلافه معین و مفتخر گردیدند بتاریخ پنجشنبه نهم شهر شعبان تخاقوی ئیل ۱۳۲۷



محمود احتشام‌السلطنه (علامیر) «۱۲۴۱- ۱۳۱۴»



پسر چهارم محمدرحیم‌خان علاءالدوله (نوه جان محمدخان قاجار)، در بهمن‌ماه ۱۲۴۱ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش از طایفه دَوَلّو و از رجال ذی‌نفوذ دربار ناصرالدین‌شاه بود و مناصبی چون حکومت زنجان و همدان، عضو دارالشورای کبری، وزارت دربار و ریاست تشریفات، وزارت جنگ و امیر نظام حکومت آذربایجان را بر عهده داشته است. مادرش سلطان‌خانم نیز دختر ملک ایرج‌میرزا پسر فتحعلی‌شاه قاجار بود.

احتشام‌السلطنه آموختن علوم مقدماتی رایج روزگار خود را از شش سالگی در دارالفنون آغاز کرد سپس نزد معلمان خصوصی زبان‌های صرف و نحو عربی، زبان فرانسه را به‌خوبی فراگرفت و در حقوق و تاریخ اجتماعی کشورهای آلمان و عثمانی نیز مطالعات مختصری انجام داد. وی در سال ۱۲۵۸ با خانم نیره قدسی دختر خازن‌الملک ازدواج کرد و در همین سال به‌عنوان یوزباشی کشیک‌خانه همایونی به استخدام دولت درآمد. یک سال بعد نزد پدرش به تبریز مأمور شد و پس از فوت پدرش، در اواخر سال ۱۲۵۹ به تهران بازگشت و سمت پیش‌خدمت خاصه و سرتیپ سوم را احراز کرد. در سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان در ۱۲۶۲، او با داشتن مقام قوللر آقاسی‌باشی، ریاست غلامان دربار سلطنتی را برعهده

داشت و انتظامات و ادارهٔ اردوی شاهی با وی بود. او این مقام را تا سال ۱۲۶۵ حفظ کرد.

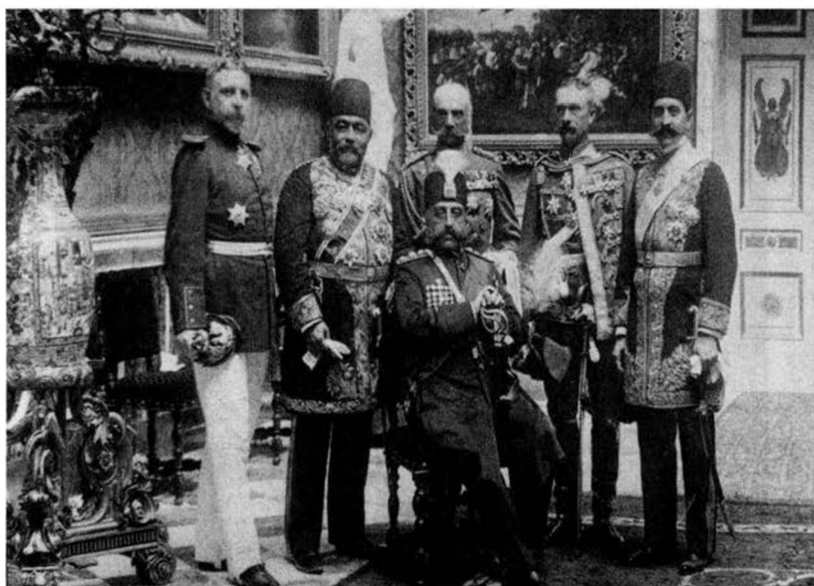
محمودمیرزا در سال ۱۲۶۷ به حکومت ولایت خمسه (زنجان) منصوب، و در این سمت با پیشکش سکه به ناصرالدین‌شاه به احتشام‌السلطنه ملقب شد. در این قضیه، دوستی وی با صدراعظم، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، بی‌تأثیر نبود. او در مدت حکومتش در خمسه برای عمران و آبادی آنجا تلاش زیادی کرد؛ ولی در برخورد با قدرت‌های محلی، به‌ویژه جهانشاه‌خان امیرافشار که از مالکان و قدرتمندان محلی بود، موفق نبود و سرانجام بر اثر شکایاتی که از احتشام‌السلطنه صورت گرفت به تهران احضار شد، اما با حمایت امین‌السلطان و دریافت منصب امیرتومانی، بار دیگر به محل حکومت خود بازگشت تا این‌که بالاخره در سال ۱۲۷۱ از حکومت خمسه عزل شد. از سال ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ احتشام‌السلطنه شغل خاصی نداشت و بیشتر وقت خود را صرف تکمیل زبان فرانسه کرد. او در همین اوقات، کتابی از گافارل را که درباره ملل قدیم مشرق زمین بود، و نیز کتاب «*مختصر تاریخ رمزها*» را ترجمه نمود.

احتشام‌السلطنه در سال ۱۲۷۳ به همراه ناصرالدین‌شاه برای تبریک سلطنت نیکلای دوم به روسیه رفت و پس از بازگشت، کنسول بغداد شد. اقامت او در بغداد دو سال و نیم طول کشید. از کارهای او در بغداد، نصب درب نقرهٔ رواق سیدالشهدا (ع) و حضرت ابوالفضل و مذاکراتی با مقامات عثمانی برای رفع اختلافات سرحدی بود. او در سال ۱۲۷۵، به‌عنوان وزیر مختار روسیه به پترزبورگ مأمور شد، اما ارفع‌الدوله وزیر مختار آنجا، با زد و بند و توسل به حاج محسن‌خان مشیرالدوله (وزیر خارجه)، در مقام خود ابقا شد، درنتیجه

احتشام‌السلطنه به تهران احضار و به سمت مدیرکلی وزارت خارجه منصوب گردید.

زمانی که احتشام‌السلطنه معاون و مدیرکل وزارت خارجه بود به فکر راه‌اندازی مدارس ملی در تهران و تشکیل انجمن معارف و کتابخانهٔ عمومی و انتشار روزنامهٔ یومیه ملی افتاد و در این راه با حسن رشدیه و یحیی دولت‌آبادی نیز همراه شد. سرانجام هیئتی به نام «انجمن معارف» تشکیل و به دنبال آن مدارس متعددی تأسیس شد. پس از مدت کوتاهی، انجمن موفق شد روزنامهٔ «*خلاصهٔ‌الحوادث*» را نیز منتشر سازد، اما زمان زیادی نگذشت که اختلاف‌ها و توطئه‌ها شروع شد. مخالفت‌های آشکار و نهان با انجمن معارف و شخص احتشام‌السلطنه، برخی درگیری‌های اعضا با هم و رقابت‌های افراد با یکدیگر، به‌ویژه اختلاف نظر احتشام‌السلطنه با نیرالملک (وزیر علوم) و سرانجام متهم شدن احتشام‌السلطنه به این‌که به خیال تبدیل و تغییر رژیم به جمهوری است، موجب شد مظفرالدین‌شاه سرپرستی کلیه تأسیسات و امکانات انجمن را به نیرالملک واگذار و برای دور کردن احتشام‌السلطنه از پایتخت، در سال ۱۲۷۷ فرمان حکومت کردستان را به نام وی صادر کند. ورود وی به کردستان همراه با برخی ناآرامی‌ها بود. بهانهٔ ظاهری، گران شدن نان بود؛ لیکن اصل موضوع این بود که عده‌ای می‌خواستند در قدرت سهم داشته باشند. احتشام‌السلطنه با ارزان کردن قیمت نان و سپس مجازات محرکان واقعه، قضیه را فیصله داد. این اقدامات، مورد رضایت حکومت ایران و عثمانی قرار گرفت و مظفرالدین‌شاه به‌عنوان پاداش یک قبضه شمشیر مرصع برای وی فرستاد و دربار عثمانی نیز به او نشان درجه اول عثمانی اعطا کرد.

حکومت احتشام‌السلطنه در کردستان حدود دو سال طول کشید. پس از آن در سال ۱۲۷۹ به پیشنهاد امین‌السلطان و تصویب شاه قاجار، وزیر مختار ایران در برلین شد. در مدت سفارت وی، مظفرالدین‌شاه دو بار به اروپا سفر کرد و در سفر دوم در سال ۱۲۸۱ به آلمان هم رفت. احتشام‌السلطنه کوشید تا سفر شاه، سفری شاهانه و باشکوه باشد. در طول دوران سفارت، احتشام‌السلطنه دولت آلمان را تشویق کرد تا در پایتخت ایران مدرسهٔ صنعتی آلمانی با همان برنامه‌های درسی که در آلمان تدریس می‌شود دایر کند، دولت آلمان نیز موافقت و مدرسه آلمانی را در تهران تأسیس کرد. وی در اوایل سفارتش در برلین در سفری که به پاریس داشت با دختری فرانسوی آشنا شد و بعد از تشرف او به دین اسلام در برلین با وی ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام محسن شد.



مظفرالدین‌شاه قاجار در سفر سوم خود به فرنگ به اتفاق چند تن از مقامات کشور [اتریش]؛ از راست: ۱. محمود احتشام‌السلطنه (علامیر) ۲. فرانسوا ژوزف ـ امپراطور اتریش ۳. علی‌اصغر اتابک (از مجموعهٔ خانوادگی امیرنصرت‌الله بالاخانلو)

در سال ۱۲۸۴، احتشام‌السلطنه پس از کسب موافقت مظفرالدین‌شاه بعد از حدود پنج سال دوری از کشور، برای دیدار خانواده به تهران آمد، اما شاه اصرار داشت که او بلافاصله به آلمان برگردد. سرانجام با وساطت عین‌الدوله (صدراعظم) قرار شد بیست روز در ایران بماند. این زمان مصادف بود با جنبش عدالت‌خواهی مردم پایتخت که احتشام‌السلطنه نیز به آن علاقه‌مند بود و از طرف دیگر، به مناسبت موقعیت خانوادگی و شخصیت بی‌طرفی خود، برای سازش بین روحانیون و عین‌الدوله تلاش کرد. در روز چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۴ (اردیبهشت ۱۲۸۵) جمعی از رجال مملکت برای مشورت در باب تأسیس عدالت‌خانه در باغ‌شاه دعوت شدند. در این مجلس که با حضور شاه تشکیل شد احتشام‌السلطنه بر تأسیس عدالت‌خانه تأکید کرد و در مقابل، امیربهادر و چند نفر از رجال دیگر، مخالف این امر بودند. اظهارات احتشام‌السلطنه او را مورد توجه آزادی‌خواهان قرار داد، اما عین‌الدوله از او ناراضی شد و برای این‌که او را از آزادی‌خواهان دور کند وی را جهت حل اختلافات مرزی ایران و عثمان، رهسپار مرز ارومیه کرد. این مأموریت حدود چند ماه به‌طول انجامید.

روزگاری که احتشام‌السلطنه مأمور حل اختلاف مرزی ایران و عثمانی بود جنبش مشروطه‌خواهی مردم بیشتر اوج گرفت و سرانجام مظفرالدین‌شاه، عبدالمجیدمیرزا عین‌الدوله را از صدارت عزل و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را صدراعظم کرد سپس در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ فرمان مشروطیت را صادر نمود. پس از آن نظامنامه انتخابات تدوین شد و در ۱۱ مهر همان سال انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی در تهران پایان یافت. احتشام‌السلطنه نیز از سوی صنف اعیان و مالکان به نمایندگی انتخاب گردید، اما هنوز در محل مأموریت خود بود و تا دو

ماه بعد، از انتخاب خود خبر نداشت. پس از مرگ مظفرالدین‌شاه، محمدعلی میرزا، به سلطنت رسید. او بعد از مدتی امین‌السلطان را به ایران فراخواند و با لقب اتابک اعظم بر مسند صدارت نشاند. امین‌السلطان، احتشام‌السلطنه را برای عهده‌دار شدن پست وزارت خارجه به تهران فراخواند، اما چند ساعتی از ورود حتشام‌السلطنه به تهران نگذشته بود که میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان در مقابل مجلس ترور شد. به دنبال آن، مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله از ریاست مجلس شورای ملی استعفا کرد و سرانجام، به اصرار گروهی از نمایندگان، احتشام‌السلطنه در ۱۸ شهریور ۱۲۸۶با کسب اکثریت آراء به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد. ریاست وی حدود هفت ماه طول کشید. او از آن روزها به «هفت ماه در انبار باروت» یاد کرده است. در دوران ریاست او بر مجلس، کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی چند در کارنامهٔ مجلس ثبت شد.

از حوادث مهم این دوره، شکست کودتای اول محمدعلی شاه بود که به واقعهٔ توپخانه معروف شد و در نهایت به اعتلای بیشتر قدرت سیاسی مجلس انجامید. احتشام‌السلطنه در دوران ریاست خود بر مجلس، با تدوین آئین‌نامه کمیسیون‌ها (داخلی)، کوشید نظمی پارلمانی بر مجلس و مجلسیان برقرار سازد. این نظم، بیشتر بر اساس نظامنامه مجلس بود. او همچنین از ورود کالسکه و اسب مقامات به باغ بهارستان، دخالت تماشاچیان به هنگام تصویب قوانین و نطق نمایندگان و از تعارفات و به پا خاستن‌های نمایندگان به هنگام ورود علما جلوگیری کرد و برای نمایندگان حقوق ثابت ماهیانه تعیین نمود. احتشام‌السلطنه یک‌بار در مجلس با سید عبدالله بهبهانی، مجتهد متنفذ پایتخت، درگیری شدید پیدا کرد. دلیل احتشام‌السلطنه، دخالت‌های بهبهانی در کار قضا و امور دولت بود.

از دیگر اقدامات مهم مجلس در این دوره، تنظیم بودجه مملکتی، برقراری تساوی حقوق پیروان مذاهب مختلف، حذف هزینه‌های زائد و مستمری‌های بی‌مورد درباریان و مهم‌تر از همه که موجب محدود شدن قدرت شاه شد، تدوین متمم قانون اساسی بود که با زحمت فراوان به توشیح محمدعلی‌شاه رسید. یکی از قوانین مهمی که در دوره ریاست احتشام‌السلطنه در مجلس اول تصویب شد، قانون آزادی مطبوعات مشتمل بر ۵۳ ماده در ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ بود که موجب افزایش ۵۰ درصدی انتشار مجله و روزنامه‌های ملی در ایران در طی دو سال عمر مجلس اول شد.

به گفته والتر اسمیت که در جلسات مجلس حاضر بود، نظام پارلمانی در زمان احتشام‌السلطنه ترقی زیادی کرد و پارلمان ایران به مجلس‌های پیشرفته آن روزگار نزدیک شد، اما سرانجام شرایط داخلی مجلس و آشنا نبودن نمایندگان با کار قانون‌گذاری و همچنین کارشکنی‌های محمدعلی‌شاه و اطرافیانش سبب استعفای احتشام‌السلطنه از نمایندگی مجلس شد. او در طول مدت ریاست مجلس، چند مرتبه استعفا کرد تا این‌که سرانجام در ۱۱ فروردین ۱۲۸۷ نامه استعفای او در مجلس قرائت شد و مجلس، ضمن اظهار تأسف از این موضوع، کناره‌گیری وی را پذیرفت. گفتنی است فشار و تهدید انجمن‌ها و بدگویی روزنامه‌ها از اصلی‌ترین دلایل استعفای وی بوده است.

احتشام‌السلطنه پس از استعفا از ریاست و نمایندگی مجلس، وزیر مختار ایران در لندن شد و بدین منظور، نخست به برلن رفت تا از آنجا عازم لندن شود. در این هنگام، خبر به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه به آلمان رسید و احتشام‌السلطنه با ترتیب دادن مصاحبه‌ای مطبوعاتی به‌شدت به این کار حمله کرد و درخواست کرد که دولت‌های اروپایی از به رسمیت شناختن رژیم



استبدادی فعلی و پادشاه یاغی ایران خودداری نمایند. این مصاحبه موجب عزل او از وزیرمختاری ایران در لندن شد. احتشام‌السلطنه مدتی را در پاریس و استانبول گذراند تا این‌که پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، در آبان‌ماه ۱۲۸۸ در انتخابات دوره دوم مجلس از تهران به نمایندگی برگزیده شد، لیکن از بازگشت به ایران خودداری کرد تا این‌که مدتی بعد، مجدداً وزیرمختار ایران در برلن شد. وزیرمختاری او از سال ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۰ طول کشید سپس وی به سفارت استانبول مأمور گردید و حدود هشت سال سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی بود. وی در آذرماه ۱۲۹۳ در حالی که سفیر ایران در عثمانی بود با کسب ۶۸۶۰ رأی از مجموع ۱۷۰۸۴ رأی از تهران به نمایندگی سومین دوره مجلس انتخاب گردید، اما کماکان در مقام سفارت باقی ماند. در روزگار سفارت او، جنگ جهانی اول شروع و متعاقب آن ارتش روسیه روانه ایران گردید. این موضوع باعث وحشت عمومی شد و گروهی از دولتمردان، نخست به قم سپس به قصر شیرین و در نهایت به استانبول مهاجرت کردند.

در سال ۱۲۹۸، پس از علنی شدن قرارداد منعقده بین دولت ایران و انگلیس که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شد و در اجرای آن، امور نظامی و مالی ایران در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت، جمعی از رجال به مخالفت با آن پرداختند. احتشام‌السلطنه نیز از مخالفان سرسخت این قرارداد بود که این مخالفت به عزل او از سفارت عثمانی در شهریورماه ۱۲۹۸ انجامید. پس از آن، وی از استانبول به

برلین رفت و تا سال ۱۳۰۲ در آنجا ماند. در این ایام، خاطرات خود را نوشت و مدتی بعد به ایران آمد و از طرف رضاخان سردار سپه (رئیس‌الوزراء)، مأمور شد با محمدحسن‌میرزا ولیعهد برای تخلیه کاخ گلستان و استعفای او از مقام ولیعهدی مذاکره کند.

آخرین مقام رسمی احتشام‌السلطنه، تصدی وزارت داخله در کابینه میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک از ۲۳ بهمن ۱۳۰۵ لغایت ۶ خرداد ۱۳۰۶ بود. وزارت او بیش از چند ماهی دوام نیاورد و وی از آن تاریخ به بعد، فقط به عضویت در کمیسیون معارف بسنده کرد و چندی نیز ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت.

احتشام‌السلطنه در سال ۱۳۱۳ با دختری به نام اخترالزمان ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سوم پسری به نام جواد بود. او و فرزندانش در زمان صدور شناسنامه نام خانوادگی «علامیر» را بر خود نهادند. وی سرانجام در ۵ بهمن ۱۳۱۴ درگذشت و در باغچه علیجان در مجاورت حرم حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

احتشام‌السلطنه به زبان‌های آلمانی، فرانسه و ترکی مسلط بود و گاهی ترجمه هم می‌کرد. او همچنین شجره‌نامه خانوادگی خود را نگاشته و از میان آثار او فقط خاطراتش به چاپ رسیده است. وی در چند سال آخر عمر خود، اکثر مطالبی را که نگاشته بود، سوزاند و استدلالش این بود که بعد از وی برای فرزندانش مزاحمت ایجاد می‌کند. او در ایام ریاستش در انجمن معارف، کتاب‌های بسیاری به کتابخانه انجمن معارف بخشید و در مجموع دو بار هم، قریب به دو هزار جلد کتاب، اعم از نسخ خطی و چاپ سنگی، به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی هدیه کرد.



محمودخان احتشام‌السلطنه از رجال متدین و متمول و مردی عمل‌گرا، بی‌پروا و صریح‌اللهجه و مغرور بود. نسبت آلودگی و انحراف به او نداده‌اند و به جز سرمایه موروثی پدر، چیزی نداشت و در برخوردها، مؤدب، اما بی‌حوصله و تندخو بود. او یک‌بار در حوضخانه مجلس توسط مزدوری از طرف انجمن آذربایجان مورد ترور قرار گرفت؛ ولی جان سالم به در برد و پس از تحقیقی که شخصاً از تروریست کرد، او را بخشید و سیصد تومان هم به او داد تا کسبی برای خود فراهم کند. احتشام‌السلطنه در عین روشنفکری و آزادی‌خواهی به سنن و آداب مذهبی و ملی احترام می‌گذاشت. با آنکه متجدد بود، از نابسامانی‌ها و بی‌بندوباری‌ها و آلودگی‌های اخلاقی که به نام تمدن و تجدد بر کشور مستولی شده بود، سخت ناراضی بود. وی در موارد متعدد، از اعتقاد و ایمانش به دین اسلام سخن به میان آورده و در جایی، خود را مقلّد مرحوم میرزای شیرازی، پرچم‌دار نهضت تنباکو می‌داند. او در انجام مناسک و وظایف دینی، مقید بود و به ائمه اطهار و توسل به آن‌ها اعتقاد داشت، امّا در زندگی اجتماعی فردی سکولار بود. در امر حکومت و پیشرفت، با این‌که خود از قاجار و حاکمان آن عصر بود، به همراهی و همدستی توده مردم اعتقاد داشت. وی در نشست معروف باغشاه در پاسخ به سخن امیربهادر که گفته بود: «جناب احتشام‌السلطنه شما که از قاجاریان هستید، نباید رضایت دهید پادشاهی از این خاندان بیرون رود»، گفت: «پیشرفت دولت و فزونی نیروی او در همراهی و همدستی با توده است. امروز، دولت را خوشبختی روی داده که توده، خود دربند

نیکی‌ها گردیده، ارج این را بدانید و با توده دست به هم داده و به بدی‌ها چاره کنید و دولت را دارای آبرو گردانید». احتشام در جای دیگر، وقتی که با اتابک (امین‌السلطان) پس از عزلش ملاقات می‌کند، می‌گوید: «بایستی با مردم، مماشات و مدارای بیش‌تر نمود و آن‌ها را در سرنوشت و اداره حکومت مداخله داد». او در عین حال که به همراهی مردم معتقد بود، از دخالت دین و روحانیون در امور حکومتی ابا داشت؛ چنان‌که وقتی حاکم خمسه (زنجان) بود، در مقابل دخالت روحانیون منطقه در امور اجتماعی و مملکتی موضع گرفت و به سرکوبی افراد مسجد شاه زنجان و دستگیری طلاب و عالمان و برداشتن عمامه از سر رئیس مدرسه علمیه اقدام کرد و این اعتقاد را حتی در ایام ریاست مجلس نیز تغییر نداد و در مقابل سید عبدالله بهبهانی موضع گرفته، از دخالت های او در مسائل و مباحث قانون‌گذاری و حکومت، جلوگیری و در صحن مجلس بر علیه او سخنرانی کرد.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۳، ش ۳۵ ؛ *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت*، ج ۱، صص ۸۷ – ۸۸؛ *تاریخچه کتابخانه مجلس اولین کتابخانه رسمی ایران*، صص ۴۶– ۴۷؛ *خاطرات احتشام‌السلطنه*؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۴۲–۴۵؛ *رهبران مشروطه*، ج ۱، صص ۵۹۴– ۶۰۹ ؛ *زندگینامه سیاسی و اجتماعی احتشام‌السلطنه (دومین رئیس مجلس شورای ملی)*؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۴، صص ۳۳– ۳۴ ؛ *فرهنگ رجال قاجار*، ص ۱۸ ؛ *فرهنگ ناموران معاصر ایران*،ج ۲، صص ۱۴۳– ۱۴۶.

هو

انجمن نظارت مرکزی انتخابات حوزهٔ طهران و توابع از شمیرانات کن و سولقان و لورا و شهرستانک و لواسانات و قصران و رودبار و غیره که موافق ماده دوم قانون انتخابات مصوبه ۲۸ شوال ۱۳۲۹ تشکیل شده و اعضای آن در ذیل امضا کرده‌اند مطالب ذیل را تصدیق می‌کنند

۱ــ انتخابات حوزهٔ فوق الذکر که در طهران یازدهم و در توابع شانزدهم شهر صفر ۱۳۳۲ شروع و در ۱۶ ربیع الثانی ختم گردید

۲ــ	عده تعرفه گرفته‌گان مطابق بود	۲۱۱۷۶
۳ــ	عده آرائی که تسلیم انجمن شده بود مطابق بود	۱۷۴۰۳
۴ــ	عده آرائی که موافق ماده ۳۰ و ۳۲ و ۳۳ باطل بود	۳۱۹
۵ــ	عده آرائی که قانوناً محسوب می‌شود	۱۷۰۸۴

۶ــ از این عده آراء آنچه درباره آقای احتشام السلطنه بود مطابق است با (۵۸۵۰) چون معظم له قبل از گرفتن اعتبارنامه از قبول نمایندگی استعفا داده‌اند بموجب ماده (۳۴) قانون انتخابات آقای شار السلطنه که نسبتاً حائز اکثریت و عده آرائی که درباره ایشان بود مطابق است با (۵۱۸۲) بنمایندگی معین گردیدند

علیهذا انجمن نظارت موافق ماده (۲۴) قانون فوق این اعتبارنامه که دال بر انتخاب فوق است بآقای شار السلطنه میدهد که پس از افتتاح مجلس شورای ملی تسلیم نمایند تاریخ ۱۷ شهر شعبان ۱۳۳۲



میرزا اسماعیل‌خان ممتازالدوله «۱۳۱۲-۱۲۵۵»



فرزند میرزا علی‌اکبرخان مکرم‌السلطنه (سرکنسول ایران در استانبول) و نوه آقا صمد صراف تبریزی، در سال ۱۲۵۵ خورشیدی در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و مقدمات عربی را در تبریز به پایان رساند سپس در پانزده‌سالگی برای ادامه تحصیل به استانبول رفت و بعد از اتمام دوره متوسطه و فراگیری مبادی حقوق و زبان فرانسه، در سال ۱۲۷۵ به تهران بازگشت و با سمت مترجمی به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. وی در سال ۱۲۷۶ با سمت نیابت سفارت ایران به استانبول رفت و بعد به سمت کنسول و سرکنسول ارتقا یافت.

در آن زمان وضع مدارس ایرانیان در شهر استانبول بسیار نابسامان بود، اما میرزا اسماعیل با نیک‌اندیشی و تدبیر توانست این وضع را به نحو مطلوبی اصلاح و رونق بخشد. وی پس از چند سال اقامت در استانبول، در آغاز جنبش مشروطه‌خواهی به تهران بازگشت و چون تا حدی تحصیل‌کرده بود و زبان فرانسه هم می‌دانست، میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله (رئیس‌الوزرا) به او توجهی خاص نشان داد و او را ابتدا به مقام مدیرکلی وزارت امور خارجه سپس به سمت مترجم مخصوص و رئیس دفتر رمز و محرمانه مظفرالدین‌شاه منصوب کرد. در این زمان میرزا اسماعیل از سوی مظفرالدین‌شاه به «ممتازالدوله» ملقب گردید. وی چندی بعد به سمت معاون وزیر امور خارجه و سپس در زمان وزارت عدلیه

علاءالملک به معاونت وزارت عدلیه منصوب شد. او در این سمت، قوانین دادگستری عثمانی را ترجمه و به تصویب شاه رساند.

ممتازالدوله به مناسبت تحصیلات و تربیتی که در استانبول دیده بود به آزادی و حکومت قانون گرایش داشت؛ به همین دلیل با مشروطه‌خواهان همکاری و همفکری می‌نمود. وی در سال ۱۲۸۵ در اولین دوره قانون‌گذاری از شهرستان اراک به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و از آنجا که از نمایندگان مطلع و باسواد بود، رفته رفته در مجلس موقعیت چشمگیری پیدا کرد و از نظراتش در کار کمیسیون‌ها استفاده می‌شد. او در پاییز همان سال، هم‌زمان با تأسیس «لژ بیداری ایران» به عضویت آن درآمد و از اعضای مؤسس آن شد، گفتنی است این لژ در دوره استبداد صغیر در بسیج نیروها علیه محمدعلی‌شاه، نقش برجسته‌ای داشته است.

پس از آنکه احتشام‌السلطنه از ریاست مجلس استعفا داد، ممتازالدوله در ۱۵ فروردین ۱۲۸۷ در سن ۳۴ سالگی به ریاست مجلس برگزیده شد و این هنگامی بود که اختلاف محمدعلی‌شاه و مجلس به اوج خود رسید و مسجد سپهسالار، مرکز بزرگ تظاهرات مخالفان شاه و مجلس مأمن آن‌ها بود. از یک‌سو، تندروهای مجلس و انجمن‌ها و از سوی دیگر مستبدان و درباریان خودرأی و مشاوران روس شاه، اختلافات را دامن زدند و ممتازالدوله هم علی‌رغم تلاش‌هایی که برای رفع اختلافات نمود، توانایی چیره شدن بر اختلاف‌ها را نداشت.

وقتی اختلاف به اوج شدت رسید، ممتاز، نامه رسمی و شدیداللحنی به شاه نوشته، حدود اختیارات شاه و وزیران را با توجه به اصول ۴۵، ۴۶ و ۵۷ قانون اساسی یادآور شد و از نقض قانون اساسی و خودسری وزیران و انقلاب عمومی مملکت و تحریکات درباریان اظهار نگرانی کرد. او این نامه را با صلاحدید

تقی‌زاده و حسین‌قلی نواب و وکلای آذربایجان نوشت و توسط حسام‌الاسلام و میرزا طاهر تنکابنی برای شاه فرستاد و پیشنهادهایی هم ارائه کرد، اما میانجی‌ها (صنیع‌الدوله، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک) به مجلس اطلاع دادند که شاه پیشنهادهای مجلس را نپذیرفته است. محمدعلی‌شاه شخصاً به این نامه پاسخ داد و او هم در مقام پاسخ، مجلس را به خاطر نقض قانون اساسی و دخالت در وظایف قوه مجریه و قضائیه نکوهش کرد و نمایندگان مجلس را بی‌لیاقت خواند و متذکر شد که برای اجرای صحیح قانون اساسی تصمیم لازم را خواهد گرفت.

هنوز بیش از دو ماه و بیست روز از ریاست ممتازالدوله بر مجلس نگذشته بود که در دوم تیر ۱۲۸۷، لیاخوف روسی فرمانده قزاق‌ها به دستور محمدعلی‌شاه، ساختمان مجلس شورای ملی را به توپ بست. ممتازالدوله از میان خرابه‌های مجلس به پارک امین‌الدوله گریخت و از آنجا در منزل یکی از نوکران خود پناهنده شد. در این هنگام، ممتازالسلطنه برادر بزرگ ممتازالدوله که وزیر مختار ایران در پاریس بود با وزارت امور خارجه فرانسه مذاکره و برای ممتاز تقاضای پناهندگی سیاسی نمود. به دنبال آن، وزیر مختار فرانسه در تهران از محمدعلی‌شاه بخشودگی و اجازه مسافرت ممتازالدوله را خواست، شاه موافقت کرد و ممتاز از طریق آذربایجان و قفقاز عازم اروپا شد.

وقتی ممتازالدوله وارد انگلستان شد با کمک ادوارد براون و تقی‌زاده یک مصاحبه مطبوعاتی با عنوان رئیس مجلس شورای ملی ایران ترتیب داد و درباره به توپ بسته شدن مجلس و استبدادپیشگی محمدعلی‌شاه و اطرافیان او، همچنین تحریکات روس‌ها و بیدادگری قزاق‌ها مطالبی اظهار کرد که در چندین روزنامه انگلیسی منتشر شد و وجهه محمدعلی‌شاه را به‌شدت مخدوش کرد. ممتاز در لندن به عضویت انجمن طرفداران ایران درآمد، سپس به پاریس رفت و مدتی نزد

ممتازالسلطنه ماند و در آنجا هم عضو انجمن ایرانیان مقیم پاریس و عضو جمعیت فرانسه و ایران شد و در جلسات آزادی‌خواهان و سیاست‌پیشه‌گان و فراریان ایران در اروپا شرکت کرد. گفتنی است که او یکی از محرکان اصلی سردار اسعد بختیاری برای مراجعت از پاریس به ایران و قیام بر علیه محمدعلی‌شاه بوده است.

پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، میرزا اسماعیل ممتازالدوله در سال ۱۲۸۸ به ایران بازگشت و در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم آذربایجان انتخاب و نایب‌رئیس مجلس شد . وی در اجلاسیه سوم این دوره نیز به مدت یک ماه و پنج روز (۱۱ بهمن تا ۱۶ اسفند ۱۲۸۹)، ریاست مجلس را بر عهده داشت. ممتازالدوله بعد از هفده ماه حضور در مجلس دوم، از نمایندگی استعفا داد و در ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ در کابینه سپهدار تنکابنی به سمت وزیر مالیه و در ۲ خرداد ۱۲۹۰ در همان کابینه، به سمت وزیر پست و تلگراف منصوب شد. او همچنین از ۱۵ خرداد ۱۲۹۱ تا ۲۸ دی ۱۲۹۱ در کابینه نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه سمت وزارت مالیه و از ۸ بهمن ۱۲۹۱ تا ۲۰ مرداد ۱۲۹۳ در کابینه محمدعلی‌خان علاءالسلطنه، ابتدا پست وزارت عدلیه و سپس وزارت تجارت را بر عهده داشته است.

ممتازالدوله در سال ۱۲۹۸ در صف سران جمعیت وادیون درآمد و با قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله، شدیداً به مخالفت برخاست، به همین علت از شهریور ۱۲۹۸ تا پایان حکومت وثوق‌الدوله با همفکران خود به کاشان تبعید گردید. پس از کنار رفتن وثوق‌الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله، ممتازالدوله به تهران بازگشت تا این‌که بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به دستور نخست‌وزیر، سید ضیاءالدین طباطبایی بازداشت شد و تا پایان حکومت ۹۰ روزه سیدضیاء، در حبس به سر

برد. وی چند روز پس از آزادی، در کابینه اول قوام‌السلطنه در ۱۴ خرداد ۱۳۰۰، به وزارت معارف منصوب شد و در این سمت برای سر و سامان دادن کارهای شورای عالی معارف و افتتاح مدارس جدید تلاش‌های شایسته‌ای کرد.

در کابینه سردار سپه و کابینه‌های بعد، کار حساسی به ممتازالدوله واگذار نشد. وی برای کسب مقام و موقعیت، تلاش‌هایی کرد و جلساتی در منزل خود ترتیب داد، ولی کوشش او نتیجه‌ای برایش به بار نیاورد. ممتازالدوله سرانجام فکر جاه و مقام را از سر بیرون کرده، فعالیت‌های خود را به امور فرهنگی و خیریه معطوف نمود و تا پایان عمر در شورای عالی معارف و کمیسیون‌های فرهنگی و شیر و خورشید سرخ به فعالیت پرداخت. او در ۱۵ آذر ۱۳۱۲ بر اثر سکته قلبی درگذشت و در آرامگاه خانوادگی خود در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

منابع:

پژوهشگران معاصر ایران، ج ۷، صص ۴۲۸-۴۳۲؛ «خاطراتی از اسماعیل ممتازالدوله رئیس دوره اول مجلس شورای ملی»، مجله *خاطرات* وحید، ش ۱۸، فروردین ۱۳۵۲: ۵۲-۵۶؛ *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، ص ۲۵۸؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۸۰۶-۸۰۸؛ *رجال عصر مشروطیت*، ص ۱۱۴؛ *رهبران مشروطه*، ج ۱، صص ۶۱۳-۶۲۲؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۴۱؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۳، ص ۱۵۴۰؛ *نخبگان سیاسی ایران: وزارت و وزیران در ایران*، صص ۸۱، ۹۱-۹۳.

صادق صادق (مستشارالدوله) «۱۳۳۲-۱۲۴۲»



فرزند میرزا جوادخان مستشارالدوله (کارمند وزارت امور خارجه)، در سال ۱۲۴۲ خورشیدی در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و زبان فرانسه را نزد پدرش فراگرفت و تحصیلات متوسطه را در مدرسه سعدالدوله تبریز به اتمام رساند سپس توسط دایی خود، میرزا محسن‌خان مشیرالدوله که سفیر ایران در عثمانی بود برای ادامه تحصیل به استانبول فراخوانده شد.

صادق مدتی در مکتب سلطانی استانبول تحصیل کرد و در رشته حقوق موفق به دریافت درجه علمی شد. در همان زمان، میرزاجوادخان، پدر صادق نیز با سمت مستشاری در سفارت ایران در استانبول اشتغال داشت؛ از این‌رو، صادق ضمن تحصیل، از سال ۱۲۶۴ دفترداری سفارت استانبول و مقام نایب اولی و نایب دومی را هم برعهده داشته است. وی همچنین با مطبوعات آزادی‌خواه ترکیه نیز همکاری داشت و مقالات تندی بر ضد استبداد می‌نوشت؛ به همین دلیل در سال ۱۲۷۰ به اتفاق پدر و دایی خود، به ایران احضار شد، اما طولی نکشید که مشیرالدوله به وزارت عدلیه منصوب شد و خواهرزاده خود، صادق را به‌عنوان منشی مخصوص خود در دارالانشاء وزارت عدلیه مشغول به کار کرد و برای او لقب «صدیق حضرت» گرفت. صادق مدتی بعد به ریاست محکمه تجارت و ریاست دیوان مظالم عامه منصوب شد.

در سال ۱۲۷۴ که پدر صادق درگذشت، به دستور ناصرالدین‌شاه، لقب «مستشارالدوله» به صادق اعطا شد. او در همین سال، به سمت معاون عدلیه و تجارت آذربایجان تعیین شد و در معیت امین‌الدوله به آذربایجان رفت و در آن‌جا با اعیان و اشراف تبریز طرح دوستی ریخت و از آنجا که سال‌ها در استانبول تحصیل‌کرده بود و با زبان فرانسه نیز آشنایی داشت، غالباً از افکار و عقاید آزادی‌خواهان در تبریز حمایت و جانب‌داری کرد؛ به همین خاطر، مورد توجه و مقبول مردم شهر قرار گرفت.

پس از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ و برگزاری اولین دوره انتخابات مجلس شورای ملی، مستشارالدوله از سوی اعیان تبریز به نمایندگی انتخاب گردید. وی پس از حضور در مجلس به اتفاق هفت نفر از روشنفکران، مأمور تنظیم و تدوین متمم قانون اساسی شد. پس از تهیه متمم قانون اساسی، محمدعلی‌شاه علی‌رغم مخالفت با آن، سرانجام به علت فشار آزادی‌خواهان آن را امضا کرد. در شوال ۱۳۲۵، بمب‌اندازی بر سر راه شاه فرصتی به دست او داد تا خواسته‌های جدیدی را برای محدود کردن مجلس مطرح کند که توقیف نشریات، تعطیلی مجلس و تبعید برخی مشروطه‌خواهان از جمله آن‌ها بود، اما مجلس زیر بار این خواسته‌ها نرفت. به دنبال آن، حامیان شاه به خیابان‌ها ریختند و نا امنی ایجاد کردند و چون هدفشان حمله به مجلس بود، مستشارالدوله با چند نفر دیگر از وکلا تصمیم گرفتند به صورت مسلحانه از مجلس دفاع کنند. در این درگیری، نیروهای دولتی شکست خوردند و درخواست صلح کردند. بعد از این واقعه، مجلس شاه را تحت فشار قرار داد تا سعدالدوله و امیربهادر را تبعید و به قانون اساسی اعلام وفاداری کند؛ بنابراین هیئت شش نفره‌ای از نمایندگان همراه

مستشارالدوله برای ابلاغ این خواسته نزد شاه رفتند، اما مجلس در تعامل با شاه ناکام ماند و درنهایت، اختلافات بین شاه و مجلس به رویارویی علنی مبدل شد.

در دوم تیر ۱۲۸۷(۹ جمادی‌الآخر ۱۳۲۶)، دسته قزاق‌ها از سواره‌نظام و پیاده‌نظام به فرماندهی صاحب‌منصبان روسی، اطراف مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره کرد و به دستور محمدعلی‌شاه، مجلس را به توپ بستند. آن‌ها پس از پیروزی، عده‌ای از نمایندگان از جمله مستشارالدوله را بازداشت و روانه باغ‌شاه کردند. مستشارالدوله مدت هفت ماه و نیم دربند بود تا این‌که به شفاعت سعدالدوله وزیر امور خارجه، آزاد، و به دستور محمدعلی‌شاه، منشی و مترجم همایونی شد.

در ۲۲ تیر ۱۲۸۸ وقتی اردوی متحد مجاهدان گیلان و بختیاری تهران را فتح کردند و شاه همراه اعضای خانواده و چند نفر از یاران خود به سفارت روسیه پناهنده شد، کمیسیون عالی، مرکب از شش نفر که مستشارالدوله نیز در آن عضویت داشت، اداره امور کشور را به دست گرفت. این کمیسیون محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع و پسرش احمدمیرزا را به شاهی برگزید.از دیگر اقدامات این کمیسیون، فراهم نمودن زمینه انتخابات و بازگشایی مجلس دوم بود. مستشارالدوله در سال ۱۲۸۸ در انتخابات دوره دوم مجلس از دو شهر تبریز و تهران به وکالت برگزیده شد، اما او نمایندگی مردم تبریز را پذیرفت و در ۲۸ آبان همان سال در انتخابات هیئت‌رئیسه به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردید. وی در مقام ریاست مجلس، در رفع اختلاف بین ستارخان و باقرخان با مخبرالسلطنه والی آذربایجان، نقش میانجی را بر عهده گرفت و به دعوت او، ستارخان و باقرخان به تهران آمدند و ابتدا در منزل سردار اسعد و سپس در پارک اتابک سکونت گزیدند. صادق به ستارخان بسیار علاقه‌مند بود و او را گرامی و

معزز می‌داشت. همچنین در دوره ریاست او، مجلس با تصویب لایحه‌ای لقب «سردار ملی» را به ستارخان و «سالار ملی» را به باقرخان اعطا کرد. ظاهراً در همین دوره برای اولین بار برای نمایندگان مجلس، صندلی و تریبون گذاشته شد تا نمایندگان روی زمین ننشینند.

مستشارالدوله در ۱۳ تیر ۱۲۸۹ به دلیل رقابت ناسالم احزاب دموکرات و اعتدال و تشدید اختلاف بین نمایندگان، ترور آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و برخورد نامناسب دولت با مجاهدان آذربایجان در جریان قانون خلع سلاح، از سمت ریاست مجلس استعفا داد و در ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ در کابینه محمدولی‌خان تنکابنی به سمت وزیر داخله منصوب گردید. وی در ۱۵ خرداد ۱۲۹۱ در ترمیم کابینه صمصام‌السلطنه، وزارت پست و تلگراف را برعهده گرفت و تا ۲۰ مرداد ۱۲۹۱ در کابینه علاءالسلطنه در این سمت باقی ماند.



صادق از ۲۵ اسفند ۱۲۹۳ تا اردیبهشت ۱۲۹۴ در کابینه مشیرالدوله، سمت وزیر داخله و از مردادماه تا دوم دی ۱۲۹۴ در کابینه پنجم مستوفی‌الممالک، سمت وزیر پست و تلگراف را برعهده داشت. او در ۱۵ خردادماه ۱۲۹۶ برای بار چهارم وزیر داخله شد، در این هنگام که ریاست دولت با علاءالسلطنه بود، کمیته مجازات با ترور و آدمکشی، رعب عجیبی در دل‌ها افکنده بود و مخفیانه دستورالعمل‌هایی برای وزرا می‌فرستادند که مطابق آن عمل نمایند و عده‌ای را از کار برکنار نمایند، از جمله به مستشارالدوله تکلیف شد که عدل‌الملک دادگر، معاون وزیر داخله را برکنار کند، ولی صادق زیر بار این تصمیم نرفت و چند تن

از وزرا را با خود همراه کرد و درصدد کشف و شناسایی کمیته مجازات برآمد که ناگاه کابینه علاءالسلطنه ساقط شد و صادق نیز بیکار ماند.

در سال ۱۲۹۷، مستشارالدوله با کمک عده‌ای از دوستان خود، «جمعیت وادیون» را تأسیس کرد. اعضای برجسته آن عبارت بودند از صادق مستشارالدوله، محتشم‌السلطنه اسفندیاری، میرزا اسماعیل‌خان ممتازالدوله و مرتضی ممتازالملک. این جمعیت، هنگام طرح و امضای قرارداد ۱۹۱۹ توسط وثوق‌الدوله، عَلَم مخالفت برافراشت و مبارزات خود را علیه دولت و قرارداد ۱۹۱۹ آغاز کرد، اما وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا که با قدرت خاصی اختیارات را در دست گرفته بود، به پراکنده کردن جمعیت وادیون همت گماشت و کارگردانان اصلی آن از جمله مستشارالدوله را به کاشان تبعید کرد.

مستشارالدوله ده ماه در کاشان در تبعید بود تا این‌که کابینه وثوق‌الدوله که به کابینه قرارداد معروف شده بود، سقوط کرد و مشیرالدوله زمام امور را به دست گرفت، در این زمان تبعیدشدگان کاشان به تهران آمدند و به شدت مورد استقبال آزادی‌خواهان قرار گرفتند. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سید ضیاء، مستشارالدوله نه‌تنها در مصدر کاری قرار نگرفت بلکه به همراه بسیاری از شخصیت‌های کشور، جزء بازداشت‌شدگان قرار گرفت و در حکومت صدروزه سیدضیاءالدین در زندان به سر برد. وی پس از آزادی از زندان مدتی بیکار بود تا این‌که در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۳ در کابینه دوم سردار سپه به سمت وزیر معارف و اوقاف منصوب گردید.

مستشارالدوله در آذرماه ۱۳۰۴ به نمایندگی مجلس مؤسسان اول انتخاب، و در انتخابات هیئت‌رئیسه به ریاست این مجلس برگزیده شد. این مجلس که با حضور ۲۷۰ نماینده در محل تکیه دولت تشکیل گردید، چند ماده از متمم قانون

اساسی را اصلاح، و خلع احمدشاه قاجار و تشکیل سلطنت رضاشاه پهلوی را تصویب کرد.

صادق در سال ۱۳۰۹ به جای ذکاءالملک فروغی به سفارت ایران در ترکیه منصوب شد. در آن تاریخ هر دو کشور سعی داشتند به‌منظور حفظ حسن ارتباط، سفرایی به کشور یکدیگر اعزام دارند که دارای شخصیت سیاسی و ملی باشند، به همین دلیل مستشارالدوله که بارها وزیر و یک‌بار رئیس مجلس بود، به آن کشور اعزام شد. او در این مأموریت توانست بر حسن روابط دو کشور بیفزاید و موجبات مسافرت رضاشاه را به کشور ترکیه فراهم سازد. صادق پس از پنج سال سفارت در ترکیه، در سال ۱۳۱۴ به تهران احضار، و به نیابت تولیت مدرسه عالی سپهسالار تعیین شد. این مأموریت چندان طول نکشید و وی از وزارت امور خارجه بازنشسته شد.

پس از کناره‌گیری رضاشاه از قدرت در شهریور ۱۳۲۰ و آزادی نسبی که در تمام شئون کشور به وجود آمد، وکلای آذربایجان و عده‌ای از نمایندگان سایر شهرها، تمایل خود را به نخست‌وزیری صادق اعلام کردند، اما در نهایت قوام‌السلطنه با رأی اکثریت نمایندگان به این مقام انتخاب شد. وقتی قوام‌السلطنه در ۷ مرداد ۱۳۲۱ از مجلس رأی اعتماد گرفت، برای این‌که آرای نمایندگان آذربایجان را نیز جلب کند، در تشکیل دولت خود از دو تن از رجال سالخورده صدر مشروطه دعوت به همکاری نمود؛ این دو تن عبارت بودند از ابراهیم حکیمی و مستشارالدوله صادق که هر دو با سمت وزیر مشاور، داخل کابینه قوام‌السلطنه شدند. پس از سقوط دولت قوام‌السلطنه، نمایندگان دو بار برای نخست‌وزیری صادق اظهار تمایل کردند، اما او هر بار، آرای لازم را به دست نیاورد.

در سال ۱۳۲۸ مصادف با اولین دوره مجلس سنا، مستشارالدوله به سمت سناتور تهران منصوب گردید. در این دوره، سیدمحمد تدین، عدل‌الملک دادگر و مستشارالدوله که هر یک زمانی بر مجلس شورای ملی ریاست کرده بودند، کاندیدای ریاست بر سنا شدند، ولی از آنجا که سیدحسن تقی‌زاده سودای چنین کاری داشت، با میانجیگری حکیم‌الملک، صادق به نفع تقی‌زاده کنار رفت و تقی‌زاده که به‌عنوان مرشد آذربایجان خطاب می‌شد، به ریاست مجلس سنا انتخاب شد.

مستشارالدوله که در دوران شش پادشاه، مصدر خدمات مهمی بود سرانجام در سال ۱۳۳۲ در ۸۹ سالگی در تهران درگذشت و در مقبره ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

منابع:

«پرونده نمایندگی مستشارالدوله (در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)»، فاطمه هاشمی، *پیام بهارستان*، ضمیمه شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۸۴؛ *پژوهشگران معاصر ایران*، ج ۷، صص ۴۳۲-۴۳۴؛ *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، صص ۱۸۷-۱۸۹؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص۵۰۴-۵۰۶؛ *رجال عصر مشروطیت*، صص ۱۰۲-۱۰۳؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۴، صص ۱۶۸-۱۷۳؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۸؛ *صادق مستشارالدوله، خاطرات و اسناد*، ج ۱، صص ۱۱-۱۲؛ *مشروطه‌سازان*، ص ۲۵۶؛ *نخبگان سیاسی ایران: وزارت و وزیران در ایران*، صص ۸۰، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۱۰۹، ۱۴۹.

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) «۱۲۵۶-۱۳۲۱»



در ۲۵ خرداد ۱۲۵۶ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش محمدحسین ذکاءالملک، از ادبا و شعرا و روزنامه‌نگاران دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین شاه قاجار، و مترجم وزارت انطباعات بود و در شعر، «فروغی» تخلص می‌کرد.

محمدعلی از پنج‌سالگی تحت تعلیمات پدرش و معلمان خصوصی، نخست شرعیات و زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی و سپس علوم ریاضی و طبیعی را فراگرفت و در دوازده‌سالگی وارد مدرسه دارالفنون شد. او ابتدا به خواست پدر به تحصیل در رشته پزشکی و داروسازی پرداخت، اما چون علاقه و استعداد لازم را برای ادامه تحصیل در این رشته در خود ندید از پدر خواست که با تغییر رشته تحصیلی او به ادبیات و فلسفه موافقت کند.

محمدعلی ضمن تحصیل در دارالفنون تحصیلات خود را در رشته فلسفه اسلامی در مدارس معروفی چون سپهسالار، مروی و صدر نزد اساتید بزرگی چون میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا طاهر تنکابنی به حد کمال رسانید و چون به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط بود از تألیفات فلاسفه مغرب زمین نیز بهره‌مند گردید. وی پس از اتمام تحصیلات در هفده سالگی در وزارت انطباعات استخدام به کار مترجمی مشغول شد و هم‌زمان در مدارس علمیه، مظفریه و خرد نیز به تدریس زبان فرانسه، تاریخ، فلسفه و فیزیک پرداخت.

در سال ۱۲۷۵ که پدرش محمدحسن ذکاءالملک، یک هفته‌نامه ادبی و اجتماعی به نام «تربیت» را منتشر کرد، محمدعلی هم در این روزنامه به کار ترجمه و نگارش مقالات فلسفی و سرگذشت‌های تاریخی پرداخت. وی در همین سال در دارالفنون (بهترین مدرسه جدید ایران) به تدریس مشغول شد سپس هم‌زمان با تأسیس مدرسه سیاسی به دست مشیرالدوله در سال ۱۲۷۸ به آن مدرسه دعوت شد و به تدریس تاریخ و حقوق بین‌الملل پرداخت. او علاوه بر تدریس، دست به ترجمه کتاب‌هایی برای تدریس در این مدرسه زد. اولین کتاب‌هایی که به ترجمه محمدعلی فروغی به چاپ رسید، دو کتاب معروف «*ثروت ملل*» و «*تاریخ ملل مشرق‌زمین*» بود که وی در سنین ۲۵ و ۲۶ سالگی آن‌ها را ترجمه کرد و جزء کتب درسی قرار گرفت. او در سال ۱۲۸۱ به معاونت مدرسه سیاسی که ریاست آن را پدرش محمدحسین ذکاءالملک به عهده داشت، تعیین شد.

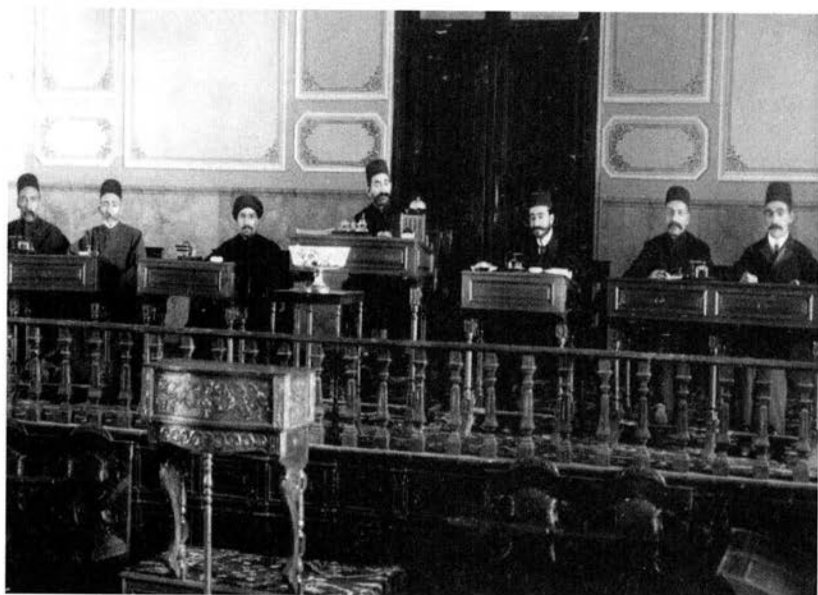


بعد از صدور فرمان مشروطه و تشکیل اولین دوره مجلس شورای ملی (۱۲۸۵)، صنیع‌الدوله که ریاست مجلس شورای ملی را برعهده داشت، محمدعلی فروغی را به ریاست دبیرخانه مجلس انتخاب کرد. فروغی علاوه بر سرپرستی امور اداری و مالی مجلس، نخستین نظامنامه داخلی مجلس را نیز با استفاده از نظامنامه‌های مجالس اروپایی تنظیم و تحریر نمود. وی در عین حال به معلمی مدرسه سیاسی و ترجمه مقالاتی برای روزنامه پدرش نیز ادامه می‌داد. محمدحسین ذکاءالملک در سال ۱۲۸۶ درگذشت و محمدعلی‌شاه، لقب

ذکاءالملک را به پسرش تفویض نمود. پس از آن محمدعلی ذکاءالملک، ریاست مدرسه علوم سیاسی را هم از پدر به ارث برد و از خدمت در مجلس کناره‌گیری کرد.

فروغی فعالیت‌های سیاسی را در سال ۱۲۸۵ با عضویت در جامعه آدمیت ـ مهم‌ترین انجمن سری فعال در انقلاب مشروطیت ـ آغاز کرد سپس با توقف فعالیت جامعه آدمیت در سال ۱۲۸۷، با شماری از ایرانیان و فرانسویان مقیم تهران، «لژ بیداری ایران» نخستین لژ رسمی فراماسونری را در ایران تشکیل داد و خود به مرتبه استاد اعظمی و سخنگوی لژ انتخاب شد. این لژ در سال ۱۲۸۸ در بسیج ایرانیان علیه حکومت خودکامه محمدعلی‌شاه و ترغیب نیروهای بختیاری تحت فرماندهی سردار اسعد و صمصام‌السلطنه برای فتح تهران نقش بارزی ایفا کرد، به همین دلیل از ۱۶ نماینده انتخابی تهران در دوره دوم مجلس شورای ملی، ۱۳ نفر فراماسون و عضو لژ بیداری بودند. این لژ تا سال ۱۳۱۲ فعال بود و پس از آن به دستور دولت به فعالیت آن پایان داده شد.

محمدعلی فروغی در سال ۱۲۸۸ در دوره دوم قانون‌گذاری از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب و در ۱۵ تیر ۱۲۸۹ در سن ۳۳ سالگی به جای مستشارالدوله صادق به ریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد. جوان‌ترین رئیس مجلس شورای ملی، در سیاست آن روز ایران هم نقش بسیار مهمی ایفا کرد و انتخاب ناصرالملک به‌عنوان نایب‌السطنه، بیشتر نتیجه تلاش و کوشش او بود. فروغی ضمن تصدی ریاست مجلس، معلمی احمدشاه را نیز به عهده گرفت و ناصرالملک نایب‌السلطنه، اداره امور دربار را هم عملاً به او سپرد. وی در ۸ بهمن ۱۲۸۹ از ریاست مجلس استعفا داد و نایب‌رئیس مجلس شد.



در دوران فترت بین مجلس دوم و مجلس سوم، ذکاءالملک در ۶ آذر ۱۲۹۰ در کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری، نخست به وزارت مالیه و سپس در ۱۹ آذر به وزارت عدلیه منصوب شد، اما به علت اختلاف با صدراعظم، در تیرماه ۱۲۹۱ از وزارت عدلیه استعفا کرد و اندک زمانی بعد، همزمان با تأسیس دیوان عالی تمیز که بالاترین مرجع قضایی در ایران بود، به ریاست این دیوان تعیین گردید و تا اوایل تابستان ۱۲۹۳ در این سمت باقی ماند. او در این مقام، قانون جدید اصول محاکمات حقوقی و اصول محاکمات جزایی را تدوین و به اجرا گذاشت.

ذکاءالملک در ۲۶ مرداد ۱۲۹۳ در کابینه مستوفی‌الممالک، بار دیگر تصدی وزارت عدلیه را بر عهده گرفت و تا پایان بهمن همان سال در این مقام باقی ماند. پس از آن، وی که در زمستان ۱۲۹۲ در انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی با

کسب ۳۵۰۴ رأی به نمایندگی مردم تهران انتخاب شده بود به مجلس رفت و در پنجم اسفند به نیابت ریاست مجلس انتخاب گردید. او پس از چند روز حضور در مجلس، در ۲۵ اسفند ۱۲۹۳ در کابینه میرزاحسن‌خان مشیرالدوله، بار دیگر به وزارت عدلیه تعیین شد و این سمت را تا اردیبهشت‌ماه ۱۲۹۴ حفظ کرد.

فروغی در سال ۱۲۹۸(۱۹۱۹م) در مقام رئیس دیوان عالی تمیز به اتفاق هیئتی به‌عنوان نماینده ایران به کنفرانس ورسای در پاریس رفت و ضمن طرح دعاوی مالی و سیاسی ایران، خواستار بازپس‌گیری اراضی اشغال شده ایران توسط روس‌ها در زمان فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه، لغو کاپیتولاسیون و اخذ خسارت اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول شد، اما قدرت‌های جهان با توجه به اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ، حاضر به پرداخت هیچ‌گونه غرامتی به ایران نشدند. تنها دستاورد این کنفرانس برای ایران، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و جلوگیری از اجرای نقشه انگلستان برای تجزیه و مستعمره کردن ایران بوده است.

در فروردین ۱۳۰۱ که شورای عالی معارف برای اولین‌بار تشکیل شد، ذکاءالملک به عضویت آن درآمد. وی در بهمن همان سال در کابینه مستوفی‌الممالک به وزارت امور خارجه منصوب شد و در جلسات هیئت دولت برای نخستین بار با رضاخان که وزیر جنگ کابینه بود، آشنا شد و رضاخان در همان جلسه شیفته دانش و تواضع او گردید. چند ماه بعد، سید حسن مدرس کابینه مستوفی‌الممالک را استیضاح کرد. موضوع استیضاح هم سیاست خارجی دولت بود که فروغی می‌بایست به آن پاسخ می‌داد. در جلسه استیضاح، فروغی پاسخ مفصل و مستدلی به سؤالات مدرس داد، اما مستوفی‌الممالک که در پی بهانه‌ای برای کناره‌گیری بود، بعد از سخنان فروغی، نطق کوتاه و معروفش را مبنی بر این‌که برای ماندن در قدرت، اهل آجیل دادن و آجیل گرفتن نیست، ایراد

کرد و بدون این‌که منتظر رأی اعتماد و یا عدم اعتماد مجلس به دولت خود باشد، استعفا کرد. بعد از استعفای او، میرزا حسن‌خان مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد. او در ۲۴ خرداد ۱۳۰۲، فروغی را به‌عنوان وزیر مالیه منصوب کرد؛ اما کابینه مشیرالدوله بیش از چهار ماه دوام نیاورد و به دنبال آن، فروغی در اولین کابینه رضاخان سردار سپه، مجدداً وزیر امور خارجه شد.



محمدعلی فروغی از آبان ۱۳۰۲ تا مرداد ۱۳۰۳ در کابینه اول و دوم رضاخان، وزیر خارجه و در کابینه سوم و چهارم او (شهریور ۱۳۰۳ تا آذر ۱۳۰۴) وزیر مالیه بوده است. او که به بی‌کفایتی قاجاریه اعتقاد داشت در این مدت توانست بیش از همکاران دیگر رضاخان، اعتماد و اطمینان او را به خود جلب نماید؛ به همین دلیل بعد از تصویب خلع قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی در ۹ آبان ۱۳۰۴، فروغی به مقام کفالت ریاست وزرا تعیین شد. وی در این مقام، انتخابات مجلس مؤسسان را در آذرماه همان سال برگزار نمود. این مجلس با تغییر چند اصل قانون اساسی، سلطنت را در خاندان پهلوی موروثی کرد. فروغی نام «پهلوی» را که آشکارا معنای ملی‌گرایانه و تاریخی داشت، برای رضاخان سردار سپه انتخاب کرد. رضاشاه پس از جلوس به سلطنت، محمدعلی فروغی را در ۲۸ آذر ۱۳۰۴ به‌عنوان اولین رئیس‌الوزرای دوران سلطنت خود برگزید.

فروغی در اولین دوره رئیس‌الوزرایی خود، انتخابات مجلس ششم را انجام داد که در مقایسه با انتخابات دیگر دوران سلطنت رضاشاه از سلامت بیشتری

برخوردار بود. درنتیجه این انتخابات، عده‌ای از نمایندگان مجلس پنجم که با سلطنت رضاخان مخالفت کرده بودند، به مجلس ششم راه یافتند که در رأس آن‌ها مدرس و مصدق قرار داشت. از رجال خوش‌نام گذشته نیز حسن مستوفی‌الممالک، حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) از تهران به نمایندگی انتخاب شدند. کمتر از دو ماه بعد از انجام مراسم تاج‌گذاری، رضاشاه به عللی چون قطع ارتباطات تجاری ایران و روسیه، وضع بحرانی نان و سایر دلایلی که روشن نیست، در ۱۵ خرداد ۱۳۰۵ به فروغی تکلیف استعفا کرد و مستوفی‌الممالک را به جای او به ریاست وزرا برگزید.

رضاشاه پس از استعفای فروغی از مقام رئیس‌الوزرایی از او خواست که پست وزارت جنگ کابینه مستوفی را بپذیرد. فروغی ابتدا از قبول این سمت که با تخصص و اطلاعاتش هیچ تناسبی نداشت، امتناع کرد، ولی رضاشاه به او گفت که امور وزارت جنگ را خود وی اداره خواهد کرد و این عنوان فقط جنبه تشریفاتی دارد. فروغی در مدت قریب به یک‌سال رئیس‌الوزرایی مستوفی‌الممالک، وزیر جنگ کابینه او بود (خرداد ۱۳۰۵- خرداد ۱۳۰۶) تا این‌که پس از استعفای مستوفی و انتخاب مخبرالسلطنه هدایت به ریاست وزرا، در ۱۵ تیر ۱۳۰۶ به سمت سفیر کبیر ایران در ترکیه منصوب شد. مأموریت ویژه فروغی، بررسی و حل و فصل اختلافات چند صدساله بین ایران و ترکیه بود. در این مأموریت، دوستی نزدیک فروغی با آتاترک و سایر مقامات ترکیه، برای ایران بسیار مؤثر واقع شد و با امضای تفاهم‌نامه تازه‌ای در تیرماه ۱۳۰۷، امنیت مرزهای بین دو کشور تضمین شد. همچنین در جریان همین مأموریت، فروغی به‌عنوان نخستین نماینده ایران در جامعه ملل تعیین گردید و به کوشش او، ایران به‌عنوان نخستین کشور مسلمان به عضویت جامعه ملل در آمد. علاوه بر آن، او در مرداد

۱۳۰۸ به ریاست مجمع عمومی جامعه ملل نیز انتخاب گردید و تا دی‌ماه ۱۳۰۹ در این سمت باقی ماند. وی در این سمت، سنگ بنای ساختمان جدید جامعه ملل را در ژنو گذاشت.

فروغی پس از بازگشت به ایران، در فروردین‌ماه ۱۳۰۹ در کابینه مخبرالسلطنه، تصدی وزارتخانه جدید اقتصاد ملی را بر عهده گرفت و در اردیبهشت‌ماه همین سال با حفظ سمت، کفالت وزارت امور خارجه را نیز عهده‌دار شد. در مردادماه ۱۳۰۹ با تعیین تقی‌زاده به‌عنوان وزیر مالیه، فروغی به وزارت خارجه منصوب گردید؛ بدین‌ترتیب او و تقی‌زاده که دوست و محرم یکدیگر بودند، عملاً اختیار امور دولت را به دست گرفتند و از این تاریخ به بعد، از قدرت تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه که تا آن موقع، مافوق دولت و فعال مایشاء بود، کاسته شد.

فروغی در شهریور ۱۳۱۰ با حفظ سمت، برای بار دوم نماینده ایران در جامعه ملل شد. او در دی‌ماه همان سال مجدداً به ترکیه رفت و عهدنامه مرزی جدیدی در دوم بهمن ۱۳۱۰ به امضای وزرای خارجه دو کشور رسید و به اختلافات قدیمی میان ایران و ترکیه پایان داده شد. این عهدنامه همراه با عهدنامه مودّت که بعدها بر اساس توافق آبان ۱۳۱۱ به امضا رسید، شالوده روابط تازه و دوستانه‌تری را میان ایران و ترکیه ایجاد کرد.

مهم‌ترین واقعه‌ای که درنتیجه همکاری فروغی و تقی‌زاده در کابینه مخبرالسلطنه روی داد، داستان لغو امتیاز دارسی و انعقاد قرارداد جدید نفت، موسوم به قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) است که سر و صدای زیادی به پا کرد و موجب بدنامی فروغی و تقی‌زاده شد. البته آن دو، مخالف قرارداد ۱۹۳۳ بودند و تا لحظه آخر، شرایط انگلستان را نپذیرفتند، اما چون رضاشاه شخصاً در این امر مداخله کرد، چاره‌ای جز قبول و امضای آن نداشتند. بعد از خاتمه ماجرای نفت و

برکناری تیمورتاش، رضاشاه به مخبرالسلطنه هدایت که بیش از شش سال در مسند ریاست وزرا باقی مانده بود، تکلیف استعفا کرد و محمدعلی فروغی در ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ مأمور تشکیل کابینه شد.

مهم‌ترین وقایع دوره دوم رئیس‌الوزرایی فروغی عبارت است از: مرگ تیمورتاش در زندان، بازداشت و مرگ جعفرقلی سردار اسعد وزیر جنگ کابینه اول او به دستور رضاشاه، اعدام سران ایل بختیاری، قشقایی و بویراحمدی و ممسنی در محوطه زندان قصر و پایان اغتشاشات وناامنی‌های عشایر و برقراری آرامش و ثبات داخلی در کشور، سفر رضاشاه به ترکیه در خردادماه ۱۳۱۳، انعقاد پیمان نظامی سعدآباد بین ایران، ترکیه، افغانستان و عراق، پایان کنترل بلژیکی‌ها بر گمرک ایران و در اختیار گرفتن کنترل کامل گمرک توسط ایرانی‌ها، برگزاری انتخابات دهمین دوره مجلس شورای ملی، تبعید حسین دادگر رئیس دوره‌های هفتم، هشتم و نهم مجلس و وکیل اول تهران در دوره دهم به خارج از ایران، واقعه مسجد گوهرشاد در مشهد که در ماجرای اخیر، مأموران رژیم عده زیادی از مردم و روحانیون در اعتراض به دستور رضاشاه و شعار علیه او، توسط مأموران رژیم به خاک و خون کشیده شده و عده زیادی از روحانیون نیز تبعید و زندانی شدند. در جریان همین واقعه، محمدولی‌خان اسدی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی نیز دستگیر و پس از چند روز اعدام شد.

تأسیس دانشگاه تهران و افتتاح دانشکده فنی در سال ۱۳۱۳، تشکیل کنگره هزاره فردوسی در مهرماه همان سال، تأسیس فرهنگستان ایران در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۴ و ریاست فروغی بر این فرهنگستان، ساختمان آرامگاه حافظ و تعمیر بنای سعدی از دیگر وقایع مهم این دوران بوده است.

پس از واقعه مسجد گوهرشاد، محمدولی‌خان اسدی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی که با دسیسه‌چینی استاندار خراسان و رئیس پلیس مشهد به زندان افتاده بود، طی نامه‌ای از فروغی خواست تا وساطت او را نزد رضاشاه کند. فروغی در پاسخ، نامه‌ای به اسدی نوشت و در آن قید کرد:

« در کف شیر نر خونخواره‌ای غیرتسلیم و رضا کو چاره‌ای»

این نامه توسط مأموران شهربانی مشهد ضبط شد و رضاشاه پس از رؤیت آن، با عصبانیت و پرخاش، فروغی را در دهم آذر ۱۳۱۴ از نخست‌وزیری برکنار کرد.

فروغی از این تاریخ تا کناره‌گیری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰؛ یعنی قریب به شش سال از صحنه سیاست کنار گذاشته شد و در تمام این مدت، رضاشاه حتی یک‌بار هم سراغی از او نگرفت، اما از نظر خود فروغی این سال‌ها، پربارترین دوران زندگی او به شمار می‌آید؛ زیرا در طی همین سال‌های انزوا و گوشه‌گیری بود که آثاری چون *سیر حکومت در اروپا*، *حکمت سقراط* و *آیین سخنوری* را پدید آورد و به تحقیق در آثار بزرگان ادب فارسی و تصحیح و نشر نسخ از جمله *گلستان* و *بوستان سعدی*، مقابله و تصحیح *شاهنامه فردوسی* و *خمسه نظامی* پرداخت.

در سوم شهریورماه ۱۳۲۰، هنگامی که نیروهای روس و انگلیس از شمال و جنوب به ایران حمله کردند، رضاشاه یک‌بار دیگر به یاد فروغی افتاد و برای نجات خود از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده بود به وی متوسل گردید. نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار آن زمان، که عصر روز پنجم شهریور ۱۳۲۰، شخصاً برای آوردن فروغی به سعدآباد رفته بود، در خاطرات خود از نخستین برخورد رضاشاه و فروغی بعد از گذشت قریب به شش سال می‌نویسد که فروغی بدون این‌که عذر و بهانه‌ای برای قبول مسئولیت در آن موقعیت خطیر بیاورد، تکلیف



نخست‌وزیری را پـذیرفت و در پاسخ رضاشاه گفت: «اگرچه پیـر و علیل هسـتم، ولـی از خـدمت دریغ ندارم». رضاشـاه بـرخلاف معمول که وزیران را خود تعیـین می‌کرد به فروغـی گفـت کـه در انتخاب وزرای کابینـه خـود آزاد است.

در فاصله روزهای بیسـتم تـا بیست و چهارم شـهریور ۱۳۲۰، فروغی طی چندین جلسه مذاکره با سِر ریدر بـولارد وزیـر مختـار انگلیس در ایران، سـرانجام او را به قبول انتقال سلطنت از رضاشاه به ولیعهـد، راضـی کـرد و تلگـراف مـورخ ۱۵ سپتامبر (۲۴ شهریور ۱۳۲۰) بولارد به وزارت خارجه انگلستان هم حـاکی از ایـن است که وی از مضمون استعفانامه رضاشاه بـه نفـع ولیعهـد آگـاهی داشـت و بـا وجودی که لندن هنوز این تصمیم را تأیید نکـرده بـود، فروغـی پـیش از ایـن‌کـه مشکل دیگر بروز کند، لندن را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد.

فروغی پس از گفت و گو با سِر ریدر بولارد در روز بیست و دوم شهریور بـه رضاشاه اطلاع داد که هیچ راهی جز استعفای او از مقام سلطنت باقی نمانده و اگر می‌خواهد سلطنت در خاندانش باقی بماند، نباید در این کار درنـگ کنـد. تـا ایـن تاریخ هنوز انگلیسی‌ها با تعیین ولیعهد به جانشینی رضاشاه مخـالف بودنـد؛ زیـرا

گزارش‌هایی درباره تمایلات ولیعهد به آلمانی‌ها به دست آن‌ها رسیده و نمی‌توانستند به وی اعتماد کنند، اما رضاشاه که به اصل استعفا از سلطنت رضایت داد، اصرار داشت پسرش محمدرضا به جانشینی او تعیین شود. روز بیست و چهارم شهریور اعلام شد که نیروهای شوروی و انگلیس، صبح روز بعد به طرف تهران حرکت خواهند کرد. رضاشاه شتاب‌زده فروغی را به کاخ سلطنتی احضار نمود؛ اما فروغی به عذر کسالت، از رفتن به کاخ خودداری کرد؛ به همین دلیل رضاشاه از روی استیصال در بعدازظهر همان روز، شخصاً به عنوان عیادت به خانه فروغی رفت. ظاهراً پیش‌نویس استعفای او در همین ملاقات تهیه شد و فروغی قول داد که پادشاهی محمدرضا را به انگلیسی‌ها بقبولاند.

فروغی متن استعفانامه را صبح روز بیست و پنجم شهریور در حضور رضاشاه نوشت و به امضای او رساند و مجلس را به تشکیل یک جلسه فوق‌العاده دعوت کرد. او سر راه خود به مجلس به سفارت انگلیس رفت و استعفانامه شاه را به نظر سِر ریدر بولارد رساند. جزئیات مذاکره فروغی با وزیر مختار انگلیس و جلسه ملاقات بعدی آن‌ها با سفیر شوروی فاش نشده، ولی چنین به نظر می‌رسد که فروغی در مذاکرات طولانی خود با سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس، شخصاً درباره محمدرضا و این‌که او را به راه راست هدایت خواهد کرد، تضمین‌هایی به بولارد و اسمیرنوف داد. مطالبی که وی بعد از قرائت استعفانامه رضاشاه به نفع ولیعهد در مجلس بیان کرد، بیشتر بر مذاکرات او با سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس مبتنی بوده است. در ابتدای همین مذاکرات، روس‌ها که مایل به تبدیل حکومت ایران به جمهوری بودند به فروغی پیشنهاد ریاست جمهوری ایران را دادند و انگلیسی‌ها هم با آن موافقت کردند، اما فروغی پیشنهاد آن‌ها را رد کرد.

فروغی بعد از قرائت متن استعفانامه رضاشاه در مجلس، از قول شاه جدید گفت که وی به اصول حکومت مشروطه و قانون اساسی وفادار خواهد بود و در رفع تعدیات گذشته خواهد کوشید و صمیمانه با متفقین همکاری خواهد کرد. او در همین جلسه، مجلس را به تشکیل یک جلسه فوق‌العاده در روز بعد (۲۶ شهریور) برای انجام مراسم تحلیف شاه جدید دعوت نمود و نطق شاه را در مراسم تحلیف که متضمن تعهد به اجرای دقیق اصول قانون اساسی و رفع اجحافات گذشته بود، شخصاً تهیه کرد.

بزرگ‌ترین مشکل محمدعلی فروغی بعد از رفتن رضاشاه،رویارویی با نمایندگان مجلس رضاشاهی بود که ناگهان طغیان کرده، دولت را به اهمال در رفع تعدیات پادشاه مستعفی و بردن جواهرات سلطنتی از طرف او متهم می‌کردند. فروغی قبل از خروج رضاشاه از ایران، صلح‌نامه‌ای از او برای واگذاری اموال منقول و غیرمنقول و موجودی نقدی خود به شاه جدید گرفت تا بعدها ترتیب انتقال آن به دولت و کسانی که مدعی غصب املاک خود از طرف رضاشاه بودند، را بدهد. هیئتی نیز مأمور رسیدگی به جواهرات سلطنتی شد و گزارش هیئت که حاکی از دست نخوردن جواهرات بود به اطلاع مجلس رسید. دولت همچنین برای تسکین افکار عمومی، دستور تعقیب و محاکمه متهمین را به ارتکاب جرائم و جنایات دوره سلطنت رضاشاه صادر، و دکتر جلال عبده دادستان دیوان کیفر، سرپاس رکن‌الدین مختاری رئیس شهربانی رضاشاه و عده‌ای از همکاران او را بازداشت کرد.

عمر آخرین مجلس دوران سلطنت رضاشاه در روز هشتم آبان ۱۳۲۰ پایان یافت و مجلس سیزدهم که انتخابات آن در آخرین ماه‌های سلطنت رضاشاه انجام شده بود و اکثریت نمایندگان مجلس قبلی نیز در آن عضویت داشتند، روز ۲۲

آبان ۱۳۲۰ گشایش یافت. فروغی طبق سنت پارلمانی استعفا کرد و با رأی تمایل مجلس، بار دیگر مأمور تشکیل کابینه شد. در هیئت دولت جدید، سپهبد امیر احمدی فرماندار نظامی تهران به سمت وزیر کشور و سرلشکر احمد نخجوان که به دستور رضاشاه خلع درجه و زندانی شده بود، به‌عنوان وزیر جنگ معرفی شدند.

مهم‌ترین اقدام کابینه جدید فروغی، امضای پیمان اتحاد سه‌جانبه بین ایران و انگلستان و شوروی بود که ضمن آن، دولت‌های انگلیس و شوروی در ازای همکاری ایران با متفقین در زمان جنگ، استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کرده و متعهد شده بودند شش ماه بعد از خاتمه جنگ، نیروهای نظامی خود را از ایران خارج نمایند. این پیمان به‌واسطه امتیازاتی که به متفقین داد و سبب کاهش ارزش پول ایران و بحران اقتصادی شده بود، در مجلس و مطبوعات مورد انتقاد زیادی قرار گرفت و فروغی هنگام دفاع از این پیمان در جلسه روز پنجم بهمن ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی، با سنگ مورد حمله یکی از تماشاچیان قرار گرفت. مجلس سرانجام با اکثریت ۸۰ رأی از مجموع ۹۳ نفر از نمایندگان حاضر در جلسه، پیمان سه‌جانبه را تصویب کرد، اما ادامه حملات مطبوعات و عده‌ای از نمایندگان مجلس به فروغی، او را در ادامه کار دچار تردید نمود.

فروغی پس از قریب یک‌ماه تردید و دودلی، سرانجام تصمیم گرفت کابینه خود را ترمیم، و با تغییر چند وزیر، رضایت اکثریت نمایندگان را جلب کند، ولی پس از معرفی وزیران جدید به مجلس در روز یازدهم اسفند ۱۳۲۰، فقط ۶۵ نفر از ۱۱۲ نماینده حاضر در مجلس به دولت او رأی اعتماد دادند. پس از آن، فروغی با اعلام این مطلب که با چنین اکثریت ضعیفی نمی‌تواند به کار ادامه دهد از مقام نخست‌وزیری استعفا کرد. بعد از استعفای فروغی، بیش از هفتاد نفر از نمایندگان،

نامه‌ای در پشتیبانی از وی امضا کرده، برای منصرف ساختن او از استعفا به منزل او رفتند، اما فروغی دیگر حاضر به قبول مسئولیت نشد و به نمایندگان طرفدار خود در مجلس توصیه کرد وزیر خارجه‌اش، علی سهیلی یا مجید آهی وزیر دادگستری را به جای وی به نخست‌وزیری انتخاب نمایند.



فروغی پس از کناره‌گیری از مقام نخست‌وزیری، به اصرار محمدرضاشاه که به راهنمایی و مشاورت او احتیاج داشت، وزارت دربار را پذیرفت و تا زمان مرگ خود در این سمت باقی ماند. وی در اوایل تصدی این منصب، در تعیین خط‌مشی سیاسی مملکت نقش عمده‌ای داشت و سهیلی در تمام مسائل مهم مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور با او مشورت می‌کرد، ولی با سقوط کابینه سهیلی در مردادماه ۱۳۲۱ و انتخاب قوام‌السلطنه به مقام نخست‌وزیری، از نفوذ او کاسته شد.

احمد قوام که پس از سهیلی به نخست‌وزیری رسید، از آنجا که وجود فروغی را در تهران مانع یا لااقل مزاحم خود می‌دانست، همین‌که به تمایل شاه برای کنار گذاشتن فروغی از وزارت دربار پی برد، برای این‌که هم شاه را از محظور در

آورد و هم خود را راحت سازد، سفارت کبرای آمریکا را بـرای فروغـی پیشـنهاد کرد و مورد قبول واقع شد، اما پیش از این‌که با خود فروغی در این باب صـحبتی شود، خبر در شهر منتشر و مایه رنجش فروغی شد. فروغی که خود از تحریکات قوام‌السلطنه و مطالبی که علیه او در جراید منتشـر مـی‌شـد، متـألم بـود، پیشـنهاد سفارت واشنگتن را پذیرفت، ولی قبل از این‌کـه ایـن امـر تحقـق یابـد در بسـتر بیماری افتاد و سرانجام در پنجم آذرماه ۱۳۲۱ در سن ۶۵ سالگی درگذشـت و در قبرستان ابن‌بابویه شهر ری به خاک سپرده شد.



محمـــدعلی فروغـــی دارای دو چ هـــره متفـاوت اسـت؛ یکـی فروغـی سیاسـتمدار و دیگری فروغی ادیـب و فیلسـوف. در چهـره اول، تمام مراحل ترقی و مشاغل مهم مملکت را پشت سـر گذاشـت. او در طـول زنـدگانی سیاسی خود، سه‌بار نخست‌وزیر، یک‌بار کفیل نخست‌وزیری، یک‌بار رئیس مجلـس شـورای ملی، پانزده بار وزیر امور خارجه، دارایی، جنگ، عدلیـه و اقتصـاد ملـی، یـک‌بـار سفیر، وزیر دربار، رئیس جامعه ملل، رئیس مدرسه عالی حقوق و بـالاخره رئـیس دیوان عالی کشور بوده است. وی از پایه‌گذاران سلطنت پهلوی و تداوم‌بخـش آن بود و هنگام جلوس پدر و پسر به سلطنت، سـمت نخسـت‌وزیـری را بـر عهـده داشـته اسـت. او همچنـین در اوایـل دهـه ۱۳۲۰ بـه‌منظـور کـاهش تهدیـدات و تجاوزات روس و انگلیس، معتقد به «راهبرد قـدرت سـوم» و نزدیکـی ایـران بـه آمریکا بود. این راهبـرد بعـد از خاتمـه جنـگ جهـانی دوم، در تخلیـه نیروهـای شوروی از ایران مؤثر واقع شد.

در چهره دوم، محمدعلی فروغی فیلسوف و ادیب، از بزرگان و دانشمندان برجسته به شمار می‌آید. در جوانی به امر ترجمه اشتغال داشت و چندین جلد تاریخ دنیا را ترجمه و تلخیص کرد که در مدارس آن روز کشور تدریس می‌شد سپس به تصحیح دواوین شعرا پرداخت؛ *دیوان عمرخیام نیشابوری*، *دیوان حافظ* و *دیوان سعدی* و از همه مهم‌تر *شاهنامه فردوسی* به همت او تصحیح و چاپ شده‌اند و هنوز نوشته‌های او مورد استفاده دانش‌پژوهان است. فروغی در سال ۱۲۸۸ نیز با گروهی از فارغ‌التحصیلان و معلمان مدرسه سیاسی، «شرکت فرهنگ» را تأسیس کرد و خود ریاست آن را بر عهده گرفت. فعالیت اصلی این شرکت، تأسیس مدرسه‌های جدید، نگارش، ترجمه و انتشار کتاب و اجرای نمایش بر روی صحنه بوده است. او همچنین در تأسیس فرهنگستان و احیای زبان فارسی، جد و جهد وافر داشت و مدتی ریاست فرهنگستان را عهده‌دار بود. مقاله مستند «پیام به فرهنگستان»، نمونه‌ای از طرز فکر او درباره زبان فارسی است.

پربارترین دوران حیات علمی فروغی از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ است که موفق شد آثار مهمی از خود به یادگار گذارد. سه جلد کتاب «*سیر حکمت در اروپا*» و «*شرح اشارات بوعلی‌سینا*» از اهم کارهای او در این دوره است. او فلسفه غرب و شرق را به‌خوبی می‌دانست و بیشتر گرایش به فلسفه غرب داشت، مع‌الوصف از مشورت و مذاکره با دانشمندان و فلاسفه شرق خودداری نمی‌کرد. در ایامی که سرگرم تهیه دو کتاب فوق‌الذکر بود، غالباً با میرزا طاهر تنکابنی، سیدمحمد مشکوة و استاد فاضل تونی در مذاکره و تبادل نظر بود. فروغی در نویسندگی از پیشقدمان ساده‌نویسی است. مقدماتی که بر بعضی از دواوین نوشته است این نظریه را اثبات می‌کند. وی علی‌رغم تسلط به زبان‌های فرانسه و انگلیسی،

حتی‌المقدور سعی کرده است از لغات بیگانه پرهیز کند و مطالب خود را در عین استحکام و فصاحت، طوری بیان کند که همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند. در کتاب «*آئین سخنوری*» این شیوه در حد اعلی جلوه‌گر است.

محمدعلی فروغی در نقاشی هم دستی داشته است و در جوانی با کمال‌الملک در زمینه نقاشی کار کرده بود. وی خود می‌نویسد: «من به کمال‌الملک فرانسه درس می‌دادم و او به من تعلیم نقاشی می‌داد». آثاری از او نزد فرزندانش به یادگار باقی است.

ذکاءالملک در سال ۱۲۸۶ در ۳۰ سالگی با پاینده‌خانم، خواهرزاده هفده‌ساله رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه ازدواج کرد که ثمره این وصلت، چهار پسر و دو دختر بود. همسر او در ۳۰ سالگی به بیماری سل مبتلا شد و علی‌رغم تلاش اطبا، دو سال بعد درگذشت. فروغی پس از فوت همسرش هرگز ازدواج نکرد. او علی‌رغم این‌که از جوانی تا دم مرگ، مناصب مهمی چون نمایندگی مجلس، وزارت و نخست‌وزیری را در اختیار داشت از مال دنیا بی‌بهره بود و هنگام مرگ، جز خانه مسکونی، هیچ ثروت و املاکی نداشت.

از جمله آثار، ترجمه‌ها و تألیفات محمدعلی فروغی عبارت‌اند از:

۱. *تاریخ سلاطین ساسانی* (ترجمه)؛ ۲. *تاریخ اسکندر کبیر* (ترجمه)؛ ۳. *تاریخ ملل قدیمه مشرق* (ترجمه)؛ ۴. *اصول ثروت ملل* (ترجمه)؛ ۵. *دوره تاریخ معاصر ایران*؛ ۶. *حقوق اساسی*؛ ۷. *حکمت سقراط* (ترجمه)؛ ۸. سیر حکمت در *اروپا*؛ ۹. *کلیات سعدی* (تصحیح)؛ ۱۰. *زبده حافظ*؛ ۱۱. *آیین سخنوری*؛ ۱۲. *منتخب شاهنامه*؛ ۱۳. *رباعیات خیام* (تصحیح)؛ ۱۴. *شاهنامه فردوسی* (تصحیح)؛ ۱۵. *تاریخ مختصر دولت قدیم* (ترجمه)؛ ۱۶. *پیام من به فرهنگستان*؛ ۱۷. *فن سماع طبیعی* (ترجمه)؛ ۱۸. *مقالات فروغی*؛ ترجمه داستان‌های *کلیه هندی*،

عشق و عفت، *بوسه عذرا* و ترجمه نمایشنامه‌های میرزاکمال‌الدین، *عروس بی‌جهاز* و *طبیب اجباری* ...

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲، ش۳، دوره ۳، ش ۶۶؛ *بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست*، ج ۱، صص ۱۷-۴۳؛ *پژوهشگران معاصر ایران*، ج ۱، صص ۹۷-۹۸؛ *چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*، صص ۹۱-۹۲؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۶۲۲-۶۲۸؛ *رهبران مشروطه*، ج ۲، صص ۵۱۹-۵۶۸؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۵، صص ۹۶-۱۰۸؛ *زندگی و زمانه محمدعلی فروغی*؛ *شرح حال رجال ایران*، ص ۲۰۸؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۱۱۰۷-۱۱۲۰؛ *یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی*.

اعتبارنامه نماینده‌گی ملت در مجلس شورای ملی شیّدالله ارکانه

امضاکنندگان ذیل اعضاء انجمن نظارت مرکزی انتخابات دارالخلافه که برطبق مواد نهم و یازدهم
قانون انتخابات مورخه دوازدهم جمادی الاخره ۱۳۲۷ برحسب دعوت وزارت داخله در تاریخ چهارم
شهر رجب ۱۳۲۷ تشکیل یافت تصدیق می‌نمایند که جناب میرزا محمد علی خان ذکاءالملک پسر مرحوم میرزا
محمد حسین خان ذکاءالملک بنا بر رای دو هزار و هشتاد و نه نفر رای دهندگان دارالخلافه که مجموعاً چهار هزار و
هشتصد و بیست و پنج نفر بودند و آراء خود را در سه روز نوزدهم و بیستم و بیست و یکم شهر رجب در مدرسه
دارالفنون تسلیم نمودند در درجه اول باکثریت نسبی منتخب و بروفق ماده هفدهم قانون سابق الذکر جزء چهل و
پنج نفر منتخبین درجه اول دارالخلافه محسوب شدند و در تاریخ پنجشنبه دویم شعبان بموجب رای بیست و سه
نفر از منتخبین حاضر که مجموعاً سی و شش نفر بودند در درجه ثانی باکثریت تامه منتخب و بروفق ماده هفدهم
همان قانون بسمت نماینده‌گی ملت از جانب اهالی دارالخلافه معین و مشتهر گردید بتاریخ پنجشنبه نهم شعبان ۱۳۲۷ تخاقوی ئیل



حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) «۱۲۵۵-۱۳۲۶»



فرزند نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی (وزیر امور خارجه و رئیس‌الوزراء)،در سال ۱۲۵۴ خورشیدی ـ هنگامی که پدرش در کارگزاری آذربایجان مشغول خدمت بود ـ در تبریز متولد شد. میرزا حسین در سال ۱۲۵۹ به اتفاق خانواده خود به تهران آمد و تحصیلات ابتدایی و معلومات متداول، اعم از ادبیات فارسی، صرف و نحو و سیاق‌نویسی را فراگرفت. پس از آن، پدرش وی را برای تحصیل به فرانسه اعزام کرد. او در پاریس تحصیلات خود را در رشته حقوق سیاسی به پایان رساند سپس به لندن رفت و در آنجا به فراگیری فلسفه و ریاضی پرداخت، اما هنوز تحصیلاتش در انگلستان به پایان نرسیده بود که در سال ۱۲۷۹ از سوی پدرش که به وزارت امور خارجه منصوب شده بود، به تهران فراخوانده شد و در وزارت امور خارجه مشغول به کار شد. پس از افتتاح مدرسه علوم سیاسی توسط پدرش، میرزا حسین ضمن اشتغال در وزارت امور خارجه به تدریس حقوق در آن مدرسه پرداخت و بعد از آن‌که برادرش حسن پیرنیا در سفر مظفرالدین‌شاه در صف همراهان شاه قرار گرفت، سرپرستی دفتر وزارت امور خارجه را هم عهده‌دار شد و در همین‌زمان به مؤتمن‌الملک ملقب گردید.

هنگامی که نهضت مشروطه آغاز شد، مؤتمن‌الملک ـ که تحصیل‌کرده فرانسه بود و تفکرات آزادی‌خواهانه داشت ـ به این نهضت گرایش پیدا کرد و به اتفاق

برادر خود، پدر را به یاری مشروطه‌خواهان تشویق کرد، اما میرزا نصرالله‌خان با افکار کهنه خود تمایلی به آزادی عقاید و حکومت قانون نداشت. در همین ایام، عین‌الدوله برای ابقای وی در وزارت امور خارجه، صد هزار تومان برای تقدیم به شاه مطالبه کرد و مشیرالدوله برای حفظ مقام و تحصیل منافع بیشتر، به توصیه دو فرزندش ناچار به این باج‌خواهی تن داد، اما این امر چنان داغی بر دلش نهاد که در مقام دشمنی با عین‌الدوله برآمد و در خفا به یاری مشروطه‌خواهان برخاست و به وسیله پسران خود، ده هزار تومان برای متحصنین حضرت عبدالعظیم فرستاد و رویدادهای سیاسی و تحریکات سفارت انگلیس در حمایت از مشروطه‌خواهان را از عین‌الدوله پوشیده داشت. سرانجام با اصرار متحصنین و آزادی‌خواهان، مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطه را صادر کرد و ضمن عزل عین‌الدوله از مقام صدارت، نصرالله‌خان مشیرالدوله را به جای وی به زمامداری منصوب کرد. در این هنگام، مؤتمن‌الملک از سوی پدرش در تنظیم قانون اساسی مشروطه شرکت جست و تلاش صادقانه‌ای از خود نشان داد.

مؤتمن‌الملک در سوم آبان ۱۲۸۶ در کابینه ابوالقاسم ناصرالملک قره‌گزلو به سمت وزیر تجارت و گمرکات منصوب شد و این سمت را در ترمیم کابینه نظام‌السلطنه مافی و سپس کابینه مشیرالسلطنه حفظ کرد و وقتی مجلس شورای ملی در دوم تیر ۱۲۸۷ به دستور محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد، او در دی‌ماه ۱۲۸۷ از وزارت استعفا کرد. وی جزء چند نفر رجالی بود که قبل از به توپ بسته شدن مجلس، میانجی محمدعلی‌شاه و مجلس شدند و کوشیدند رابطه شاه را با مجلس بهبود بخشند، اما به توفیقی دست نیافتند. او پس از آن در ۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۸ نیز در کابینه ناصرالملک به سمت وزیر علوم و اوقاف منصوب گردید.

پس از فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه، مؤتمن‌الملک در سال ۱۲۸۸ در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ به ریاست موقتی مجلس برگزیده شد. وی نامزد ریاست دائمی مجلس دوم هم بود، اما از نمایندگان خواست که او را انتخاب نکنند و صادق مستشارالدوله به جای او به ریاست مجلس انتخاب گردید. مؤتمن‌الملک در ۱۸ اسفند ۱۲۸۹ در اجلاسیه سوم دوره دوم به ریاست مجلس انتخاب گردید و این سمت را تا سوم دی‌ماه ۱۲۹۰ که مجلس دوم منحل شد، حفظ کرد. او در دوره سوم قانون‌گذاری(۱۲۹۳– ۱۲۹۴) نیز با کسب ۱۰۲۴۰ رأی، مجدداً از تهران به وکالت انتخاب و بار دیگر به ریاست مجلس برگزیده شد.

از وقایع مهم دوران ریاست او بر مجلس دوم و سوم، برکناری مورگان شوستر از مالیه ایران به دنبال اولتیماتوم روس، انحلال مجلس دوم در سوم دی‌ماه ۱۲۹۰، اخراج مرنارد و دیگر مستخدمان بلژیکی از گمرکات ایران، شروع جنگ جهانی اول و اشغال شمال و جنوب ایران توسط نیروهای روس و انگلیس علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ، مهاجرت بیش از نصف نمایندگان به قم و تعطیلی مجلس در ۲۲ آبان ۱۲۹۴ بوده است. پس از مهاجرت نمایندگان به قم، مؤتمن‌الملک چندین تلگراف به نمایندگان مهاجر مخابره کرد و خواستار بازگشت آنان شد و حتی ارباب کیخسرو را به قم فرستاد که نمایندگان را به تهران بازگرداند تا مجلس را از تعطیلی و حکومت مشروطه را از فترت نجات دهد، ولی موفق نشد.

میرزا حسین‌خان پیرنیا از ۱۵ خردادماه ۱۲۹۶ تا اردیبهشت ۱۲۹۷ به ترتیب در کابینه‌های علاءالسلطنه و عین‌الدوله، سمت وزیر فواید عامه و تجارت و در کابینه مستوفی‌الممالک، سمت وزیر علوم و اوقاف و صنایع مستظرفه را عهده‌دار

بوده است. وی همچنین در ۱۲ تیر ۱۲۹۹ در کابینه برادرش حسن مشیرالدوله به‌عنوان وزیر مشاور تعیین شد و تا ۳ آبان همان سال که کابینه سقوط کرد در آن سمت باقی ماند.



با پایان یافتن دوران فترت مجلس سوم که بیش از ۵ سال و ۷ ماه به طول انجامید، مؤتمن‌الملک که در انتخابات دوره چهارم قانون‌گذاری با کسب ۳۴۸۱ رأی به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافته بود در انتخابات هیئت‌رئیسه به سمت رئیس مجلس شورای ملی برگزیده شد. وی همچنین در سال ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم با کسب ۷۳۴۰ رأی و در سال ۱۳۰۵ در دوره ششم مجلس شورای ملی با کسب ۲۰۴۲۶ رأی، بار دیگر به وکالت مردم تهران انتخاب گردید و در این دوره‌ها نیز در بیشتر اجلاسیه‌ها، ریاست مجلس را بر عهده داشته است.

یکی از رویدادهای دوران ریاست پیرنیا بر مجلس چهارم که میرزاده عشقی آن را ننگ بشریت توصیف کرد، سیاست موازنه مثبت بود که علی‌رغم اعتراض نمایندگان مخالفی چون سیدحسن مدرس، اِعمال شد و نفت شمال را به شرکت استاندارد اویل آمریکا داد. از دیگر رویدادهای این دوره، قیام‌ها و شورش‌هایی بود که در نواحی کردستان، گیلان و خراسان برای خودمختاری صورت گرفت که همگی توسط دولت مرکزی سرکوب شدند. از کارهای باارزش مجلس چهارم، الغای قرارداد ۱۹۱۹، الغای کنترل مستشاران انگلیسی بر وزارت مالیه، تصویب عضویت ایران در جامعه ملل و تصویب قانون ثبت اسناد و املاک بوده است.

در مجلس پنجم نیز، که تحت ریاست مؤتمن‌الملک اداره می‌شد اختلافات بین دو فراکسیون اکثریت و اقلیت پس از سیلی که یکی از نمایندگان اکثریت (بهرامی) به لیدر اقلیت سیدحسن مدرس نواخته بود، به اوج خود رسید و زمینه اعتراضات و تظاهراتی را در خارج از مجلس فراهم کرد. همچنین در دوم فروردین ۱۳۰۳ که جلسه علنی مجلس برای بررسی پیشنهاد تغییر حکومت ایران از سلطنتی به جمهوری در حال برگزاری بود، عده زیادی از روحانیون و اصناف در مجلس و میدان بهارستان اجتماع کردند تا مخالفت خود را با جمهوری رضاخانی اعلام کنند. درنتیجه این تظاهرات، بین مردم و نظامیان زد و خورد شدیدی روی داد و تعدادی از مردم، مصدوم و مجروح شدند. در این زمان، جلسه مجلس متوقف شد و وقتی سردار سپه وارد مجلس گردید، مؤتمن‌الملک در خصوص ضرب و شتم مردم شدیداً به او اعتراض کرد. رضاخان در جواب او گفت: «من رئیس دولتم و حفظ انتظامات و جلوگیری از اغتشاشات وظیفه من است». مؤتمن‌الملک که خود از مخالفان حکومت جمهوری بود، از این جواب سردار سپه عصبانی شد و دستور داد جلسه مجلس را از سر بگیرند تا تکلیف

رئیس‌الوزرایی سردار سپه را مشخص کنند، اما این تنش با شفاعت عده‌ای از نمایندگان از جمله مشیرالدوله و عذرخواهی سردار سپه خاتمه یافت و رضاخان گفت: «حال که ملت ایران جمهوری نمی‌خواهد من هم از آن صرف‌نظر می‌کنم».

مؤتمن‌الملک در آخرین انتخابات هیئت‌رئیسه مجلس پنجم در ۲۶ مهر ۱۳۰۴ از ریاست مجلس استعفا داد، زیرا می‌دانست نقشه تغییر سلطنت در پیش است و به همین مناسبت علی‌رغم انتخاب مکرر و مراجعه نمایندگان، حاضر به قبول ریاست نشد و مستوفی‌الممالک و سپس تدین به جای او رئیس مجلس شدند. از مصوبات مهم مجلس پنجم در دوره ریاست مؤتمن‌الملک، تصویب قانون تجارت، قانون خدمت نظام اجباری و قانون سجل احوال بوده است.

در دوره ششم نیز در اجلاسیه‌های دوم تا چهارم (۱۵ فروردین ۱۳۰۶ تا ۲۲ مرداد ۱۳۰۷)، نمایندگان به اتفاق آرا، بار دیگر مؤتمن‌الملک را به ریاست مجلس برگزیدند. از جمله وقایع و مصوبات مهم این دوره مجلس، الغای کاپیتولاسیون و تصویب قانون محرومیت کارمندان دولت از انتخاب شدن به نمایندگی مجلس، قانون محاکمه وزرا و قانون هیئت‌منصفه مطبوعات بوده است.

پس از پایان مجلس ششم (۲۲ مرداد ۱۳۰۷)، مؤتمن‌الملک دیگر حاضر به قبول هیچ سمتی نشد. وکالت، وزارت و صدارت، همیشه به استقبال او می‌رفت، اما او دوری می‌جست. در دوره هفتم نیز به وکالت مردم تهران انتخاب شد، ولی به مجلس نرفت. بعد از افتتاح مجلس هفتم در اواخر مهر ۱۳۰۷، جمعی از نمایندگان مجلس از جمله سیدالمحققین دیبا، دکتر طاهری، قائم‌مقام رفیع،احمد شریعت‌زاده، ملک‌مدنی و احمد اعتبار به منزل او رفتند که وی را به مجلس ببرند؛ اما او حتی حاضر به دیدار آن‌ها نشد، سرانجام قائم‌مقام رفیع به اندرون رفت و او را با اصرار به عمارت بیرونی آورد، اما آنچه خواهش کردند، مؤثر نیفتاد.

مؤتمن‌الملک که در مشاغل وزارت، ضعیف و بی‌اثر بود، در اداره کردن مجلس بسیار مقتدر عمل می‌کرد. علاوه بر آن، سازمان اداری مجلس نیز در دوران ریاست وی سر و سامان خوبی گرفت. او مجلس را با بی‌طرفی و نظم اداره می‌کرد و نمایندگان مجلس برای او احترام خاصی قائل بودند. وی حکومت پارلمانی را تقویت و برای حفظ احترام و اقتدار مجلس تلاش بسیاری کرد و مجلس را برای مردم به‌صورت تکیه‌گاه ملی درآورد. او وزیران را موظف کرد که قدرت و مرکزیت مجلس را بشناسند و در برابر پارلمان که مظهر اراده ملت بود مطیع باشند.

مؤتمن‌الملک، سال‌ها خانه‌نشین بود تا این‌که در سال ۱۳۲۲ در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی که اولین انتخابات بعد از کناره‌گیری رضاشاه بود، بار دیگر به وکالت مردم تهران انتخاب شد، اما این بار هم نپذیرفت. در ۸ مرداد ۱۳۲۱ پس از استعفای نخستین کابینه علی سهیلی و پیش از ابراز تمایل مجلس به احمد قوام، اکثریت نمایندگان به نخست‌وزیری مؤتمن‌الملک رأی دادند و دکتر طاهری و سهام‌السلطان بیات، دو نایب‌رئیس مجلس به خانه مؤتمن‌الملک رفتند و تمایل مجلس را ابلاغ کردند، ولی او به هیچ‌وجه زیر بار قبول مسئولیت نرفت و مجلس پس از اعراض او، به زمامداری قوام‌السلطنه رأی داد. بعد از اتمام جنگ جهانی دوم هم از وی دعوت شد که ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل را بپذیرد، اما وی باز هم نپذیرفت.

مؤتمن‌الملک معتقد بود که دیگر مقتضیات زمان برای روی کار آمدن امثال او مناسب نیست. وی عقیده داشت شرایط سیاسی و اجتماعی کشور، دیگر به او مجال خدمت نمی‌دهد. او در این استدلال تا حدی ذی‌حق بود و از حربه تهمت و افترا هم سخت می‌ترسید ضمن اینکه ترس از بدنامی و مخدوش شدن وجاهت

ملی نیز مزید بر علت بود. باری او در طی دو دهه خانه‌نشینی، بیشتر بـه مطالعـه کتب فلسفی و ریاضی سرگرم بود و کمتر به ملاقات رجال و شخصیت‌ها رغبت نشان می‌داد.

در اواسط سال ۱۳۲۵، مؤتمن‌الملک به علت فشار خون و کسالت‌هـای دیگـر در بیمارستان بستری شد و عاقبت در نهم شهریور ۱۳۲۶ چشم از جهان فروبست. دو روز قبل از وفاتش- روزی که مجلس مجدداً به نخست‌وزیری احمد قوام ابراز تمایل کرد- او هم در مجلس، ۳۴ رأی داشت. مجلس شورای ملـی در تـاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۲۶، از مرگ او ابراز تأسـف کـرد و ضـمن تصـویب مـاده واحـده‌ای خـدمات گـران‌بهـای او را بـه کشـور و مشـروطیت سـتود. پـس از درگذشـت مؤتمن‌الملک، پرچم مجلس سه روز نیمه‌افراشته ماند و تمام مطبوعات تهران نیـز، از وی تجلیل کردند. جسد مـؤتمن‌الملـک از منـزل شخصـی او (لالـه‌زار نـو) بـا تشریفات باشکوهی به مسجد سپهسالار و از آنجا به امـامزاده صـالح حمـل، و در آرامگاه خانوادگی پیرنیا به خاک سپرده شـد. او مایـه مباحـات و افتخـار خانـدان پیرنیا و پیرزاده است. آن‌ها از اهالی نائین هستند که جد خود را پیر نائین می‌دانند. نواده‌های پسری این عارف نائینی، نام خانوادگی پیرنیا و نواده‌های دختـری او نـام خانوادگی پیرزاده را بر خود نهادنـد کـه هـر دو خـانواده نقـش مهمـی در تـاریخ سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند. در میان فرزندان پیرنیـا، دامـاد و نـوه‌اش یعنـی فضل‌الله و اردشیر زاهدی بعدها وارد سیاست شدند.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲،ش ۱، دوره ۳، ش ۳۱، دوره ۴، ش ۹۰، دوره ۵، ش ۱، دوره ۶، ش ۵۸؛ *ایران در عصر پهلوی: بازیگران سیاسی از بدو مشروطیت*

تا سال ۱۳۵۷، ص ۳۱۱؛ *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*،ج ۲، صص۴۸-۵۱؛ *چهره‌ها در نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*، صص ۷۶-۷۷؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۲۳۶-۲۳۸؛ *رهبران مشروطه*،ج ۱، صص ۷۱۴- ۷۲۷؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۴؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، صص ۴۷۶-۴۸۰.

اعتبارنامه نمایندهٔ های طهران و توابع

انجمن نظارت مرکزی انتخابات حوزهٔ طهران و توابع (شمیرانات کن و سولقان و ورامین و شهریار و لواسانات و قصران و رودبار و غیره) که برطبق مادهٔ دهم قانون انتخابات مصوبه (۲۸) شهر شوال (۱۳۲۹) تشکیل یافته و اعضای آن در ذیل امضا کرده اند مطالب ذیل را تصدیق میکند

۱ — انتخابات حوزهٔ فوق الذکر در طهران یازدهم و در توابع شانزدهم شهر صفر (۱۳۳۲) شروع و در (۱۶) شهر ربیع الثانی ختم گردید

۲ — عدهٔ تعرفه گیرندگان مطابق بوده به	۲۱۱۷۶
۳ — عدهٔ آرائی در تسلیم انجمن ها شده بود مطابق بوده به	۱۷۴۰۳
۴ — عدهٔ آرائی در مواقع ماده (۳۰) و (۳۴) باطل بود	۳۱۹
۵ — آرائی که قانوناً محسوب میشود	۱۷۰۸۴
۶ — از این عدهٔ آراء آنچه دربارهٔ آقای مؤتمن الملک بوده مطابق با	۱۰۲۴۰

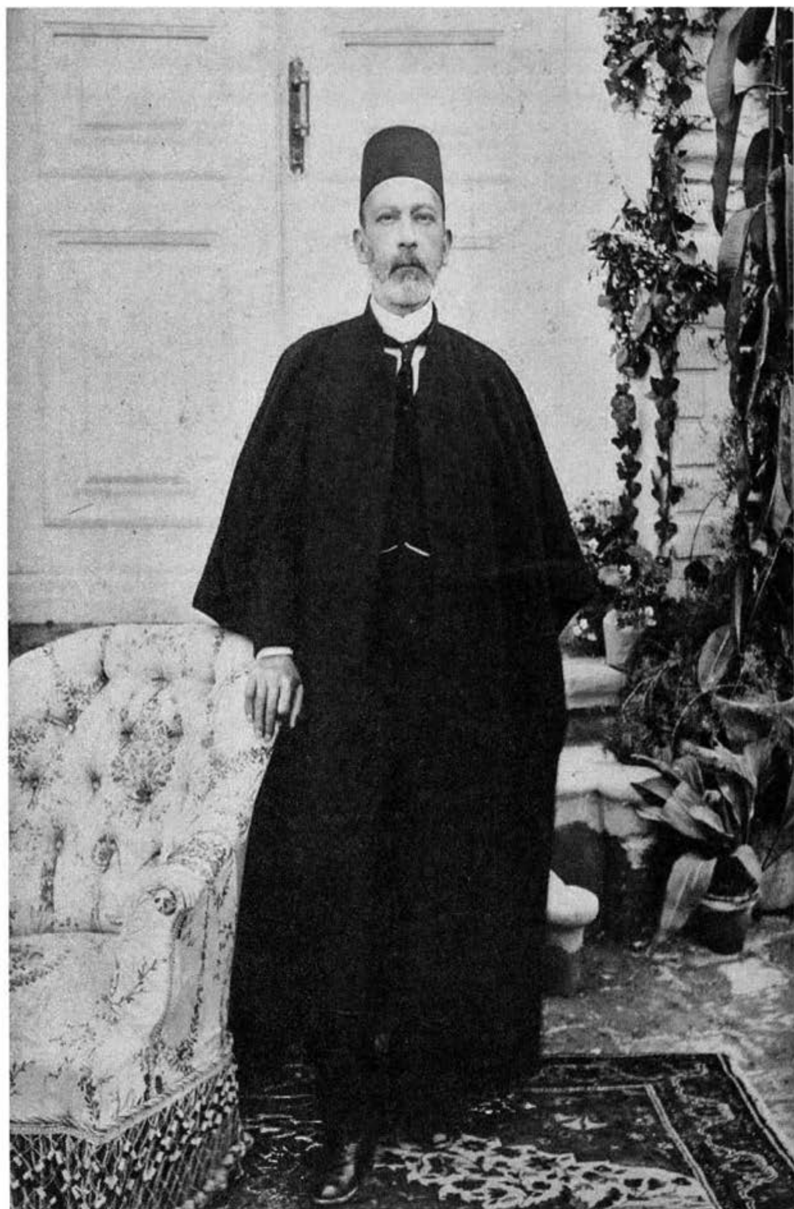
علیهذا انجمن نظارت برطبق مادهٔ (۴۲) قانون فوق این اعتبارنامه را در ذیل مطالب فوق الذکر است به آقای مؤتمن الملک میدهد که پس از افتتاح مجلس شورای ملی تسلیم نماید ۲ جمعه ۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۳۲



مؤتمن‌الملک در جایگاه ریاست مجلس شورای ملی



میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک)، رئیس مجلس و سید حسن مدرس در جمع هیئت رئیسه دوره چهارم مجلس شورای ملی



حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک) «۱۳۱۱-۱۲۵۲»



در مهرماه ۱۲۵۲ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش میرزا یوسف آشتیانی از رجال بزرگ دوره ناصری بود و مقام صدراعظمی داشت. خاندان او بیش از یک قرن، مقام و لقب مستوفی‌الممالکی (وزارت دارایی) داشتند. میرزا حسن از پنج‌سالگی زیر نظر معلم سرخانه شروع به تحصیل کرد و علاوه بر معلومات متداول روز، صرف و نحو عربی و ادبیات و قسمتی از شرعیات را آموخت. در سال ۱۲۶۲ که پدرش به صدارت عظمی رسید بنا به تقاضای او، میرزا حسن از سوی ناصرالدین‌شاه به مقام و لقب مستوفی‌الممالک (وزارت مالیه، دفتر استیفا) نائل آمد، اما تا سال ۱۲۶۴ که میرزایوسف، صدراعظم بود خود این شغل را اداره می‌کرد. پس از درگذشت میرزا یوسف، به فرمان شاه، میرزا حسن‌خان، تکالیف وزارت استیفا و محاسبات کل را به عهده گرفت؛ ولی چون بیش از ۱۲ سال نداشت و سنش مقتضی نبود، شاه میرزا نصرالله گرگانی را که از مستوفیان درجه اول بود به پیشکاری او منصوب کرد.

امر تحصیل و تربیت مستوفی زیر نظر محمودخان ملک‌الشعرا بود. وی هفته‌ای یک تا دو بار به خانه مستوفی می‌رفت و مراقب تربیت و تحصیل او بود. مستوفی از سال ۱۲۷۱ تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه، مستقلاً مقام وزارت استیفا را بر عهده داشت، اما پس از روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه و به‌هم‌ریختگی

وضعیت دربار و تعیین ناصرالملک به وزارت مالیه، در اواخر سال ۱۲۷۸ به اروپا رفت و قریب هشت سال در پاریس و رم و دیگر شهرهای اروپایی به سیاحت پرداخت و به زبان فرانسه نیز تسلط یافت. اقامت طولانی در اروپا، افکار مستوفی را به طرفداری حکومت قانون و نهضت‌های ملی سوق داد؛ به همین مناسبت وقتی ندای مشروطه‌خواهی در ایران بلند شد به این ندا پاسخ مثبت داد و در سال ۱۲۸۶ به اصرار رئیس‌الوزرا میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم)، با قول وزارت به تهران بازگشت و در هشتم شهریور ۱۲۸۶ برای تصدی وزارت جنگ به مجلس معرفی شد. هنوز یک ساعت از این معرفی نگذشته بود که اتابک مقابل درب مجلس به قتل رسید.

پس از قتل اتابک، مستوفی‌الممالک در کابینه‌های مشیرالسلطنه و ناصرالملک (۱۶ شهریور تا ۲۲ آذر ۱۲۸۶) نیز پست وزارت جنگ را حفظ کرد. بعد از آن، در اواخر سال ۱۲۸۶، وی از سوی مجلس شورای ملی به جای نمایندگان متوفی و یا مستعفی، به عنوان نماینده تهران در دوره اول قانون‌گذاری انتخاب شد. او از ۱۵ اردیبهشت تا ۱۷ خرداد ۱۲۸۷ در کابینه‌های نظام‌السلطنه و مشیرالسلطنه و همچنین در ۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۸ در کابینه ناصرالملک، پست وزارت جنگ را تصدی کرد. در ۲۶ تیر ۱۲۸۸ در نخستین کابینه‌ای که پس از خلع محمدعلی‌شاه توسط کمیسیون عالی معرفی شد، مستوفی‌الممالک به سمت وزیر مالیه تعیین گردید و این سمت را در اولین کابینه سپهدار تنکابنی تا دهم آبان ۱۲۸۸ حفظ کرد.

در ۲۰ تیر ۱۲۸۹ به پیشنهاد عضدالملک نایب‌السلطنه و تصویب مجلس شورای ملی، حسن مستوفی‌الممالک به رئیس‌الوزرایی منصوب شد و تا اول اسفند همان سال در این سمت باقی ماند. وی هیئت وزیران کابینه خود را که از سران

دو حزب بزرگ اعتدالی و دموکرات و افراد بی‌طرف تشکیل شده بودند در ۲ مرداد ۱۲۸۹ بدین شرح به مجلس معرفی کرد:

۱. عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما	وزیر داخله
۲. حسینقلی‌خان نواب	وزیر خارجه
۳. میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک	وزیر مالیه
۴. میرزا احمدخان قوام‌السلطنه	وزیر جنگ
۵. میرزا حسین‌خان دبیرالملک	وزیر عدلیه
۶. شاهزاده اسدالله‌میرزا شهاب‌الدوله	وزیر پست و تلگراف

در نخستین روزهای زمامداری مستوفی‌الممالک، سید عبدالله بهبهانی، مجتهد معروف که در جنبش مشروطه نقش مهمی داشت در ۲۴ تیر ۱۲۸۹ ترور شد. این قتل، اضطراب و وحشت زیادی در بین مردم به وجود آورد و عده زیادی از بازرگانان و مردم در مساجد بزرگ تهران اجتماع کردند و تعقیب مقصرین را از دولت و اولیای امور خواستار شدند. از سوی دیگر چون اعتدالیون این قتل را به دموکرات‌ها منتسب می‌دانستند، دو تن از اعضای حزب دموکرات را به قتل رساندند. این مسئله که موجب تشدید کشمکش سیاسی بین این دو جناح در مجلس شد، دولت مستوفی‌الممالک را بر آن داشت تا قانون منع اسلحه را در مجلس تصویب کند، اما مجاهدین مشروطه و در رأس آن‌ها ستارخان و باقرخان با این قانون مخالفت کردند. این مخالفت به درگیری شدید میان مجاهدین به رهبری ستارخان و باقرخان با نیروهای دولتی در پارک اتابک منجر شد و درنهایت با زخمی شدن ستارخان و بازداشت باقرخان فیصله یافت.

از وقایع دیگر این دوران، اولتیماتوم دولت انگلیس به دولت ایران برای تشکیل نیروی نظامی در جنوب ایران بود که با مخالفت شدید مستوفی‌الممالک مواجه شد و آن را رد کرد.

پس از درگذشت عضدالملک نایب‌السلطنه در ۳۰ شهریور ۱۲۸۹، سردار اسعد و مستوفی‌الممالک برای نیابت سلطنت کاندید شدند، ولی علی‌رغم این‌که سردار اسعد به نفع مستوفی کنار رفت، درنهایت ناصرالملک قراگزلو که در اروپا بود و با انگلیسی‌ها مناسبات حسنه داشت، به این مقام برگزیده شد. مستوفی در غیاب نایب‌السلطنه، کلیه امور را اداره می‌کرد و تا دی‌ماه همین سال، سه بار کابینه خود را ترمیم کرد و برای اصلاح مالیه ایران با تصویب مجلس به استخدام مستشاران خارجی از جمله مورگان شوستر روی آورد.

پس از بازگشت ناصرالملک نایب‌السلطنه از اروپا، مستوفی در ۲۸ بهمن ۱۲۸۹، استعفای خود را به او تقدیم کرد تا این‌که بعد از دو سال بیکاری در ۸ بهمن ۱۲۹۱ در کابینه علاءالسلطنه به وزارت جنگ منصوب شد و تا ۲۵ مرداد ۱۲۹۳ در این سمت باقی ماند. پس از تاج‌گذاری احمدشاه، مستوفی‌الممالک در ۲۶ مرداد ۱۲۹۳ برای دومین‌بار به رئیس‌الوزرایی تعیین و مأمور تشکیل کابینه شد. زمامداری دوم او که یک‌سال و نیم به طول انجامید، در آغاز کار با شروع جنگ جهانی اول مصادف بود و او در غیاب مجلس، با تصویب احمدشاه، بی‌طرفی ایران را در جنگ به جهانیان اعلام کرد. پس از افتتاح مجلس سوم در ۱۴ آذر ۱۲۹۳، وی بر اثر فشار نمایندگان دموکرات، در ۱۸ اسفند همان سال مجبور به استعفا شد؛ اما در ۵ مرداد ۱۲۹۴، مجلس بار دیگر با اکثریت قاطع، مستوفی‌الممالک را به رئیس‌الوزرایی برگزید.

در این زمان، نیروهای عثمانی که جزء گروه متحدین بودند از مرزهـای غربـی ایران به داخل کشور وارد شدند. این مسئله موجب شد تا نیروهای تزاری روسـیه به بهانه مقابله با عثمانی‌ها، شمال و انگلیسی‌ها جنـوب ایـران را اشـغال کننـد. در همین زمان، آلمان‌ها هم که صفحات غرب، جنوب غرب و شمال غـرب ایـران را مرکز فعالیت سیاسی خود قرار داده بودنـد از احساسـات ملـی و مـذهبی و کینـه تاریخی ایرانیان نسبت به روس و انگلیس استفاده و مردم را علیـه آن‌هـا تحریـک کردند و حوادثی بر ضد روس و به ویژه انگلـیس در شـیراز، اصـفهان، کرمـان و بوشهر به وقوع پیوست. پس از تصرف قزوین به دست قوای روس و آماده شـدن آن‌ها جهت تصرف تهران، مستوفی تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و بر آن شد که مقر شاه و پایتخت را به اصفهان ببرد. به‌دنبال این تصـمیم، بسـیاری از نماینـدگان مجلس و دموکرات‌ها و کسانی چون مدرس و سلیمان‌خان میکده و سلیمان‌میـرزا که سلسله‌جنبان این قوم بودند در آبان ۱۲۹۴ به همراه سیصـد نفـر از معـاریف و روحانیون به قم مهاجرت کردند. در این زمان، شایع شد که دولت پس از اسـتقرار در اصفهان به طرفداری از متحدین با متفقین وارد جنگ خواهد شد. این اوضـاع، روس و انگلیس را نگران کرد و سفیر دو دولت ضمن ملاقات با احمدشاه به وی اطمینان دادند خطری متوجه پایتخت نیست و اگر پایتخت را تغییـر دهـد او را از سلطنت خلع خواهند کرد.

خبر انصراف شاه، مهاجرین را نگران کـرد، مسـتوفی هـم تلگرافـی بـه سـران مهاجر مخابره و آن‌ها را به بازگشت دعوت نمود، اما آن‌ها از این کـار خـودداری کردند و ابتدا کمیته دفاع ملی را در قم و سپس دولت موقت ملـی را بـه ریاسـت نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه به وجود آوردنـد. بـه هـر حـال از مهـاجران، جـز ملک‌الشعرا بهار کسی بازنگشت و مجلس سوم به‌واسطه نداشتن اکثریت، خود بـه

خود منحل شد. بعد از این رویدادها، مستوفی که به طرح توطئه علیه متفقین و سازش با آلمان‌ها متهم شده بود در دوم دی ۱۲۹۴ استعفا کرد.



مستوفی‌الممالک از ۱۵ خرداد تا ۱۷ دی ۱۲۹۶ به توصیه احمدشاه در کابینه‌های محمدعلی‌خان علاءالسلطنه و عبدالمجیدمیرزا عین‌الدوله، وزیر مشاور بوده است. وی در مهرماه ۱۲۹۶ نیز در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی با کسب ۷۷۴۷ رأی از مجموع ۱۱۸۰۳ رأی وکیل اول تهران شد، اما مجلس چهارم با چهار سال تأخیر در سال ۱۳۰۰ افتتاح شد. او در ۱۷ دی‌ماه ۱۲۹۶ برای چهارمین‌بار از سوی احمدشاه قاجار به رئیس‌الوزرایی انتخاب گردید. این زمان که با پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه مقارن بود، نیروهای روسیه به دستور دولت بلشویکی لنین، خاک ایران را تخلیه کردند و به دنبال آن نیروهای اشغالگر انگلیس نیز با فشار دولت و اعتراضات مردم، مجبور به ترک خاک ایران شدند. در زمستان همان سال هنگامی که قحطی در تمام ایران و تهران شدیدتر شد، مستوفی که از مرگ و میر مردم متأثر بود، چند کمیسیون برای کمک به بینوایان تشکیل داد و اعانات بسیاری جمع کرد و خودش نیز سی خروار گندم و هزار تومان کمک کرد، همچنین برای بسط امنیت در شهرستان‌ها، بعضی از حکام را عوض کرد. وی چهار ماه پس از شروع چهارمین دوره رئیس‌الوزرایی‌اش به علل سیاسی و خستگی، در ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۷ استعفا داد.

در ۱۲ تیر ۱۲۹۹، مستوفی‌الممالک در کابینه مشیرالدوله به سمت وزیر مشاور منصوب شد. پس از سقوط کابینه مشیرالدوله در ۳ آبان ۱۲۹۹، مستوفی به دربار

احضار و تکلیف رئیس‌الوزرایی به او شد، ولی آن را نپذیرفت. پس از افتتاح مجلس چهارم در تیر ۱۳۰۰، وی که از قبل به نمایندگی مردم تهران انتخاب شده بود به مجلس رفت و به کار وکالت مشغول گردید تا اینکه در ۱۰ بهمن ۱۳۰۱ با پشتیبانی سوسیالیست‌های مجلس برای پنجمین‌بار به ریاست وزرا برگزیده شد؛ اما تشکیل این کابینه به دلایل مختلف سیاسی از جمله مخالفت نهانی مدرس به تأخیر افتاد تا اینکه سرانجام پس از ۱۵ روز تأخیر، دولتی متزلزل با پنج وزیر در ۲۶ بهمن به مجلس معرفی گردید و سپس کابینه مذکور در ظرف یک ماه یعنی در ۲۷ اسفند ترمیم شد.

مستوفی در بدو زمامداری، اعلان انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی را صادر و مقدمات انتخابات را با تشکیل انجمن نظار در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۰۲ فراهم کرد. از دیگر اقدامات او، رفع اختلاف بین ایران و شوروی و برقراری مجدد روابط تجاری بین دو کشور بود.

بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۰۲، گروهی از نمایندگان مجلس به کارگردانی مدرس و تدین، دولت مستوفی را به بهانه ضعف سیاست خارجی استیضاح کردند. سرانجام در ۲۱ خرداد ۱۳۰۲، دولت برای جواب استیضاح به مجلس آمد. پس از این‌که استیضاح خوانده شد، فروغی وزیر امور خارجه در مقام پاسخ، نطق مستدلی ایراد کرد سپس سیدحسن مدرس، لیدر اقلیت و طراح استیضاح به پشت تریبون رفت و ضمن مقایسه مستوفی با قوام، مستوفی را قاصر دانست نه مقصر. او در ادامه گفت: «مستوفی حکم شمشیر مرصع را دارد که باید در اعیاد و جشن‌ها و تشریفات آن را به کمر بست، ولی قوام‌السلطنه چون شمشیر بُرّنده‌ای است که در موقع رزم باید از آن استفاده کرد».

مستوفی در پاسخ به استیضاح مدرس گفت: «همه می‌دانند که در تمام عمر، هیچ‌وقت قبول زمامداری نکردم، مگر به امر اعلیحضرت همایونی و تمام مجلس. هر وقت که بی‌حرمتی از طرف اعلیحضرت و یا بی‌میلی از جانب مجلسیان احساس کردم فوری از کار کناره نمودم، اگر این دفعه در مقام خود باقی ماندم نه از این جهت است که به زعم عده‌ای عوض شده باشم و این مستوفی آن مستوفی قدیم نباشد، بلکه صلاح کشور را در این تشخیص دادم و می‌خواستم اگر ایرادی بر دولت من وارد است مجال جواب داشته باشم، ایرادی نیست بلکه نسبت به شخص من بی‌لطف‌اند (مدرس فریاد زد خیر به آقا ارادت دارم)، می‌دانم فترت در پیش است و ایام فترت، دوره بره‌کُشی است و داوطلب صدارت زیاد. آقایان می‌دانند معده ضعیف من تحمل خوردن گوشت ندارد. وانگهی در این ایام کسی باید سرکار بیاید که آجیل بگیرد و آجیل بدهد. من که آجیل‌گیر نیستم ناچار آجیل به کسی نمی‌دهم. هرچند که هنوز بر من مسلم نیست که دولتم در مجلس، اکثریت نداشته باشد، ولی به جهاتی که گفتم عتبه را می‌بوسم و از اینجا به حضور اعلیحضرت همایونی می‌روم و استعفای خود را تقدیم می‌کنم». این بگفت و بی‌آنکه منتظر جوابی از طرف مجلسیان بشود خارج شد.

استعفای مستوفی‌الممالک موجب شد طرفداران کابینه و ملّیون تظاهرات دامنه‌داری در میدان بهارستان و صحن مجلس انجام دهند. استیضاح‌کنندگان نیز چه در مطبوعات و چه در مجامع و محافل ملی و عمومی مورد انتقاد شدید قرار گرفتند. عده‌ای هم در منزل آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی اجتماع کرده از ایشان خواستند به نمایندگی از توده مردم از پادشاه استدعا کنند که با استعفای کابینه موافقت نشود، ولی این اقدامات موجب بازگشت مستوفی نشد.

حسن مستوفی‌الممالک در سال ۱۳۰۲ در دوره پنجم قانون‌گذاری با کسب ۵۹۶۷ رأی از مجموع ۱۹۴۲۶ رأی بار دیگر از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. در ۲۶ مهر ۱۳۰۴ که مجلس پنجم مقدمات خلع قاجاریه را از سلطنت فراهم آورده بود، مؤتمن‌الملک از ریاست مجلس استعفا داد و نمایندگان، مستوفی را جای وی به ریاست مجلس برگزیدند؛ اما وی نیز در جلسه رأی‌گیری خلع قاجاریه و تصویب سلطنت پهلوی در ۹ آبان ۱۳۰۴ از جایگاه ریاست مجلس پایین آمد و سیدمحمد تدین که نایب‌رئیس بود عهده‌دار ریاست جلسه شد. از وقایع مهم این دوره، رأی مجلس به خلع احمدشاه قاجار و به سلطنت رسیدن رضاخان پهلوی در ۴ آبان ۱۳۰۴، تشکیل مجلس مؤسسان و تأیید سلطنت پهلوی در ۲۱ آذر همان سال بوده است.

با آغاز سلطنت رضاشاه، دیگر کسی انتظار نداشت مستوفی‌الممالک به صحنه سیاست بازگردد، اما رضاشاه کمی بعد از مراسم تاج‌گذاری خود، در اردیبهشت ۱۳۰۵ تصمیم گرفت مستوفی‌الممالک را که جزء رجال محبوب و وجیه‌المله بود به رئیس‌الوزرایی انتخاب کند تا از این طریق بر حیثیت و اعتبار خود در مقام سلطنت بیفزاید. با قبول مقام رئیس‌الوزرایی از سوی مستوفی، فروغی از ریاست وزرا استعفا داد و مستوفی در ۲۲ خرداد ۱۳۰۵ اعضای کابینه خود را به رضاشاه معرفی کرد. وی تنها رئیس‌الوزرای دوره قاجار است که در زمان رضاشاه به مقام نخست‌وزیری رسید.

هنگام طرح برنامه دولت در مجلس، دکتر مصدق دوست دیرین مستوفی‌الممالک برخلاف انتظار او به مخالفت با دولت برخاست و به صلاحیت دو وزیر ارشد کابینه، فروغی و وثوق‌الدوله که هر دو پیش از این به رئیس‌الوزرایی رسیده بودند، اعتراض کرد. مستوفی از او خواست که به خاطر

مصالح مملکت از تعقیب این مطلب و ورود در جزئیات خودداری نماید. دکتر مصدق هم به تقاضای او از تریبون پایین آمد، ولی در این زمان، وثوق‌الدوله از جای خود برخاست و گفت اگر آقای مصدق‌السلطنه می‌خواهد مطالبی درباره من بگوید از طرح آن بیمی ندارم و حاضر به جوابگویی هستم. دکتر مصدق این بار با اجازه خود مستوفی‌الممالک پشت تریبون رفت و نطق مفصلی علیه وثوق‌الدوله و نقش او در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و همچنین رشوه گرفتن او و دو تن از وزیرانش از انگلیسی‌ها ایراد نمود.

وثوق‌الدوله هم که ظاهراً در پی فرصتی برای دفاع از خود در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و موضوع رشوه گرفتن از انگلیسی‌ها بود، ضمن نطق مفصلی گفت که در شرایط آن روز ایران، مصلحت مملکت را در جلب دوستی انگلستان تشخیص داد و اتهام رشوه گرفتن از انگلیسی‌ها را هم تکذیب کرد. هنگام نطق وثوق‌الدوله بین او و مصدق، مشاجره لفظی شدیدی صورت گرفت و او مصدق را به عوام‌فریبی متهم کرد. بعد از این اتفاق، سیدحسن مدرس پشت تریبون رفت و به‌عنوان موافق با دولت مستوفی‌الممالک از وثوق‌الدوله هم دفاع کرد و گفت: «نسبت خیانت که آقای دکتر مصدق به وثوق‌الدوله داده، نارواست و قصور و تقصیر غیر از خیانت است». در باره قرارداد ۱۹۱۹ هم مدرس گفت: «چون این قرارداد اجرا نشده و زیانی به بار نیاورده، بحث درباره آن هم زائد است». بعد از دفاع زیرکانه مدرس از کابینه مستوفی‌الممالک، دولت او با اکثریت قاطع از مجلس رأی اعتماد گرفت.

پس از افتتاح مجلس ششم در ۱۹ تیر ۱۳۰۵ و به رسمیت یافتن مجلس، مستوفی طبق سنت مرسوم پارلمانی استعفا کرد، اما مجلس با اکثریت ۸۵ رأی، بار دیگر به زمامداری او اظهار تمایل کرد. وی در بهمن‌ماه ۱۳۰۵ در کابینه تغییراتی داد و سیدمحمد تدین، رئیس مجلس و علی‌اکبر داور و عمادالسلطنه فاطمی

نمایندگان مجلس ششم را وارد کابینه کرد. داور که به وزارت عدلیه منصوب شده بود با گرفتن اختیارات فوق‌العاده از مجلس، تشکیلات سابق عدلیه را منحل کرد و اساس دادگستری نوین ایران را بنیان نهاد. کارهای مهم دیگری که در دولت مستوفی انجام گرفت، الغاء کاپیتولاسیون، تقدیم لایحه احداث راه‌آهن سراسری به مجلس و تأسیس کتابخانه وزارت معارف بود که بعدها کتابخانه ملی نامیده شد.

در اواخر اردیبهشت ۱۳۰۶، دکتر مصدق با لایحه تمدید اختیارات داور که تقدیم مجلس شده بود مخالفت کرد. در همین ایام، چند هزار نفر از مستخدمان وزارتخانه‌ها برای تظلم و در اعتراض به تصمیم کمیسیون بودجه در کسر حقوق مستخدمان در مجلس اجتماع کردند. به دنبال این ناآرامی‌ها، عده‌ای از نمایندگان مجلس، این اغتشاشات را بهانه قرار داده درصدد استیضاح دولت برآمدند. هرچند این نمایندگان از تعقیب استیضاح خودداری کردند؛ ولی مستوفی‌الممالک که از رفتار مجلسیان آزرده‌خاطر شده بود در ۶ خرداد ۱۳۰۶، استعفا داد و به اصرار رضاشاه برای انصرف از استعفا اعتنایی نکرد. او پیش از این نیز یک بار به علت استیضاح نمایندگان اقلیت و مستقل مجلس، در ۸ بهمن ۱۳۰۵ استعفا داده بود، اما به دلیل مخالفت شاه و رأی اعتماد مجدد مجلس، کابینه خود را ترمیم و به سر کار بازگشت.

ششمین و آخرین دوره رئیس‌الوزرایی مستوفی‌الممالک که قریب به یک سال به طول انجامید، پربارترین دوران خدمات دولتی او بود. مستوفی‌الممالک با رد تقاضای رضاشاه، به حیات سیاسی خود هم خاتمه داد و تا پایان عمرش در سال ۱۳۱۱، دیگر هیچ سمت دولتی به او پیشنهاد نشد، اما با این‌حال او تا هنگام مرگ، در نزد رضاشاه دارای احترام و ارج و قرب بسیاری بود و رضاشاه همانند سلاطین قاجار، او را «آقا» خطاب می‌کرد. مستوفی در ششم شهریور ۱۳۱۱ در

حالی که در نزدیکی امامزاده قاسم شمیران به اتفاق جمعی دیگر از دوستان صمیمی‌اش مهمان سردار فاخر حکمت بود، بر اثر سکته در ۵۹ سالگی درگذشت و در مقبره خانوادگی خود در ونک به خاک سپرده شد. او دارای ۲۳ فرزند از همسران متعدد خود بود.

به طور کلی، مستوفی‌الممالک یکی از اصیل‌ترین شخصیت‌های تاریخ سیاسی معاصر ایران است. وی ایران‌دوست و ملی‌گرا بود و به شعائر ملی و مذهبی احترام می‌گذاشت و هیچ‌گاه حاضر نشد به خاطر به دست آوردن یا حفظ مقام و منصب، از اصول اخلاقی خود عدول کند و غرور ملی‌اش را خدشه‌دار کند، همین احساسات و رفتار بزرگ‌منشانه، او را به یک شخصیت ملی و محبوب تبدیل بود و عموم طبقات او را «آقا» خطاب می‌کردند. او اهل هیچ سوء استفاده‌ای نبود و به حیثیت و تقوای خانواده اهمیت زیادی می‌داد. وی از کمک به مردم در حد امکان دریغ نداشت و بی‌آلایش و ساده بود و در مسائل مملکت‌داری و سیاست، عمیق و تودار بود و در برابر سیاست خارجی به شدت ابراز شخصیت و مقاومت می‌کرد و نگرش خوبی از انگلیسی‌ها و روس‌ها نداشت. مستوفی بخش بزرگی از املاک پدری خود را وقف کرد و از جمله باغ‌هایی را در ونک برای احداث دانشگاه برای دختران اختصاص داد. «مدرسه عالی دختران»که بعدها دانشگاه الزهرا نام گرفت، در این زمین‌ها ساخته شد.

مستوفی به حکومت پارلمانی اعتقاد داشت و همیشه به آزادی مطبوعات و احزاب احترام می‌گذاشت. وی در مجموع، شش بار رئیس‌الوزرا، پنج‌بار وزیر جنگ، چهار مرتبه وزیر داخله، یک‌بار وزیر امور خارجه و وزیر مالیه، سه بار وزیر مشاور، پنج‌بار نماینده مجلس (ادوار ۱، ۳، ۴، ۵، ۶) و یک بار رئیس مجلس شورای ملی بوده است.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۳، ش۵۷، دوره ۴، ش ۶۶، دوره ۵، ش ۷۱؛ *بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست*، ج ۱، صص ۹۵-۱۱۰؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۷۵۰-۷۵۴؛ *رهبران مشروطه*، ج ۲، صص ۴۹۴-۵۲۸؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۲۱؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۳، صص ۱۴۱۱-۱۴۱۸؛ مشروح *مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره چهارم، جلسه ۲۲۶؛ *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی: هئیت‌وزیـران ایـران در عصـر مشـروطیت*، صـص ۱۱۱-۱۱۴، ۱۴۲- ۱۴۵، ۱۵۹- ۱۶۲؛ *نخست‌وزیران سلسله قاجاریه*، صص ۱۳۰-۱۳۱.

اعتبارنامه نماینده پنجم طهران و توابع

انجمن نظارت مرکزی انتخابات حوزه طهران و توابع (شمیرانات کن و سولقان و لوار و شهرستانک و لواسانات و قصران و رودبار و غیره) که برطبق ماده دوم قانون انتخابات مصوبه (۲۸) شوال سنه ۱۳۲۹ تشکیل یافته و اعضای آن در ذیل امضا کرده‌اند مطالب ذیل را تصدیق میکنند

۱ — انتخابات حوزه فوق الذکر که در طهران یازدهم و در توابع شانزدهم شهر صفر ۱۳۳۲ شروع و در شانزدهم شهر ربیع الثانی ختم گردید

۲ — عده تعرفه گیرندگان مطابق دوسیه ۲۱۱۷۶

۳ — عده آرائی که تسلیم انجمن شده مطابق دوسیه ۱۲۴۰۴

۴ — عده آرائی که برطبق ماده (۳۰) و (۳۴) باطل بود ۲۱۹

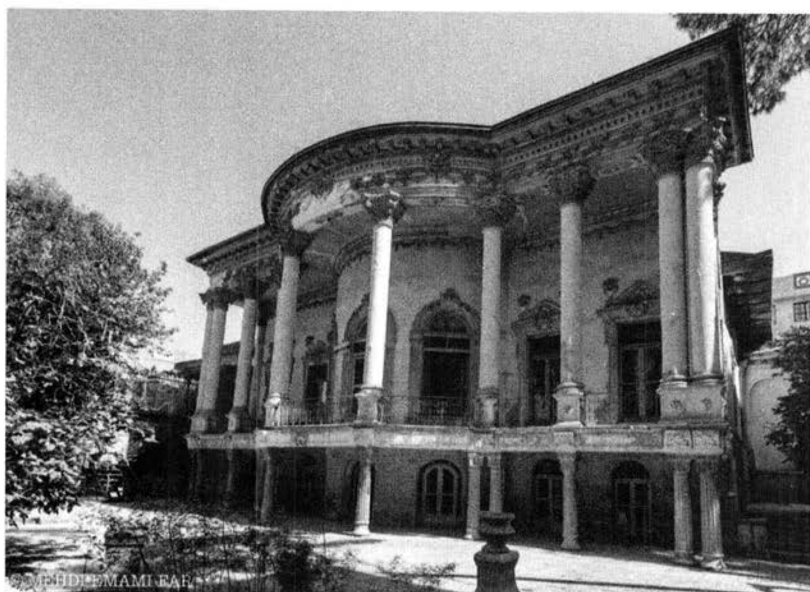
۵ — آرائی که قانوناً محسوب میشود ۱۲۰۸۴

۶ — از این عده آراء آنچه درباره آقای [illegible] الملک بود مطابق است با ۶۸۹۲

علیهذا انجمن نظارت برطبق ماده (۴۴) قانون فوق این اعتبارنامه را که دال بر انتخاب ایشان است به آقای [illegible] الملک سپرده که پس از افتتاح مجلس شورای ملی تسلیم نمایند جمعه ۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۳۲



خانهٔ مستوفی‌الممالک



سیدمحمد تدین «۱۲۶۰-۱۳۳۰»



فرزند سید محمدتقی روضه‌خوان، در سال ۱۲۶۰ خورشیدی در قریه بهلگرد از توابع بیرجند به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات علوم دینی در بیرجند و مشهد، در ۲۳ سالگی به تهران آمد و ضمن تحصیل در رشته ریاضیات و فلسفه و طب در یکی از حجره‌های مدرسه فیلسوف واقع در امامزاده سید اسماعیل، مکتب‌خانه‌ای دایر کرد و به تدریس و روضه‌خوانی مشغول شد، به طوری که به آقامکتبی شهرت یافت. وی سپس مکتب‌خانه خود را به مدرسه تبدیل کرد و نام آن را تدین گذاشت و چون خود مؤسس و مدیر مدرسه بود، به تدین معروف شد.

سیدمحمد تدین در دوره استبداد صغیر به صف مشروطه‌خواهان و مجاهدان پیوست و ضمن حضور در مساجد و منابر، نطق‌های پرشوری علیه محمدعلی‌شاه ایراد می‌کرد. همچنین در تیرماه ۱۲۸۷ که مجلس به دستور محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد؛ وی در مسجد سپهسالار در دفاع از مجلس با قوای استبداد جنگید. پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، او به حزب دموکرات پیوست و در زمره خطبا و مبلغین آن حزب قرار گرفت.

تدین در سال ۱۲۹۸، روزنامه «*صدای تهران*» را با مدیریت و صاحب‌امتیازی خود منتشر کرد و نخستین شماره این روزنامه در ۲۰ مرداد ۱۲۹۸ انتشار یافت. او یکی از موافقان جدی حکومت وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ بود و در روزنامه

خود، در محاسن این قرارداد ـ که تمام امور مالی و نظامی ایران را در اختیار انگلیس قرار می‌داد ـ مقالات متعددی نوشت و نطق‌های آتشین ایراد نمود؛ به همین‌خاطر پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن حکومت سیدضیاء، دستگیر و زندانی شد، اما بعد از مدتی آزاد شد.

تدین در سال ۱۳۰۰ به‌عنوان کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات دوره چهارم قانون‌گذاری شرکت کرد و موفق شد با کسب ۳۰۵۲ رأی از تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شود. در اوایل دوره ریاست وزرایی رضاخان سردارسپه، کمیته‌ای به نام «تحولات و انقلاب» به ریاست سردار سپه تشکیل گردید که نیت نهایی آن رساندن رضاخان به قدرت بود. تدین با عضویت در این کمیته، خود را به سردار سپه نزدیک کرد و از اعضای فعال آن کمیته شد. او در سال ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی نیز با کسب ۳۷۱۹ رأی از مجموع ۴۸۲۶ رأی از شهرستان بیرجند به نمایندگی انتخاب، و نایب‌رئیس مجلس شد.

تدین یکی از مهره‌های مهم سردار سپه در مجلس پنجم بود و در قضیه تغییر حکومت ایران از سلطنتی به جمهوری که سردار سپه طراح آن بود، وی یکی از طرفداران پر و پا قرص این طرح و از سینه‌چاکان ماجرا بود. همچنین در قضیه تغییر سلطنت، از آنجا که مؤتمن‌الملک و مستوفی‌الممالک حاضر نبودند در سمت ریاست مجلس باشند و استعفا و کناره‌گیری کردند، اداره مجلس به عهده تدین قرار گرفت و وی در جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴، با توجه به رأی قریب به اتفاق نمایندگان مجلس، تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی را اعلام کرد.

در آذرماه ۱۳۰۴ که انتخابات مجلس مؤسسان برای تغییر موادی از متمم قانون اساسی و تأیید سلطنت پهلوی برگزار شد، تدین با کسب ۹۲۴ رأی از تهران به

نمایندگی این مجلس انتخاب شد و در آن مجلس به انقراض قاجاریه و تشکیل سلطنت پهلوی رأی داد. وی در اوایل سال ۱۳۰۵ در انتخابات دوره ششم قانون‌گذاری نیز با کسب ۶۶۱۵ رأی، بار دیگر از بیرجند به وکالت رسید و پس از امتناع مؤتمن‌الملک و مستوفی‌الممالک از قبول ریاست مجلس، در ۱۹ تیر همان سال به ریاست مجلس نیز انتخاب گردید. در دوره ریاست او بر مجلس ششم، مصوبات مهمی چون افزایش اختیارات وزارت عدلیه و تأسیس دادگستری نوین، تأسیس اداره ثبت اسناد و املاک و ساختمان راه‌آهن سراسری ایران تصویب شد.

سیدمحمد تدین در ۲۵ دی‌ماه ۱۳۰۵ از ریاست مجلس استعفا داد و در ۲۵ بهمن در کابینه مستوفی‌الممالک به سمت وزیر معارف و اوقاف منصوب شد. وی در ۱۱ خرداد ۱۳۰۶ در کابینه مخبرالسلطنه هدایت، مجدداً در این سمت ابقاء شد تا این‌که در ۱۷ دی‌ماه همان سال، به علت حیف و میل بودجه دولت، مورد غضب رضاشاه واقع و از وزارت برکنار گردید و تا دو سال هیچ شغلی نداشت. از جمله اقدامات او در دوران تصدی وزارت معارف، تأسیس بیش از ۲۰۰ باب مدرسه در قصبات و دهات، تشکیل کلاس‌های شبانه برای آموزش اصول جدید تعلیم و تربیت به آموزگاران، تهیه و تصویب لایحه تعلیمات عمومی، تأسیس شورای معارف در ولایات، اجباری نمودن ورزش در مدارس، الزام مدارس خارجی موجود در ایران به تدریس فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران، الحاق مدرسه حقوق و علوم سیاسی و مدرسه تجارت به وزارت معارف، اعزام سالانه یک‌صد محصل به خارج به خرج دولت، استخدام چندین معلم آلمانی و فرانسوی جهت تدریس در مدرسه حقوق و مدرسه صنعتی و الغای امتیاز حفریات مملکت به فرانسه بوده است.

تدین در اوایل سال ۱۳۰۹ به سمت والی (استاندار) کرمان تعیین گردید، اما پس از نُه ماه در اسفند همان سال برکنار و به تهران احضار شد و تا شهریور ۱۳۲۰، بیشتر به امور فرهنگی و تدریس اشتغال داشت. در سال ۱۳۱۳ که دانشگاه تهران افتتاح شد، از تدین برای تدریس ادبیات عرب دعوت به عمل آمد. وی پس از چندی با نوشتن رساله‌ای، دکتر شناخته شد و به مقام استادی دانشکده ادبیات نایل آمد. او همچنین در سال ۱۳۱۷ به عضویت شورای عالی فرهنگ و در سال ۱۳۲۰ به عضویت فرهنگستان ایران برگزیده شد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و کناره‌گیری رضاشاه، تدین در آذرماه همان سال در کابینه محمدعلی فروغی به سمت وزیر فرهنگ منصوب گردید و تا اسفندماه ۱۳۲۰ که فروغی استعفا کرد در آن سمت باقی ماند. وی در فروردین ۱۳۲۱ به ریاست دانشکده ادبیات انتخاب شد و بعد در بهمن‌ماه همان سال در کابینه علی سهیلی، ابتدا به عنوان وزیر مشاور سپس در ۱۳ اسفند به وزارت خواروبار منصوب گردید. او در ۲۳ تیر ۱۳۲۲ مجدداً وزیر مشاور شد و بعد در آذرماه ۱۳۲۲ در ترمیم همان کابینه، تصدی وزارت کشور را بر عهده گرفت. در دوران وزارت کشور او دو اتفاق مهم افتاد؛ یکی این‌که عده زیادی از ایرانیان به جرم همکاری با آلمان در جنگ جهانی دوم، به دست نیروهای متفقین و در رأس آن‌ها انگلیسی‌ها، بازداشت و به اراک تبعید شدند و وزیر کشور طی اطلاعیه‌ای ارتباط آن‌ها را به آلمان‌ها رسماً تأیید کرد. دومین اتفاق، برگزاری انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بود که پس از افتتاح آن در اسفندماه ۱۳۲۲، کابینه علی سهیلی به علت عدم کسب رأی اعتماد از این مجلس، سقوط کرد و تدین نیز بیکار شد.

محصول انتخابات دوره چهاردهم اعلام جرمی بود که سید مهدی فرخ، نماینده دوره چهاردهم زابل و دکتر مصدق نماینده تهران در تیرماه ۱۳۲۳ علیه سیدمحمد تدین مطرح نمودند. اتهامات آن‌ها دو مورد بود؛ یکی خرید سه هزار تُن گندم که به دستور تدین در زمان تصدی وزارت خواروبار انجام شد و دیگری اعمال نفوذ او در مقام وزیر کشور در انتخابات دوره چهاردهم در دو حوزه بندرعباس و بلوچستان. بر اساس تصویب اکثریت مجلس، رسیدگی به جرائم منتسب به تدین به‌موجب ماده ۷۵ قانون اساسی در صلاحیت دیوان تمیز تشخیص داده و پرونده به دیوان عالی تمیز فرستاده شد. پس از بررسی‌های لازم، دادستان دیوان کشور در اواخر سال ۱۳۲۵ علیه تدین، کیفرخواست صادر و تقاضای مجازات او را کرد. به دنبال آن در اردیبهشت ۱۳۲۶، محاکمه و دادرسی تدین به ریاست محمدشفیع جهانشاهی و با حضور کلیه رؤسای شعبه‌ها و مستشاران دیوان عالی تمیز آغاز گردید. این محاکمات ده روز به طول انجامید و علی‌رغم جنجال‌های زیاد مطبوعاتی، سرانجام حکم دیوان کشور با اکثریت آرا در برائت تدین صادر شد.

سیدمحمد تدین تا سال ۱۳۲۸ در دانشگاه تهران به تدریس اشتغال داشت تا این‌که در همین سال در انتخابات اولین دوره مجلس سنا کاندیدا شد و از طرف مردم مشهد به مقام سناتوری انتخاب گردید. او در انتخابات هیئت رئیسه، کاندیدای ریاست مجلس سنا بود، ولی از سیدحسن تقی‌زاده شکست خورد. به هنگام نخست‌وزیری رزم‌آرا، تدین با برنامه‌های دولت به مخالفت پرداخت و رسماً اعلام کرد که نقش اقلیت و مخالف دولت را در مجلس سنا بازی خواهد کرد. او در سال ۱۳۳۰ به‌دلیل ابتلا به سرطان به آمریکا رفت، اما معالجات مؤثر

واقع نشد و وی در ۲۴ آبان ۱۳۳۰ در ۷۰ سالگی درگذشت و در مقبره خانوادگی خود واقع در امامزاده صالح تجریش به خاک سپرده شد.

سیدمحمد تدین تا اوایل سلطنت رضاشاه در کسوت روحانیت بود. عضویت وی در کابینه، منوط به تغییر لباس شد، به همین خاطر، روزی که بر مسند وزارت قرار گرفت عبا و عمامه را کنار نهاد و ردای وزارت بر تن کرد تا شاید بتواند وضع خود را برای همیشه تثبیت کند، ولی پس از چند سال، رضاشاه او را از گردونه سیاست خارج کرد. عده‌ای شفاعت او را کردند مخصوصاً ذکاءالملک فروغی چندبار از رضاشاه درخواست کرد کاری به سید سپرده شود، اما رضاشاه گفته بود: «پولی از ما گرفت و کاری انجام داد، من به او بدهکار نیستم».

تدین علاوه بر تدریس، تألیفاتی هم داشت که عبارت‌اند از:

۱. *اصول خطابه و تاریخ مختصر منطق*؛ ۲. *تعلیمات مدنی*؛ ۳. *جواهرالصرف*؛ ۴. *ریاض‌الادب*، منتخب نظم و نثر؛ ۵. *شرعیات محمدی*؛ ۶. *کتاب‌القرائه* (عربی)؛ ۷. *علم‌الاشیاء*؛۸. *انکشافات جغرافیایی*؛۹. *اکتشافات جغرافیایی*؛ ۱۰. *نخبة‌الادب* و کتاب‌های درسی *عربی* (۵ جلد)، *علم‌الاشیاء* (۶ دوره)، *حساب* (۲ جلد) و *جغرافیا* (۴ جلد).

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی،دوره ۴،ش ۸۶ دوره ۵، ش ۲۹،دوره ۶، ش ۳۸؛ *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت*، ج ۲، صص۱۹-۲۱؛ *ایران در عصر پهلوی*، ج ۴، ص ۱۸۸. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج۳، صص ۱۲۳-۱۲۴؛ *چند پرده از زندگانی رجال معروف ایران*، ص ۲۷؛ *راهنمای مطبوعات ایران، عصر قاجار*، ص۱۶۸؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب*

اسلامی، صص ۲۴۸-۲۵۰؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۶۴؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۳، صص ۲۳۵-۲۳۶؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، صص ۴۹۳-۴۹۷؛ مشروح *مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره پنجم ، جلسه ۲۱۱، ۹ آبان ۱۳۰۴؛ *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، ج ۵، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ *وزرای معارف ایران*، ص ۱۰۹.

اعتبارنامه

۳۸

ما امضاء کنندگان ذیل اعضاء انجمن نظارت حوزه مرکزی ایالت ثالث [illegible]

تصدیق میکنیم که جناب آقای میرزا حسین پیرنیا پسر مرحوم [illegible] که شغلش [illegible] است و سنش قریب [illegible]

و ساکن طهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ نهم اردیبهشت ۱۳۰۵ واقع شده

باکثریت ۵۹۱۵ رأی از ۹۱۹۰ رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب

گردید وشهادت میدهیم که انتخاب معزی الیه موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال

سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن دردوازدهم شهریور ماه وپنجم ودوازدهم مهرماه شمسی ۱۳۰۴

اصلاح و بتصویب مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت مجلس

انتخابات این حوزه مندرج است

بتاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۵

مهر و امضای اعضای انجمن نظارت

این اعتبار نامه صحیح است

مهر وامضای حاکم ومهر حکومت



سید محمد تدین به اتفاق جمعی از نمایندگان دوره پنجم مجلس شورای ملی



حسین دادگر (عدل‌الملک) «۱۲۶۰-۱۳۴۹»



فرزند عبدالکریم از بازرگانان معروف تهران و از نواده‌های حاجی علی‌احمد کرور (از تجار بزرگ تهران)، در سال ۱۲۶۰ خورشیدی در تهران متولد شد. وی از سوی پدر، شیرازی و از سوی مادر، مازندرانی بود. میرزاحسین پس از طی تحصیلات مقدماتی به تمایل پدر در سلک طلاب علوم دینی درآمد و به مدرسه مروی رفت و به تحصیل علوم دینی و فقه اسلامی پرداخت. وی در سال ۱۲۸۶ در زمان وزارت میرزامحمودخان علاءالملک به استخدام عدلیه درآمد و در ظرف چند سال مدارج قضایی از تقریرنویسی و عضویت در محکمه بدایت (دادگاه شهرستان) تا دادستانی تهران و ریاست محاکم بدایت را طی نمود و به‌واسطه تبحر در امور قضا، در سال ۱۲۹۲، لقب «عدل‌الملک» گرفت. پس از این‌که قانون سجل احوال تصویب و اجرا شد و نام خانوادگی معمول گردید، او به مناسبت شغل و لقبش، کلمه دادگر را برای نام خانوادگی خود برگزید.

حسین دادگر در سال ۱۲۹۳ در دوره سوم قانون‌گذاری با کسب ۲۷۳۴ رأی از حوزه انتخابیه بارفروش (بابل) به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. او به محض ورود به مجلس به عضویت حزب دموکرات درآمد و در اجلاسیه سوم این دوره (۱۴ مهر ۱۲۹۴)، نایب‌رئیس اول مجلس شد، اما عمر مجلس سوم بیش از یک‌سال دوام نیاورد و به دلیل جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای

روس و انگلیس که به مهاجرت نمایندگان به قم و کرمانشاه منجر شد، مجلس تعطیل گردید. در جریان این مهاجرت، عدل‌الملک نیز به مهاجرین پیوست و در تشکیل دولت موقت ملی به ریاست نظام‌السلطنه مافی شرکت داشت.

دادگر در سال ۱۲۹۴ در حکومت وثوق‌الدوله به سمت معاون وزارت داخله منصوب شد و این سمت را در سال ۱۲۹۶ در دوره زمامداری علاءالسلطنه نیز حفظ کرد. در این هنگام، کمیته مجازات با ترور و آدمکشی، رعب عجیبی در دل‌ها افکنده بود و مخفیانه دستورالعمل‌های برای وزرا می‌فرستاد تا مطابق آن عمل نموده و عده‌ای را از کار برکنار سازند، از جمله به مستشارالدوله وزیر داخله تکلیف شد که عدل‌الملک دادگر، معاون وزیر داخله را برکنار کند، ولی صادق زیر بار این تصمیم نرفت و چند تن از وزرا را با خود همراه کرد و درصدد کشف و شناسایی کمیته مجازات برآمد، اما با سقوط کابینه علاءالسلطنه به این مقصود نرسید تا این‌که با روی کار آمدن وثوق‌الدوله، بساط کمیته مجازات برچیده شد.

حسین دادگر در مهرماه ۱۲۹۶ در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی شرکت کرد و توانست با کسب ۷۰۰۳ رأی، مجدداً از بارفروش به وکالت انتخاب شود، اما این مجلس تا تیرماه ۱۳۰۰ افتتاح نشد. وی در اواخر سال ۱۲۹۹ در کابینه سپهدار رشتی به کفالت وزارت داخله منصوب شد و این سمت را در کابینه سید ضیاء، موسوم به کابینه سیاه نیز حفظ کرد. او چون با سیدضیاء آشنا بود و برای روزنامه *رعد* مقاله می‌نوشت، شایع شد که از حادثه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آگاه بوده است. وی همچنین در جریان دستگیری قوام‌السلطنه استاندار خراسان و صارم‌الدوله استاندار کرمانشاه، واسطه ابلاغ و اجرای دستورات سید ضیاء بود.

پس از این‌که سید ضیاء در اوایل خرداد ۱۳۰۰، عزل و حکومت کودتا در کمتر از صد روز سقوط کرد، قوام‌السلطنه به ریاست وزرا تعیین گردید. او دادگر را به‌واسطه همکاری با سید ضیاء به کاشان تبعید کرد، اما دادگر در راه قم از دست مأموران فرار کرد و در مقبره امین‌السلطان متحصن شد و تلاش دولت برای خروج او از تحصن به نتیجه نرسید. بعد از برکناری قوام‌السطنه، دادگر به تهران آمد و پس از افتتاح مجلس چهارم در مجلس حضور یافت، ولی اعتبارنامه او در جلسه پنجم مردادماه ۱۳۰۰، به علت مخالفت سردار معظم خراسانی و تدین رد شد. از آن پس، او حدود دو سال بیکار بود تا این‌که در خرداد ۱۳۰۲ در کابینه مشیرالدوله به کفالت وزارت تجارت و فواید عامه منصوب شد. وی در آبان همان سال در زمان رئیس‌الوزرایی سردار سپه نیز به معاونت ریاست وزرا تعیین گردید.

حسین دادگر در بهمن‌ماه ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی با کسب ۱۴۸۳۸ رأی از بارفروش به نمایندگی برگزیده شد، اما وی به‌واسطه تصدی وزارت داخله از آمدن به مجلس خودداری کرد و کرسی او معطل ماند. او همچنین در آذرماه ۱۳۰۴ با کسب ۳۵۷۱ رأی به‌عنوان نماینده بارفروش (بابل) در مجلس مؤسسان اول انتخاب شد و در انتخابات هیئت‌رئیسه با کسب ۱۲۲ رأی از مجموع ۲۲۰ رأی، نایب‌رئیس اول شد. این مجلس، احمدشاه قاجار را از سلطنت خلع و رضاخان پهلوی را به سلطنت و پادشاهی ایران انتخاب کرد.

پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه، عدل‌الملک در سال ۱۳۰۵ به ریاست انجمن انتخابات تهران در ششمین دوره مجلس شورای ملی تعیین گردید و خود نیز با کسب ۲۲۰۱۹ رأی، بار دیگر از حوزه انتخابیه بابل به وکالت برگزیده شد. وی در دوره‌های هفتم، هشتم و نهم نیز به طور متوالی از سوی مردم بابل به

نمایندگی انتخاب و در مجلس حضور یافت (۱۳۰۷-۱۳۱۴). او در دوره هفتم در ۱۴ مهر ۱۳۰۷ به ریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد و این سمت را به طور متوالی تا پایان دوره نهم در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۱۴ حفظ کرد. از مصوبات مهم دوران ریاست او تصویب و اجرای قانون متحدالشکل شدن لباس مردان، الغای امتیازنامه نفت دارسی و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ به جای آن، قانون اجازه چاپ اسکناس، قانون واگذاری انحصار تجارت خارجی به دولت، ممنوعیت مالکیت اراضی برای بیگانگان، گشایش تلگراف بی‌سیم، مجانی شدن تعلیمات ابتدایی در سراسر کشور و قانون تأسیس دانشگاه تهران بوده است.

در سال ۱۳۱۴ در انتخابات دوره دهم مجلس شورای ملی، دادگر که ریاست انجمن مرکزی انتخابات را بر عهده داشت، خود نماینده اول تهران شد؛ ولی قبل از افتتاح مجلس، به دستور رضاشاه، فروغی رئیس‌الوزرا، او را به خانه خود احضار کرد و در حضور محسن صدرالاشراف وزیر عدلیه، چند اتهام سیاسی و حقوقی به دادگر نسبت دادند و او را مخیر کردند یا ایران را ترک کند و یا تسلیم محاکم قضایی شود، ضمناً مجلس دهم نیز پس از افتتاح، در خردادماه ۱۳۱۴ اعتبارنامه او را به علت عدم صلاحیت، رد کرد، لذا دادگر چاره‌ای جز ترک ایران ندید و به اروپا رفت و قریب ۱۱ سال در بلژیک، سوئیس و فرانسه به سر برد.

دادگر در سال ۱۳۲۴ به ایران بازگشت و در سال ۱۳۲۸ در انتخابات اولین دوره مجلس سنا به مقام سناتوری مازندران انتخاب گردید. او این سمت را تا سال ۱۳۴۰ در دوره‌های دوم و سوم سنا نیز حفظ کرد. وی در این دوران برای اصلاح معارف و پیشرفت کشور نطق‌های جالبی ایراد و در تنقیح و تصویب لوایح دولت، تلاش درخور توجهی کرد. او سرانجام در سال ۱۳۴۹ در سن ۸۹ سالی در

تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. پسر او رحیم دادگر، مدیر بانک رهنی و نماینده مردم گرگان در دوره نوزدهم مجلس شورای ملی بوده است.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۳، ش۴۹، دوره ۴، ش۶۹، دوره ۵، ش۵۴، دوره ۶، ش۵۷، دوره ۸، ش۲، دوره ۹، ش ۴۴؛ *پارلمان ایران: شرح زندگانی شخصی و اجتماعی نمایندگان دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا*، ص ۳۴؛ *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، ص ۱۳۷؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۳۴۵-۳۴۶؛ *رجال عصر مشروطیت*، ص ۱۳۷؛ «رؤسای ادوار مجلس شورای ملی»، *سالنامه دنیا*، ۱۸ (۱۳۴۱): ۲۶۲-۲۶۸؛ *رهبران مشروطه*، ج۲، صص ۶۰۵-۶۱۰؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۶، صص ۹۲-۹۳؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۶۴۶-۶۵۰؛ *مازندران (شرح حال رجال معاصر)*، ج ۲، صص ۳۳-۳۵.

اعتبارنامه

ما امضاءکنندگان ذیل اعضاء انجمن نظارت حوزه انتخابیه طهران و حومه

تصدیق میکنیم که حضرت اشرف آقای آقای حسین دادگر پسر مرحوم میرزا عبدالکریم خان که شغلش ریاست مجلس شورای ملی است و سنش ۵۱ سال قمری

و ساکن کوچه جمشید است در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۱۱ واقع شده

باکثریت ۵۸۸۴ رأی از ۶۲۱۷۴ رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب

گردید و شهادت میدهیم که انتخاب معزی الیه موافق مقررات قانون انتخابات مورخهٔ

۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه و پنجم و دوازدهم

مهر ماه شمسی ۱۳۰۴ اصلاح و بتصویب مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته و تفصیل این

انتخاب در صورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

بتاریخ ۶ دی‌ماه ۱۳۱۱

مهر و امضای اعضای انجمن نظارت

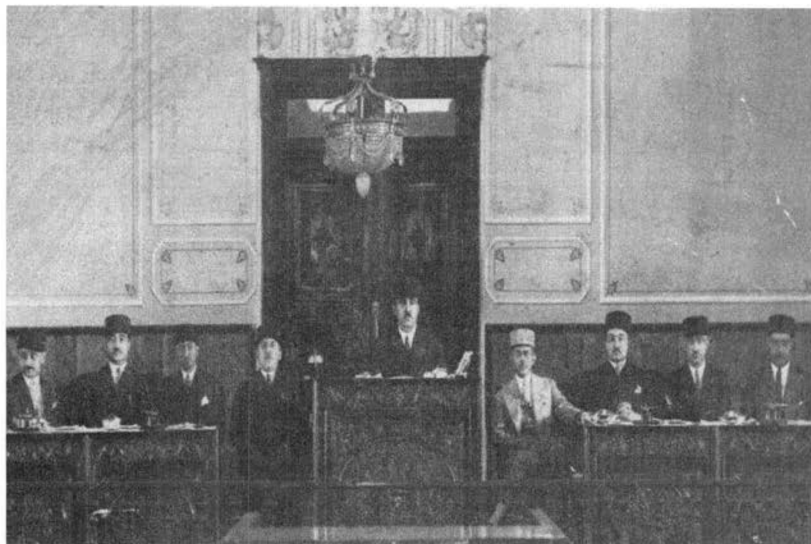
۱۱/۱۰/۶

این اعتبار نامه صحیح است

مهر و امضای حاکم و مهر حکومت







حسین دادگر در جایگاه ریاست مجلس شورای ملی (دوره هفتم)



حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) «۱۳۲۳-۱۲۴۶»



فرزنـد میـرزا محمـدخان صـدیق‌الملـک یوشی (کارمند وزارت امور خارجـه)، در فروردین‌ماه ۱۲۴۶ خورشـیدی در تهـران متولد شد. وی تحصیلات مقـدماتی را در محضر میرزا لطفعلی‌خان صدرالافاضـل و احمـد ادیـب پیشـاوری و تحصـیلات متوسطه را در دارالفنون به اتمام رسانید و مقدمات عربی و ادبیات فارسـی و فقـه و اصول و حدیث را در مدارس دینی آموخت و در حسن خط نیز کوشید.

اسفندیاری در ۱۹ سالگی در اداره کشورهای غیرهمجوار وزارت امور خارجه، تحت نظر برادر بزرگ خود (میرزا عبدالله‌خان مستشارالوزاره) مشغول به کار شد. یک‌سال بعد به سمت نایـب دوم سـفارت ایـران در بـرلین منصـوب و بـه اتفـاق مؤیدالسلطنه، وزیر مختار ایران در آلمان، عازم آن کشـور شـد. دوره مأموریـت او در آلمان پنج سال طول کشـید و وی در ایـن مأموریـت مـذاکراتی بـا بیسـمارک صدراعظم آلمان انجام داد. در این مـدت، اسـفندیاری زبـان آلمـانی را بـه‌خـوبی فراگرفت و پس از پایان مأموریت آلمان که مقارن بـا موسـم حـج بـود از طریـق عثمانی ابتدا به زیارت خانه خدا در مکه، سپس به زیارت عتبات عالیات در عراق رفت و در اواخر سال ۱۲۶۸ به ایران بازگشت و به ریاست اداره کشـورهای غیـر همجوار تعیین شد. او در این مقام، بارها برای عرض گزارش‌های سیاسی خـدمت ناصرالدین‌شاه رسید و هوش و ادب او مورد پسند شاه قرار گرفت؛ به همین دلیل

در سال ۱۲۷۳ به محتشم‌السلطنه ملقب شد و در همان سال با سمت سرکنسول ایران در بمبئی عازم هندوستان گردید. محتشم‌السلطنه سه سال در هندوستان به سر برد و در این مدت در انجام امور ایرانیان مقیم بمبئی، صداقت و شایستگی از خود نشان داد و به زبان انگلیسی نیز تا حدودی تسلط یافت. وی پس از مراجعت به ایران، به ریاست یکی از ادارات وزارت امور خارجه تعیین شد و درسال ۱۲۸۴ در سفر سوم مظفرالدین‌شاه جزء هیئت همراهان شاه قرار گرفت.

در نهضت مشروطه، محتشم‌السلطنه نخستین کسی بود که دستخط اول شاه را که حاکی از پذیرش مشروطه بود، به سفارت انگلیس برد تا برای پناهندگان سفارت قرائت کند و آنان را به رفع تحصن وادارد، اما متحصنین او را به سفارت راه ندادند و حاضر به شنیدن مفاد دستخط شاه نشدند. پس از صدور فرمان مشروطه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ و صدارت میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی، از محتشم‌السلطنه هم برای تنظیم نظامنامه انتخابات دعوت به عمل آمد و او در این کار با صنیع‌الدوله، مخبرالسلطنه، مشیرالملک و مؤتمن‌الملک به همکاری پرداخت. وی بعد از افتتاح مجلس به سمت معاون رئیس‌الوزراء برگزیده شد و نخستین هیئت وزیران حکومت پارلمانی را از طرف مشیرالدوله به مجلس معرفی کرد، اما نمایندگان، حاضر نشدن مشیرالدوله در مجلس را اهانت تلقی و به محتشم اعتراض و تندی کردند. در همین ایام، او از طرف مشیرالدوله برای سفارت ایران در لندن درنظر گرفته شد، ولی علاءالسلطنه ـ وزیر امورخارجه ـ موافقت نکرد.

پس از بازگشت اتابک از اروپا و آغاز زمامداری او در مشروطه، محتشم‌السلطنه به معاونت رئیس‌الوزرا برگزیده شد و از طرف اتابک، گاهی برای ادای توضیحات در مجلس حاضر می‌شد. وی در اواخر کابینه اتابک برای رفع

اختلافات مرزی ایران و عثمانی، به ریاست هیئتی عازم ارومیه گردید و پس از چندی از طرف محمدعلی‌شاه فرمان حکومت ارومیه هم به نام وی صادر شد. محتشم‌السلطنه در ارومیه انجمن ولایتی را تقویت کرد، اما مدتی بعد به دستور مرکز، انجمن ولایتی را بست و جلوی تلاش مشروطه‌خواهان را گرفت؛ از این‌رو مشروطه‌خواهان با وی به ستیزه برخاسته و ضمن به دست گرفتن اداره شهر ارومیه، محتشم‌السلطنه و چند نفر از همکارانش را دستگیر کردند تا این‌که امیر حشمت نیساری از خوی به ارومیه تاخت و آن‌ها را آزاد کرد و پس از چندی محتشم به اتفاق نیساری رهسپار تهران شد.

اسفندیاری پس از ورود به تهران، در خرداد ۱۲۸۷ در کابینه میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، ابتدا به سمت وزیر پست و تلگراف سپس به سمت وزیر عدلیه منصوب شد. پس از به توپ بسته‌شدن مجلس در تیرماه ۱۲۸۷ که منجر به بند کشیده شدن عده زیادی از آزادی‌خواهان شد، او برای رهایی گرفتاران باغ شاه، تلاش بسیاری کرد. در آخرین ترمیم کابینه مشیرالسلطنه، محتشم، کنار گذاشته شد، ولی در کابینه سعدالدوله مجدداً به وزارت عدلیه منصوب شد. پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان در تیرماه ۱۲۸۸، او مدتی مخفی شد و همین‌که سیدعبدالله به تهران بازگشت، به وی متوسل شد و سید نیز برای وی تأمین گرفت و از آن پس آزادانه در هرجا ظاهر می‌شد.

در ۶ آبان‌ماه ۱۲۸۹، محتشم‌السلطنه در ترمیم کابینه مستوفی‌الممالک، ابتدا به وزارت عدلیه سپس به جای حسینقلی‌خان نواب، به وزارت خارجه منصوب گردید و این سمت را در کابینه سپهدار نیز حفظ کرد، اما به علت این‌که در ماجرای بازگشت محمدعلی‌شاه مخلوع، سپهدار و محتشم، متهم به سازش با شاه

شدند، چند ماه بیشتر دوام نیاوردند و هر دو مجبور به کناره‌گیری شدند. محتشم چند ماه بعد در ۶ آذر ۱۲۹۰ در ترمیم کابینه صمصام‌السلطنه، وزارت عدلیه رابرعهده گرفت. وی شش ماه در این مقام بود تا اینکه در ۱۵ خرداد ۱۲۹۱ به سمت وزیر داخله تعیین شد. او در جریان اولتیماتوم دولت روس که منجر به اخراج مستشاران آمریکایی و انحلال مجلس توسط دولت شد، عضو کابینه بود و در برابر اولتیماتوم به صلح و تسلیم اعتقاد داشت. پس از آن، محتشم قریب به دو سال بیکار بود تا اینکه در مردادماه ۱۲۹۳ در دولت مستوفی‌الممالک به سمت وزیر مالیه تعیین شد. وی در این سمت، مرنارد بلژیکی را از ریاست خزانه‌داری برداشت و برای تعدیل و تنظیم بودجه طرحی جامع و مفید سازمانی را به مجلس تقدیم کرد.



حسن اسفندیاری در آذرماه ۱۲۹۳ در دوره سوم قانون‌گذاری با کسب ۵۹۲۵ رأی از تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. وی در اردیبهشت ۱۲۹۴ در کابینه عین‌الدوله به وزارت خارجه منصوب شد و این سمت را در کابینه مستوفی‌الممالک (مرداد ۱۲۹۴) نیز حفظ کرد. در این دولت بود که علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، فشار متفقین از سویی و فشار متحدین از سوی دیگر، منجر شد پای ایران نیز به جنگ کشیده شود. بغض دیرین نسبت به روس و انگلیس، و اعتماد به پیروزی نهایی آلمان سبب شد که دولت ایران راه اتحاد با آلمان را ترجیح دهد. در این تصمیم، محتشم‌السلطنه نیز تأثیر داشت. سرانجام

مذاکرات محرمانه مستوفی‌الممالک و محتشم‌السلطنه با پرنس رویس، وزیر مختار آلمان در ایران، به عقد قرارداد محرمانه همکاری نظامی و اقتصادی آلمان با ایران در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵م. منجر و به دنبال آن، به تغییر پایتخت تصمیم گرفته شد، اما تغییر پایتخت با قول همکاری سفارت روس و انگلیس و با انصراف شاه منتفی شد. نتیجه نهایی این قرارداد که نصیب شخص محتشم‌السلطنه شد، رهایی پسرش، نایب اول عباس‌خان نوری بود که در زمان جنگ جهانی وارد ارتش فرانسه شده بود و در جنگ فرانسه با آلمان در سال ۱۹۱۴م. به اسارت آلمان‌ها درآمد و به بازداشتگاه برلن منتقل شده بود.

سرانجام با کناره‌گیری اجباری مستوفی‌الممالک در دی‌ماه ۱۲۹۴، محتشم هم بیکار شد، اما چند ماه بعد به سمت والی آذربایجان تعیین شد. آذربایجان در این زمان در دست قوای روس بود که برای مقابله با قوای عثمانی در آنجا گرد آمده و مراکز حساس مرزی را اشغال کرده بودند؛ از این‌رو محتشم‌السلطنه ناچار بود با آن‌ها مدارا کند. پس از چند ماه، قوای عثمانی به فرماندهی علی احسان‌پاشا به تبریز حمله‌ور شدند و روس‌ها را تار و مار و گریزان ساختند و درصدد دستگیری محتشم‌السلطنه به جرم همکاری با روس‌ها برآمدند، اما وی به مرز روسیه گریخت و از طریق باکو و انزلی و رشت به تهران بازگشت. او از این پس مدت‌ها شغلی نداشت.

بعد از انتشار مفاد قرارداد ۱۹۱۹ توسط وثوق‌الدوله، محتشم به مخالفت با این قرارداد برخاست و برعلیه دولت به فعالیت پرداخت. در نتیجه این فعالیت‌ها، وثوق‌الدوله در شهریورماه ۱۲۹۸، محتشم‌السلطنه را با جمعی از هم‌مسلکانش به کاشان تبعید کرد. در این مسافرت اجباری، بر اثر حادثه‌ای چشم چپ محتشم

آسیب دید و تا پایان عمر بهبود نیافت. او در کاشان به ترجمه کتاب «*قواعد الاحکام*» تألیف ابومنصور حلّی مشغول شد. در مدت تبعید محتشم، خانواده او در مضیقه شدید مالی قرار گرفتند و حتی فرش و اثاثیه زندگی خود را فروختند و از قبول ماهی دویست تومان مقرری وثوق‌الدوله خودداری کردند.

محتشم سرانجام در مردادماه ۱۲۹۹ در حکومت مشیرالدوله به تهران بازگشت و در ۲۸ بهمن‌ماه همان سال در کابینه کم دوام سپهدار رشتی معروف به کابینه محلّل، به وزارت خارجه منصوب شد، اما هنوز کاری انجام نداده بود که کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ روی داد و او هم در صف بازداشت‌شدگان حکومت سیدضیاءالدین درآمد. پس از عزل سیدضیاءالدین، وی آزاد شد و در ۱۴ خردادماه ۱۳۰۰ در کابینه اول قوام‌السلطنه، مجدداً به وزارت خارجه منصوب شد. در این کابینه کارهای مفیدی روی داد؛ از جمله مبادله قرارداد ایران و شوروی، انحلال پلیس جنوب و تنظیم عهدنامه ایران و افغان که محتشم در آن‌ها نقش مؤثری داشت.

پس از استعفای قوام‌السلطنه، محتشم چندی بیکار ماند تا اینکه در ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ در کابینه بعدی قوام‌السلطنه به وزارت معارف تعیین شد و این سمت را تا ۲۱ خرداد ۱۳۰۲ در کابینه مستوفی‌الممالک نیز حفظ کرد. وی در این سمت برای تدریس شرعیات و انجام نماز در مدارس دستوراتی داد. او در کابینه مشیرالدوله شغلی نداشت، ولی در آخرین کابینه مستوفی در ۲۶ شهریور ۱۳۰۵ به وزارت مالیه برگزیده شد و تا ۱۸ بهمن ۱۳۰۵ در این مقام باقی ماند. او پس از آن برکنار شد و تا چند سال فعالیتی نداشت.

حسن اسفندیاری پس از چند سال بیکاری، در سال ۱۳۰۹ در دوره هشتم قانون‌گذاری از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. وی این سمت را به طور متوالی تا دوره سیزدهم قانون‌گذاری(۱۳۲۲) نیز حفظ کرد. او در دوره دهم با کسب ۶۳۸۰۲ رأی و در دوره دوازدهم با کسب ۶۷۶۳۲ رأی حائز اکثریت آراء شد. در این سال‌ها، وی تنها با حقوق نمایندگی و درآمد مختصری که از تولیت موقوفه جراحی خوزستان عایدش می‌شد، زندگی می‌کرد. گرچه زندگی‌اش بی‌تجمل بود، ولی عائله بسیار داشت و به همین مناسبت، مقروض شد. طلبکار او سلیمان‌میرزا که مردی لئیم بود، سند بدهی محتشم را به مرحله اجرا گذاشت و در صدد توقیف اثاثیه و اموال او برآمد. محتشم ناچار برای حفظ آبروی خود با واسطه محمود جم، وزیر داخله، باغ مسکونی خود در میدان شاهپور را ـ که اکنون محل بیمارستان رازی است ـ در سال ۱۳۱۳ به وزارت بهداری فروخت و خود به یک خانه استیجاری در خیابان بلورسازی نقل مکان کرد.

در مهرماه ۱۳۱۳ که کنگره مستشرقین در جشن هزاره فردوسی با کوشش محمدعلی فروغی تشکیل شد، محتشم به ریاست هیئت‌رئیسه کنگره برگزیده شد. اسفندیاری در آغاز دوره دهم مجلس در روز ۲۱ خرداد ۱۳۱۴ با اکثریت ۱۱۷ رأی از مجموع ۱۲۴ رأی، به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردید و تا پایان دوره سیزدهم مجلس (آذرماه ۱۳۲۲) در این سمت باقی ماند. از مهم‌ترین وقایع و مصوبات دوران ریاست او بر مجالس هشتم تا دوازدهم، تصویب قانون کشف حجاب، انعقاد پیمان سعدآباد بین چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و افغانستان، تأسیس فرهنگستان ایران و جایگزینی نام ایران به جای پرشیا در اسناد بین‌المللی،

تصویب قانون کدخدایی، تصویب قانون روابط مالک و زارع، ازدواج ولیعهد محمدرضا پهلوی با فوزیه خواهر پادشاه مصر، شروع جنگ جهانی دوم و اعلام بی‌طرفی ایران، اشغال خاک ایران توسط نیروهای متفقین، کناره‌گیری اجباری رضاشاه از سلطنت و تبعید او به جزیره موریس، به سلطنت رسیدن محمدرضا شاه پهلوی، باز شدن فضای سیاسی کشور، آزادی مطبوعات و ظهور روزنامه‌ها و احزاب مختلف سیاسی بوده است.

همچنین از حوادث و مصوبات مهم دوره ریاست او بر مجلس سیزدهم عبارت‌اند از: ضبط اموال رضاشاه، تعقیب و محاکمه اعضای نظمیه چون پزشک احمدی و رکن‌الدین مختاری، صدور فرمان عفو عمومی، افزایش سرسام‌آور قیمت مواد غذایی و قحطی نان، تظاهرات معترضین به کمبود مواد غذایی در بهارستان و ورود آن‌ها به مجلس و مضروب کردن برخی از نمایندگان و ایجاد خرابی و خسارت در مجلس، مداخله بسیار زیاد مجلس در کار دولت و تغییرات پی‌درپی کابینه‌ها، اغتشاش در نواحی خراسان و فارس، تصویب قانون انتشار کوپن ارزاق عمومی و الغای قانون ریاست عالیه کل قوا به پادشاه.

محتشم پس از این‌که رئیس مجلس شد به سخنرانی و حضور در محافل مختلف رغبت نشان می‌داد. در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۱۴ که جمعیت طرفدار جامعه ملل در تهران تشکیل شد، وی به ریاست این جمعیت انتخاب گردید و در این راستا کنفرانس‌های متعدد و ارزنده‌ای در دانشکده حقوق و دانشسرای عالی و دارالفنون برپا کرد. همچنین از آغاز تأسیس فرهنگستان (۱۳۱۴)، وی در شمار اعضای پیوسته فرهنگستان درآمد.

پس از آن‌که در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴، کشف حجاب و آزادی زنان به دستور رضاشاه به زور عملی، و مجالس مختلف برای اقامه جشن بانوان ترتیب داده شد، اسفندیاری هم در عصر ۲۱ دی‌ماه همان سال در مجلس شورای ملی جشنی برپا کرد. این‌کار وی در محافل مذهبی انعکاس نامطلوبی داشت؛ زیرا او به روحانیون نزدیک بود و خود مشرب آخوندی داشت و فقه و اصول می‌نوشت. با چنین خصوصیاتی این دعوت زنانه از وجاهت او در محافل روحانی تهران کاست.

محتشم‌السلطنه در مقام ریاست مجلس، دو سفر رسمی به خارج ایران رفت. در سفر اول در سال ۱۳۱۶ برای شرکت در مراسم تاج‌گذاری ژرژ ششم به انگلستان رهسپار و هنگام بازگشت در برلن به ملاقات هیتلر پیشوای آلمان نازی نیز نائل شد. سفر دوم او در سال ۱۳۱۸ بود که مدت چند هفته برای انجام مراسم وصلت بین خاندان سلطنتی ایران و مصر رهسپار مصر شد. او در این سفر، گذشته از وظیفه رسمی که به عهده داشت با علمای روحانی و بزرگان جامعهٔ‌الزهرا مانند شیخ طنطاوی و شیخ مصطفی المراغی ملاقات و برای رفع تفرقه و اختلاف عالم تسنن و تشیع مذاکراتی به عمل آورد.

محتشم در خردادماه ۱۳۲۰ به عضویت شورای عالی مجمع عمومی شیر و خورشید سرخ نیز انتخاب شد. در حادثه شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه برکنار و قوای روس و انگلیس ایران را اشغال کردند، او که ریاست مجلس را بر عهده داشت، ثبات و پایداری از خود نشان داد و مجلس را به‌صورت یک پایگاه مقاومت و یک مرکز قدرت ملی در آورد و در رفع بسیاری از مشکلات با ذکاءالملک فروغی همکاری کرد.

پس از خاتمه مجلس سیزدهم (آذرماه۱۳۲۲)، محتشم، قریب به یک‌سال خانه‌نشین بود تا این‌که در اواخر بهمن ۱۳۲۳ بیماری شدیدی بر او عارض شد و سرانجام در پنجم اسفند همان سال در بیمارستان رضا نور درگذشت. جنازه او با تشریفات رسمی از طرف دربار و دولت و مجلس تشییع و در حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

درمجموع، محتشم‌السلطنه مردی مذهبی، وطن‌خواه و نوع‌دوست بود. مردم دانشمند را گرامی می‌داشت و به صحبت با روحانیون رغبتی وافر داشت. منزلش به روی عموم باز بود و برای هر صاحب حاجتی به هر مقامی که می‌خواست با خط خودش توصیه می‌نوشت. او چون حدالامکان پاک زیسته بود، هیچ‌گونه سرمایه مادی از خود به جای نگذاشت و تا آخر عمر در منزل استیجاری می‌زیست؛ به همین دلیل در آخرین روزهای مجلس سیزدهم، ماده واحده‌ای تصویب و ماهی یک‌هزار تومان حقوق بازنشستگی برای او برقرار شد. محتشم‌السلطنه شعر نیز می‌سرود و آثار علمی متعددی داشت که از جمله عبارت‌اند از:

۱. *اخلاق محتشمی*؛ ۲. *کشکول محتشمی*؛ ۳. *علل بدبختی‌ها و علاج آن*؛ ۴. ترجمه *قواعد الاحکام فی مسائل الحرام*؛ ۵. *تجارت و قضا و شهادات*؛ ۶. ترجمه و تحشیه *فصوص الحکم*.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۳، ش ۶۵ ؛ دوره ۱۰ ، ش ۶۱ ؛ دوره ۱۲، ش ۸۰ ؛ *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت*، ج ۱، صص ۱۶۲-۱۶۸؛ *پژوهشگران معاصر ایران*، ج ۳، صص۱۶۸-۱۷۱؛

رجال عصر مشروطیت، ص ۹۲؛ *رهبران مشروطه*، ج ۲، صص ۴۸۴ــ۵۱۷؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران* ، ج ۱، صص ۱۶۱ــ ۱۶۸؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۱، صص ۳۲۱ ۳۲۲ ؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۴؛ *مازندران (شرح حال رجال معاصر)*، صص ۱۶۹-۱۷۰.



دیدار با هیتلر پیشوای آلمان نازی



مراسم خواستگاری از فوزیه برای محمدرضا پهلوی



نمایندگان دوره دوازدهم مجلس شورای ملی



استوارنامه

ما امضاء کنندگان زیر کارمندان نظارت انجمن حوزه انتخابیه طهران و توابع

گواهی میکنیم که جناب آقای حسن اسفندیاری پسر مرحوم محمد که کارش ریاست مجلس شورای ملی

است و سنش ــــ سال و ساکن طهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه

که در تاریخ هشتم مرداد ماه ۱۳۱۸ واقع شده با کثریت ۶۷۶۳۲ رأی از ۷۵۴۶۳

رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردید وشهادت میدهیم که انتخاب

مشارالیه موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن

در دوازدهم شهریور ماه و پنجم و دوازدهم مهر ماه شمسی ۱۳۰۴ و قانون دهم مهر ماه ۱۳۱۳

اصلاح و به تصویب مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت

مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

بتاریخ ۱۹ مرداد ماه ۱۳۱۸

مهر و امضای کارمندان انجمن نظارت

این استوارنامه صحیح است

مهر و امضای فرماندار و مهر فرمانداری



سید محمدصادق طباطبایی «۱۲۶۰-۱۳۴۰»



فرزند آیت‌الله سید محمد طباطبایی از روحانیون و رهبران پاک‌سیرت مشروطه، در سال ۱۲۶۰ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را از شش‌سالگی زیر نظر پدر و معلمان خصوصی در سامره به پایان رساند و به کسوت روحانیت درآمد. محمدصادق در سال ۱۲۷۲ به همراه پدر به تهران بازگشت و تحصیلات خود را در مدارس قدیمی تهران ادامه داد و صرف و نحو، فقه و اصول، منطق و ادبیات را تا حد مدرسی آموخت و زبان فرانسه را نیز اندکی فراگرفت.

سید محمدصادق در سال ۱۲۷۸ مدیریت و سرپرستی مدرسه اسلام را که توسط پدرش به منظور ترغیب مردم به تحصیل در تهران تأسیس شده بود، برعهده گرفت. علاوه بر آن، وی در سال ۱۲۷۹، کارخانه قالی‌بافی و عبابافی و یک‌سال بعد، شرکت «منسوجات وطنیه» را نیز در تهران تأسیس کرد.

در سال ۱۲۸۴ که پدرش آیت‌الله سید محمد طباطبایی برای تأسیس عدالتخانه عملاً وارد مبارزه با حکومت وقت شد، سید محمدصادق که سری پرشور داشت در مبارزه سیاسی با پدر همراه و دستیار او شد و با کمک سید نصرالله سادات اخوی، دو انجمن به نام انجمن کتابخانه و انجمن مخفی به وجود آورد و در راه استقرار مشروطه به کوشش‌های ارزشمندی دست زد. او در واقعه مهاجرت

روحانیون به حضرت عبدالعظیم و قم، همراه پدر بود و چندین بار برای ملاقات با دولتیان و متحصنین سفارت انگلیس از طرف پدر مأموریت یافت.

پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و افتتاح مجلس، *روزنامه مجلس* به مدیریت سید محمدصادق طباطبایی و سردبیری ادیب‌الممالک فراهانی در سوم آذر ۱۲۸۵، یعنی پنجاه روز بعد از افتتاح مجلس منتشر گردید. این روزنامه که اولین روزنامه ملی در بعد از انقلاب مشروطه بود، به صاحب‌امتیازی میرزا محسن مجتهد صادر شد و از جراید ممتاز عصر مشروطه بود. در این روزنامه، علاوه بر اخبار و وقایع مجلس، مقالاتی درباره آزادی، دموکراسی و مبارزه با استبداد نیز چاپ می‌شد.

در آبان ۱۲۸۵، هم‌زمان با تأسیس «لژ بیداری ایران»، سید محمدصادق و پدرش آیت‌الله طباطبایی به‌منظور مقابله با استبداد محمدعلی‌شاه، به عضویت این لژ درآمدند. در تیرماه ۱۲۸۷ که مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد، سید محمدصادق و پدرش که در صف مقدم مبارزه با استبداد محمدعلی‌شاه بودند به همراه بسیاری از آزادی‌خواهان دیگر دستگیر، و عده زیادی از آنان به خارج از ایران تبعید شدند. سید محمدصادق، نزدیک به ده ماه در کشورهای آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، انگلیس، سوئیس و ترکیه به سر برد و پیش از پایان دوره یک‌ساله تبعید به ایران بازگشت سپس نزد پدر در مشهد رفت و دوباره فعالیت خود را بر ضد استبداد محمدعلی‌شاه آغاز کرد و به تقویت کمیته مجاهدین ـ که عبدالمهدی طباطبایی (برادرش) نایب‌رئیس آن بود ـ پرداخت.

پس از خلع محمدعلی‌شاه و استقرار مشروطه دوم، سید محمدصادق به اتفاق پدر به تهران آمد و به علت فعالیت‌های آزادی‌خواهی در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی از سوی مردم مشهد به نمایندگی انتخاب شد. وی بعد از

ورود به مجلس، حزب «اجتماعیون ــ اعتدالیون» را تأسیس کرد و جمعی از مجلسیان را با روش سیاسی خود همراه نمود. این حزب از احزاب قوی مجلس بود و ۳۶ نماینده در آن عضویت داشتند. در پاییز ۱۲۸۹ در پی اولتیماتوم روس‌ها مبنی بر خروج شوستر و اتباع او از ایران، سید محمدصادق برخلاف نظر بیشتر نمایندگان و آزادی‌خواهان، از معدود نمایندگانی بود که به ملایمت در برابر روس‌ها اعتقاد داشت، اما با ایستادگی نمایندگان در برابر اولتیماتوم روس‌ها، سرانجام مجلس دوم در سوم دی‌ماه ۱۲۹۰ منحل شد.

طباطبایی در سال ۱۲۹۳ در دوره سوم مجلس شورای ملی نیز با کسب ۴۶۴۷ رأی از سوی مردم تهران به وکالت انتخاب گردید. در آبان‌ماه ۱۲۹۴ که مجلس سوم به دلیل شروع جنگ جهانی اول و اشغال شمال و جنوب ایران به دست قوای شوروی و انگلیس، تعطیل شد و تصمیم به تغییر پایتخت و مهاجرت به قم گرفته شد، طباطبایی نیز با مهاجرین به قم رفت و در آنجا از اعضای مؤسس کمیته دفاع ملی شد. این کمیته با تشویق و حمایت مالی پرنس رویس، وزیر مختار آلمان برای مقابله با دولتین روس و انگلیس شکل گرفت و سید محمدصادق هم از کمک مالی آلمان‌ها بهره‌مند گردید. هنگامی که رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه والی لرستان، قیام ملی را برعهده گرفت و عازم کرمانشاه شد، اعضای کمیته دفاع ملی نیز از قم به کرمانشاه مهاجرت کردند و پس از تشکیل حکومت ملی، سید محمدصادق به وزارت عدلیه منصوب شد، اما بعد از حمله قوای روس به مقر حکومت ملی، رهبران و اعضای حکومت ملی به دعوت دولت عثمانی، عازم بغداد شدند و سید محمدصادق نیز از سوی نظام‌السلطنه به‌عنوان سفیر حکومت ملی به استانبول مأمور شد.

طباطبایی در سال ۱۲۹۶ در انتخابات دوره چهارم قانون‌گذاری با کسب ۶۷۵۶ رأی از حوزه انتخابیه شهریار، ساوجبلاغ و کردان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید؛ اما این مجلس به علت جنگ جهانی و نابسامانی اوضاع داخلی ایران، تا سال ۱۳۰۰ افتتاح نشد. پس از آن، سید محمدصادق در سال ۱۲۹۷ از استانبول به اروپا رفت و قبل از اتمام جنگ به ایران بازگشت و پس از افتتاح مجلس در سال ۱۳۰۰، وارد مجلس شد و حزب سوسیالیست را به وجود آورد. او در پاییز ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم هم شرکت کرد، ولی موفق نشد به مجلس راه یابد.

سید محمدصادق طباطبایی در سال ۱۳۰۳ به سمت سفیر ایران در آنکارا منصوب شد. وی در این شهر عبا و عمامه را کنار گذاشت و ظاهری فرنگی گرفت. کوشش‌های مفید او در ترکیه، منجر به گسترش روابط و انعقاد قرارداد بین دو دولت ایران و ترکیه شد. وی در اردیبهشت ۱۳۰۶ برای مأموریتی چندماهه عازم کشورهای بالکان شد و پس از انجام مأموریت در شهریورماه ۱۳۰۶ به تهران بازگشت. او پس از بازگشت، برای ریاست یکی از شعبه‌های دیوان عالی تمیز(دیوان کشور) نامزد شد، اما در تشکیلات جدید عدلیه دعوت به کار نشد و تا سال ۱۳۲۲ بیکار بود.

طباطبایی در آبان‌ماه ۱۳۲۲ به ریاست انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات تهران برگزیده شد و برای حفظ آزادی انتخابات در تهران تلاش بسیاری کرد. بر اثر کوشش و ممانعت او از مداخله شهرداری و وزارت کشور و سایر نهادهای دولتی در جریان انتخابات، انتخابات دوره چهاردهم تقریباً به‌صورت آزاد برگزار شد و خود او هم با کسب ۱۶۸۵۶ رأی به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب گردید. وی

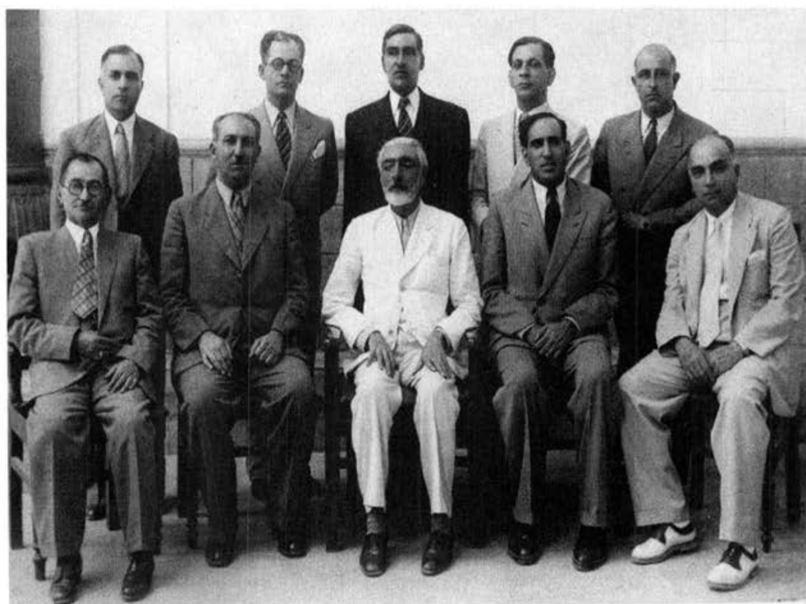
در جلسه ۲۳ اسفند ۱۳۲۲ با اکثریت ۴۴ رأی از مجموع ۸۶ رأی به ریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد.

دوره چهاردهم یکی از ادوار پرتنش مجلس بود؛ زیرا به دلیل آزادی انتخابات و شرکت احزاب مختلف در آن، نمایندگان با سلایق سیاسی و فکری متفاوت و متضاد به مجلس راه یافتند، با این حال در این دوره، مجلس قدرت اول کشور بود و بر دولت‌ها تسلط داشت. از مشخصه‌های بارز دوره چهاردهم، دخالت بیش از حد مجلس در امور دولت و بی‌ثباتی دولت‌ها بوده است، به طوری که دراین دوره، ۷ نخست‌وزیر و ۹ کابینه بر سر کار آمدند. سید محمدصادق بر چنین مجلسی ریاست داشت و با آن‌که در ظاهر بی‌طرفی خود را حفظ می‌کرد، اما در باطن به اکثریت متمایل بود و خود نیز به تأسیس حزب مردم و کمک به انتشار روزنامه «*صدای مردم*» همت گماشت.

متشنج‌ترین حادثه مجلس چهاردهم، ابستراکسیون جناح اقلیت در برابر اکثریت و بر ضد دولت صدرالاشراف بود. این ابستراکسیون چند ماه به طول انجامید و سید محمدصادق، قادر به حل آن نشد تا این‌که دولت صدرالاشراف سقوط کرد و نمایندگان اقلیت به ابستراکسیون خاتمه دادند. این دوره از تاریخ ایران با تشکیل حکومت‌های خودمختار آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و کردستان به رهبری قاضی محمد و اشغال آذربایجان توسط نیروهای روس مصادف بود؛ به همین دلیل در ۱۹ مهر ۱۳۲۴، طرح «تحریم انتخابات دوره پانزدهم مادام که کشور از قوای بیگانه تخلیه نشده است» تقدیم مجلس شد و به تصویب رسید. در این مدت تا افتتاح مجلس پانزدهم (تیر ۱۳۲۶) ریاست اداری مجلس برعهده سید محمدصادق طباطبایی بوده است. از دیگر قوانین مهمی که در دوره ریاست وی با پیگیری دکتر مصدق تصویب شد، طرح تحریم امتیاز نفت و

ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد درباره امتیاز نفت به خارجی‌ها بود که زمینه ملی شدن صنعت نفت ایران را در مجالس بعدی فراهم کرد.

طباطبایی در انتخابات دوره پانزدهم نتوانست به مجلس راه یابد. وی به‌عنوان اعتراض به روند انتخابات اعلامیه‌ای صادر و به مدت چند روز هم در دربار تحصن کرد، ولی راه به جایی نبرد. او در فروردین‌ماه ۱۳۲۸ با کسب ۸۴۱۶۸ رأی به‌عنوان نماینده تهران در مجلس مؤسسان دوم انتخاب و به ریاست آن مجلس برگزیده شد. این مجلس، تشکیل مجلس سنا و لزوم تغییر چند اصل از قانون و متمم قانون اساسی را تصویب کرد.



در اواخر مجلس پانزدهم که لایحه قرارداد گس-گلشائیان در مجلس مطرح شده بود، طباطبایی شرحی در مخالفت با این لایحه به مجلس پانزدهم نوشت که در جلسه سوم مرداد ۱۳۲۸ قرائت شد و حُسن اثر بخشید. او در مهرماه ۱۳۲۸ به

ریاست انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات تهران برگزیده شد. در این زمان، انتخابات دوره شانزدهم به علت مداخلات دولت و برخی انجمن‌های فرعی، مورد اعتراض قرار گرفت و گروهی از سیاسیون، دانشجویان، اصناف و بازاریان، کمیته‌ای را به رهبری دکتر مصدق تشکیل دادند و در دربار تحصن کردند. سرانجام انجمن نظارت در ۱۹ آبان‌ماه، انتخابات دوره شانزدهم را ابطال کرد و طباطبایی اعلامیه مفصلی در این باره منتشر کرد. پس از آن، انجمن نظارت بر انتخابات به ریاست حسن ادهم، انتخابات را تجدید کرد و طباطبایی از تهران به وکالت دوره شانزدهم برگزیده شد.

پس از پایان دوره شانزدهم، سید محمدصادق طباطبایی در سال ۱۳۳۲ در انتخابات دوره دوم مجلس سنا از تهران به مقام سناتوری انتخاب گردید و چهار سال در این سمت باقی ماند. وی از سال ۱۳۳۷ به بعد به علت کهولت سن، خانه‌نشین شد و سرانجام در دی‌ماه ۱۳۴۰ در ۸۰ سالگی درگذشت و در آرامگاه خانوادگی خود، واقع در فلکه حضرت عبدالعظیم (سر قبرآقا) به خاک سپرده شد. یکی از کارهای ماندگار او، اهدای قریب به سه هزار و پانصد جلد کتب خطی و چاپی کتابخانه شخصی خود و پدرش در سال ۱۳۲۴ به مجلس شورای ملی بود. سردار فاخر حکمت رئیس مجلس، این علو همت و گذشت طباطبایی را ستود و دستور داد در کتابخانه جدید مجلس، تالار مخصوصی برای کتاب‌های او به نام او اختصاص دادند.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۳،ش ۴۶، دوره ۴، ش ۳۶، دوره ۱۴، ش ۶۵؛ *تاریخ جرائد و مجلات ایران*، ج ۴، صص ۱۸۳-۱۸۸؛ *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*،

صص ۱۰۸-۱۱۰؛ رجال *پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۵۵۱-۵۵۳؛ *رجال عصر مشروطیت*، ص ۷۱؛ *رهبران مشروطه*، ج ۱، صص ۵۶۹-۶۰۲؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۴، صص ۲۵۹-۲۶۸؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۳، صص ۴۰۹-۴۱۰ ؛ *شرح رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۹۷۰-۹۷۴.

(استوارنامه)

۶۵

ما امضاء کنندگان زیر کارمندان انجمن نظارت حوزه انتخابیه تهران و ری

گواهی میدهیم که جناب آقای میرزا سید محمد صادق طباطبائی پسر مرحوم آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی که کارش ________

است و سنش شصت و دو سال و کسری متولد ۱۲۶۱ و ساکن ناحیه سنگلج تهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه

که در تاریخ سی ام آبان تا بیستم بهمن ۱۳۲۲ واقع شده باکثریت شانزده هزار و هشتصد و پنجاه و شش ۱۶۸۵۶ رأی از ۴۰۹۱۷

رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردید و شهادت میدهیم که انتخاب مشارالیه

موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه

وپنجم ودوازدهم مهرماه شمسی ۱۳۰۴ وقانون دهم مهرماه ۱۳۱۳ وقانون ۲۷ مرداد ماه ۱۳۲۲ اصلاح وبه تصویب

مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

بتاریخ پنجشنبه چهارم اسفندماه هزار و سیصد و بیست و دو خورشیدی ۱۳۲۲

مهر و امضاء کار مندان انجمن نظارت

این استوار نامه صحیح است

مهر و امضای فرماندار و مهر فرمانداری

رضا حکمت (سردار فاخر) «۱۲۶۹-۱۳۵۶»



فرزند حسام‌الدین مشارالدوله شیرازی (ملّاک و پزشک دربار قاجار)، در سال ۱۲۶۹خورشیدی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علمیه که به ریاست مخبرالسلطنه مدیریت و اداره می‌شد، طی کرد و صرف و نحو عربی و ادبیات فارسی را فراگرفت سپس در سال ۱۲۸۳ به اتفاق پدر به شیراز رفت و ضمن دستیاری پدر در امر فلاحت و ملک‌داری، به تحصیل ادبیات فارسی و عربی در نزد اساتیدی چون حکیم الهی ادامه داد و زبان فرانسه را نیز از هانری‌خان فراگرفت. وی در سال ۱۲۸۸ با دختر میرزا سید علی‌خان مهذب‌الدوله ازدواج کرد و در سال ۱۲۹۳ به پیشنهاد مخبرالسلطنه والی فارس از سوی احمدشاه به فاخرالسلطنه ملقب شد.

در سال ۱۲۹۴ که دامنه جنگ جهانی اول به ایران کشیده شد و سرزمین فارس محل کشمکش‌های سیاسی و نظامی کارگزاران انگلیس و تحریکات عمال آلمانی گردید، در شیراز «کمیته حافظین استقلال» بر ضد انگلیسی‌ها تشکیل شد و فاخرالسلطنه به عضویت این کمیته و همچنین حزب دموکرات شیراز درآمد و با یاری دموکرات‌ها و کمک کلنل علیقلی‌خان پسیان برای برهم زدن بساط کنسولگری انگلیس در شیراز تلاش بسیار کرد، اما وقتی فرمانفرما در سال ۱۲۹۵ والی فارس شد، به‌شدت به سرکوبی نهضت‌های ملی پرداخت و حربه استقرار

امنیت را بهانه تار و مارکردن مخالفان انگلیس قرار داده، نامه‌های تهدیدآمیز مکرری برای فاخرالسلطنه فرستاد، ولی فاخرالسلطنه به تهدیدهای او اعتنایی نکرد و اعلام نمود: «مادام که سرزمین پارس محل تاخت و تاز عمال سیاسی و نظامی انگلیس است و امنیت وجود ندارد، نمی‌توانم سواران خود را پراکنده کنم و تسلیم شما شوم».



فرمانفرما وقتی نتوانست فاخرالسلطنه را به وعده و تهدید بفریبد، دستور توقیف املاکش را صادر کرد و درصدد دستگیری وی برآمد. در چنین وضعیتی، فاخرالسلطنه ماندن در فارس را مقتضی ندید و در فروردین‌ماه ۱۲۹۶ به اتفاق ۸۰ سوار تفنگدار خود، فارس را ترک کرد و از بیراهه به سرزمین بختیاری رفت. در شلمزار بختیاری، مرتضی قلی‌خان بختیاری پذیرایی گرمی از او کرد و وی پس از

چند روز از بیراهه خود را به قم سپس به تهران رساند و در اردیبهشت ۱۲۹۶ در خانه پدری خویش، واقع در میدان بهارستان منزل گزید.

پس از سقوط دولت وثوق‌الدوله و روی کار آمدن دولت علاءالسلطنه، فاخرالسلطنه به اتفاق دهقان بهمنیار و چند نفر از همفکرانش، «انجمن اتحاد جنوب» را تشکیل داد و در این انجمن برای رهایی جنوب از فشار سیاسی و نظامی انگلیس و همچنین برای آزادی املاک خود کوشش و رایزنی‌های بسیار کرد. عاقبت در پاییز ۱۲۹۶، در زمان ریاست وزرایی صمصام‌السلطنه، دستور آزادی املاک او صادر گردید و به پیشنهاد صمصام از طرف شاه، لقب «سردار فاخر» گرفت.

در مردادماه ۱۲۹۸ که قرارداد معروف ۱۹۱۹ در کابینه وثوق‌الدوله منعقد شد و ملّیون و آزادی‌خواهان بر ضد این قرارداد برانگیخته شدند، سردار فاخر هم بر ضد دولت وثوق‌الدوله کوشش‌هایی کرد؛ از این‌رو به دنبال تبعید برخی از مخالفان دولت، او نیز به اروپا رفت و پس از یازده ماه در زمان ریاست وزرایی میرزاحسن‌خان مشیرالدوله به ایران بازگشت. در این زمان از سوی مشیرالدوله برای ابلاغ پیامی به میرزا کوچک‌خان مبنی بر همکاری میرزا با ارتش به گیلان مأمور شد. وی بعد از بازگشت از این مأموریت، به ریاست حکومت آباده، اقلید و بوانات منصوب گردید.

سردار فاخر در سال ۱۳۰۲ در انتخابات دوره چهارم قانون‌گذاری با کسب اکثریت آراء از آباده به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. وی در سال ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم نیز با کسب ۷۷۹۹ رأی، مجدداً این سمت را حفظ کرد. او همچنین در آذرماه ۱۳۰۴ به عنوان نماینده آباده در مجلس مؤسسان اول حضور یافت و به خلع قاجاریه و تشکیل سلطنت رضا پهلوی رأی داد.

پس از پایان دوره پنجم مجلس، سردار فاخر در سال ۱۳۰۵ بـه اروپـا رفـت و پس از بازگشت، در سال ۱۳۰۷ در دوره هفـتم مجلـس شـورای ملـی بـا کسـب ۳۴۹۸۰ رأی از سوی مردم شیراز به نمایندگی انتخاب گردید. وی در دوره هشـتم مجلس (۱۳۰۹-۱۳۱۱) نیز بار دیگر به نمایندگی شیراز برگزیده شد. در این دوره، بین او و تیمورتاش وزیر مقتدر دربار رضاشاه، اختلاف افتاد؛ از این‌رو تیمورتـاش مانع از انتخاب او در دوره نهم مجلس شد. پس از آن سردار فاخر بار دیگر عـازم اروپا شد و به تکمیل زبان فرانسه خود پرداخت. او پس از بازگشـت از اروپـا در تابستان ۱۳۱۳ به حکومـت گرگـان و سـپس در اسـفند ۱۳۱۴ بـه حکومـت یـزد منصوب شد، اما پس از دو سال استعفا داد و عازم تهران شد و حـدود سـه سـال شغلی نداشت تا این‌که در سال ۱۳۱۹ به استانداری کرمـان منصـوب شـد و یـک سال در این سمت باقی ماند و دوبـاره بـه تهـران بازگشـت. وی بعـد از دو سـال بیکاری در اوایل سال ۱۳۲۲ به ریاست کل آمار و ثبت احوال تعیین گردید.

رضا حکمت در زمستان ۱۳۲۲ در انتخابات دوره چهـاردهم قـانون‌گـذاری بـا کسب ۲۳۶۸۱ رأی از شیراز به نماینـدگی مجلـس شـورای ملـی انتخـاب شـد و ریاست کمیسیون رسیدگی به سوء استفاده وکلا را بر عهـده گرفـت. وی در ایـن دوره به اتفاق محمدصادق طباطبایی و سهام‌السلطان بیات، حزب سوسیالیسـت را تأسیس کرد. او در این مجلس در شمار نمایندگان ذی‌نفوذ اقلیـت در کنـار دکتـر مصـدق قـرار گرفـت و در ابستراکسـیونی کـه بـر ضـد اکثریـت و علیـه دولـت صدرالاشراف انجام شد، شرکت کرد. وی همچنین از نخستین کسانی بـود کـه در خصوص اوضاع آذربایجان به دولـت هشـدار داد و طـرح تـأخیر انتخابـات دوره پانزدهم را تا تخلیه قوای شوروی به مجلس پیشنهاد داد که تصویب گردید.

پس از پایان دوره چهاردهم مجلس در ۲۱ اسفند ۱۳۲۴، سردار فاخر در بهار ۱۳۲۵ ازسوی نخست‌وزیر قوام‌السلطنه به استانداری کرمان و بلوچستان مأمور شد و در آن هنگامه آشوب، تا حدی در حفظ امنیت منطقه کرمان توفیق یافت. همچنین در شهریور همان سال که بعضی از سران قشقایی، شیراز را به محاصره خود درآورده و خواستار ترمیم کابینه و اعطای خودمختاری به فارس شدند، قوام‌السلطنه برای دفع غائله، باز به سردار فاخر متوسل شد و او را به اتفاق معاون خود به فارس اعزام کرد و سردار فاخر توانست با نفوذی که بر سران قشقایی داشت، غائله جنوب را نیز به شکل مسالمت‌آمیزی خاتمه دهد. وی پس از مأموریت جنوب به کرمان بازگشت.

در سال ۱۳۲۵ که قوام‌السلطنه درصدد تأسیس حزب دموکرات ایران برآمد، سردار فاخر در تأسیس این حزب به قوام کمک شایانی کرد و از ارکان و مؤسسین حزب مزبور شد. وی در بهار ۱۳۲۶ در حالی که استاندار کرمان بود به‌عنوان کاندیدای حزب دموکرات ایران در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی شرکت کرد و بار دیگر از شیراز به وکالت انتخاب گردید. او پس از افتتاح مجلس به عضویت فراکسیون دموکرات ایران که ۹۰ درصد آرا را در مجلس در اختیار داشت، درآمد و با حمایت قوام‌السلطنه در انتخابات هیئت‌رئیسه توانست با کسب ۷۱ رأی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شود. در همین دوره، روابط حکمت با قوام به‌تدریج تیره شد و او در طرح توطئه دربار علیه قوام شرکت کرد و با ایجاد اختلاف بین اعضای حزب دموکرات در مجلس، سبب سقوط دولت قوام‌السلطنه شد. از دیگر وقایع این دوران، سوءقصد به جان محمدرضاشاه در دانشگاه تهران بود که پیامد آن تصویب لایحه غیرقانونی بودن

حزب توده، تشکیل مجلس مؤسسان و اصلاح ماده ۴۸ قانون اساسی و تأسیس مجلس سنا بود.



سردار فاخر در سال ۱۳۲۸ در دوره شانزدهم مجلس نیز بار دیگر از شیراز به وکالت برگزیده شد و در انتخابات هیئت‌رئیسه نیز با حمایت دربار، مجدداً سکان ریاست مجلس را در دست گرفت. ریاست بر این دوره مجلس با توجه به موضوع ملی شدن صنعت نفت و قدرت زیاد نمایندگان اقلیت به رهبری دکترمصدق، کار مشکلی بود و او در برخی مواقع با خواهش و تمنا جلسات مجلس را اداره می‌کرد.

از رویدادها و مصوبات مهم دوران ریاست وی بر مجلس پانزدهم و شانزدهم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مخالفت نمایندگان با تصویب قرارداد «گس-گلشائیان»، ترور ناموفق محمدرضاشاه در دانشگاه تهران، تصویب لایحه غیرقانونی بودن حزب توده و محاکمه سران آن حزب، تشکیل مجلس مؤسسان دوم و متعاقب آن تأسیس مجلس سنا، تصویب قانون تأسیس دانشگاه‌های شهرستان‌ها، اعتراض و تحصن دکتر مصدق و یاران او در دربار نسبت به روند انتخابات دوره شانزدهم که منجر به تشکیل هسته اصلی جبهه ملی و برگزاری مجدد انتخابات دوره شانزدهم شد، تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، انتخاب دکتر مصدق به مقام نخست‌وزیری، تصویب طرح خلع‌ید صنعت نفت ایران و بسته شدن کنسولگری‌های انگلیس در ایران.

در دوره هفدهم قانون‌گذاری(۱۳۳۱)، انتخابات در برخی از شهرها از جمله در شیراز معوق ماند، درنتیجه سردار فاخر به مجلس راه نیافت. وی در زمان نخست‌وزیری مصدق خانه‌نشین بود تا این‌که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در انتخابات دوره هجدهم قانون‌گذاری شرکت کرد و توانست با کسب ۳۹۶۹۵ رأی، بار دیگر از شیراز به نمایندگی مجلس برگزیده شود. او این سمت را در دوره‌های نوزدهم و بیستم قانون‌گذاری (۱۳۳۵-۱۳۴۰) نیز به طور متوالی حفظ کرد. در تمام دوره‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم قانون‌گذاری (اسفند ۱۳۳۲ــ اردیبهشت ۱۳۴۰)، سردار فاخر با اکثریت چشمگیری، ریاست مجلس را برعهده داشت. از رویدادها و مصوبات مهم دوران ریاست وی بر مجالس هجدهم تا بیستم، عبارت‌اند از:

محاکمه دکتر مصدق و برخی از سران جبهه ملی، الغای کلیه لوایح مصوب دکتر مصدق ناشی از اختیارات تام، تصویب موافقت‌نامه واگذاری استخراج و حمل و فروش نفت به کنسرسیوم بین‌المللی، الحاق ایران به پیمان دفاعی بغداد، گشایش راه‌آهن تهران ـ مشهد ـ تبریز، سرشماری عمومی کشور، تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، تصویب قانون اصلاحات ارضی، تصویب قانون رسیدگی به دارایی وزرا و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری و شهرداری‌ها، تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، افزایش عمر دوره‌های مجلس از دو سال به چهار سال، دخالت گسترده دولت در انتخابات دوره بیستم، سقوط دولت اقبال به دلیل تقلب در انتخابات مجلس، برگزاری مجدد انتخابات دوره بیستم در زمستان ۱۳۳۹ و انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا در اردیبهشت ۱۳۴۰ به فرمان محمدرضاشاه در کمتر از سه ماه پس از افتتاح مجلس بیستم.

پس از انحلال زودهنگام مجلس بیستم در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰، سردار فاخر در دوره فترت بین مجلس بیستم و بیست و یکم (۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰- ۱۳ مهر ۱۳۴۲)، ریاست اداری مجلس را برعهده داشت. وی در دوران ریاست مجلس، مکرر به عضویت شورای سلطنتی انتخاب شد. او فردی مقتدر بود و در دوران ریاست مجلس، حاکمیت مجلس و حقوق پارلمانی را تا حدی که می‌توانست حفظ کرد و بر نفوذ و قدرت مجلس افزود، ولی از دوره هجدهم، به علت برخی ملاحظات عمومی و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی، در برابر دولت و دربار، ملایمت نشان داد.

سردار فاخر در بهبود حال کارمندان مجلس و ترمیم حقوق آنان نیز کوشش کرد. تأسیس و گشایش کتابخانه جدید مجلس و ساختمان عمارت ناتمام و جدید پارلمان و چاپ لغتنامه دهخدا از دیگر اقدامات دوران ریاست وی بوده است. پس از افتتاح دوره بیست و یک مجلس در مهر ۱۳۴۲، سردار فاخر به کلی از سیاست و امور پارلمانی کناره‌گیری کرد و از پذیرش پیشنهاد شاه برای قبول پست سناتور انتصابی امتناع نمود. وی سرانجام در آبان‌ماه ۱۳۵۶ درگذشت و در آرامگاه خانوادگی خود در قم به خاک سپرده شد. او درمجموع، ده دوره نماینده مجلس و پنج دوره رئیس مجلس شورای ملی بوده است.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۴،ش ۳۸؛ دوره ۵، ش ۵۰؛ دوره ۷، ش ۷۴، دوره ۱۴، ش ۷۸، دوره ۱۸، ش ۳۹، دوره ۱۹، ش ۹۸؛ *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷*، ص ۲۴۸؛ *پارلمان ایران: شرح زندگانی شخصی و اجتماعی نمایندگان دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا*،

صص ۲۶- ۲۷؛ *خاطرات سردار فاخر حکمت*؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۳۱۶-۳۱۸؛ *رهبران مشروطه*، ج۲، صص ۶۱۴-۶۸۴؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، صص۵۷۸- ۵۸۵.

((اعتبار نامه))

۹۸

ما امضاء کنندگان زیر اعضاء انجمن نظارت حوزه مرکزی شیراز

گواهی میدهیم که آقای رضا حکمت پسر حاج میرزا احسام الدین که کارش سیاست

است و سنش شصت و دو سال و ساکن طهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه

که در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ واقع شده باکثریت ۳۱۷۴۸ رأی از ۳۳۲۱۱

رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردید و شهادت میدهیم که انتخاب مشارالیه

موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه

پنجم و دوازدهم مهر ماه شمسی ۱۳۰۴ و قانون دهم مهر ماه ۱۳۱۳ و قانون ۷ مرداد ماه ۱۳۲۲ اصلاح

و تصویب مجلس شورای ملی رسیده و انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت مجلس انتخابات این حوزه

مندرج است.

تاریخ ۳۵/۲/۱۹

مهر و امضاء اعضاء انجمن نظارت

این اعتبار نامه صحیح است

مهر و امضای فرماندار و مهر فرمانداری

فرماندار شهرستان شیراز





پرتره سردار فاخر حکمت، واقع در موزه مجلس شورای اسلامی



دکتر سیدحسن امامی «۱۲۸۱-۱۳۵۸»



فرزند میرزا ابوالقاسم امام جمعه (روحانی، امام جمعه و مالک و نوه مظفرالدین‌شاه قاجار)، در سال ۱۲۸۱ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. خاندان وی از زمان صفویه تا پایان حکومت پهلوی، نسل اندر نسل و به شکل موروثی امام جمعه تهران بودند. سید حسن بعد از پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسهٔ پروکیمنیاژ که توسط روس‌ها اداره می‌شد، برای فراگیری علوم فقهی و دینی، ادبیات عرب و منطق و کلام، به حوزه علمیه نجف اشرف و کاظمین رفت و پس از چند سال تحصیل، به درجه اجتهاد نائل آمد. وی بعد از مدتی در سال ۱۳۰۷ به‌منظور فراگیری علم حقوق نوین به سوئیس رفت و پس از پنج سال تحصیل، در سال ۱۳۱۲ با ارائه پایان‌نامه خود تحت عنوان «*اساس قضایی مهر در فقه شیعه اسلام*» موفق به اخذ درجه دکترای حقوق خصوصی از دانشکده حقوق دانشگاه لوزان شد.

دکتر امامی در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و در مدرسه عالی حقوق و دانشکده معقول و منقول به تدریس حقوق قضائی و حقوق اسلام مشغول شد. او همچنین در سال ۱۳۱۷ در تشکیلات نوین دادگستری به شغل قضایی منصوب و در سال ۱۳۲۳ ریاست کل دادگاه‌های شهرستان تهران را عهده‌دار گردید، علاوه بر آن مدتی نیز سمت مشاوره و ریاست اداره حقوقی بانک ملی را برعهده داشته

است. وی در سال ۱۳۲۲ به مقام استادی دانشگاه تهران رسید و سی سال در دانشکده حقوق آن دانشگاه به تدریس پرداخت.

سید حسن امامی پس از درگذشت عمویش میرسید محمد امام‌جمعه که از مشروطه‌خواهان برجسته دهه ۱۲۸۰ بوده و ۳۶ سال امامت جمعه تهران را به عهده داشت در بهمن‌ماه ۱۳۲۴، به‌عنوان امام جمعه تهران تعیین شد.



دکتر امامی در فروردین‌ماه ۱۳۲۸ به نمایندگی مجلس مؤسسان دوم انتخاب گردید. این مجلس، تشکیل مجلس سنا و لزوم تغییر چند اصل از قانون و متمم قانون اساسی از جمله اختیار انحلال مجلسین به شاه را تصویب کرد. امامی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۱ در انتخابات دوره هفدهم قانون‌گذاری نیز با کسب ۵۲۶۵ رأی از مجموع ۱۱۶۰۸ رأی، از مهاباد و ساوجبلاغ به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. البته انتخاب او به‌عنوان یک روحانی شیعه در یک شهر سنی‌نشین که تحت تسلط کامل ارتش قرار داشت، شبهات زیادی را در غیرواقعی بودن آرای وی به وجود آورد. پس از افتتاح مجلس هفدهم، در انتخابات هیئت‌رئیسه، دکتر امامی با حمایت نمایندگان سلطنت‌طلب و محافظه‌کار طرفدار انگلیس در مرحله دوم رأی‌گیری با اکثریت ۳۹ رأی بر دکتر معظمی نامزد جبهه ملی پیروز و در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۳۱ به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد. در همان ایامی که ریاست مجلس با او بود، مصدق بر اثر اختلاف با شاه، از نخست‌وزیری کنار رفت و قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری انتخاب گردید که این

امر به وقایع سی تیر ۱۳۳۱ و کشته شدن عده زیادی از مردم بی‌گناه به دست نظامیان شاه و روی‌کار آمدن مجدد دکتر مصدق با اختیارات بیشتر منجر شد.

در جریان واقعه ۳۰ تیر، دکتر امامی با این‌که از بستگان نزدیک دکتر مصدق بود در صف مخالفین او قرار گرفت و عصبانیتش را این‌گونه ابراز کرد: «کشورداری به سیاست خیابانی تنزل یافته است. ظاهراً در این کشور هیچ امری بهتر از برگزاری میتینگ‌های خیابانی نیست. میتینگ در اینجا و آنجا و در واقع در همه جا و تظاهرات برای این و آن و هر مناسبتی؛ میتینگ دانشجویان، میتینگ دانش‌آموزان، هفتاد ساله‌ها و حتی شش ساله‌ها. من دیگر از این میتینگ‌های مشمئزکننده خیابانی به جان آمده‌ام... نخست‌وزیر ما معلوم کند که دولتمرد است یا رهبر عوام؟ کدام نخست‌وزیر در مواقع گرفتاری سیاسی می‌گوید «من با مردم سخن می‌گویم؟» من همیشه این مرد [مصدق] را برای مناصب عالی مضر می‌دانستم، ولی هیچ‌وقت حتی در خواب هم تصور نمی‌کردم که یک پیرمرد هفتاد ساله به آدمی جنجالی و عوام‌فریب مبدل شود. آدمی که مجلس را به محاصره اوباش [مردم] در می‌آورد رسماً خطری است برای جامعه».

مردم و مطبوعات به شدت از دکتر امامی به‌عنوان رئیس مجلس انتقاد کردند و شعار «مرده باد امام لندنی» سر دادند. وی سرانجام بر اثر تحریکات عده‌ای از نمایندگان و هتاکی برخی از روزنامه‌ها تاب مقاومت نیاورد و به بهانه معالجه و مداوای خود به سوئیس رفت و در ششم مرداد ۱۳۳۱، استعفایش را از ریاست مجلس به‌صورت مکتوب اعلام کرد. او تا آخر دوره هفدهم (۲۸ آبان ۱۳۳۲) در مجلس حضور نیافت.

دکترسیدحسن امامی در اواخر سال ۱۳۳۲ از سوئیس به عتبات رفت و پس از زیارت به ایران بازگشت و در انتخابات دوره دوم مجلس سنا کاندیدا شد و از

تهران به مقام سناتوری انتخاب و سناتور اول تهران شد. در دوره سناتوری، دانشجویی به نام نبی اکبری او را با چاقو مضروب کرد. او بعد از خاتمه دوره دوم سنا (۱۳۳۸) از کارهای سیاسی کناره‌گیری کرد.

امامی پس از سال‌ها تدریس و کسب عنوان استاد ممتاز، در سال ۱۳۴۷ به درخواست خودش بازنشسته شد، اما پس از بازنشستگی، گاهی در دانشکده حقوق دانشگاه ملی (شهید بهشتی) تدریس می‌کرد. وی در دی‌ماه ۱۳۵۷ به ژنو رفت و در مردادماه سال بعد بر اثر بیماری سرطان در همان‌جا درگذشت و در یکی از قبرستان‌های سوئیس به خاک سپرده شد.

دکتر حسن امامی که با دربار و مقامات مملکتی رابطه نزدیکی داشت، هیچ‌گاه از سوی محافل مذهبی به‌عنوان یک چهره مذهبی شناخته نشد و مقام او به عنوان امام‌جمعه یک مقام سیاسی محسوب می‌شد. در کتاب «*فراموشخانه*» یا «*تاریخ فراماسونری در ایران*» از وی به عنوان استاد اعظم لژهای فراماسونری نام برده شده است. او ابتدا در لژ فراماسونری فرانسه عضویت داشت، اما پس از مدتی به لژ انگلیسی پیوست و در رأس لژ نور قرار گرفت سپس با تشکیل لژ بزرگ ایران به معاونت این لژ برگزیده شد.

دکتر امامی در سال ۱۳۳۶ در نخستین دوره دکترای حقوق در حالی که به تدریس دروس حقوق مدنی برای دانشجویان این دوره مشغول بود به درخواست دانشجویان که به کتاب‌های مدون حقوق مدنی دسترسی نداشتند، برای تهیه کتابی در این زمینه به لوزان سوئیس رفت و شش جلد کتاب« *حقوق مدنی*» را به رشته تحریر درآورد. این کتاب‌ها تاکنون بارها تجدید چاپ شد و هنوز یکی از اصلی‌ترین مراجع تدریس در دانشگاه‌ها به‌شمار می‌آید. او بی‌تردید از دانشمندان

و چهره‌های ماندگار حقوق در ایران است و بـا گذشـت نـیم قـرن، هنـوز کسـی نتوانسته است حقوق مدنی ایران را به روانی و جامعیت وی تـألیف نمایـد. او بـه سه زبان روسی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۱۷ ، ش ۵۵ ؛ *الیگارشی یـا خانـدان‌هـای حکومتگر ایران*، صص ۳-۴؛ *بـازیگران سیاسـی از مشـروطیت تـا سـال ۱۳۵۷*، ج۴، ص ۲۶۴؛ *پارلمان ایران: شرح زندگانی شخصی و اجتماعی نمایندگان دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا*، ص ۲؛ *چهره‌ها در آموزش عالی حقـوق و عدلیـه نوین*، صص ۱۲۵-۱۲۶ ؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقـلاب اسـلامی*، ص ۱۳۸؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱/ صص ۱۸۰- ۱۸۱.





۵۵۰

اعتبار نامه

ما امضاکنندگان زیر کارمندان انجمن نظارت حوزه مرکزی انتخابات دوره ۱۷ تقنینیه مهاباد

گواهی میدهیم که جناب آقای دکتر سید حسن امامی پسر مرحوم ابوالقاسم که کارش امام جماعت تهران

است وسنش چهل و نه ۴۹ سال وساکن تهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه

که در تاریخ بیست چهارم اسفند ماه ۱۳۳۰ واقع شده باکثریت ۵۲۶۵ رای از ۱۱۶۰۸

رای دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردید وشهادت میدهیم که انتخاب مشارالیه

موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه

وپنجم ودوازدهم مهرماه شمسی ۱۳۰۴ وقانون دهم مهرماه ۱۳۱۳ وقانون ۲۷ مرداد ماه ۱۳۲۲ اصلاح وبتصویب

مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته وتفصیل این انتخاب درصورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

بتاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۳۱

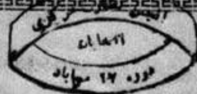
مهر وامضاء کارمندان انجمن نظارت

این اعتبار نامه صحیح است

مهر وامضای فرماندار ومهر فرمانداری

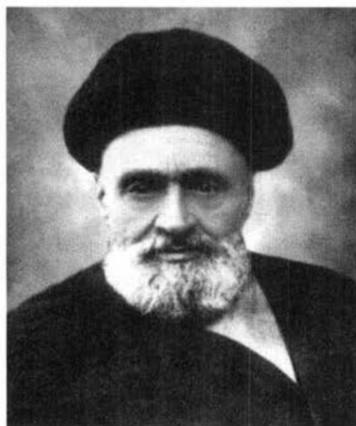
فرماندار مهاباد - علی فروغی





نماینده مجلس شورای ملی ۸۰۷ ۱۳۳۱/۳/۱۸

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی «۱۲۶۴-۱۳۴۰»



فرزند آیت‌الله سید مصطفی کاشانی (مرجع تقلید)، در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، در سال ۱۲۸۰ در ۱۶ سالگی به اتفاق پدرش برای زیارت خانه خدا عازم مکه شد. وی پس از مراجعت از حج در نجف اشرف توطن اختیار کرد و در محضر درس پدر و سایر اساتید، دوره سطح را به پایان رساند سپس به حلقه درس آیت‌الله ملامحمد کاظم خراسانی و آیت‌الله محمدتقی شیرازی و آیت‌الله میرزا خلیل که از فقها و اجله علمای عصر خود بوده‌اند، راه یافت و در ۲۵ سالگی به دریافت درجه اجتهاد نائل آمد.

در جنگ جهانی اول که نیروهای انگلیسی با تجهیزات کامل از راه خلیج فارس به بین‌النهرین حمله و برخی از شهرهای عراق را اشغال کردند، کاشانی که در مبارزه با استعمار، سری پرشور داشت در ملازمت پدر و عده زیادی از روحانیون و مجاهدان، با نیروهای مهاجم به جنگ پرداخت. چند روز بعد از شروع مبارزه، دو طرف در منطقه کوت‌العماره آرایش جنگی گرفتند و مدت ۱۸ ماه به نبرد با یکدیگر پرداختند. در این نبرد بسیاری از مجاهدان از جمله آیت‌الله سید مصطفی کاشانی به شهادت رسیدند، اما درنهایت مسلمین با کمک عثمانی‌ها بر انگلیسی‌ها غلبه کردند. در سال ۱۹۲۰م. (اواخر ۱۲۹۸) که مردم عراق برای رهایی از سیاست‌های استعماری انگلیس قیام کردند، آیت‌الله کاشانی به‌منظور

آماده کردن مردم و سران عشایر برای مبارزه با سلطه استعمار، از نجف به کاظمین رفت و برای اینکه تمام مسلمانان بین‌النهرین را با خود همراه کند از آیت‌الله شیرازی فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها را گرفت. به دنبال آن تمام مسلمانان مقیم بین‌النهرین به‌عنوان جهاد، وارد جنگ شدند و برخی از مناطق و شهرها به دست مسلمانان آزاد گردید، اما سرانجام انگلیسی‌ها که با چهل هزار نیرو به بین‌النهرین حمله کرده بودند بر انقلابیون پیروز شدند و کاشانی نیز ناگزیر از راه پشتکوه و لرستان به ایران گریخت. پس از آن انگلیسی‌ها که برای دستگیری او جایزه تعیین کرده بودند به علت عدم دسترسی به وی، در عراق دادگاه جنگی تشکیل داده او را غیاباً به اعدام محکوم کردند.

آیت‌الله کاشانی پس از مدتی سرگشتگی سرانجام در یکم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شد و مورد استقبال باشکوه مردم قرار گرفت، ولی این رفت و آمدها دو سه روزی بیشتر دوام نیافت و با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و اعلان حکومت نظامی، مردم تحت کنترل شدید قرار گرفتند. بعد از آن‌که تهران به وضع عادی برگشت، کاشانی حوزه درسی خود را آغاز کرد و همه روزه عده زیادی از طلاب و علما برای تلمذ در مکتب ایشان حضور می‌یافتند.

آیت‌الله کاشانی در آذرماه ۱۳۰۴ با کسب ۲۰۳۳۷ رأی از تهران به نمایندگی مجلس مؤسسان اول انتخاب شد. این مجلس، احمدشاه قاجار را از سلطنت خلع و رضاخان سردار سپه را به سلطنت انتخاب کرد. پس از تاج‌گذاری رضاشاه، کاشانی تقریباً حالت انزوا گرفت و اغلب اوقات خود را صرف تدریس می‌کرد. وی تا شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه کناره‌گیری کرد این رفتار را حفظ و از هر گونه اقدام و سخنرانی علیه او خودداری کرد، اما پس از آن به علت به وجود آمدن فضای باز سیاسی در کشور، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را مجدداً آغاز

کرد. در تابستان ۱۳۲۲ که فرمان انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی صادر شد، آیت‌الله کاشانی با توجه به خواست عده کثیری از مردم و گروه‌ها، ضمن ارائه فهرستی از کاندیداهای موجه و دلسوز، در انتخابات شرکت کرد و سرانجام از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.

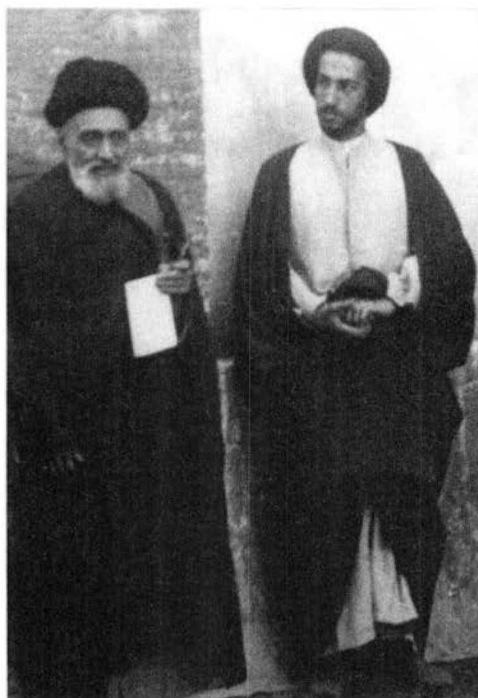
در این زمان (شهریور ۱۳۲۲) که کشور به علت جنگ جهانی دوم در اشغال نیروهای انگلیسی و روسی بود، قوای شوروی و انگلیس، ۱۶۴ نفر از رجال سیاسی و افسران ارتش را به اتهام همکاری با آلمان‌ها توقیف و زندانی کردند. انگلیسی‌ها که آیت‌الله کاشانی را دشمن خود می‌دانستند برای جلوگیری از ورود ایشان به مجلس، نام او را در لیست طرفداران آلمان‌ها (ژرمانوفیل) قرار دادند و درصدد دستگیری وی برآمدند. کاشانی پس از آگاهی از تصمیم آن‌ها در منزل دوستان خود مخفی شد، اما سرانجام بر اثر فشار انگلیسی‌ها و تلاش شبانه‌روزی پلیس، محل اختفای او پس از ۹ ماه، شناسایی شد و در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ دستگیر و با کمال خشونت به زندان اراک منتقل گردید، در ضمن برای جلوگیری از وکالت وی از دولت ایران خواستند از ارسال پرونده او به مجلس شورای ملی خودداری کنند. آیت‌الله کاشانی قریب به هجده ماه در زندان‌های اراک و رشت و کرمانشاه محبوس بود تا این‌که پس از پایان جنگ جهانی آزاد شد. وی بعد از آزادی به فعالیت‌های دینی و ارشادی و انتقادی خود ادامه داد و همه‌روزه عده زیادی از مردم تهران و شهرستان‌ها در منزلش حضور می‌یافتند. در همان ایام، مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی که طلبه‌ای ۲۱ ساله بود با در دست داشتن فتاوای آیت‌الله عبدالحسین امینی و آیت‌الله حسین قمی مبنی بر مرتد بودن احمد کسروی و مباح بودن خون او، با آیت‌الله کاشانی دیدار کرد و پیوند محکمی بین آن دو برای تأسیس حکومت اسلامی منعقد شد. از این تاریخ، آیت‌الله کاشانی

مرجع تقلید فدائیان اسلام گردید و در تمام فعالیت‌های سیاسی و مذهبی از پشتیبانی صد در صد فدائیان اسلام برخوردار شد.

در روز ۲۶ تیر ۱۳۲۵ در شهر سمنان، بین کارگران وابسته به حزب توده و سایر کارگران، برخورد شدیدی روی داد که عده زیادی از طرفین مجروح شدند و بلافاصله در آن منطقه، حکومت نظامی برقرار شد. برحسب اتفاق در آن روز آیت‌الله کاشانی با عده‌ای از همراهانش که عازم زیارت بارگاه ثامن‌الائمه بودند، وارد سمنان شدند و شب را در آنجا استراحت نمودند. در این هنگام فرماندار نظامی سمنان به‌محض آگاهی از حضور آیت‌الله کاشانی در شهر، وی را مسبب بلوا دانسته و او را بازداشت و به دستور نخست‌وزیر، احمد قوام، به قزوین تبعید کرد. پس از آن هیئتی از تهران برای کشف حقیقت به سمنان اعزام شد. این هیئت بعد از تحقیق و بررسی کامل، کاشانی را بی‌گناه تشخیص داد و دخالت نامبرده را تکذیب کرد، مع‌الوصف مدت تبعید او ۲۲ ماه به طول انجامید و پس از سقوط دولت قوام به تهران بازگشت.

در اردیبهشت ۱۳۲۷ به دنبال عملیات اسرائیل در فلسطین و اعلام استقلال دولت یهود، گردهمایی و تظاهرات گسترده‌ای به رهبری آیت‌الله کاشانی در مخالفت با اشغال سرزمین فلسطینی‌ها در ۳۰ اردیبهشت‌ماه در مسجد شاه برگزار شد. همچنین در ۲۳ خرداد همان سال که عبدالحسین هژیر با حمایت اشرف پهلوی و شاه و با ابراز تمایل مجلس به نخست‌وزیری انتخاب شد به دستور آیت‌الله کاشانی تظاهرات اعتراض‌آمیز بزرگی متشکل از دانشجویان، بازاریان و طبقات مختلف مردم در میدان بهارستان تهران برگزار و سخنرانی‌های اعتراض‌آمیزی علیه نخست‌وزیری هژیر ایراد گردید. پلیس برای متفرق کردن مردم و دانشجویان متوسل به خشونت و تیراندازی شد و در نتیجه عده‌ای از

طرفین، زخمی و برخی از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. به دنبال آن، دامنه اعتراضات و تظاهرات به شهرهای قم، اصفهان، مشهد و قزوین نیز کشیده شد و تظاهرکنندگان با دردست داشتن عکس‌هایی از آیت‌الله کاشانی، علیه هژیر شعار دادند. به دنبال آن در ۲۵ خرداد ۱۳۲۷، آیت‌الله کاشانی اعلامیه شدیداللحنی علیه نخست‌وزیر هژیر انتشار داد و از نمایندگانی که به دولت هژیر رأی داده بودند به شدت انتقاد و نکوهش کرد.



در ۲۷ خرداد که هژیر برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس رفت، هزاران بازاری و روحانی در حالی که قرآن بر سر داشتند به رهبری نواب صفوی، رهبر جمعیت فدائیان اسلام، در میدان بهارستان علیه هژیر به تظاهرات پرداختند و سرانجام بر اثر تداوم این اعتراضات، دولت هژیر پس از چهار ماه سقوط کرد. همچنین در سی‌ام تیرماه ۱۳۲۷ به درخواست آیت‌الله کاشانی تظاهرات باشکوهی در مسجد سلطانی تهران علیه اشغال سرزمین فلسطین توسط یهودیان برگزار شد. در این تجمع، کاشانی نطق پرشوری در حمایت از فلسطین ایراد کرد و به‌دنبال این سخنرانی بسیاری از جوانان حاضر شدند که برای جنگ

با اشغالگران اسرائیلی به فلسطین بروند. این تظاهرات در رسانه‌های گروهی جهان بازتاب وسیعی یافت.

در بعدازظهر ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در مقابل دانشکده حقوق تهران، محمدرضا پهلوی توسط ناصر فخرآرایی با شلیک پنج گلوله مورد سوءقصد قرار گرفت. ضارب که پس از تأخیر زیاد توسط محافظان شاه به قتل رسید، عضو حزب توده بود که با کارت خبرنگاری روزنامه *پرچم اسلام* در محوطه دانشگاه تهران حضور یافته بود. به دنبال این واقعه بلافاصله در تهران حکومت نظامی اعلام و سرلشکر احمد خسروانی معاون ستاد ارتش به فرمانداری نظامی تهران تعیین شد و عده‌ای از اعضای حزب توده و همچنین مخالفان را دستگیر کرد. وی همچنین دستور دستگیری سید ابوالقاسم کاشانی را طبق ماده ۵ حکومت نظامی صادر کرد، درنتیجه کاشانی همان شب دستگیر و ابتدا به خرم‌آباد و پس از سه روز به لبنان تبعید شد. مجلس پانزدهم به اقدامات تند دولت و تصفیه‌حساب‌های شخصی اعتراض کرد و چند تن از نمایندگان، دولت ساعد را استیضاح کردند.

پس از این‌که عبدالحسین هژیر وزیر دربار و نخست‌وزیر سابق در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ در مسجد سپهسالار هدف گلوله حسین امامی عضو جمعیت فدائیان اسلام قرار گرفت و به قتل رسید، شاه سخت به وحشت افتاد و از طریق نخست‌وزیر علی منصور درصدد ترضیه خاطر آیت‌الله کاشانی برآمد. منصور در اوایل سال ۱۳۲۹ طی نامه مؤدبانه‌ای از آیت‌الله کاشانی خواست که به ایران بازگردد. سرانجام کاشانی در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ در میان شور و هیجان و استقبال باشکوه مردم تهران به ویژه علمای اعلام، اعضای جبهه ملی و اصناف و بازرگانان، وارد فرودگاه مهرآباد شد. چنین استقبال باشکوهی تا آن تاریخ در ایران سابقه نداشت. وی روز بعد پیامی برای دکتر مصدق فرستاد که آن را در مجلس قرائت کند. در جلسه ۲۸

خرداد، مصدق متن پیام آیت‌الله کاشانی را در مجلس قرائت کرد. خلاصه پیام ایشان بدین شرح بود: «نفت ایران متعلق به همه ملت ایران است. کسانی که مرا تبعید کرده‌اند باید مجازات شوند. قتل ناصر فخرآرایی مانع کشف دسیسه خائنان شد، مجلس ایران زیربار دیکتاتوری نمی‌رود و مجلس مؤسسان فاقد اعتبار است».

در ۵ تیر ۱۳۲۹، نخست‌وزیر علی منصور به دستور شاه استعفا کرد و در همان روز سپهبد علی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش به نخست‌وزیری منصوب شد. این انتصاب مورد اعتراض کاشانی و جبهه ملی واقع شد و آن‌ها اعلامیه‌هایی علیه نخست‌وزیری رزم‌آرا صادر کردند.

در ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت در مجلس قرائت و پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت با امضای ۱۱ نفر از نمایندگان تقدیم مجلس شد. به دنبال آن در اول دی‌ماه بر حسب دعوت آیت‌الله کاشانی، گردهمایی بزرگی با حضور چندین هزار نفر در مسجد شاه تشکیل شد و علاوه بر قرائت پیام آیت‌الله کاشانی مبنی بر ملی شدن صنعت نفت، عده زیادی درباره ابطال قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت، سخنان آتشینی ایراد کردند. به دنبال آن، نخست‌وزیر سپهبد رزم‌آرا در سوم دی‌ماه در مجلس حاضر شد و با اشاره به ناتوانایی صنعتی ایران در استخراج نفت، مخالفت خود را با ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. پس از او غلامحسین فروهر وزیر دارایی نیز نطق مشابه‌ای ایراد نمود و تقاضای استرداد لایحه گس ـ گلشائیان را کرد.

به دنبال نطق نخست‌وزیر و وزیر دارایی مبنی بر ناتوانایی مردم ایران در استخراج و فروش نفت، در روزهای هشتم دی و ششم بهمن ۱۳۲۹، به دعوت آیت‌الله کاشانی، جمعیت عظیمی در میدان بهارستان و مسجد شاه اجتماع نمودند. در این اجتماع عظیم، سخنرانان از دولت و شرکت نفت انتقادهای تندی کردند و

تنها راه نجات ملت ایران را ملی شدن صنعت نفت دانستند. مطبوعات نیز مقالات اساسی خود را به ملی کردن صنعت نفت اختصاص دادند. پیش از ظهر روز ۱۶ اسفندماه، سپهبد رزم‌آرا در مقابل مسجد شاه به ضرب گلوله‌های خلیل طهماسبی عضو فدائیان اسلام کشته شد و فردای آن روز، کمیسیون خاص نفت، ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد. به دنبال آن آیت‌الله کاشانی در هفدهم اسفند ۱۳۲۹ طی مصاحبه‌ای که با خبرنگاران خارجی به عمل آورد، قتل رزم‌آرا را واجب دانست و خلیل طهماسبی را منجی ملت ایران معرفی کرد.

در هجدهم تیرماه نیز جمعیت کثیری از جبهه ملی، مجمع مسلمانان مجاهد، حزب استقلال، کمیته جوانان و گروهی از بازرگانان و اصناف در میدان بهارستان اجتماع و تظاهرات عظیم و دامنه‌داری برای ملی شدن صنعت نفت ایران برگزار کردند. سرانجام بر اثر این مبارزات، مجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به اتفاق آرا، طرح ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند و مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند همان سال بر تصمیم مجلس شورای ملی صحه گذارد.

پس از این‌که دکتر مصدق در۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری رسید، کاشانی ضمن ارسال پیام تبریک به او، در حمایت از دکتر مصدق به خبرنگاران اعلام کرد اگر انگلیسی‌ها خودشان خلع ید نکنند، حکم جهاد علیه آن‌ها خواهم داد. همچنین روز هفدهم مهر ۱۳۳۰ به تقاضای آیت‌الله کاشانی برای پشتیبانی از دکتر مصدق و ابراز انزجار از رفتار نمایندگان مخالف، تعطیل عمومی اعلام شد. او در ۲۱ آذر نیز در تأیید دکتر مصدق، میتینگ بزرگی برپا کرد و سخنرانان، مخالفان مصدق را مورد انتقاد قرار دادند. همچنین زمانی که دولت مصدق در مضیقه اقتصادی قرار گرفت و اقدام به فروختن اوراق قرضه عمومی کرد، کاشانی از مردم درخواست کرد تا برای خرید اوراق قرضه ملی اقدام کنند.

در دی‌ماه ۱۳۳۰ در انتخابات دوره هفدهم، جبهه ملی لیست کاندیداهای خود را در تهران اعلام کرد و آیت‌الله کاشانی در رأس لیست خود قرار داد. در این دوره آیت‌الله کاشانی و تمام کاندیداهای جبهه ملی در تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شدند و کاشانی بیشترین آرا را پس از حسین مکی به خود اختصاص داد. بعد از افتتاح مجلس و انتخاب مجدد دکتر مصدق به مقام نخست‌وزیری، وی از شاه خواست که مقام وزارت جنگ را نیز به او بسپارد، اما به علت مخالفت شاه، دکتر مصدق استعفا کرد و شاه، احمد قوام را در ۲۷ تیر ۱۳۳۱ به نخست‌وزیری، منصوب کرد. به دنبال آن در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱، تهران و تمام شهرها در حمایت از دکتر مصدق تعطیل شد و مردم به درخواست کاشانی در حمایت از مصدق در میادین و خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. نقش آیت‌الله کاشانی در این مقطع از



تاریخ، بی‌بدلیل و فراموش‌ناشدنی است. او در پیامی خطاب به شاه گفت: «به اعلی‌حضرت بگویید اگر بی‌درنگ دکتر مصدق بر سر کار برنگردد، شخصاً به خیابان خواهم رفت و دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم، مستقیماً متوجه دربار خواهم کرد».

سرانجام اعلامیه‌های متعدد و پیام‌های قاطع کاشانی به شاه و حمایت‌های همه‌جانبه مردم، موجب گردید مصدق در کمتر از پنج روز، مجدداً زمام امور را به دست گیرد و علاوه بر نخست‌وزیری، وزارت جنگ را نیز برعهده گیرد.

چند روز پس از این واقعه، دکتر حسن امامی از ریاست مجلس استعفا کرد و نمایندگان در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ آیت‌الله کاشانی را به ریاست مجلس برگزیدند. کاشانی بعد از قبول این سمت اعلام کرد در مجلس حضور پیدا نخواهد کرد و نواب رئیس باید جلسات را اداره کنند. در همین ایام، درخواست دکتر مصدق برای داشتن اختیارات فوق‌العاده به مدت شش ماه به تصویب مجلس رسید. این امر و همچنین دخالت‌های کاشانی در امور دولت و صدور توصیه‌نامه‌های مختلف، موجب بروز اختلاف بین کاشانی و مصدق شد، ولی این شکاف چندان عمیق نبود تا اینکه در دی‌ماه ۱۳۳۱، دکتر مصدق تقاضای تمدید اختیارات خود را برای یک سال کرد. به دنبال این تقاضا آیت‌الله کاشانی در مقام ریاست مجلس در ۲۸ دی‌ماه نامه‌ای به هیئت‌رئیسه نوشت و متذکر شد تمدید اختیارات دکتر مصدق، برخلاف قانون اساسی است و نمایندگان باید از تصویب آن خودداری کنند؛ زیرا او عقیده داشت با توجه به همکاری مجلس با دولت، دیگر نیازی به اختیارات نیست. این نامه پس از قرائت در جلسه علنی مجلس، توسط خبرنگاران خارجی در سراسر جهان منتشر شد و بدین ترتیب اختلاف بین دو قطب نهضت ملی ایران آشکار گردید.

در ۲۹ دی‌ماه نمایندگان مجلس به درخواست دکتر مصدق برای تمدید اختیارات، رأی مثبت دادند. پس از این تاریخ، کاشانی به مبارزه علنی با مصدق پرداخت و مصدق را متزور، جاه‌طلب و یاغی طاغی خواند و ضمن متهم کردن او به ایجاد دیکتاتوری، وی را تأمین‌کننده منافع اجانب معرفی کرد.



در هفتم بهمن‌ماه ۱۳۳۱ در منزل یکی از بازرگانان به نام گلبرگی در دزاشیب، جلسه آشتی‌کنان مصدق و کاشانی برپا شد. در این جلسه عده‌ای از دوستان نخست‌وزیر و رئیس مجلس شورای ملی حضور داشتند و طرفین ضمن بیان خواسته‌های خود دست یکدیگر را فشردند و قول همکاری دادند، ولی این قول و قرارها چندان دوام نیاورد. در نهم اسفند ۱۳۳۱ که شاه و ثریا مخفیانه مهیای سفر به خارج از ایران شدند، آیت‌الله کاشانی به دلیل جلوگیری از افزایش قدرت مصدق، طی نامه‌ای به شاه او را محور وحدت همه طبقات جامعه دانست و مصراً

از او خواست که از مسافرت به خارج خودداری نماید. وی همچنین اعلامیه‌ای منتشر کرد و از مردم خواست مانع از مسافرت شاه شوند. به دنبال این اعلامیه، تظاهرات بزرگی در حمایت از شاه برگزار گردید و سرانجام بر اثر این حمایت‌ها، شاه از تصمیم خود برای خروج از کشور صرف‌نظر کرد. این موضع کاشانی به نفع شاه و به ضرر مصدق تمام شد و زمینه را برای سقوط مصدق فراهم نمود.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲ که سرلشکر فضل‌الله زاهدی به اتهام قتل سرتیپ محمد افشار طوس رئیس کل شهربانی دولت مصدق، به فرمانداری نظامی احضار شده بود، به‌جای مراجعه به فرمانداری نظامی، با حمایت و موافقت آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس شورای ملی، در مجلس متحصن شد و تا ۲۹ تیر، تحت حمایت کاشانی در مجلس باقی ماند. در دهم تیرماه ۱۳۳۲ دوره یک‌ساله ریاست آیت‌الله کاشانی بر مجلس پایان یافت و نمایندگان طرفدار مصدق، دکتر عبدالله معظمی را کاندیدای ریاست کردند. پس از رأی‌گیری، معظمی با ۴۱ رأی بر آیت‌الله کاشانی که ۳۲ رأی داشت، پیروز شد.

در اوایل مردادماه ۱۳۳۲ که دکتر مصدق برای انحلال مجلس هفدهم و اصلاح قانون انتخابات درخواست همه‌پرسی و مراجعه به آرای مردم کرد، آیت‌الله کاشانی به مخالفت با رفراندوم پرداخت و آن را نقشه اجانب قلمداد کرد و شرکت در آن را حرام دانست. او همچنین مصدق را به ایجاد یک دیکتاتوری بدتر از دیکتاتوری پیش از شهریور ۱۳۲۰ متهم کرد. سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتای نظامی آمریکا در ایران با عاملیت سرلشکر فضل‌الله زاهدی، حکومت دکتر مصدق ساقط گردید و مصدق و یاران وی دستگیر و زندانی شدند. دو روز بعد از کودتا، زاهدی که مأمور تشکیل کابینه شده بود، در دزاشیب به دیدار کاشانی رفت و کاشانی ضمن تبریک به او، پیرامون مسائل مختلف مملکتی با وی به مذاکره

پرداخت. البته این دیدارها تا آذر ۱۳۳۲ چند بار تکرار شد. در همان ایام وقتی خبرنگار روزنامه «*المصری*» از کاشانی پرسیده بود آیا مصدق مستحق چنین سرنوشتی بود؟ او گفت: «خداوند عادل است و آنچه امروز بر مصدق گذشته، نتیجه عدل خداوند است». وی همچنین گفت: «من از ژنرال زاهدی مادام که به منفعت ایران قدم برمی‌دارد پشتیبانی می‌کنم و هر وقت به نظرم برسد که او برخلاف مصلحت ایران عمل می‌کند با او مخالفت می‌کنم». کاشانی در مصاحبه با «*اخبارالیوم*»، بزرگ‌ترین اشتباه مصدق را پایمال کردن قانون اساسی و اطاعت نکردن او از اوامر شاه دانست و او را به بی‌خاصیتی و خیانت متهم و مستحق مرگ دانست.

در آذرماه ۱۳۳۲ دولت زاهدی اعلام کرد که به‌زودی روابط سیاسی ایران و انگلستان را برقرار خواهد کرد. در همان روز آیت‌الله کاشانی یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد و در مورد تجدید رابطه با انگلستان با قاطعیت کامل اعلام کرد ملت شریف ایران هرگز تن به این ذلت نخواهد داد و هر روزی که دولت، اعلام تجدید رابطه کند، روز عزای ملی است و باید مردم نوار سیاه به سینه خود نصب کنند. دومین اعتراض شدید کاشانی به سپهبد زاهدی، درباره انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی بود. در دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۳۲، وی با خبرنگاران خارجی مصاحبه و از دخالت دولت در امر انتخابات و دیکتاتوری شدید و قرون وسطایی زاهدی به شدت انتقاد کرد. البته پس از برگزاری انتخابات، یکی از پسران آیت‌الله کاشانی به نام «سید مصطفی» از حوزه طوالش و گرگانرود به مجلس هجدهم راه یافت.

در ۲۵ آبان ۱۳۳۴ که به مناسبت درگذشت سید مصطفی کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی، مراسم ختمی در مسجد سلطانی برگزار شد، نخست‌وزیر حسین

علاء هنگام شرکت در این مجلس، توسط یکی از افراد فدائیان اسلام مورد حمله قرار گرفت، ولی به دلیل خارج نشدن گلوله از اسلحه، ضارب با اسلحه خود به سر علاء ضربه‌ای زد که مختصر جراحتی وارد شد. در اثر این حمله، دولت دستور دستگیری و زندانی کردن اعضای فدائیان اسلام را صادر کرد. دستگیرشدگان در مدت کوتاهی محاکمه و اعدام شدند و پرونده قتل رزم‌آرا نیز در دادستانی ارتش، مجدداً به جریان افتاد، عده زیادی بازداشت شدند و آیت‌الله کاشانی نیز به دادستانی ارتش احضار و تحت بازجویی قرار گرفت. او به صراحت به بازپرس نظامی گفت: «من فتوای قتل رزم‌آرا را صادر کردم؛ چون مجتهد جامع‌الشرایط بودم». مع‌الوصف بازپرس قرار بازداشت برای او صادر و وی را روانه زندان کرد. به دنبال آن، علمای تهران و قم برای رهایی او از زندان تلاش کردند تا این‌که آیت‌الله پس از بیست روز آزاد شد. وی پس از آن فعالیت چندانی نداشت تا اینکه سرانجام در بیستم اسفند ۱۳۴۰ درگذشت و در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

منابع:

«آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی». سالنامه *دنیا*. ش ۲ (۱۳۲۴): ۱۴۱–۱۴۲؛ «آیت‌الله کاشانی به خبرنگار الیوم گفتند: مصدق نفوذ شاه را در میان مردم فراموش کرد»، *کیهان*، ۲۳ شهریور ۱۳۳۲، صص ۴–۵؛ «آیت‌الله کاشانی به خبرنگار المصری گفتند: مادام که سپهبد زاهدی.....، *کیهان*، ۱۷ شهریور ۱۳۳۲، صص ۱ و ۶؛ *آیت‌الله کاشانی و سیاست*؛ *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷*، ج۴، صص ۲۷۸–۳۱۲؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب* اسلامی، صص ۶۷۲–۶۷۶؛ *روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد*؛ *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۱۲۵۷–۱۲۷۸؛ *کودتا: سیا و ریشه‌های روابط*

جدید ایران و ایالات متحده، صص ۱۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۴؛ *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*؛ «ملاقات آیت‌الله کاشانی با آقای نخست‌وزیر» *آتش*، ۳۱ مرداد ۱۳۳۲، ص ۳.





شرکت آیت‌الله کاشانی در تظاهراتی بر علیه دولت هژیر در تهران

دکتر عبدالله معظمی «۱۲۸۸-۱۳۵۰»



در سال ۱۲۸۸ خورشیدی در روستای سروباطان گلپایگان به دنیا آمد. پدرش محمد معظمی گلپایگانی ملقب به معظم‌السلطان از مالکان بزرگ گلپایگان و نماینده خوانسار و گلپایگان در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی بوده است.

عبدالله تحصیلاتش را در مدرسه آلیانس تهران آغاز کرد سپس به دارالفنون رفت و بعد از اخذ دیپلم متوسطه، در سال ۱۳۰۷ در امتحان علمی محصلان اعزامی به اروپا شرکت کرد و با کسب رتبه ششم به دانشگاه پاریس راه یافت و بعد از دریافت لیسانس حقوق از آن دانشگاه، موفق به دریافت دانشنامه دکترای حقوق و اقتصاد از دانشگاه مارسی نیز گردید. وی بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۱۶ در وزارت کشور مشغول به کار شد؛ اما در کمتر از یک ماه خود را به دانشکده افسری معرفی کرد و پس از انجام خدمت نظام، در سال ۱۳۱۸ به دانشیاری دانشکده حقوق تهران برگزیده شد. او در سال ۱۳۲۲ به رتبه استادی دانشگاه تهران ارتقا یافت و در همان سال به معاونت دانشکده حقوق تعیین گردید. او علاوه بر تدریس در دانشگاه، با اخذ پروانه وکالت دادگستری به کار وکالت نیز اشتغال داشته است.

دکتر معظمی در سال ۱۳۲۲ با شرکت در انتخابات دوره چهاردهم قانون‌گذاری وارد صحنه سیاسی ایران شد. وی با کسب ۱۱۱۱۹ رأی از مجموع

۱۶۱۷۹ رأی از گلپایگان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و این سمت را تا سال ۱۳۳۲ در دوره هفدهم قانون‌گذاری به طور متوالی حفظ کرد. او در دوره چهاردهم، نایب‌رئیس دوم و در دوره شانزدهم، نایب‌رئیس اول مجلس شورای ملی بوده است.



دکتر معظمی فردی معتدل و از حامیان دکتر مصدق بود و در ملی شدن صنعت نفت نقش مؤثری داشت. وی در سال ۱۳۲۴ در ابستراکسیونی که توسط اقلیت مجلس چهاردهم به رهبری دکتر مصدق علیه دولت محسن صدر تشکیل و موجب سقوط دولت او شد، شرکت داشت. او همچنین در دوم مرداد ۱۳۲۸ در آخرین روزهای مجلس پانزدهم، با سخنانی مهیج و هشدارآمیز و تلنگر به وجدان نمایندگان، مانع از تصویب طرح کفایت مذاکرات راجع به قرارداد الحاقی گس ـ گلشائیان شد. در سال ۱۳۲۹ در دوره شانزدهم مجلس، وقتی غلامحسین فروهر وزیر دارایی رزم‌آرا، ضمن سخنان توهین‌آمیزی به ملت ایران، اظهار داشت که ایرانی‌ها قادر به استخراج نفت نیستند، معظمی به شدت به او انتقاد و اعتراض کرد.

معظمی در سال ۱۳۳۰ از اعضای هیئت مختلط خلع ید از شرکت نفت بود. او به هنگام نمایندگی مجلس، چندبار به عضویت در کابینه دعوت شد، اما نپذیرفت. همچنین پس از ترور دکتر عبدالحمید زنگنه رئیس دانشکده حقوق، ریاست دانشکده به او تکلیف شد، ولی قبول نکرد.

در اجلاسیه دوم دوره هفدهم مجلس شورای ملی در رقابت بین دکتر معظمی و آیت‌الله کاشانی بر سر کرسی ریاست مجلس، درنهایت معظمی با حمایت اعضای جبهه ملی با کسب ۴۱ رأی در ۱۰ تیر ۱۳۳۲ به ریاست مجلس برگزیده شد. وی پس از انتخاب شدن به ریاست مجلس به تحصن سرلشکر زاهدی که تحت حمایت آیت‌الله کاشانی به مدت ۴۶ روز در مجلس به طول انجامید، خاتمه داد و با اتومبیل خود زاهدی را به منزلش فرستاد.



در دوره هفدهم مجلس شورای ملی که ۵۲ نفر از نمایندگان جبهه ملی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۳۲ به علت ناتوانی در ایفای وظایف نمایندگی از سمت نمایندگی استعفا دادند تا شرایط برای انحلال مجلس فراهم شود، دکتر معظمی اگرچه موافق طرح رفراندوم انحلال مجلس نبود، ولی بنا به درخواست دکتر مصدق در ۱۱ مرداد از سمت نمایندگی و ریاست مجلس هفدهم استعفا کرد و

راه را برای رفراندوم انحلال مجلس هفدهم باز نمـود. هنـوز چنـد روزی از ایـن واقعه نگذشت که پـیش‌بینـی دکتـر معظمـی درسـت از آب درآمـد و بـه‌محـض برگزاری رفراندوم و اعلام انحلال مجلس در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، شاه در نبود مجلس از اختیارات خود استفاده کرد و فرمان عزل دکتر مصدق را از مقام نخست‌وزیـری صادر کرد و سه روز بعد با کودتای ۲۸ مرداد بـه عاملیـت آمریکـا و انگلـیس بـه حکومت مردمی مصدق پایان داد.

از قوانین مهمی که در دوره ریاست دکتر معظمی در دوره هفدهم به تصویب رسید می‌توان به قانون اعطای اختیارات تام به نخست‌وزیر دکتر محمد مصـدق و تمدید این اختیارات، قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان، ملـی شـدن شـیلات و ملی شدن ارتباط تلفنی در سراسر کشور اشاره کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بسـیاری از یـاران نزدیـک دکتـر مصـدق، مغضوب و تبعید شدند، دکتر معظمی مخفـی شـد و در نهـان، ضـمن فعالیـت در نهضت مقاومت ملی، برای تنظیم دفاعیات زندانیان جبهه ملی تلاش بسیاری کـرد. دکتر حسین خطیبی، نایب‌رئیس مجلس شورای ملی در خاطراتش گفته است: «به یاد دارم بعد از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲، دکتـر عبـدالله معظمـی بـه مـن گفـت (سرلشکر) زاهدی به او پیشنهاد کرده بود که چون مجلس برخلاف قـانون منحـل شده، مجدداً با دعوت از نمایندگان، مجلس را تشکیل دهد و همان مجلس منحـل شده دوباره شروع به کار کن، ولی او نپذیرفت».

در اسفندماه ۱۳۳۲ هنگامی‌که قـرارداد کنسرسـیوم نفـت در مجلـس هجـدهم مطـرح شـد بـه ابتکـار دکتـر معظمـی، نامـه سرگشـاده‌ای بـا امضـای ۷۰ نفـر از دانشگاهیان به مجلس فرستاده شد و ضمن اعتراض بـه قـرارداد مزبـور، آن را بـه زیـان ملـت ایـران دانسـتند. پـس از ایـن اعتـراض، معظمـی و جمعـی دیگـر از

دانشگاهیان امضاکننده آن نامه به دستور محمدرضاشاه از دانشگاه اخراج شدند. وی در اردیبهشت ۱۳۳۴ به همراه چهار نفر دیگر از یاران دکتر مصدق، دستگیر و به جنوب تبعید شد و مدتی را هم در شرایط سخت در زندان برازجان به سر برد. او بعد از بازگشت از تبعید به اتفاق کُهبد و مهندس شریف‌امامی، شوهر خواهرش،مزرعه‌ای در کرج خریداری کرد و به کار کشاورزی و دامپروری مشغول شد.

دکتر معظمی تا پایان عمر به آرمان مصدق وفادار ماند و بارها گفت: «تا فقر فرهنگی و فکری در میهن ما درمان نشود، ملت ایران راه به جایی نخواهد برد». تأسیس دانشسرا و احداث نخستین سد مخزنی خاکی از جمله اقدامات او در دوران نمایندگی گلپایگان بوده است. او هرگز ازدواج نکرد و هیچ اتهام مالی به او نسبت داده نشد. وی سرانجام در ۱۰ آذر ۱۳۵۰ در سن ۶۲ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت و در قبرستان ابن‌بابویه شهرری به خاک سپرده شد.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۱۴، ش ۵۲؛ *ایران در عصر پهلوی*، ج۴، ص ۳۱۸؛ *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷*، ج ۴، صص۳۱۴-۳۳۰؛ *چهره‌هادر تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*، صص ۱۳۵- ۱۴۰؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۶۹۹-۶۷۰؛ *سرنوشت یاران دکتر مصدق*، ص۲۲۷؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۶، صص ۱۴۹-۱۵۰؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۳، صص ۱۵۰۳-۱۵۰۴.

۵

(استوارنامه)

ما امضاء کنندگان زیر کارمندان انجمن نظارت حوزه انتخابیه شهرستان گلپایگان

گواهی میدهیم که آقای دکتر عبدالله معظمی پسر مرحوم میرزا محمدخان (معظم السلطان) که کارش معاون و استاد دانشکده حقوق

است و سنش چهل و یکسال است و ساکن طهران فعلا است در انتخابات این حوزه انتخابیه

که در تاریخ شهریور و مهر ۱۳۲۲ واقع شده باکثریت ۱۱۱۱۹ رأی از ۱۶۱۷۹

رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردید و شهادت میدهیم که انتخاب مشارالیه

موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه

وپنجم و دوازدهم مهرماه شمسی ۱۳۰۴ و قانون دهم مهرماه ۱۳۱۳ و قانون ۲۷ مرداد ماه ۱۳۲۲ اصلاح و به تصویب

مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

توضیحاً تاریخ تولد آقای دکتر عبدالله معظمی یکهزار و دویست و هشتاد و یک شمسی است و سن ایشان چهل و یک سال است

بتاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۲۲

مهر و امضاء کار مندان انجمن نظارت

این استوار نامه صحیح است

مهر و امضای فرماندار و مهر فرمانداری

دکتر ... ساعدی

مهندس عبدالله ریاضی «۱۳۵۸-۱۲۸۵»



فرزند میرزاهاشم‌خان خیاط اصفهانی در خردادماه ۱۲۸۵ خورشیدی در خانواده‌ای متوسط در اصفهان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه و فراگیری زبان فرانسه در مدرسه آلیانس اصفهان، در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در سال ۱۳۰۴ در دارالمعلمین مرکزی در رشته ریاضی دیپلم گرفت. وی ضمن تحصیل، به شغل آموزگاری نیز اشتغال داشت و چون ریاضی تدریس می‌کرد و استعداد خاصی دراین رشته داشت، به هنگام دریافت شناسنامه، نام خانوادگی ریاضی را برای خود انتخاب کرد. همچنین در همان ایام به همت او و دو نفر از دوستانش، مجله‌ای به نام «*ریاضیات*» منتشر گردید.

عبدالله ریاضی در سال ۱۳۰۷ جزو اولین دسته محصلان دولتی، به فرانسه اعزام شد و پس از اخذ دانشنامه مهندسی در رشته برق و الکترونیک، در سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت. وی بعد از اتمام خدمت سربازی، در سال ۱۳۱۴ همزمان با ریاست دکتر حسابی بر دانشکده فنی تهران به‌عنوان دانشیار در آن دانشکده به تدریس مشغول شد. او در سال ۱۳۱۵ به معاونت دانشکده فنی برگزیده شد و پس از نُه سال، به دنبال درگذشت غلامحسین رهنما، ریاست آن دانشکده را عهده‌دار گردید و قریب ده سال در این سمت باقی ماند.

مهندس عبدالله ریاضی در سال ۱۳۴۲ به‌عنوان کاندیدای کنگره آزادمردان و آزادزنان در انتخابات دوره بیست و یکم قانون‌گذاری کاندیدا شد و توانست با کسب ۱۸۱۷۴۷ رأی به عنوان نماینده اول تهران به مجلس شورای ملی راه یابد. وی در دوره‌های بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم مجلس شورای ملی (۱۳۵۷-۱۳۴۶) نیز به طور متوالی از تهران به وکالت انتخاب گردید و در تمام این ادوار، ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشت. او در دوره بیست و دوم با کسب ۲۳۵۳۷۲ رأی، دوره بیست و سوم با کسب ۵۳۱۳۷۵ رأی و در دوره بیست و چهارم با کسب ۱۱۹۵۸۰ رأی حائز اکثریت آرا شد. ریاضی درمجموع، پانزده سال بر مجلس شورای ملی ریاست کرد و از این نظر در تاریخ ۱۱۲ ساله پارلمان در ایران، رکورددار است.



از رویدادها و مصوبات مهم دوران ریاست مهندس ریاضی بر مجالس بیست و یکم تا بیست و چهارم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تصویب لایحه شرکت بانوان در انتخابات؛ افزایش حضور مستشاران آمریکایی در ایران، گسترش روابط ایران با اسرائیل؛ تصویب قانون مصونیت قضایی نظامیان آمریکایی یا همان کاپیتولاسیون؛ مخالفت و واکنش تند آیت‌الله خمینی به این قانون و به دنبال آن تبعید ایشان به ترکیه و عراق؛ تشکیل سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی؛ تشکیل خانه‌های اصناف؛ ترور و قتل نخست‌وزیر حسنعلی منصور در مقابل مجلس توسط محمد بخارایی از اعضای گروه فدائیان اسلام؛ تبدیل وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه فرهنگ و هنر و وزارت آموزش و پرورش؛ افزایش بیش از حد قیمت نفت؛ تشکیل مجلس مؤسسان سوم و تعیین فرح پهلوی به مقام نیابت سلطنت؛ تشکیل وزارت اصلاحات ارضی؛ تشکیل وزارت علوم و آموزش عالی؛ تصویب قانون خدمات اجتماعی زنان؛ جدایی بحرین از خاک ایران؛ خروج نیروهای انگلیسی از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و تثبیت مالکیت ایران بر این جزایر، تشکیل وزارت اطلاعات و جهانگردی؛ برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی با حضور سران کشورهای خارجی؛ تغییر مبدأ تاریخ از هجری شمسی به شاهنشاهی؛ انحلال احزاب به دستور محمدرضاشاه و برقراری نظام تک‌حزبی در ایران با تشکیل حزب رستاخیز، تصویب توافقنامه الجزایر و رفع اختلافات مرزی ایران و عراق؛ افزایش نارضایتی‌های داخلی و فشار قدرت‌های جهانی به ویژه آمریکا بر حکومت ایران؛ تصویب قانون تأسیس مرکز آمار ایران؛ تصویب قانون الغای قرارداد نفت با کنسرسیوم و قانون برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر کشور.

عبدالله ریاضی یکی از ضعیف‌ترین رؤسای مجلس شورای ملی بود. وی که با هر گونه فعالیت سیاسی دانشجویان در دانشگاه مخالف بود و سیاسیون را به

اخراج از دانشگاه تهدید می‌کرد و هیچ سابقه سیاسی حرفه‌ای و پارلمانی نداشت، پس از انقلاب سفید در سال ۱۳۴۲ در یک فرآیند پیچیده و سریع به مجلس راه یافت و ناگاه بر صندلی ریاست مجلس تکیه زد. او پس از ورود به پارلمان، فقط کانون قدرت را می‌دید و در برابر آن، بی‌اراده و بسیار خاضع و مطیع بود؛ به طوری‌که حتی ساواک در اسناد خود صراحتاً به شهره بودن او به عدم درک مسائل اجتماعی و سیاسی اشاره دارد؛ به همین دلیل در دوران ریاست طولانی او، اکثریت مجلس، تسلیم بی‌چون و چرای دولت و دربار بود و دولت اقتدار بیشتری بر مجلس داشت. در جلسات مشترک مجلسین نیز همیشه اداره جلسات با مهندس شریف‌امامی (رئیس مجلس سنا) بود و مهندس ریاضی نظیر سایر وکلا و سناتورها در ردیف وزرا می‌نشست و حتی وقتی جلسات مشترک در مجلس شورای ملی تشکیل می‌شد و او جایگاه میزبان را داشت، باز هم جلسه به وسیله شریف‌امامی اداره می‌شد.



ریاضی علی‌رغم خضوع و نرمش در مقابل ارکان قدرت، بر انضباط سازمان اداری مجلس تأکید و رفتار مقتدرانه و سخت‌گیرانه‌ای با کارکنان مجلس داشت و استدلال می‌کرد اگر در مقابل این‌ها مقاومت نشود در همه کارها دخالت خواهند کرد. وی همچنین فردی مقتصد، و با اسراف و ولخرجی در مجلس و بریز و بپاش مخالف بود. در زمان ریاست او برخی از ساختمان‌های اطراف مجلس در بهارستان خریداری شد تا باغ و محوطه مجلس گسترش یابد و ساختمان‌های جدیدی برای مجلس ساخته شود، اما با وقوع انقلاب اسلامی، این طرح ناتمام ماند.

مهندس عبدالله ریاضی در جریان اوج‌گیری انقلاب اسلامی در اواسط مهر ۱۳۵۷ از ریاست مجلس کنار گذاشته شد و دکتر جواد سعید به‌جای وی به ریاست انتخاب گردید. ریاضی پس از آن به‌اتفاق خانواده به اروپا رفت تا اینکه بعد از استعفای جلال‌الدین تهرانی از شورای سلطنت، در اوایل بهمن ۱۳۵۷ برای عضویت در این شورا دعوت شد و درست زمانی که شیرازه کارها از دست دولت بختیار خارج شده بود، علی‌رغم مخالفت برخی از دوستانش به ایران بازگشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به فضای حاکم بر کشور مدتی در ساختمان سامان مخفی بود تا اینکه سرانجام دستگیر و در ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۵۸ به‌حکم دادگاه انقلاب در زندان قصر اعدام شد.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، ش ۶۰، دوره ۲۲، ش ۸۵ دوره ۲۳، ش ۷۳، دوره ۲۴، ش ۱۲۴؛ *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت*، ج ۳، صص ۷۲۸-۷۳۴؛ *بازیگران سیاسی از*

مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۲۴۷؛ *رجال پارلمانی ایران از مشـروطه تـا انقـلاب اسلامی*، ص ۴۰۶؛ *رجال پهلوی به روایت اسناد ساواک: عبدالله ریاضی*، صص هفت ــــ هفده؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۷۴۷-۷۴۸.

فرمانداری تهران

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای ملی

انجمن نظارت مرکزی انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی

با امضاء کنندگان اعضای انجمن نظارت انتخابات بیست و دومین دوره مجلس شورای ملی حوزه انتخابیه

گواهی میدهیم که جناب آقای مهندس عبدالله ریاضی فرزند سید هاشم دارای شناسنامه شماره ۳۲۸۵ که سنش ۶۱ سال و

شغلش هیئت علمی دانشگاه و ساکن تهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ سیزدهم امرداد ۱۳۴۶ واقع شده

بااکثریت ۲۳۵۲۷۲ رأی از ۴۷۵۱۸۴ رأی بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با

رعایت جمیع قوانین و مصوبات ملی و آئین نامه های مربوطه بعمل آمده و شرح این انتخاب در صورت مجلس نهائی

انتخابات این حوزه مندرج میباشد .

بتاریخ ماه ۱۳۴۶

مهر و امضاء اعضای انجمن نظارت

این اعتبارنامه صحیح است

امضاء فرماندار و مهر فرمانداری تهران

فرمانداری تهران

دکتر جواد سعید «۱۳۰۱-۱۳۵۸»



فرزند کاظم سعید (کارمند دولت)، در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در شهرستان ساری به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و متوسطه را در دبیرستان ایرانشهر به اتمام رساند سپس به دانشگاه تهران راه یافت و بعد از چند سال تحصیل در رشته پزشکی به دریافت دانشنامه دکترای پزشکی نائل آمد. او پس از آن برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه رفت و از دانشگاه پاریس موفق به اخذ بورد تخصص در رشته گوش و حلق و بینی شد. وی بعد از بازگشت به ایران به استخدام بهداری اداره کل راه‌آهن درآمد و در سال ۱۳۴۱ به ریاست آن بهداری ارتقا یافت.

دکتر سعید فعالیت‌های سیاسی را از سال ۱۳۴۱ با عضویت در کانون مترقی آغاز نمود و در تأسیس آن حزب، تلاش بسیاری کرد. وی پس از آن در تأسیس حزب ایران‌نوین و حزب رستاخیز نیز مشارکت داشت و از بنیان‌گذاران آن احزاب بود. او مدتی قائم‌مقامی حزب ایران نوین را هم برعهده داشته است.

دکتر جواد سعید در سال ۱۳۴۲ به‌عنوان کاندیدای حزب ایران نوین در انتخابات دوره بیست و یکم قانون‌گذاری شرکت کرد و توانست با کسب ۲۲۵۳۷ رأی از سوی مردم ساری به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردد. پس از آن، وی این سمت را تا سال ۱۳۵۷ در دوره‌های بیست و دوم، بیست و سوم و

بیست و چهارم مجلس شورای ملی نیز به طور متوالی حفظ کرد. او در دوره بیست و دوم با کسب ۲۵۴۸۱ رأی، دوره بیست و سوم با کسب ۳۷۲۵۸ رأی و در دوره بیست و چهارم با کسب ۳۳۰۴۸ رأی حائز اکثریت آرا شد. وی همچنین در سال ۱۳۴۶ از ساری به نمایندگی مجلس مؤسسان سوم نیز برگزیده شد و به عضویت هیئت‌رئیسه آن مجلس درآمد. مهم‌ترین مصوبه این مجلس، تعیین فرح پهلوی به مقام نیابت سلطنت بوده است.



دکتر سعید در اجلاسیه سوم دوره بیست و دوم قانون‌گذاری در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۴۸ به نیابت ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد و این سمت را تا ۱۴ مهر ۱۳۵۷ در دوره بیست و چهارم مجلس حفظ کرد. وی در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ با کسب ۱۴۴ رأی بر مهندس عبدالله ریاضی پیروز شد و بر صندلی ریاست مجلس تکیه زد. او همچنین در ۲۳ دی‌ماه همان سال، یعنی سه روز قبل از فرار شاه از کشور، به عضویت شورای سلطنت درآمد.

دوره کوتاه ریاست دکتر جواد سعید بر مجلس شورای ملی با بحرانی‌ترین روزهای حکومت محمدرضا پهلوی مصادف بود. در این زمان کنترل کشور به علت مبارزات مستمر نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی از دست دولت‌های مستأجل خارج گشته و در کمتر از چهار ماه، سه نخست‌وزیر برکنار شدند. در این دوره به منظور فروکش کردن فضای انقلابی کشور قوانینی چون انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و تعقیب نخست‌وزیران و وزیران تصویب شد، اما این اقدامات دیرهنگام نیز نتوانست مانع از پیروزی انقلاب شود و علی‌رغم سرکوب شدید مردم توسط رژیم، حکومت شاهنشاهی سقوط کرد.

پس از بازگشت امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، دکتر جواد سعید طی نامه‌ای ورودشان را به کشور تبریک و تهنیت گفتند. او همچنین در جلسه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ که آخرین جلسه مجلس شورای ملی بود، ورود ایشان را به کشور به شرح زیر تبریک گفت:

«بازگشت آیت‌الله عظمی خمینی مرجع عالی‌قدر تشیع را به خاک وطن از طرف خود و عموم نمایندگان خوشامد گفته از درگاه قادر متعال مسئلت می‌نماییم که تشریف فرمایی ایشان برای ملت و مملکت توأم با صلح و صفا باشد. ما عمیقاً معتقد هستیم که باید از

طریق مذاکرات و به طور مسالمت‌آمیز مملکت از این بن‌بست خارج شود تا خدای ناکرده از هرگونه درگیری و برخورد که مآلاً برای ملت و مملکت نتایج بسیار اسف‌آوری خواهد داشت جلوگیری شود. از خداوند بزرگ مسئلت داریم که ملت و مملکت ما را در کنف حمایت خود از هر گزندی محفوظ و مصون بدارد».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر جواد سعید علی‌رغم اینکه می‌توانست از کشور خارج شود، خود را تسلیم کمیته انقلاب اسلامی کرد. وی ابتدا به اتفاق مکی فیصلی نماینده خرمشهر از طریق مرز عراق در صدد خروج از کشور بر آمد، اما در بین راه پشیمان گشت و چون مدعی بود گناهی مرتکب نشده که از وطن فرار کند به تهران بازگشت. او سرانجام در دادگاه انقلاب محاکمه شد و در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ اعدام و کلیه اموالش مصادره گردید. وی در ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، تنها پنج روز مانده به سرنگونی حکومت پهلوی به سمت دبیرکل حزب رستاخیز انتخاب شده بود.

دکتر سعید در جوانی با دختر دکتر علی سنگ از خانواده‌های اصیل مازندران ازدواج کرد. وی عضو هیئت‌امنای مرکز آموزش مدیریت دولتی و از سهامداران کارخانه‌های مختلف ایران بوده است. یگانه فرزند او دختری است که در لندن زندگی می‌کند و دارای درجه دکترا در رشته امور اقتصادی و مالی است.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، ش ۱۰۲، دوره ۲۲، ش ۲۰۹، دوره ۲۳، ش ۱۴۵، دوره ۲۴، ش ۱۳۷؛ *ایران در عصر پهلوی: بازیگران سیاسی از بدو مشروطیت تا سال ۱۳۵۷*، صص ۳۴۳- ۳۴۲؛ پرونده پرسنلی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره س/ ۸۱۶؛ *چهره‌های آشنا*، ص ۲۹۶؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا*

انقلاب اسلامی، ص ۴۴۴؛ *سالنامه کشور ایران*، ۱۳۴۶، ص ۷۳؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، ص ۸۰۸.



اعتبارنامهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی

ما امضاءکنندگان اعضای انجمن نظارت انتخابات بیست و دومین دوره مجلس شورای ملی حوزه انتخابیه شاهی

گواهی میدهیم که آقای دکتر جواد سعید فرزند مرحوم کاظم دارای شناسنامه شماره ۱۴۲۹۳ که سنش ۴۵ سال و

شغلش طبابت و ساکن ساری است در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۴۶ واقع شده

باکثریت (۲۵۴۸۱) رأی از (۲۷۵۰۲) رأی بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با

رعایت جمیع قوانین و مصوبات ملی و آئین نامه های مربوطه بعمل آمده و شرح این انتخاب در صورت مجلس نهائی

انتخابات این حوزه مندرج میباشد.

بتاریخ ۲۲ مرداد ماه ۱۳۴۶

مهر و امضاء اعضای انجمن نظارت

این اعتبارنامه صحیح است

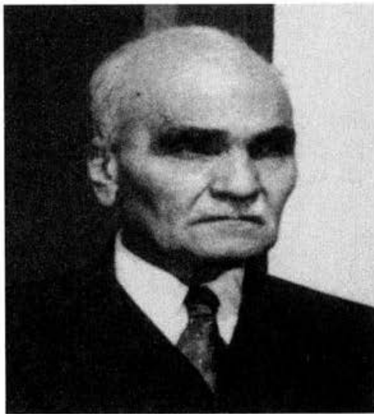
امضاء فرماندار و مهر فرمانداری ساری

فصل دوم

رؤسای مجلس سنا

(۱۳۲۸-۱۳۵۷ش)

سید حسن تقی‌زاده «۱۳۴۸-۱۲۵۶»



فرزند سید تقی اردوبادی (روحانی و پیش‌نماز مسجد جامع صفرعلی تبریز)، در پنجم مهر ۱۲۵۶ خورشیدی در تبریز به دنیا آمد. در پنج‌سالگی قرآن را ختم کرد و پس از فراگرفتن مقدمات ادبیات فارسی به تحصیل عربی و صرف و نحو، منطق و معانی و اصول و فقه پرداخت و از ۱۴ تا ۱۸ سالگی علوم عقلی و فیزیک، نجوم و ریاضی را نیز در دارالفنون مظفری و مدرسه لقمانیه فراگرفت به طوری که در علوم قدیم پیشرفت بسیاری کرد. او سپس در نزد نصرالله سیف‌الاطبا و دکتر محمد کرمانشاهی به تحصیل طب و فراگیری زبان فرانسه مشغول شد.

تقی‌زاده در سال ۱۲۷۷ به اتفاق میرزا محمدعلی تربیت، کتاب‌فروشی کوچکی در تبریز دایر کرد که این کتاب‌فروشی به تدریج محل تجمع گروهی از روشنفکران آذربایجان شد و او در آنجا فرصت مناسبی برای مطالعه کتاب‌های روشنفکران ایرانی و عثمانی به دست آورد. همچنین از آنجا که بعضی روزنامه‌های عربی و فارسی چاپ قاهره و استانبول نظیر *ثریا*، حکمت، *پرورش* و *حبل‌المتین* به آن کتاب‌فروشی ارسال می‌شد تقی‌زاده با مطالعه آن روزنامه‌ها و آثار میرزا ملکم‌خان و طالبوف با تحولات سیاسی جهان و نظم اجتماعی کشورهای اروپای غربی تا حدی آشنا شد و به اندیشه‌های سیاسی و آزادی‌خواهی گرایش

پیدا کرد. کتاب‌فروشی آن‌ها نیز به تدریج به‌صورت یک قرائت‌خانه و یک مکتب ترویج افکار نو درآمد و جوانان روشنفکر را به خود جذب کرد.

در همین سال‌ها، تقی‌زاده در دارالفنون مظفری تبریز به تدریس فیزیک پرداخت و در ضمن آن در مدرسه آمریکایی این شهر، زبان انگلیسی را نیز فراگرفت. وی در سال ۱۲۸۱ به اتفاق محمدعلی تربیت، یوسف اعتصام‌الملک و سید حسین عدالت، مجله *گنجینه فنون* را انتشار داد. بعد از توقف این مجله، او در سال ۱۲۸۲ به قفقاز، قاهره، بیروت و دمشق سفر کرد و از نزدیک با روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و نویسندگانی چون جرجی زیدان، زین‌العابدین مراغه‌ای و شیخ محمد عبده مفتی معروف مصر دیدار کرد و رساله‌ای به نام «تحقیق حالات کنونی ایران» نوشت که جنبه انتقادی داشت و در باب مسائل اداری و اجتماعی کشور بود. وی در سال ۱۲۸۳ به تبریز بازگشت و در جمع آزادی‌خواهان به ایراد نطق و خطابه پرداخت و از خطیبان معروف شد؛ به همین دلیل در سال ۱۲۸۵ در اولین دوره قانون‌گذاری که انتخابات صنفی و دو مرحله‌ای بود با ۵۱ رأی از سوی مردم آذربایجان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و به عضویت هیئت ۹ نفره تهیه متمم قانون اساسی در آمد.



به هنگام تنظیم متمم قانون اساسی در مجلس اول، تقی‌زاده با ملاحظه روحانیون در مجلس برای نظارت و انطباق قوانین با شرع مخالفت کرد و از همین زمان، گروهی از روحانیون و مردم اعتقادات مذهبی او را سست دانستند و تهمت بی‌دینی بر او بستند، با این حال تقی‌زاده جوان و روشنفکر از

اتهام نترسید و برای تدوین و تصویب متمم قانون اساسی و پیشبرد اهداف متجددانه خود و تحدید اختیارات شاه، تلاش بسیاری کرد.

در اوایل سال ۱۲۸۷ هنگامی‌که اختلاف مجلس اول با محمدعلی‌شاه به اوج خود رسید و انجمن‌های خلق‌الساعه در هر سو تشکیل می‌شد، انجمن آذربایجان نیز که رهبری آن را تقی‌زاده بر عهده داشت آغاز به کار کرد. تقی‌زاده جوانان را بر ضد محمدعلی‌شاه و درباریان تحریک می‌کرد. وی در منزل خود اسلحه‌خانه ترتیب داد و در مجلس سخنان تند بر زبان می‌راند و به خصوص به اطرافیان شاه و دوستداران سیاست روس سخت می‌تاخت و با دریافت قرضه از خارج مخالفت می‌ورزید. وی پیش از بازگشت اتابک به ایران، در جلسه ۲۲ و ۲۵ صفر در مجلس، اتابک را به باد انتقاد گرفت و وی را به خیانت متهم کرد.

پس از قتل اتابک، تقی‌زاده جزء متهمان قرار گرفت. دلایل اتهام علاوه بر خصومت و تحریک بر ضد اتابک، هم‌مسلکی و دوستی نزدیک او با عامل اجرای قتل (حیدر عمو اوغلی) و همکاری با کمیته مخفی انقلاب ملی بود. تقی‌زاده در ۱۶ بهمن ۱۲۸۶ طی نطقی پرشور، از آصف‌الدوله وزیر داخله انتقاد کرد و به پیشنهاد او مجلس به اخراج آصف‌الدوله از کابینه رأی داد. همچنین به پیشنهاد او کمیسیونی جهت تعدیل دخل و خرج کشور تشکیل گردید.

در دوم تیرماه ۱۲۸۷ که مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد، تقی‌زاده به همراه عده‌ای از مشروطه‌خواهان به سفارت انگلیس پناهنده شدند. محمدعلی‌شاه به وسیله فرستادگان خود، او و یارانش را با دادن تأمین از سفارت تحویل خواست، اما سفارت انگلیس از این کار این خودداری کرد، در نتیجه پس از مذاکرات مختلف، شاه تقی‌زاده و یارانش را به مدت یک‌سال و نیم از تهران تبعید نمود و تقی‌زاده از راه بندر انزلی و باکو و تفلیس به پاریس

سپس بنا به درخواست پروفسور ادوارد براون به لندن رفت و در کتابخانه عمومی کمبریج مشغول فعالیت شد. چندی بعد به هنگام قیام باقرخان و ستارخان، وی از طرف انجمن ایالتی آذربایجان برای مراجعت به تبریز دعوت شد و او پیش از سرآمدن مدت تبعید مخفیانه به تبریز رفت. در همین ایام، اردوی بختیاری از اصفهان و مجاهدان قفقازی و گیلانی از شمال بر علیه محمدعلی‌شاه قیام کردند و پس از فتح تهران، محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع کردند. پس از آن، هیئت‌مدیره موقت برای اداره امور کشور در تهران تشکیل شد و تقی‌زاده به عضویت این هیئت درآمد و در جریان تصفیه شاه مخلوع فعالیت نمود.

در سال ۱۲۸۶ که نخستین لژ رسمی فراماسونری در ایران، تحت عنوان «لژ بیداری ایران» توسط برخی از شخصیت‌های ایرانی و فرانسوی مقیم ایران تشکیل شد، تقی‌زاده نیز به عضویت این لژ درآمد. لژ بیداری ایران در بسیج ایرانیان علیه حکومت خودکامه محمدعلی‌شاه و همچنین در بسیج نیروهای بختیاری تحت فرماندهی سردار اسعد و صمصام‌السلطنه برای فتح تهران در سال ۱۲۸۸ نقش بارزی ایفا کرد. این لژ تا سال ۱۳۱۲ فعال بود و پس از آن به دستور دولت به فعالیت آن پایان داده شد.

سید حسن تقی‌زاده در سال ۱۲۸۸ در دوره دوم قانون‌گذاری از تبریز و تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، ولی وکالت تبریز را قبول نمود. وی در اولین جلسه مجلس دوم، ضمن اشاره به بحران‌های چند سال اخیر و تقدیر از مجاهدان و کشته‌شدگان راه آزادی، افتتاح مجدد مجلس را مغتنم دانست و حضور قشون خارجه در اراضی مقدسه ایران را اسباب اشتغال خاطر و مایه ملامت قلوب و تشویش اذهان ملت برشمرد. او در ادامه از همه نمایندگان ملت و وزرای دولت

خواست تا با همه توان در برای ساماندهی تشکیلات اداری و مالی، تکمیل نظمیه و امنیه و تأمین طرق و شوارع، مطابق اصول ممالک متمدنه تلاش نمایند.

در مجلس دوم، دو حزب قدرت را در دست داشت: حزب دموکرات یا «اجتماعیون عامیون» که لیدر آن تقی‌زاده بود و حزب محافظه‌کار یا «اجتماعیون اعتدالیون» که لیدر آن سید محمدصادق طباطبایی بود. اختلاف میان اعتدالیون و دموکرات‌ها با بحث‌های مرتبط با سکولاریسم به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها، لغو امتیازات مالکیت، بهبود وضعیت زنان، نقش شریعت در نظام قضایی و سیاسی، صنعتی شدن و اصلاحات ارضی آغاز شد و با تلاش بی‌محابای طرفین برای گماردن نامزد مورد نظر خود به نخست‌وزیری تشدید گردید. مشاجرات و برخورد بین این دو حزب درنهایت بر اثر قتل یک نفر از دموکرات‌ها به دست فدائیان مرتبط با اعتدالیون به خشونت کشیده شد. از سوی دیگر دموکرات‌ها در ۲۴ تیر ۱۲۸۹ با ترور سیدعبدالله بهبهانی که در امور مجلس مداخله می‌کرد به این اقدام پاسخ متقابل دادند. پس از این واقعه به دلیل سابقه مخالفت تقی‌زاده با بهبهانی و همچنین دوستی حیدر عمو اوغلی ـ عامل قتل بهبهانی ـ با تقی‌زاده، آیت‌الله محمدکاظم خراسانی و برخی از علمای نجف به فساد مسلک سیاسی و اخراج تقی‌زاده حکم کردند، درنتیجه تظاهراتی بر علیه او به راه افتاد و عده‌ای تقی‌زاده را در قتل بهبهانی مقصر دانستند؛ به همین دلیل وی در جلسه بیست و چهارم مجلس شورای ملی در مردادماه ۱۲۸۹، سه ماه مرخصی گرفت و به استانبول رفت.

تقی‌زاده پس از یک سال و نیم اقامت در استانبول، بنا به دعوت سردار اسعد به پاریس و از آنجا به لندن نزد دوست قدیمی خود، ادوارد براون رفت سپس عازم آمریکا شد و حدود دو سال در نیویورک اقامت گزید و زندگی سختی را

سپری کرد. وی به هنگام اقامت در خارج به تحقیقات خود درباره ایران ادامه داد و مقالاتی در روزنامه‌های اروپا به چاپ رسانید. او در سال ۱۲۹۳ در دوره سوم قانون‌گذاری نیز از تبریز به وکالت مجلس انتخاب شد، اما به ایران باز نگشت و پس از شروع جنگ جهانی اول، به دعوت آلمان‌ها به برلین رفت و کمیته ملّیون و میهن‌پرستان ایرانی را در برلین با همکاری میرزا محمدخان قزوینی، کاظم‌زاده، درویش، جمال‌زاده، نصرالله جهانگیر، پورداود و گروهی دیگر از جوانان ایرانی تشکیل داد، همچنین چند نفر از ایرانیان را برای داشتن رابطه دائم با حزب دموکرات ایران و تبلیغات سیاسی بر علیه روس و انگلیس، به تهران و کرمانشاه و فارس اعزام داشت. این کمیته به مخالفت با متفقین پرداخت، اما سرانجام با بروز آثار شکست آلمان در جنگ، تقی‌زاده و حزب دموکرات به اهداف خود دست نیافتند.


کاوه

مهم‌ترین کار تقی‌زاده و کمیته ایرانیان آلمان، وادار کردن دولت آلمان به گنجاندن ماده‌ای در قرارداد برست لیتوفسک درباره تعهد تخلیه ایران از قوای

روسیه و عثمانی بود که به تصویب رسید. وی همچنین مجله سیاسی *کاوه* را در سوم بهمن ۱۲۹۴ در برلین انتشار داد، او در این مجله علاوه بر مطالب ادبی، مقالات تندی علیه دشمنان آلمان به خصوص علیه انگلیس چاپ و منتشر می‌کرد. بعد از پایان جنگ جهانی اول و شکست آلمان، تقی‌زاده در برلین ماند و در آنجا با یک دختر آلمانی که مسلمان شد و نام عطیه را بر خود نهاد، ازدواج کرد و به انتشار روزنامه *کاوه*، این‌بار بدون کمک آلمان ادامه داد.

سید حسن تقی‌زاده در سال ۱۳۰۰ در دوره چهارم مجلس شورای ملی از تهران به وکالت انتخاب شد، ولی از پذیرش نمایندگی خودداری کرد. وی در سال ۱۳۰۱ از سوی دولت ایران (قوام‌السلطنه) برای عقد قرارداد تجاری، قنسولی، پستی و تلگرافی با دولت شوروی به مسکو مأمور شد و ریاست هیئت ایرانی را بر عهده گرفت. در این مأموریت، علی سهیلی، منشی تقی‌زاده بود. پس از اتمام مأموریت که یک سال و نیم به طول انجامید تقی‌زاده به آلمان بازگشت.

وی در سال ۱۳۰۲ در دوره پنجم نیز مجدداً از تهران به نمایندگی مجلس برگزیده شد، لذا در اواخر همان سال به ایران بازگشت و در جلسات پارلمان شرکت کرد، ولی دیگر جوش و خروش دوره اول و دوم را نداشت. حادثه مهم مجلس پنجم، موضوع تغییر سلطنت بود که در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ به رأی گرفته شد و تقی‌زاده برای پاسداشت قانون اساسی، نطقی در خصوص مغایرت تغییر سلطنت با قانون اساسی ایراد کرد و نظر مخالف خود را با سلطنت رضاشاه اعلام و به حالت قهر، مجلس را ترک کرد و بعد از دو ماه به آلمان رفت. او در ۲۲ خرداد ۱۳۰۵ در کابینه مستوفی‌الممالک در حالی که در خارج بود، به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد، اما نپذیرفت و به ایران بازگشت.

تقی‌زاده در سال ۱۳۰۵ در انتخابات دوره ششم نیز از تهران به وکالت انتخاب شد. وی در فروردین ۱۳۰۶ بـه تهـران بازگشـت و در جلسـات مجلـس حضـور یافت. او در اواسط سال ۱۳۰۷ والی (استاندار) خراسان شد و ضـمن بهبـود امـور خراسان، شایستگی‌های زیادی از خود نشان داد. تقـی‌زاده در خردادمـاه ۱۳۰۸ بـه تهران احضار، و به سمت وزیر مختار ایران در لندن منصوب شد و تا اوایـل سـال ۱۳۰۹ در این سمت باقی ماند سپس به تهران بازگشت و در کابینـه مخبرالسـلطنه هدایت، ابتدا به کفالت وزارت طرق و شوارع تعیین و بعـد در ۳۰ دیمـاه ۱۳۰۹، منصب مهم وزارت مالیه به او سپرده شد. لغو قرارداد نفتی دارسی و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ که جایگزین قرارداد دارسی شده بود در زمان وزارت مالیه تقی‌زاده صورت گرفت. بعدها این قرارداد بارها مورد بحث و قضاوت عمومی قـرار گرفـت و بـه زیان ملت ایران تشخیص داده شد و موجب بـدنامی تقـی‌زاده گردیـد. البتـه او و فروغی (وزیر خارجه) هر دو مخالف قرارداد ۱۹۳۳ بودند و تا لحظه آخر، شرایط انگلستان را نپذیرفتند، اما چون رضاشاه شخصاً در این امر مداخله کـرد، چـاره‌ای جز قبول و امضای آن نداشتند.



در شـــهریورماه ۱۳۱۲ کـــه دولـــت مخبرالسلطنه برکنـار شـد، تقـی‌زاده بـه مقام وزیـر مختـاری ایـران در پـاریس منصوب گردید و قریب دو سال در این سمت باقی ماند. در سال ۱۳۱۴ به علت انتقاد چند روزنامه پاریس از رضاشاه و حکومت ایران، تقـی‌زاده از مقـام خـود عزل و به ایران احضار شد، اما از ترس

اینکه توسط رضاشاه به سرنوشت سایر وزرا و وکلا دچار شود از آمدن به ایران خودداری کرد و به برلن رفت و در آنجا به‌عنوان نماینده ایران در کنگره خاورشناسان شرکت جست. وی پس از آن به لندن رفت و در دانشگاه کمبریج به تدریس و تحقیق مشغول شد و کتاب *گاه‌شماری* را با مقالاتی مفید در موضوع ایران‌شناسی انتشار داد. در این زمان (۱۳۱۴)، تقی‌زاده در مجله‌ای به نام *تعلیم و تربیت* طی مقاله‌ای از وضع بعضی لغات نامأنوس و مجعول فرهنگستان تازه تأسیس ایران به شدت انتقاد کرد. این امر موجب افزایش خشم رضاشاه از او شد، به همین خاطر، تقی‌زاده از ترس جانش قریب شش سال تا سقوط رضاشاه به کار تدریس زبان فارسی و تاریخ ایران در کمبریج ادامه داد و به ایران بازنگشت.

بعد از حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، تقی‌زاده بار دیگر به سمت وزیر مختار ایران در لندن منصوب گردید و چون وجود او در لندن برای انجام کارهای سیاسی ایران مفید واقع شد به مقام سفارت کبری ارتقا یافت. اواخر دوره سفارت او، مقارن با قیام خودمختاری حکومت دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری و مداخلات نظامی و خشونت‌آمیز روس‌ها در شمال ایران بود. اخبار این تجاوزات، احساسات تقی‌زاده را برانگیخت، لذا در لندن اعلامیه‌ای درباره وقایع آذربایجان و جلوگیری ارتش شوروی از حرکت قشون ایران به آن سامان منتشر کرد.

پس از افتتاح جامعه ملل، تقی‌زاده با حفظ سمت مقام سفارت کبری، به ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل تعیین شد و در آنجا ضمن طرح دعوی علیه تجاوزات روسیه، برای خروج نیروهای بیگانه از کشور تلاش بسیاری کرد. پس از حل قضایای آذربایجان، تقی‌زاده در مهرماه ۱۳۲۶ به ایران بازگشت. او چند ماه قبل از بازگشت به ایران، در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای

ملی از سوی مردم تبریز به نمایندگی انتخاب شده بود. در این زمان روس‌ها به انتخاب بعضی از نمایندگان به خصوص تقی‌زاده و دهقان اعتراض کردند؛ زیرا تقی‌زاده را به دلیل نطق‌های تند در سازمان ملل و دهقان را به علت نگارش مقالات ضد کمونیست در مجله *تهران مصور*، مخالف سیاست خود می‌دانستند. در اواسط مرداد ۱۳۲۶، وقتی اعتبارنامه تقی‌زاده برای تصویب در مجلس طرح شد، عباس اسکندری به عنوان مخالف با اعتبارنامه او چند جلسه صحبت کرد و از سوابق پناهندگی تقی‌زاده در سفارت انگلیس و مناسبات وی با انگلیس و زیانی که از انعقاد قرارداد نفتی ۱۹۳۳ به ملت ایران وارد آمده بود به‌تفصیل بحث و انتقاد نمود. تقی‌زاده در مقام دفاع از خود برآمد و سرانجام در جواب معترضان و مخالفان گفت: «من در تهیه لایحه نفت و گذراندن آن در مجلس، هیچ‌گونه دخالتی نداشته‌ام جز آن‌که امضای من پای آن ورقه است، من شخصاً هیچ‌وقت راضی به تمدید آن قرارداد نبوده‌ام و دیگران هم نبوده‌اند، اگر قصور یا اشتباهی شده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده است». در نهایت پس از چند جلسه، ابوالقاسم امینی پیشنهاد کفایت مذاکرات داد و اعتبارنامه تقی‌زاده و صحت انتخابات تبریز به رأی گذاشته شد و بالاخره اعتبارنامه او با اکثریت قابل ملاحظه‌ای به تصویب رسید.

سید حسن تقی‌زاده در فروردین‌ماه ۱۳۲۸ با کسب ۶۶۹۸۷ رأی به‌عنوان نماینده تهران به مجلس مؤسسان دوم راه یافت. در دی‌ماه ۱۳۲۸ که انتخابات اولین دوره مجلس سنا برگزار شد، تقی‌زاده به مقام سناتوری تهران انتخاب و در نخستین جلسات سنا به ریاست آن مجلس برگزیده شد. وی در سال ۱۳۳۲ در دوره دوم سنا نیز از سوی مردم تبریز به سناتوری انتخاب و در فروردین‌ماه ۱۳۳۴ در اجلاسیه دوم مجدداً به ریاست مجلس سنا برگزیده شد. او در دوره دوم

ریاست بر سنا به علت ایراد چند نطق که موافق سیاست روز نبود موجبات ناخشنودی شاه را فراهم آورد. تقی‌زاده در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۶، ظاهراً به دلیل اصرار شاه برای تجدیدنظر در برخی از مواد قانون اساسی، از ریاست مجلس سنا استعفا کرد و چندی بعد به دعوت دانشگاه کلمبیا مدت هشت ماه در آمریکا به سر برد و در نیویورک خطابه‌هایی در موضوع تمدن ایران باستان ایراد نمود که برای خاورشناسان و ایران‌شناسان بسیار جالب بود.

تقی‌زاده در دوره‌های سوم و چهارم سنا (۱۳۳۹-۱۳۴۶) به مقام سناتوری تبریز منصوب شد. علاوه بر آن، وی در بهمن ۱۳۴۰ نیز به ریاست فرهنگستان ایران تعیین گردید. آخرین سمت فرهنگی او، قبول ریاست اولین کنگره جهانی ایران‌شناسان بود که در سال ۱۳۴۵ در تهران برگزار شد. وی در این سال‌ها بیمار بود و ناچار از صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کرد. او سرانجام در روز چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۴۸ درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله شمیران به خاک سپرده شد.



مقام علمی و آثار او:

سید حسن تقی‌زاده به دلیل مطالعات بسیار و هوش سرشار و به مناسبت اقامت طولانی در اروپا و تسلط بر زبان‌های انگلیسی، آلمانی، ترکی، عربی و فرانسه و از حیث مایه علمی یکی از دانشمندان بزرگ کشور ماست و در عالم

ادب و فرهنگ ایران، مقـامی شایسـته دارد. وی در کـار قلـم از نگـارش مطالـب عشقی و احساسات غریزی و گمراه‌کننده به کلی دوری جسته و در پـاس خـط و زبان و ادبیات فارسی کوشش‌های صـادقانه و خالصـانه‌ای کـرده اسـت. او نـوعی دایرةالمعارف سیار معـارف ایرانـی و اسـلامی بـود، در شناسـایی آئـین اسـلام و شاخه‌های گوناگون آن و حوادث تاریخ کشورهای اسلامی به‌ویژه ایـران بـی‌نظیـر بود.

در نهضت تحقیقی و انتقادی معاصر، میرزا محمد قزوینـی و تقـی‌زاده را بایـد پیشرو محققان ایرانی در این فن دانست. تحقیقات تقی‌زاده در گـاه‌شـماری ایـران قدیم چنان اصیل و ممتاز بود که نظر علمای مغرب‌زمین را جلب کرد. هـم‌اکنـون نام‌های قزوینی و تقی‌زاده در فهرست مراجع و مأخـذ کتـب و مقـالات فرنگیـان درباره فرهنگ و تاریخ ایران دیده مـی‌شـود. رسـاله «*مـانی و کـیش*» تقـی‌زاده از جامع‌ترین رسالاتی است که تاکنون راجع‌به مانی نوشـته شـده اسـت. تقـی‌زاده از میان افتخارات مسلم ایران به فردوسی سخت علاقه‌منـد بـود و بـه همـین سـبب، تحقیقات عمیق و مفصلی درباره فردوسی انجام داد و آن را در مجله *کـاوه* منتشـر کرد. در آن سال‌ها محمد قزوینی گفتـه بـود: «بهتـرین تحقیقـی کـه در خصـوص فردوسی به قلم یک ایرانی تاکنون کسی دیده یـا شـنیده، همـان مسـطورات کـاوه هست و بس». همچنین مقاله معتبر و جامع تقی‌زاده در شرح احـوال ناصرخسـرو که در مقدمه دیوان او چاپ شده است هنوز بهترین شرح احوالی است کـه بـرای آن شاعر بزرگ نوشته شده است. دکتر غلامحسین صدیقی که از نظـر سیاسـی بـا تقی‌زاده اختلاف داشت تقی‌زاده را از نظر مراتب علمی، برتر از علامـه قزوینـی و دیگران شمرده اسـت. همچنـین اگـر سـتایش بیگانگـان از یـک ایرانـی را دلیـل وابستگی او به بیگانگان ندانیم، تقی‌زاده از جمله ایرانیانی است که در تمام کتب و

نشریات خارجی از وی به نیکی یاد شده و درمجموع، او را شخصیتی فوق‌العاده و استثنایی به شمار آورده‌اند.

از جمله آثار او عبارت‌اند از:

۱. *محاکمات تاریخی*؛ ۲. *مجله کاوه*؛ ۳. *تاریخ از پرویز تا چنگیز*؛ ۴. *تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن*؛ ۵. *مقدمه دیوان ناصرخسرو*؛ ۶. *ایران و جنگ فرنگستان*؛ ۷. *مانی*؛ ۸. *مقدمه تعلیم عمومی*؛ ۹. *گاه‌شماری در ایران قدیم*؛ ۱۰. *کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس*؛ ۱۱. *خیانت روس و انگلیس* نسبت به ایران؛ ۱۲. *تاریخ انقلاب ایران*؛ ۱۳. ترجمه کتاب گوستاو لبون درباره تمدن‌های باستانی؛ ۱۴. مقدمه *انقلاب مشروطیت* و شرح حال سیدجمال‌الدین اسدآبادی در کتاب *مردان خودساخته* و ...

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲، ش ۳۶؛ *بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست*، ج ۱، صص۱۰۹-۱۶۶؛ *پژوهشگران معاصر ایران*، ج ۱، صص ۱۲۱-۲۰۰؛ *تاریخ ایران مدرن*، صص ۱۱۲-۱۱۴؛ *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۴، صص ۱۲۵-۱۳۱؛ *تاریخ زندگانی تقی‌زاده*، ص ۲۳؛ *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، صص ۹۹-۱۰۸؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص۲۵۷-۲۶۲؛ *رهبران مشروطه*، ج ۲، صص ۲۲۵-۲۷۲؛ *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۸۶؛ «سخنانی احترام‌آمیز در ترجمه حال سید حسن تقی‌زاده»، *یغما*، ۲۲۳ (بهمن ۱۳۴۵): ۵۶۵-۵۷۸؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۵، صص ۶۶-۶۸؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، صص ۵۰۵-۵۰۹؛ «تقی‌زاده و مشروطیت»، *یغما*، ۱۳۹ (بهمن ۱۳۳۸): ۴۹۰-۴۹۴؛ *مشاهیر سیاسی قرن بیستم*، ص ۱۳۱؛ *نام‌آوران آذربایجان*، صص ۲۸-۲۹.

چون بموجب نظامنامهٔ انتخابات دارالشورای کبری مقرر شده بود نوزده نفر نماینده از مملکت

آذربایجان معین و بدارالخلافهٔ طهران گسیل شود لهذا جناب مستطاب آقای سید حسن تقی زاده

که یکی از عدهٔ معینه هستند از طرف اهالی مملکت آذربایجان باکثریت تامه

و با شرایط مندرجه در نظامنامهٔ مذکوره منتخب و اینک روانهٔ پایتخت میشوند که پس از

انعقاد دارالشورای کبری با کمال صداقت و درستکاری مشغول خدمات ملی

بوده و آنچه لازمهٔ وکالت و وظیفهٔ ملت دوستی و وطن پرستی است بعمل آورده سر موی از

وظایف خدمات محوله خودداری و تقاعد ننمایند فی شهر رمضان المبارک تنگوزئیل

۱۳۲۴



[illegible]

دکتر ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) «۱۳۳۸-۱۲۴۸»



فرزند میرزا ابوالحسن حکیم باشی، طبیب مخصوص ولیعهد (مظفرالدین میرزا)، در سال ۱۲۴۸ خورشیدی در تبریز متولد شد. وی تحصیلاتش را از شش‌سالگی تحت نظارت پدرش در دارالفنون مظفری تبریز آغاز کرد و پس از درگذشت پدرش، در ۱۶ سالگی به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون ناصری، علاوه بر تکمیل ادبیات فارسی، مقدمات طب، علوم طبیعی و زبان فرانسه را نیز به طور کامل فراگرفت. او در سال ۱۲۷۱ برای ادامه تحصیل و اخذ تخصص در رشته پزشکی از طریق قفقاز و روسیه به پاریس عزیمت کرد و هفت سال در آنجا اقامت گزید و ضمن تحصیل با دختری فرانسوی نیز ازدواج کرد. هنوز تحصیلاتش به اتمام نرسیده بود که مظفرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۸ سفر اولش را به اروپا آغاز کرد و به‌واسطه سوابق آشنایی که با دکتر ابراهیم‌خان، و پدر و عمویش حکیم‌الملک وزیر دربار داشت، او را جزو ملتزمین رکاب قرار داد.

حکیمی پس از بازگشت از سفر اروپا، طبیب مخصوص شاه شد و در سفرهای دوم و سوم مظفرالدین‌شاه نیز جزء همراهان و ملتزمان رکاب بود. پس از درگذشت عمویش، شاه لقب «حکیم‌الملک» را به او داد و تا زمانی که مظفرالدین‌شاه حیات داشت حکیم‌الملک در دربار صاحب مقام مهمی بود و

مدت‌ها پیشخدمت‌باشی سلام بود. او در همین سال‌ها بـا همسـر فرانسـوی خـود متارکه، و با دخترعموی خود بلقیس حکیمی ازدواج کرد.

حکیمی چون به علت اقامت طولانی در اروپا، دارای افکـار مشـروطه‌خـواهی بود، عندالزوم در ترویج و اشاعه این‌گونه افکار در دربار کوتاهی نمی‌کرد. بعـد از درگذشت مظفرالدین‌شاه، حکیم‌الملک دربار را ترک کـرد و بـه طبابـت در مطـب شخصی خود پرداخت. وی پس از مدتی کوتاه، در سـال ۱۲۸۵ از طـرف مجلـس شورای ملی به نمایندگی تهران در دوره اول قانون‌گـذاری انتخـاب گردیـد. او در مجلس به‌شدت تحت تأثیر تقی‌زاده قرار گرفت و از مریـدان او شـد. حکیمـی در سال ۱۲۸۶ هم‌زمان با تأسیس رسمی لـژ بیـداری ایـران، بـه همـراه تقـی‌زاده بـه عضویت این لژ درآمد و از مؤسسان آن شد.

در اوایل سال ۱۲۸۷ پس از ایـن‌کـه محمـدعلی‌شـاه راه نفـاق و دو رویـی بـا مجلسیان را در پیش گرفت، سران مشروطه‌خواه انجمنی سرّی موسوم به «انجمن بین‌الطلوعین» را تشکیل دادند و در خصوص چگونگی مقابله بـا محمـدعلی‌شـاه، همه‌روزه جلساتی را در منزل حکیم‌الملک برگزار کردند. در این انجمـن، افـرادی چون سید حسن تقی‌زاده، میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین ، واعـظ اصفهانی، مساوات و ... حضور می‌یافتند. پس از به توپ بسـته شـدن مجلـس در دوم تیرماه ۱۲۸۷ و دستور محمـدعلی‌شـاه مبنـی بـر دسـتگیری حکـیم‌الملـک و بسیاری از آزادی‌خواهان دیگر، حکیم‌الملک به اتفاق ممتازالدوله رئـیس مجلـس، به پارک اتابک گریختند و از آنجا با کمک خدمتکار ممتازالدوله با پوشیدن لبـاس عملگی به سفارت فرانسه پناهنده شدند. او پس از بیست روز از سـفارت خـارج شد و در تمام مدت استبداد صغیر از طریق ارتباط با سایر آزادی‌خواهان متواری و تشکیل جلساتی در قلهک، به فعالیت خود علیه محمدعلی‌شاه ادامه داد.

پس از فتح تهران در دوم تیرماه ۱۲۸۸، وی به عضویت مجلس عالی و هیئت مدیره موقت موسوم به کمیسیون عالی ـ که عهده‌دار اداره امور مملکت بود ـ درآمد. این کمیسیون در نخستین اقدام، محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع و فرزندش احمدمیرزا را به جانشینی او انتخاب کرد، همچنین دستور برگزاری دومین دوره انتخابات مجلس را صادر نمود.

ابراهیم حکیم‌الملک در سال ۱۲۸۸ در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی به عضویت انجمن نظّار تهران برگزیده شد. وی در این دوره، هم از تهران و هم از آذربایجان به وکالت انتخاب گردید، ولی نمایندگی آذربایجان را در مجلس قبول کرد. در همین دوره، مجلس به حکیم‌الملک مأموریت داد تا به وضع دربار رسیدگی نموده، تربیت سلطان احمدشاه را برعهده گیرد، بنابراین او پس از اصلاح دربار، افرادی چون ذکاءالملک فروغی، برادرش ابوالحسن فروغی، کمال‌المک، خان‌ملک ساسانی و عده‌ای از دانشمندان را مأمور تعلیم شاه کرد.

حکیم‌الملک در مردادماه ۱۲۸۹ برای اولین بار در مشروطیت دوم در کابینه مستوفی‌الممالک، خلعت وزارت پوشید و در مردادماه ۱۲۸۹ وزیر مالیه کابینه شد، اما بیش از سه ماه در این سمت دوام نیاورد و پس از ترمیم کابینه مستوفی به مجلس بازگشت. وی در ۲۷ تیر ۱۲۹۰ در کابینه سپهدار تنکابنی به وزارت علوم، اوقاف و فواید عامه تعیین شد سپس از سوم مرداد ۱۲۹۰ تا ۱۴ خرداد ۱۲۹۱ در سه کابینه صمصام‌السلطنه، وزارت مالیه را عهده‌دار بوده است. وی در آذرماه ۱۲۹۳ در دوره سوم مجلس شورای ملی، مجدداً از سوی مردم تبریز به نمایندگی انتخاب گردید.

دکتر حکیمی در ۲۵ اسفندماه ۱۲۹۳ در کابینه میرزاحسن‌خان مشیرالدوله بار دیگر به وزارت علوم و اوقاف منصوب شد و این سمت را تا ۲۷ خردادماه ۱۲۹۷

در کابینه‌های عین‌الدوله، مستوفی‌الممالک و صمصام‌السلطنه به طور متوالی حفظ کرد. از کارهای مهم او در این سمت می‌توان به تأسیس مدرسه حقوق زیر نظر وزارت معارف، تأسیس مدرسه نقاشی به ریاست کمال‌الملک، تصویب قانون اعزام سالانه سی دانشجو به خارج از کشور به خرج دولت، الزام مدارس ملی به تدریس طبق رویه وزارت معارف و تأسیس دارالمعلمین اشاره کرد. وی همچنین در همین دوره، حزب تجدد را به اتفاق علی‌اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سید محمد تدین بنیان نهاد و در انتخابات دوره چهارم قانون‌گذاری نیز به عنوان کاندیدای این حزب توانست با کسب ۴۲۷۰ رأی از تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردد، اما افتتاح این مجلس به دلیل جنگ جهانی اول و مشکلات عدیده کشور تا سال ۱۳۰۰ با تأخیر مواجه شد.

حکیمی در ۲۸ خردادماه ۱۲۹۷ در ترمیم کابینه صمصام‌السلطنه از وزارت معارف و اوقاف به وزارت مالیه رفت، ولی این کابینه در ۱۵ مرداد همان سال سقوط کرد و وی در ۱۲ تیر ۱۲۹۹ در کابینه حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، بار دیگر به وزارت معارف بازگشت و تا سوم آبان همان سال در این سمت باقی ماند. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، او نیز در زمره رجالی بود که بازداشت شد و قریب ۹۰ روز در حکومت سیدضیاء در زندان به سر برد. پس از سقوط سیدضیاء، حکیمی در بهمن ۱۳۰۰ در کابینه مشیرالدوله به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد و در کابینه بعدی مشیرالدوله نیز که در ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ تشکیل شد، تصدی وزارت عدلیه را برعهده گرفت.

میرزا ابراهیم حکیم‌الملک در بهمن‌ماه ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم قانون‌گذاری از سوی مردم تبریز به وکالت انتخاب و به مجلس راه یافت. پس از پایان دوره پنجم مجلس در ۲۲ بهمن ۱۳۰۴، حکیم‌الملک از مشاغل دولتی کنار

کشید و در زمان رئیس‌الوزرایی رضاخان سردار سپه و همچنین در هیچ‌یک از کابینه‌های دولت‌های رضاشاه شرکت نداشت. وی در این سال‌ها به طبابت و مطالعه و تحقیق درباره لغات پزشکی، کالبدشناسی و تهیه فرهنگ لغت فرانسه به فارسی اشتغال داشته است.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، او بار دیگر وارد صحنه سیاسی ایران شد و از سوی عده زیادی از نمایندگان دوره سیزدهم، کاندیدای نخست‌وزیری شد، ولی قوام‌السلطنه با استفاده از آرای او در مردادماه ۱۳۲۱ به نخست‌وزیری رسید و حکیم‌الملک در کابینه او وزیر مشاور شد.

در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴، نمایندگان مجلس پانزدهم، به زمامداری ابراهیم حکیمی ابراز تمایل کردند و فرمان نخست‌وزیری وی صادر شد. او پست وزارت کشور را شخصاً بر عهده گرفت و برنامه مفصلی برای اصلاح امور کشور تهیه کرد، اما چون به خواسته‌های تحمیلی بعضی از نمایندگان تن نداد، کابینه او رأی اعتماد نگرفت و ساقط شد. حکیمی بار دیگر در دوم آبان ۱۳۲۴ به نخست‌وزیری رسید. وزارت کشور و بازرگانی و پیشه و هنر نیز تا سوم دی‌ماه با او بود. دوران پراضطراب و متلاطم آن روز و غائله آذربایجان و اغتشاش جنوب، هر کدام به نوبه خود مشکلی بزرگ برای دولت به وجود آوردند. حکیمی برای حل مشکل دخالت‌های شوروی درصدد مسافرت به مسکو و مذاکره با مقامات آن کشور برآمد، اما دولت شوروی تمایلی به مذاکره با دولت ایران نشان نداد، درنتیجه حکیمی به توصیه تقی‌زاده سفیر ایران در لندن، از دولت شوروی به سازمان ملل شکایت کرد. سرانجام بر اثر تعلل در حل مشکلات کشور، دولت حکیمی توسط اقلیت مجلس چهاردهم استیضاح شد، ولی او یک روز بعد از شکایت از شوروی و قبل از استیضاح، در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۲۴ استعفا کرد.

سومین دوره زمامداری حکیمی در ۲۹ آذر ۱۳۲۶ آغاز شد و شش ماه به طول انجامید. در این دوره نیز تحریکات هژیر و سهیلی نگذاشت که او موفق به پاره‌ای از اصلاحات مورد علاقه خود گردد؛ به همین دلیل اختلاف مجلس و دولت تشدید شد و دولت حکیمی به علل سوء سیاست داخلی، عدم رعایت حفظ وحدت ملی، سیاست‌های سوء اقتصادی و اقدامات خلاف قانون، دو بار توسط نمایندگان مجلس استیضاح شد. او سرانجام در جلسه ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ ضمن گزارش اقدامات دولت، از مجلس تقاضای رأی اعتماد کرد، اما فقط ۳۸ نفر از یک‌صد نماینده حاضر در جلسه به دولت او رأی اعتماد دادند. پس از اعلام نتیجه رأی‌گیری و سقوط دولت، او اتومبیل نخست‌وزیری را در مجلس رها کرد و پیاده به خانه برگشت.

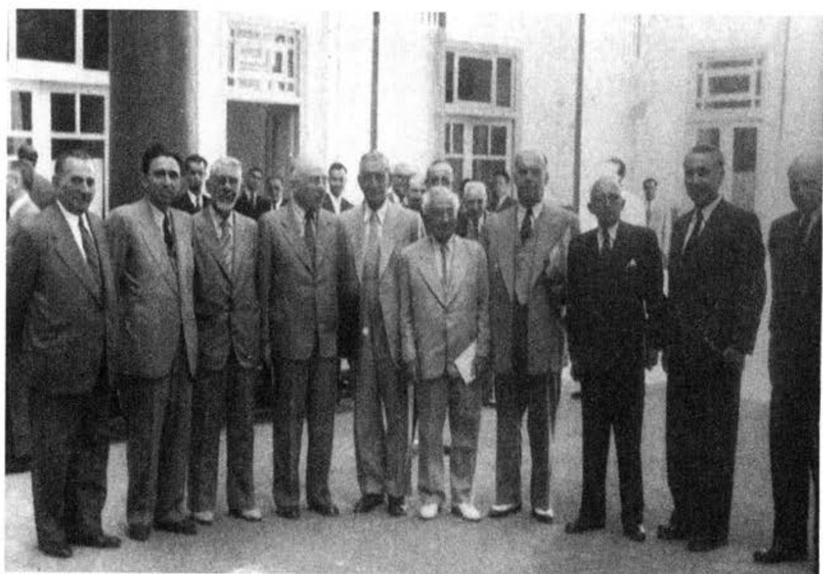


ارائه لایحه تشکیل مجلس سنا، طرح دعوی علیه دولت قوام به جرم اختلاس از خزانه دولت و بستن باشگاه‌های حزب توده از جمله اقدامات وی در دوره نخست‌وزیری اخیر بود.

پس از قتل هژیر در سال ۱۳۲۸ ، ابراهیم حکیمی به وزارت دربار منصوب شد. در این زمان که اختلاف بین نخست‌وزیر قوام‌السلطنه و محمدرضاشاه به اوج خود رسیده بود، وی در مقام وزیر دربار به دستور محمدرضاشاه و از قول

او، نامه شدیداللحنی به قوام‌السلطنه نوشت و لقب «جناب اشرف» را که در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه به وی داده شده بود از او پس گرفت.

حکیمی در بهمن‌ماه ۱۳۲۸ در انتخابات اولین دوره مجلس سنا از سوی مردم تهران به مقام سناتوری انتخاب گردید. وی همچنین در دوره دوم سنا (۱۳۳۲-۱۳۳۸)، سناتور انتصابی تهران بوده و از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۰ فروردین ۱۳۳۴، ریاست مجلس سنا را بر عهده داشته است.



ابراهیم حکیمی از آغاز مشروطیت تا پایان عمر و قریب نیم قرن زندگانی سیاسی خود، دارای مشاغل حساس و بسیار مهمی بود؛ به طوری که سه مرتبه نخست‌وزیر، دو نوبت وزیر دربار، پنج دوره نماینده مجلس شورای ملی، دو دوره نماینده مجلس سنا، حدود سیزده ماه رئیس مجلس سنا، هشت مرتبه وزیر معارف، پنج نوبت وزیر مالیه، دو بار وزیر کشور، یک‌بار وزیر عدلیه، خارجه،

پیشه و هنر و وزیر مشاور بوده است. او سرانجام در ۲۷ مهر ۱۳۳۸ در *حالی* که سناتور تهران بود، درگذشت و در قبرستان ابن‌بابویه شهر ری به خاک سپرده شد.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۲، ش ۳۴، دوره ۴، ش ۲؛ *بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست*، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۶؛ *پارلمان ایران: شرح زندگانی شخصی و اجتماعی نمایندگان دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا*، صص ۳۰-۳۱؛ *تاریخ آغازین فراماسونری در ایران*، ج ۱، ص ۲۵۱؛ رجال *آذربایجان در عصر مشروطیت*، صص ۱۲۸-۱۳۱؛ *رجال بدون ماسک ایران*، صص ۸۱-۸۳؛ رجال *پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۳۲۱-۳۲۳؛ *رجال عصر مشروطیت*، صص ۴۴-۴۵؛ *زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)*، صص ۱۱-۲۵؛ *شرح حال رجال ایران*، ج ۱، صص ۸-۱۰؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، صص ۵۸۹-۵۹۳؛ *فرهنگ رجال قاجار*، صص ۶۸-۶۹؛ *مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره ۴، جلسه ۱۸۱ (۲۵ دی ۱۳۲۴).

چون بموجب نظامنامهٔ انتخابات دارالشورای کبری مقرر شده بود نوزده نفر نماینده از مملکت آذربایجان

معین و بدارالخلافه طهران گسیل [دارند] لهذا جناب مستطاب اجل آقای حکیم الملک زید اقباله

که یکی از آن عدهٔ متعینه است از طرف اهالی مملکت آذربایجان با اکثریت تامه

و با شرایط مندرجه در نظامنامهٔ مذکوره منتخب و اینک روانهٔ پایتخت میشود که در مجلس از انعقاد

دارالشورای کبری با کمال صداقت و درستکاری مشغول انجام خدمات ملیه و آنچه

لازمهٔ وکالت و وظیفهٔ ملت دوستی و وطن پرستی است بعمل آورده و از وظایف خدمات

محوله خودداری و تقاعد ننماید فی هفدهم شهر رمضان المبارک ۱۳۲۷



محسن صدر (صدرالاشراف) «۱۲۵۰-۱۳۴۱»



فرزند سید حسین فخرالذاکرین (روحانی، واعظ و ملّاک)، در سال ۱۲۵۰ خورشیدی در محلات به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را تا یازده‌سالگی در مدرسه حاج ابوالفضل معمار اصفهانی به پایان رساند سپس به علت اختلاف پدرش با ظل‌السلطان حاکم محلات، به تهران آمد و تحت سرپرستی عموی خود، صدرالاشراف که از روحانیون متنفذ دربار ناصرالدین‌شاه بود، به تحصیلات حوزوی خود ادامه داد و بعد از طی مدارج فقه و اصول، در حالی که هجده ساله بود به دربار ناصرالدین‌شاه راه یافت و جزء معلمان سالارالسلطنه فرزند ناصرالدین‌شاه قرار گرفت. سید محسن در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه بعد از درگذشت عمویش به صدرالاشراف ملقب شد. وی در حین تدریس نیز به تحصیلات خود ادامه داد و در معارف اسلامی و ادبیات عرب پیشرفت چشمگیری کرد؛ به طوری که از سوی برخی از مراجع به دریافت درجه اجتهاد نایل آمد.

در دوران مظفرالدین‌شاه که سالارالسلطنه به حکمرانی همدان منصوب گردید، صدرالاشراف به‌عنوان پیشکار او منصوب، و راهی همدان شد و چند سالی در آن سمت باقی ماند. وی در سال ۱۲۸۶ به دعوت مخبرالسلطنه به استخدام عدلیه درآمد و به معاونت محکمه جزا رسید. سید محسن در آن تاریخ، ملایی فاضل و روشنفکر و دارای اندیشه و مشی آزادی‌خواهی بود و با عده‌ای از روحانیون

درجه اول و متنفذ آن روز مانند شیخ فضل‌الله نوری، سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و آیت‌الله بروجردی ارتباط و دوستی داشت.

پس از به توپ بسته شدن مجلس در دوم تیرماه ۱۲۸۷ و دستگیری عده‌ای از مشروطه‌خواهان، صدراعظم مشیرالسلطنه به دستور محمدعلی‌شاه، محکمه‌ای به ریاست مؤیدالسلطنه حاکم تهران تشکیل داد تا محبوسین را پس از محاکمه کیفر دهند. مؤیدالسلطنه از وزیر عدلیه تقاضای دو قاضی کرد و به دنبال آن محسن صدرالاشراف و میرزا احمد اشتری از عدلیه به محکمه باغ‌شاه معرفی شدند. صدر در محکمه باغ‌شاه مدت‌ها مشغول محاکمه و رسیدگی به جرائم محبوسین بود. وی قبل از فوت، خاطراتش را در محکمه باغ‌شاه به تفصیل نوشت که بعد از مرگش منتشر شد. او در نوشته‌های خود ادعا کرد در آن سمت، موجبات آزادی عده زیادی از محبوسین را فراهم نمود. برخی از مقالات و اظهار نظرهای مطلعین نیز مؤید نظریه اوست.

صدرالاشراف پس از این مأموریت به عدلیه بازگشت و در سال ۱۲۹۰ به ریاست محاکم استیناف و در سال ۱۲۹۸ در دوره دوم زمامداری وثوق‌الدوله به ریاست عدلیه گیلان منصوب گردید. در این هنگام وی از طرف دولت، مأمور مذاکره با میرزا کوچک‌خان جنگلی شد، ولی تندروی‌های سردار معظم (تیمورتاش) حاکم گیلان، مانع حل مسالمت‌آمیز مسئله گردید و در نتیجه، صدرالاشراف رئیس عدلیه گیلان و صدیق اعلم، رئیس معارف گیلان در خرداد ۱۲۹۹ توسط جنگلی‌ها بازداشت شدند، اما پس از مدت کوتاهی آزاد و به تهران اعزام گردیدند.

صدر بعد از مراجعت، به ریاست شعبه دوم دیوان عالی کشور منصوب شد. وی در سال۱۳۰۲ از سوی مشیرالدوله به ریاست عدلیه آذربایجان تعیین گردید،

ولی این مأموریت، قبل از عزیمت او منتفی شد. در تشکیلات جدید عدلیه که در سال ۱۳۰۶ توسط علی‌اکبر داور پی‌ریزی شد، ابتدا از صدر دعوت به کار نشد، ولی پس از یک سال او با رتبه ده قضایی به خدمت دعوت شد و به ریاست محکمه انتظامی قضات ـ که هم‌عرض ریاست دیوان عالی کشور بود ـ تعیین گردید. وی در شهریور ۱۳۱۰ به پیشنهاد علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه و تصویب رضاشاه به سمت مدعی‌العموم (دادستان) کل ایران منصوب شد.

در شهریورماه ۱۳۱۲ که ذکاءالملک فروغی برای بار دوم به ریاست وزرایی برگزیده شد، در کابینه او، علی‌اکبر داور به وزارت مالیه تغییر سمت داد و محسن صدرالاشراف هم به وزارت عدلیه منصوب گردید. صدر در سمت‌های قبلی خود با طرز کار داور و برنامه جدید دادگستری به‌خوبی آشنا بود؛ از این‌رو، دنباله اصلاحات دادگستری را گرفت و قسمتی از قانون مدنی در زمان وزارت او به تصویب رسید. وی در کابینه محمود جم که در آذرماه ۱۳۱۴ تشکیل شد پست وزارت عدلیه را حفظ کرد تا اینکه در اواسط سال ۱۳۱۵ به طور ناگهانی برکنار شد و متین‌دفتری جای او را گرفت. علت برکناری او تبرئه علی منصور وزیر سابق راه در دیوان عالی تمیز بود.

محسن صدر پس از برکناری، در سال ۱۳۱۶ در دوره یازدهم قانون‌گذاری از سوی مردم کمره و محلات به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و این سمت را در دوره‌های دوازدهم و سیزدهم قانون‌گذاری (۱۳۱۸-۱۳۲۲) نیز به طور متوالی حفظ کرد. وی در هر سه دوره مجلس، ریاست کمیسیون دادگستری را برعهده داشت و در تنقیح و تصویب لوایح مهمی که از طرف وزیر دادگستری وقت به مجلس تقدیم می‌شد، سهم بسزا و شایسته‌ای داشت. او در دوره یازدهم

با کسب ۱۴۱۲۷ رأی، دوره دوازدهم با کسب ۱۰۹۳۷ رأی و در دوره سیزدهم با کسب ۱۰۹۱۵ رأی حائز اکثریت آرا شد.

صدر قبل از انقضای دوره سیزدهم مجلس شورای ملی از نمایندگی کناره گرفت و در ۱۲ مردادماه ۱۳۲۲ در کابینه سهیلی به وزارت دادگستری منصوب شد و تا پایان سال ۱۳۲۲ در این سمت باقی ماند. وی در کابینه‌های ساعد، بیات، قوام و حکیمی سمتی نداشت و فقط نایب‌التولیه مدرسه عالی سپهسالار بود، لیکن پس از اینکه دولت حکیمی در ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ نتوانست رأی اعتماد بگیرد، اکثر نمایندگان به نخست‌وزیری صدر تمایل نشان دادند و فرمان نخست‌وزیری وی در ۱۵ خرداد صادر شد. او در ۲۲ خرداد ۱۳۲۴ کابینه خود را معرفی کرد و وزارت کشور را نیز خود برعهده گرفت. در جریان انتخاب و اخذ رأی تمایل برای زمامداری صدرالاشراف، بین نمایندگان مجلس اختلاف شدیدی پیش آمد و نمایندگان مخالف و اقلیت پس از ورود وزرا به مجلس از جلسه خارج و مجلس را از اکثریت انداختند. ابستراکسیون نمایندگان مخالف تا اوایل مهر ادامه یافت، تا این‌که کابینه صدر، سرانجام در ۵ مهر ۱۳۲۴ با ۷۰ رأی موافق از مجموع ۱۱۴ رأی، موفق به اخذ رأی اعتماد از مجلس گردید.

در دوره نخست‌وزیری صدر، اوضاع آذربایجان رو به وخامت گذاشت و با تشکیل فرقه دموکرات به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، مقدمات قیام مسلحانه در آذربایجان تحت حمایت سربازان ارتش سرخ شوروی فراهم گردید. با تشدید بحران و بر اثر وخامت اوضاع، سرانجام صدرالاشراف پس از قریب به شش ماه نخست‌وزیری، تحت فشار اقلیت مجلس چهاردهم به رهبری دکتر مصدق، در ۲۹ مهر ۱۳۲۴ مجبور به کناره‌گیری شد.

صدر پس از نخست‌وزیری، مدتی در خارج از کشور به سر برد سپس در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت و یک سال بعد به سمت امیرالحاج تعیین شد. بعد از قتل ابوطالب یزدی در مکه که دولت، سال‌ها رفتن به حج را ممنوع کرده بود، در آن سال با امیری صدرالاشراف، زیارت خانه خدا برای ایرانیان مجدداً مجاز گردید.

محسن صدر در ۱۷ آذر ۱۳۲۷ در کابینه ساعد، به عنوان وزیر دادگستری معرفی شد، ولی این سمت را نپذیرفت تا این‌که در اواخر سال ۱۳۲۷ به سمت استاندار خراسان تعیین گردید و سه سال در این سمت باقی ماند. در دوران این مأموریت، امور تولیت آستان قدس با شخص دیگری بود و این دو شغل مهم از یکدیگر مجزا بودند. او در سال ۱۳۳۰ به هنگام نخست‌وزیری دکتر مصدق از استانداری برکنار شد و تا اسفندماه ۱۳۳۲ بدون شغل بود.



صدر در سال ۱۳۳۲ در دوره دوم مجلس سنا به مقام سناتوری مشهد منصوب شد و تا پایان دوره سوم سنا در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ در این سمت باقی ماند. وی

ابتدا ریاست کمیسیون دادگستری سنا را برعهده داشت، ولی پس از استعفای تقی‌زاده از ریاست مجلس سنا، در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ با رأی اکثریت قریب به اتفاق سناتورها به ریاست مجلس سنا برگزیده شد و تا پایان دوره سوم سنا در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ این سمت را حفظ کرد. پس از انحلال مجلسین در سال ۱۳۴۰، صدر، ریاست هیئت‌مدیره مجلس را عهده‌دار شد و تا یک سال بعد که درگذشت، در آن سمت باقی بود. او سرانجام در سال ۱۳۴۱ در ۹۱ سالگی در تهران درگذشت.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره ۱۱، ش ۶۵، دوره ۱۲، ش ۲۴، دوره ۱۳، ش ۲؛ *بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست*، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۷۹؛ *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، صص ۵۱۵-۵۱۷؛ *شرح حال رجال ایران*،ج۳، صص ۲۰۰-۲۰۲؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۹۱۹-۹۲۴؛ *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی: وزارت و وزیران در ایران*، صص ۲۱۰-۲۱۳.

استوارنامه

ما امضاء کنندگان زیر کارمندان نظارت انجمن حوزه انتخابیه ملایر و کرمانشاه

گواهی میکنیم که جناب آقای محسن صدر پسر مرحوم آقا میرزا حسین ملاکه کارش نماینده مجلس شورای ملی

است و سنش ـــــ و ساکن تهران است در انتخابات این حوزه انتخابیه

که در تاریخ بیست و ششم مرداد ۱۳۱۸/۵/۲۶ واقع شده با کثریت ۱۰۹۳۷ رأی از ۱۱۴۶۲

رأی دهندگان بنمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردید وشهادت میدهیم که انتخاب

مشارالیه موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن

در دوازدهم شهریور ماه و پنجم و دوازدهم مهر ماه شمسی ۱۳۰۴ و قانون دهم مهر ماه ۱۳۱۳

اصلاح و به تصویب مجلس شورای ملی رسیده انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت

مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

بتاریخ ۱۳۱۸/۵/۱۲

مهر و امضای کارمندان انجمن نظارت

این استوارنامه صحیح است

مهر و امضای فرماندار و مهر فرمانداری

مهندس جعفر شریف‌امامی «۱۳۷۷-۱۲۸۹»



در ۱۷ شهریور ۱۲۸۹ خورشیدی در تهران متولد شد. پدرش حاج شیخ محمدحسن نظام‌الاسلام معروف به آقاشریف در دستگاه سیدمحمد امامی، امام‌جمعه تهران سمت پیشکاری داشت. جد پدری وی به میرزا ابوطالب اصفهانی، ادیب و روحانی قرن سیزدهم و صاحب *حاشیه سیوطی*، و جد مادری وی به حاج ملا هادی مدرس تهرانی، صاحب *شرح کبیر* می‌رسد.

شریف‌امامی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و ابتدایی در مدرسه شرف، به تحصیل خود در مدرسه ایران و آلمان ادامه داد و ضمن فراگیری زبان آلمانی، دوره متوسطه فنی را به پایان رساند سپس به توصیه امام‌جمعه تهران به همراه محصلان اعزامی به آلمان رفت و بعد از هجده ماه تحصیل در رشته راه‌آهن، در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت و به استخدام وزارت طرق و شوارع درآمد و به‌عنوان سرکارگر قسمت نصب در راه‌آهن مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۱۲ با استفاده از بورس وزارت راه به سوئد اعزام گردید و پس از چند سال تحصیل و کارآموزی در آن کشور و اخذ دانشنامه مهندسی، در سال ۱۳۱۸ به تهران بازگشت و ابتدا به‌عنوان مربی تعلیم لوکوموتیو و بعد به معاونت اداره جَرِیّه راه‌آهن منصوب شد. در سال ۱۳۲۰ پس از خروج آلمان‌ها از ایران و خالی ماندن

پست‌های حساس راه‌آهن، وی ابتدا به ریاست اداره جریه سپس به معاونت فنی بنگاه راه‌آهن دولتی ایران ارتقا یافت.

در سال ۱۳۲۲، شریف‌امامی در زمره افرادی بود که نیروهای نظامی متفقین به جرم طرفداری وی از آلمان، او را دستگیر و قریب یک سال در اراک زندانی کردند. وی پس از آزادی از زندان، مدتی بیکار ماند تا این‌که در سال ۱۳۲۵ در کابینه احمد قوام به توصیه احمد آرامش ـ شوهر خواهرش که همه‌کاره قوام‌السلطنه و حزب دموکرات ایران بود ـ به ریاست بنگاه مستقل آبیاری برگزیده شد و چند سالی در این سمت باقی ماند. شریف‌امامی در سال ۱۳۲۸ با سپهبد رزم‌آرا که سودای نخست‌وزیری داشت، آشنا و نزدیک شد و در خفا جلساتی داشتند تا اینکه در تیرماه ۱۳۲۹، وقتی رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید، ابتدا شریف‌امامی را به معاونت وزارت راه، سپس در ۱۹ شهریور به سمت وزیر راه منصوب کرد. او تا اسفند ۱۳۲۹ که رزم‌آرا ترور شد در این سمت باقی ماند و بعد با آغاز نخست‌وزیری حسین علاء به عضویت شورای عالی سازمان برنامه درآمد.

در سال ۱۳۳۰ در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق به شریف‌امامی پست اجرایی داده نشد، اما به توصیه عبدالله معظمی، همچنان در سمت عضویت شورای عالی سازمان برنامه باقی ماند؛ از این‌رو او در اواخر حکومت دکتر مصدق به زاهدی نزدیک شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کابینه زاهدی به سمت مدیرعامل سازمان برنامه منصوب گردید. سه ماهی در آن سمت بود تا اینکه برای شرکت در انتخابات دوره دوم مجلس سنا استعفا کرد، ولی همچنان در رأس شورای عالی سازمان برنامه باقی ماند.

مهندس جعفر شریف‌امامی در سال ۱۳۳۲ در دوره دوم مجلس سنا از تهران به مقام سناتوری انتخاب شد. وی در مجلس سنا هنگام طرح قرارداد نفت با

کنسرسیوم، جزء مخالفان بود و نطق کوتاهی در مخالفت با آن قرارداد ایـراد کـرد که مورد تغیّر و تنبیه سپهبد زاهدی قرار گرفت. او همچنین مخالف پیوستن ایـران به پیمان بغداد بود. شریف‌امامی در فروردین ۱۳۳۶ در کابینه دکتر منوچهر اقبـال به سمت وزیر صنایع و معادن منصوب شد و با توجه به ریاستش بر لـژ ماسـونی آلمان، روابط اقتصادی ایران و آلمان در زمان وزارت او گسترش یافت. او پـس از چندی نیابت نخست‌وزیری را هم عهده‌دار گردید.

در سال ۱۳۳۹ که دولت اقبال به‌علت فساد در انتخابـات دوره بیسـتم سـقوط کرد، مهندس جعفـر شـریف‌امـامی در ۷ شـهریور همـان سـال بـه جـای وی بـه نخست‌وزیری تعیین شد. از وقایع دوره نخست‌وزیری او، بهبـود روابـط ایـران و شوروی و قطع حملات رادیویی مسکو، تشدید اختلاف بـین مجلـس و دولـت و تجدید انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی بود. از دیگـر وقـایع ایـن دوره، اعتصاب عمومی و اجتماع فرهنگیان در میـدان بهارسـتان تهـران بـه علـت کمـی حقوق و دستمزد بود. پلیس برای مقابله با این اعتصـاب در ۱۲ اردیبهشـت ۱۳۴۰، بدون موافقت دولت به روی فرهنگیان تیراندازی کرد کـه در جریـان آن یکـی از معلمان به نام دکتر ابوالحسن خانعلی کشته شد. بـه دنبـال ایـن واقعـه، دو تـن از نمایندگان مجلس، ارسلان خلعتبری و سیدجعفر بهبهانی، دولت شـریف‌امـامی را به علت اهمال در کار فرهنگیان و قتـل خـانعلی استیضـاح کردنـد. شـریف‌امـامی هنگام پاسخ به استیضاح، به جعفری یکی از نمایندگان معترض گفت: «شما خـود وزیر فرهنگ بودید چه کردید؟» در این هنگام سردار فاخرحکمت، رئیس مجلس، نطق او را قطع کرد و گفت: «تو حق سؤال کردن از نمایندگان را نـداری». بعـد از این اتفاق، شریف‌امامی با عصبانیت مجلس را ترک کرد و استعفای خود را تسلیم

شاه نمود؛ به این ترتیب دوره هشت ماهه نخست‌وزیری پر آشوب او در اردیبهشت ۱۳۴۰ خاتمه یافت.

شریف‌امامی مدتی بیکار ماند تا اینکه در سال ۱۳۴۱ که امیر اسدالله علم به نخست‌وزیری رسید، شغل سابق خود را که نیابت تولیت بنیاد پهلوی بود، به او سپرد. وی در این سمت توانست خود را بیشتر و بهتر به شاه معرفی کند. در سال ۱۳۴۲ در دوره چهارم مجلس سنا، جعفر شریف‌امامی به‌عنوان سناتور اول تهران انتخاب، و در تاریخ ۲۱ مهر همان سال در انتخابات هیئت‌رئیسه به ریاست مجلس سنا برگزیده شد، همچنین رئیس مجلس شورای ملی نیز با نظر و صلاحدید او انتخاب گردید.

نمایندگی و ریاست شریف‌امامی بر مجلس سنا قریب ۱۵ سال به طول انجامید و تا شهریور ۱۳۵۷ در دوره هفتم سنا ادامه یافت. وی در این مدت، مشاغل متعدد دیگری نظیر ریاست مجلس مؤسسان سوم (۲۸ مرداد ۱۳۴۶)، ریاست هیئت‌مدیره بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، ریاست اتاق صنایع و معادن و بازرگانی، استاد اعظم لژهای ایران، ریاست کانون مهندسین و عضویت هیئت‌امنای هفت دانشگاه را ضمیمه شغل اصلی خود نمود و بابت همه این سمت‌ها حقوق دریافت کرد. او همچنین با چند تن از منسوبان خود در کرج دامداری احداث کرد و با بهاءالدین کُهبد، سرمایه‌دار معروف، به شهرک‌سازی و آپارتمان‌فروشی پرداخت و یکی از ثروتمندان درجه اول ایران شد.

در شهریورماه ۱۳۵۷ که جمشید آموزگار در مقابل حوادث و خواسته‌های انقلابی مردم، تاب مقاومت نیاورد و پس از ۱۳ ماه از نخست‌وزیری برکنار شد، شاه برای رفع بحران و جلوگیری از وقوع انقلاب، متوسل به شریف‌امامی شد و در پنجم شهریور ۱۳۵۷، نخست‌وزیری را با اختیارات تام به او سپرد.

شریف‌امامی در ابتدا با ایراد چند نطق و اعلامیه، خود را از خاندان روحانی معرفی کرد و نام دولتش را دولت آشتی ملی گذاشت و دستور تعطیلی تمام کاباره‌ها و کازینوها، آزادی احزاب، حذف پست وزیر مشاور در امور زنان و لغو تاریخ شاهنشاهی و جایگزینی تاریخ هجری شمسی را صادر کرد و وعده‌های زیادی برای اصلاح امور کشور داد، همچنین رادیو و تلویزیون و مطبوعات را در بیان و نشر حقایق آزاد گذاشت، حزب رستاخیز را منحل اعلام کرد و از همه مردم خواست برای نجات مملکت کوشش کنند. به دنبال آن، امام خمینی در ششم شهریور پیامی صادر کرد و وعده‌های شریف‌امامی را نیرنگی بیش ندانست.



در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ مصادف با عید فطر، صدها هزار نفر از مردم تهران به خیابان‌ها ریختند و علیه شاه و دولت به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات تا روز ۱۶ شهریور ادامه داشت و در این روز تظاهرکنندگان قرار گذاشتند روز بعد در

میدان ژاله (شهدا) تجمع کنند. شریف‌امامی به منظور کنترل اوضاع، در صبح ۱۷ شهریور در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی اعلام، و ارتشبد اویسی را به فرمانداری نظامی تهران منصوب کرد، اما بسیاری از مردم، بی‌خبر از این تصمیم دولت در دسته‌های بزرگی از خیابان‌های فرح‌آباد (پیروزی) و شهباز (۱۷شهریور) و میدان خراسان به طرف میدان ژاله حرکت کردند. وقتی جمعیت به میدان ژاله رسید، نیروهای نظامی ضمن مسدود کردن راه مردم از چهار طرف، آنها را از چند سو به گلوله بستند و صدها نفر را به خاک و خون کشاندند. این روز که به جمعه سیاه معروف شد، باعث خروش خشم همه مردم ایران شد و آنها چندین بانک و فروشگاه بزرگ را به آتش کشیدند. هم‌زمان با این درگیری‌ها، شریف‌امامی چند تن از استانداران را برکنار کرد و ضمن دادن امتیازاتی به کارمندان، به‌منظور جلب حمایت روحانیون دستور آزادی آیت‌الله قمی را صادر کرد، اما این اقدامات دیر هنگام و نمایشی او نه‌تنها هیچ تغییری در خواسته مردم ایجاد نکرد، بلکه بیشتر به اعتصابات و انقلاب دامن زد.

از دیگر فجایع دوران نخست‌وزیری شریف‌امامی، سرکوب شدید تظاهرات دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، سالروز تبعید امام خمینی بود که بر اثر آن تعدادی از دانش‌آموزان و دانشجویان کشته و مجروح شدند. در بعد از ظهر همان روز، شریف‌امامی در یک ملاقات سه ساعته با شاه، ناتوانی خود را در حل مشکلات و مهار انقلاب اعلام، و در فردای آن روز (۱۴ آبان ۱۳۵۷) استعفایش را تقدیم شاه کرد. او در نیمه دوم بهمن، علی‌رغم اینکه به علت انتقال میلیون‌ها دلار ارز به حساب خود در خارج از کشور ممنوع‌الخروج بود، تهران را ترک کرد و در نیویورک آمریکا اقامت گزید.



مهندس جعفر شریف‌امامی در جوانی وارد لـژ فراماسونی شد و به‌تدریج مراحل ترقی را در آنجا پیمود و در سال ۱۳۳۷، رئیس لژ فراماسون آلمـانی شد و سمت‌هایی چـون اسـتادی لـژ آفتـاب و لـژ ستاره سحر را برعهده گرفت. در اوایل دهه چهـل که لژهـای آلمـانی، انگلیسـی و فرانسـوی منحـل شدند و لژ واحدی به نام «لژ بزرگ ایران» در اواخر سال ۱۳۴۷ به وجود آمد، وی در دهم اسفند به ریاست لژ بزرگ ایران انتخاب گردید و بـه ایـن ترتیـب اسـتاد اعظم و رئیس فراماسون‌های ایران شد. عباس میلانی مـی‌نویسـد: «در میـان افـراد مشهور معاصر با شریف‌امامی، وی بیشتر از همه توانست فراماسونری را در ایران یکپارچه و متحد کند». تلاش دائمی بـرای جلـب حمایـت دولـت‌هـای بیگانـه و همچنین زد و بندهای سیاسی و فساد گسترده مالی که از ویژگـی‌هـای شخصـیتی شریف‌امامی بود، وی را نزدیک به سه دهه در زمره قدرتمندان و ثروتمندان طـراز اول ایران قرار داد. او سرانجام در ۲۶ خرداد ۱۳۷۷ در نیویـورک درگذشـت و در قبرستان کنسیکو (kensico) به خاک سپرده شد.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگان مجلس سنا، دوره ۶، ش۳۰؛ پارلمان ایران: شرح *زندگانی شخصـی و اجتماعی نمایندگان دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلـس سـنا*، صـص ۴۱-۴۲؛ پرونده پرسنلی سنا، شماره ش/۱۳۱ S؛ *خاطرات جعفر شریف‌امامی*، صص ۱-۶؛ *رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: جعفر شریف‌امامی*، صص نـه – سـی‌و پـنج؛ *دولت‌های ایران*، ص ۷۷۲ – ۷۷۷؛ رجال *پارلمانی ایران از مشروطه تا انقـلاب اسـلامی*،

صص ۴۷۸-۴۸۰؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۸۷۳-۸۷۶؛ *ظهور و سقوط پهلوی*، ص ۵۷۸.





اعتبارنامهٔ نمایندگی مجلس سنا

امضاءکنندگان زیر اعضای انجمن نظارت انتخابات مجلس سنا حوزهٔ انتخابیه

تهران گواهی میدهیم که جناب آقای شریف جعفر امامی... فرزند محمد حسین......

دارای شناسنامه شماره ۱۴۴۴ متولد سال ۱۲۸۹ شمسی انتخابات این حوزهٔ انتخابیه که

در تاریخ ۵۰/۴/۱۸ انجام گردیده با اکثریت ۵۳۹۴۳۷ رای از ۵۴۳۸۷۷

رأی بنمایندگی مجلس سنا انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت کلیهٔ قوانین و مصوبات و

آئین نامه های مربوطه بعمل آمده و شرح این انتخاب در صورت مجلس نهائی انتخابات این حوزه مندرج میباشد

بتاریخ ۲۷ ماه ۱۳۵۰/۴

امضای اعضاء و مهر انجمن نظارت

این اعتبارنامه صحیح است

امضاء فرمانده و مهر فرمانداری

فرماندار تهران . اصغر انزابی





دکتر سیدمحمد سجادی «۱۲۷۸_۱۳۶۶»



فرزند آیت‌الله حاج‌میرزا یحیی مجتهد و نوه دختری آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی از روحانیون متنفذ دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قاجار، در اسفندماه ۱۲۷۸ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان اسلام و متوسطه را در دبیرستان‌های اقدسیه و دارالفنون به پایان رساند. وی پس از اخذ دانشنامه لیسانس از مدرسه عالی حقوق به استخدام وزارت عدلیه درآمد و چند سالی در عدلیه اشتغال داشت تا اینکه برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و موفق به دریافت درجه دکترای حقوق و اقتصاد از دانشکده حقوق پاریس گردید.

دکتر سجادی پس از بازگشت به ایران، مجدداً در عدلیه مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۱۰ به سمت دادستان مشهد و سپس به ترتیب به دادستانی استان‌های خراسان و مرکز و دادیاری دیوان‌عالی کشور منصوب گردید. او در سال ۱۳۱۲ به پیشنهاد علی‌اکبر داور به همراه تنی چند از قضات از وزارت دادگستری به وزارت مالیه انتقال یافت و ابتدا سمت مدیرکلی انحصار تریاک و بعد ریاست کل گمرک را بر عهده گرفت.

در سال ۱۳۱۵ مجید آهی وزیر راه، سجادی را به معاونت خود برگزید و پس از اینکه آهی مغضوب رضاشاه، و در آذرماه ۱۳۱۷ برکنار شد، سجادی ابتدا به کفالت وزارت راه تعیین و بعد در شهریور ۱۳۱۸ به سمت وزیر راه منصوب

شد و تا آذرماه ۱۳۲۰ در کابینه‌های متین‌دفتری، علی منصور و فروغی این سمت را حفظ کرد. او در این سمت، کار تکمیل راه‌آهن سراسری و ایجاد راه‌های شوسه را دنبال کرد.

در اواخر شهریور ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفق و استعفای اجباری رضاشاه، سجادی از طرف دولت مأمور شد تا هرچه زودتر به اصفهان برود و بعد از ملاقات با رضاشاه، ترتیب انتقال دارایی‌های او را بدهد. در این ملاقات، رضاشاه ناگزیر تمام دارایی خود، اعم از منقول و غیر منقول را در قبال یک سیر نبات به فرزندش هبه کرد. سجادی در ۱۲ آذر ۱۳۲۰ از کابینه کنار رفت و شهردار تهران شد و تا بهمن‌ماه ۱۳۲۱ در این سمت باقی ماند. او پس از آن در هفتم شهریور ۱۳۲۲ در حالی که ریاست بانک رهنی ایران را به عهده داشت به‌اتفاق عده زیادی از رجال و مقامات و افسران، به جرم طرفداری از آلمان به دستور متفقین بازداشت و نزدیک به یک سال در اراک در زندان قوای اشغالگر متفق به‌سر برد.

دکتر محمد سجادی پس از آزادی از زندان به ریاست بنگاه صنعتی و بازرگانی گمارده شد، مدتی هم ریاست کمیسیون ارز با او بود. وی در دی‌ماه ۱۳۲۶ در کابینه ابراهیم حکیمی به سمت وزیر اقتصاد ملی منصوب شد و از ۳۰ آبان ۱۳۲۷ تا پایان اسفند ۱۳۲۸ در کابینه محمد ساعد، به ترتیب سمت‌های وزیر فرهنگ و وزیر دادگستری و از اول تا پنجم تیر ۱۳۲۹ در کابینه علی منصور، سمت وزیر دارایی را بر عهده داشته است.

در تابستان ۱۳۲۹ بحث پاکسازی اداری ایران به علت بوروکراسی، فساد اداری، سوء مدیریت‌ها، توصیه‌بازی و استخدام‌های فامیلی و قبیله‌ای در دستور کار دولت رزم‌آرا قرار گرفت و او هیئتی به نام «هیئت تصفیه کارکنان دولت» را

مأمور رسیدگی به این امر کرد و دکتر سجادی را به ریاست آن تعیین نمود. این هیئت موظف شد افرادی را که واجد صلاحیت برای خدمت دولت نیستند، مشخص و از کار برکنار نماید. هیئت مذکور، کارمندان را به سه دسته تقسیم نمود: بند الف، بند ب، بند ج. بند «ج» کسانی بودند که صالح برای خدمت دولت تشخیص داده نشده بودند. وقتی لیست این افراد که نام بسیاری از بزرگان و رجال و برخی نمایندگان مجلس و سناتورها هم در آن بود، به بیرون درز کرد و در روزنامه‌ها منتشر شد، سر و صدای زیادی ایجاد کرد و از همان لحظه، سنگ‌اندازی بر سر راه اجرای آن شروع شد و در مجلس نطق‌ها و اتهامات زیادی بر علیه دولت و اعضای هیئت تصفیه ایراد شد، دکتر سجادی هم از این اتهامات مصون نماند و مورد بغض و کینه خیلی‌ها قرار گرفت. سرانجام نمایندگان مورد اتهام که در لیست «ج» قرار داشتند طرح ماده واحده‌ای مبنی بر ابطال تصمیمات هیئت تصفیه را به مجلس دادند که با اکثریت ضعیفی تصویب شد و مانع از اجرای تصمیمات هیئت تصفیه شدند.

سجادی در ابتدای اردیبهشت ۱۳۳۰ در کابینه زودگذر حسین علاء به استانداری آذربایجان و ریاست دانشگاه تبریز منصوب شد، اما در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق به‌علت خوش‌خدمتی به شاه و ساخت و نصب مجسمه او در میدان شهرداری تبریز، از این سمت برکنار، و به سمت دادستان دادگاه عالی انتظامی ارتش تعیین شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، وی در ۱۵ آذر ۱۳۳۲ در ترمیم کابینه سپهبد زاهدی به سمت وزیر مشاور منصوب گردید و تا ۵ بهمن همان سال در این سمت باقی ماند.

دکتر سیدمحمد سجادی از اسفند ۱۳۳۲ تا بهمن‌ماه ۱۳۵۷ از دوره دوم تا دوره هفتم مجلس سنا، مقام سناتوری تهران را بر عهده داشت و از دوره چهارم تا

هفتم، نایب‌رئیس مجلس سنا بود. وی از ۲۹ مرداد تا ۲۰ بهمن ۱۳۳۴، وزیر دارایی و از ۲۱ بهمن ۱۳۳۴ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۵، وزیر مشاور کابینه حسین علاء و از ۹ شهریور تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹، معاون نخست‌وزیر و وزیر مشاور و سرپرست وزارت بازرگانی و امور اقتصادی کابینه مهندس جعفر شریف‌امامی بوده است.

در اواخر دوره هفتم مجلس سنا پس از اینکه مهندس شریف‌امامی به نخست‌وزیری تعیین شد، سجادی در ششم شهریور ۱۳۵۷ به ریاست مجلس سنا انتخاب گردید و تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که آن مجلس با پیروزی انقلاب اسلامی منحل شد در آن سمت باقی ماند. وی در ۲۴ دی ۱۳۵۷، دو روز قبل از رفتن شاه از ایران، به‌اتفاق هشت نفر دیگر به سمت عضو شورای سلطنت منصوب شدند. مقرر شد این شورا، تمامی اختیارات شاه را در اداره امور کشور برعهده داشته باشد، اما دو روز پس از انتشار لیست اعضای شورای سلطنت، امام خمینی به مناسبت فرا رسیدن اربعین امام حسین(ع) بیانیه‌ای از پاریس صادر کردند و شورای نیابت سلطنت را غیرقانونی و دخالت اعضای آن را در امور مملکت جرم دانستند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با این که آخرین رؤسای مجلس و تعدادی از سناتورها و وکلا اعدام شدند، سجادی به علت سفارش آیت‌الله آشتیانی و بستگی که با روحانیون داشت به‌علت مخفی شدن از بازداشت و تعقیب و زندان و اعدام نجات یافت، ولی اموالش مصادره شد و تا هنگام فوت به‌صورت مخفی در تهران به سر برد. او سرانجام در سال ۱۳۶۶ در سن ۸۸ سالگی در تهران در گذشت.

سه خانواده روحانی بهبهانی، آشتیانی و سجادی با هم نسبت فامیلی نزدیکی داشتند. دکتر سجادی سه بار ازدواج کرد و از همسر اولش صاحب دو فرزند شد.

خواهر او همسر سیدجعفر بهبهانی، فرزند آیت‌الله بهبهانی بود. سجادی دارای پروانه وکالت دادگستری نیز بوده و در مواقعی که شغل دولتی نداشت به کار وکالت می‌پرداخت. وی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی تسلط داشت و کتابی با عنوان *اصول رژیم پارلمانی و انطباق اجرای آن در ایران* به زبان فرانسه توسط او تألیف و منتشر گردید.

منابع:

ایران در عصر پهلوی: بازیگران سیاسی از بدو مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، صص ۴۲۴-۴۲۵؛ *چهره‌های آشنا*، ص ۲۹۱؛ *رجال پارلمانی ایران*، صص ۴۲۹-۴۳۰؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، صص ۷۸۷-۷۸۹؛ *شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی*، صص ۶۸-۶۹؛ *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، ج۳، صص ۲۳۵-۲۴۷، ۲۸۹، ۳۰۷.



نمایندگان دوره چهارم مجلس سنا

(دکتر سیدمحمد سجادی در سمت چپ مهندس شریف‌امامی)



فصل سوم

رؤسای مجلس شورای اسلامی
در ده دوره قانون گذاری
(۱۳۵۹-۱۳۹۷ش)

آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) «۱۳۱۳-۱۳۹۵»



در سوم شهریور ۱۳۱۳ خورشیدی در یک خانواده مذهبی در روستای بهرمان از توابع نوق رفسنجان به دنیا آمد. پدرش میرزاعلی هاشمی بهرمانی به کار ملک‌داری و باغداری و مادرش بانو ماه‌بی‌بی صفریان به کار خانه‌داری اشتغال داشته است. نام خانوادگی هاشمی با اینکه سید نبود به این دلیل انتخاب شد که اسم جد پدری‌شان، حاج هاشم بوده است.

وی تحصیلاتش را از شش سالگی در زادگاهش آغاز کرد و ضمن تحصیل در مکتب‌خانه، کمک‌حال پدر در امور کشاورزی و دامداری نیز بود. هاشمی در سال ۱۳۲۷ در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفت و از محضر درس استادانی چون: آیات عظام بروجردی، خمینی، محمد محقق داماد، شیخ حسین شب‌زنده‌دار، محمدرضا گلپایگانی، محمدکاظم شریعتمداری، عبدالکریم حائری یزدی، شهاب‌الدین مرعشی نجفی، علامه طباطبایی و حسینعلی منتظری بهره فراوان برد. وی ضمن حفظ سوره‌های قرآن، استعداد بالایی در حفظ و یادگیری اشعار و دروس حوزوی داشت؛ به همین دلیل از همان اوایل تحصیل، مورد توجه خاص آیت‌الله بروجردی مرجع بزرگ تقلید قرار گرفت. او در مسافرتی که به نجف اشرف داشت در درس خارج آیات عظام خویی، باقر زنجانی، حکیم و شاهرودی شرکت کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد.

دوران تحصیل هاشمی در حوزه علمیه قم، مصادف با اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت بود؛ از این‌رو در کنار تحصیل و فراگیری علوم اسلامی، مسائل سیاسی روز را نیز پیگیری می‌کرد و در سخنرانی‌ها و جلساتی که درباره وقایع ملی شدن صنعت نفت و نهضت ملی برگزار می‌شد، شرکت می‌جست.

هاشمی در سال ۱۳۳۷ با بانو عفت مرعشی، دختر حجت‌الاسلام محمدصادق مرعشی و نوه آیت‌الله سید کاظم طباطبایی یزدی ـ صاحب کتاب «عروة‌الوثقی» ــ ازدواج کرد که حاصل این ازدواج، پنج فرزند به نام‌های فاطمه، محسن، فائزه، مهدی و یاسر است. دو دختر او با دو پسر آیت‌الله حسن لاهوتی اشکوری امام جمعه سابق رشت و از دوستان نزدیک هاشمی در دوران مبارزه ازدواج کردند.



در سال ۱۳۳۷، آیت‌الله بروجردی تعدادی از طلبه‌ها از جمله اکبر هاشمی را به تهران اعزام کرد تا ضمن تحصیل در مدرسه علوی، زبان‌های مختلف را فرا گرفته و برای تبلیغ به کشورهای دیگر اعزام شوند. هاشمی پس از آمدن به تهران با گروهی از همفکران و دوستان خود مانند محمدجواد باهنر، سید محمدباقر مهدوی و محمدرضا صالحی کرمانی به فعالیت‌های فرهنگی روی آورد و در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۸، سالنامه مکتب تشیع را منتشر کرد. در این نشریه، مقالات خوبی از بزرگانی چون علامه طباطبایی، مطهری، راشد، فلسفی، بهشتی، موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی و ستوده به چاپ می‌رسید، ضمناً همکاری

دانشگاهیانی چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی و ... با این نشریه، ارتباط میان روحانیون و دانشگاهیان را به هم نزدیک کرد و اکبر هاشمی نیز به چهره‌ای شناخته شده در بین آن‌ها تبدیل شد.

هاشمی از همان سال‌های اولیه اقامت در قم، به‌طور اتفاقی همسایه آیت‌الله خمینی و شیفته او شد. مدتی بعد شاگرد ایشان شد و پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی (فروردین ۱۳۴۰)، آیت‌الله خمینی را مرجع و مقتدای خود انتخاب کرد و تحت تعلیمات و افکار و عقاید ایشان از سال ۱۳۴۱ به یک روحانی انقلابی و منتقد رژیم پهلوی تبدیل شد و در تمام مراحل مبارزه، از یاران مورد اعتماد و همراه و پشتیبان ایشان بوده است؛ به همین سبب، چندین بار توسط ساواک، ممنوع‌المنبر، دستگیر و شکنجه شد. در سال ۱۳۴۱ که نهضت امام خمینی علیه حکومت پهلوی از طریق مخالفت با برنامه‌های مدرنیزاسیون رژیم شاه رسماً آغاز گشت، هاشمی نیز به تبعیت از ایشان به مخالفت با برنامه‌های نوگرایانه شاه یا همان انقلاب سفید برخاست. بعد از حادثه مدرسه فیضیه قم در فروردین‌ماه ۱۳۴۲ که برخی از علما و طلاب توسط عمال مسلح رژیم مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سرکوب شدند، هاشمی نیز پس از چند روز، دستگیر و در حالی که کارت معافیت تحصیلی داشت به‌عنوان اولین طلبه سرباز به پادگان باغ‌شاه اعزام گردید، همین امر سبب شد تا امام خمینی پیکی به سربازخانه روانه کند و طی پیامی به ایشان و دیگر روحانیون، آنان را به استقامت بیشتر در راه نهضت و عمل به رسالت سنگینی که بر عهده دارند توصیه کند.

شش روز بعد از وقایع خون‌بار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و زندانی شدن امام خمینی، حجت‌الاسلام هاشمی در حالی که به‌عنوان سرباز در پادگان بود به بهانه مرخصی از آنجا خارج شد و دیگر برنگشت. وی پس از اطلاع از دستگیری امام، به همراه

تعداد زیادی از علما از نقاط مختلف کشور به تهران آمدند و ضمن نامه‌نگاری برای آزادی امام، در یک تجمع اعتراضی در مقابل شهربانی از رژیم خواستند یا امام را آزاد، یا آن‌ها را هم زندانی کند. این اعتراض‌ها ثمر داد و امام آزاد شد، هرچند اندکی بعد در حصر خانگی قرار گرفت. هاشمی پس از ملاقات با امام، به علت اینکه تحت تعقیب بود در مهرماه ۱۳۴۲ به زادگاه خود روستای نوق رفت و پس از ترجمه کتاب *سرگذشت فلسطین* به قم آمد و ضمن نوشتن مقدمه تندی بر این کتاب، آن را منتشر کرد. این کتاب با استقبال زیادی مواجه شد و فوراً به چاپ دوم رسید و مطالعه آن جزو برنامه‌های آموزشی گروه‌های مبارز سیاسی قرار گرفت.



پس از اینکه امام خمینی به دلیل اعتراض به لایحه کاپیتولاسیون در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد، هاشمی نقش مدیر مالی مبارزات و رابط امام با سایر گروه‌های انقلابی را عهده‌دار گردید و ایده‌ها و افکار امام را به‌صورت فعال در قم پیگیری کرد. وی همچنین در اواخر آبان همان سال با همکاری برخی از دوستانش، نظیر مصباح یزدی، علی حجتی کرمانی، هادی خسروشاهی و سید محمود دعائی، نشریه‌های *بعثت* و *انتقام* را منتشر کردند که اولی جنبه سیاسی و دومی جنبه ایدئولوژیک داشت. انتشار این نشریات تا دهم خرداد ۱۳۴۴ ادامه یافت.

در یکم بهمن ۱۳۴۳ که نخست‌وزیر حسنعلی منصور توسط یکی از اعضای فدائیان اسلام ترور شد، هاشمی به‌واسطه همکاری و رابطه نزدیکی که با این گروه داشت و همچنین به دلایلی چون ترجمه و انتشار کتاب *سرگذشت فلسطین*، ایراد سخنرانی‌های مختلف در حمایت از امام خمینی، محکوم کردن لایحه

کاپیتولاسیون، توهین به مجلس و چند اتهام دیگر، تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و سرانجام در ۱۱ اسفند دستگیر و در سلول انفرادی زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری محبوس شد. او به مدت ۵۰ روز در زندان تحت شکنجه شدید قرار گرفت و استخوان پایش شکست، اما ساواک نتوانست هیچ اعتراف و مدرک یا سندی از وی به دست آورد؛ به همین علت او را در اویل اردیبهشت ۱۳۴۴ آزاد کرد.

هاشمی پس از آزادی از زندان، به‌اتفاق دیگر اعضای گروه یازده نفره سرّی، که در زمستان ۱۳۴۲ پایه‌گذاری کرده بود به فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی‌اش، همچنین مذاکره با علما به‌ویژه با آیت‌الله شریعتمداری برای بازگشت امام ادامه داد. او همچنین به اتفاق حجت‌الاسلام خامنه‌ای به ساماندهی باقیمانده نیروهای مؤتلفه نیز مبادرت کرد.

اکبر هاشمی در اوایل سال ۱۳۴۶ به اتفاق محمدجواد باهنر، دکتر بهشتی، محمدعلی رجایی و مهندس بازرگان، ابتدا «مدرسه دخترانه رفاه» و مدتی بعد به‌منظور ایجاد پایگاهی برای حمایت از آسیب‌دیدگان مبارزه، «بنیاد فرهنگی رفاه» را تأسیس کرد. وی در آبان‌ماه همان سال یعنی یک ماه پس از برگزاری جشن تاج‌گذاری محمدرضاشاه و شهبانو فرح، به علت نگارش و انتشار مقاله‌ای به نام «عزایی به نام جشن»، بار دیگر توسط ساواک دستگیر شد و ابتدا به زندان قزل‌قلعه، سپس در ۲۰ آذر به بند عمومی زندان قصر منتقل گردید. او در زندان، ضمن فعالیت‌های نویسندگی و تحقیقی، با افراد و گروه‌های دیگر مخالف رژیم شاه آشنا شد و پس از آزادی به حمایت و ساماندهی آنان پرداخت.

هاشمی در ۱۷ بهمن ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد و از سال ۱۳۴۷ به کار ساخت و ساز خانه در منطقه قلهک تهران مشغول گردید. او بخشی از درآمد این کار را صرف کمک به نیروهای مبارز و خانواده‌های آن‌ها و همچنین تأمین نیازهای مدرسه و بنیاد رفاه

می‌کرد. در ضمن منبر او نیز تداوم یافت و در جلسات سخنرانی او به‌ویژه در حسینیه ارشاد، کانون توحید، مسجد الجواد و مسجد و هیئت انصارالحسین، جمع کثیری حضور می‌یافتند. محور اصلی سخنرانی‌های او انتقاد شدید از تجاوزگری اسرائیل و دعوت از مردم برای مبارزه با فساد بوده است. وی همچنین در طی این سال‌ها با به‌کارگیری و تشویق برخی روحانیون و حمایت مالی از آن‌ها به تحقیق و پژوهش در خصوص زندگی و سیره اهل بیت و نهج‌البلاغه، جان تازه‌ای بخشید و به اهتمام او دایرة المعارف بزرگی از زندگی و سیره ائمه تهیه شد، علاوه بر آن، نگارش کتاب *امیرکبیر، مرد مبارزه با استعمار* که هاشمی از چند سال قبل آغاز کرده بود در اوایل سال ۱۳۴۸ به پایان رسید و توسط انتشارات فراهانی چاپ و منتشر گردید.

هاشمی رفسنجانی در آبان ۱۳۴۸ به دلیل بیان سخنان انتقادی و تحریک‌آمیز علیه حکومت، ممنوع‌المنبر شد، اما اندکی بعد با وساطت آقای فلسفی از آذرماه اجازه منبر رفتن پیدا کرد، گرچه علی‌رغم هشدارهای ساواک، سخنرانی‌های وی همچنان برای حکومت، آزاردهنده بود. در ۱۳ مهر ۱۳۵۰، پنج روز مانده به آغاز جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی او به اتهام نوشتن نامه‌ای به امام خمینی جهت حمایت از حرکت‌های مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، بازداشت و روانه زندان قزل‌قلعه شد، البته ساواک در تفتیش منزلش اسناد و وسایل مشکوکی نظیر استفتائات، رساله و عکس امام خمینی و کتاب‌هایی را کشف کرد که محتوای سیاسی و مبارزاتی داشت. هاشمی دو ماه در سلول انفرادی زندان قزل‌قلعه محبوس بود سپس به بند عمومی زندان که مبارزان بسیاری چون آیت‌الله ربانی شیرازی، مهندس سحابی، محمد توسلی و اعضای گروه‌های مسلح و سازمان مجاهدین خلق حضور داشتند، منتقل گردید. وی چندی بعد به زندان عشرت‌آباد انتقال داده شد تا اینکه پس از هفت ماه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۱ آزاد شد. او در

ششم شهریور همان سال به دلیل تحصن همسرش و برخی از خانواده‌های زندانیان سیاسی در منزل آیت‌الله شریعتمداری، مجدداً بازداشت و در ۱۹ مهر آزاد گردید.

هاشمی در دو زندان آخر پس از آشنایی با رهبران و مبارزان سازمان مجاهدین خلق، به آرمان‌ها و نوع مبارزه آن‌ها بسیار علاقه‌مند شد و بعد از آزادی به حمایت مالی آنان پرداخت، اما پس از اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی آن سازمان و جهت‌گیری مارکسیستی آن، حمایتش را از آن‌ها قطع کرد.

در سال ۱۳۵۴ سید ابوالفضل تولیت که نماینده قم در دوره‌های یازدهم تا هفدهم مجلس شورای ملی و از ملاکان و ثروتمندان بزرگ بود و فرزند و ورثه‌ای نداشت به توصیه اکبر هاشمی ـ که از قبل با وی آشنایی داشت ـ بخش بزرگی از املاک و ثروتش را وقف تشکیل حکومت اسلامی و کمک به مبارزان کرد و آقایان هاشمی، دکتر محمدجواد باهنر، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و حاج‌سیدجوادی به‌عنوان اعضای هیئت‌مدیره این موقوفه تعیین شدند. این امر سبب شد که از آن پس، امکانات مالی خوبی از طریق هیئت‌مدیره و خصوصاً هاشمی، در اختیار مبارزان داخل و خارج قرار گیرد.

هاشمی در همین سال به بهانه همراهی با محمدجواد باهنر ـ که از سوی آموزش و پرورش به ژاپن مأمور شده بود ـ از کشور خارج شد و پس از دیدار از ژاپن به برخی از کشورهای اروپایی و همچنین بیست ایالت آمریکا و کشورهایی نظیر سوریه و لبنان سفر کرد و ضمن مشاهده بسیاری از پیشرفت‌ها و اماکن تاریخی و گردشگری آن کشورها، با شخصیت‌هایی چون قطب‌زاده، ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر سروش، یاسر عرفات، دکتر چمران و امام موسی صدر دیدار کرد و ضمن اعلام حمایت مالی از آن‌ها، شبکه ارتباطی قوی‌ای با مبارزان و تحصیل‌کردگان ناراضی مقیم خارج به وجود آورد. او سپس با پاسپورتی جعلی که

محمد منتظری برایش فراهم کرد مخفیانه به عراق رفت و ضمن دیدار با امام خمینی،گزارش کاملی از وضعیت داخل ایران و مبارزان خارج تقدیم ایشان کرد.

هاشمی پس از چند ماه در حالی تصمیم به بازگشت به کشور گرفت که ساواک به‌طور گسترده به دستگیری اعضای سازمان مجاهدین خلق و روحانیون حامی آن‌ها مبادرت نموده بود، اما وی علی‌رغم اطلاع از این امر و توصیه‌های زیادی که از سوی برخی مبارزان و دوستانش جهت عدم بازگشت به کشور دریافت کرده بود و با اطمینان به اینکه به‌محض بازگشت دستگیر خواهد شد، در اواخر آبان ۱۳۵۴ به ایران مراجعت کرد و هنوز ده روز از بازگشتش نگذشته بود که ساواک در حالی که پرونده سنگینی برایش تدارک دیده بود در اول آذر او را دستگیر، و شبانه به زندان کمیته مشترک منتقل کرد. هاشمی حدود یک ماه در سلول انفرادی محبوس بود و هر روز تحت شکنجه و اهانت شدید قرار می‌گرفت تا اینکه محاکمه او در دادگاه برگزار شد و به سه سال حبس محکوم گردید. پس از اعلام این حکم، وی به زندان اوین منتقل شد و در آنجا با آیات عظام و بزرگانی چون مهدوی کنی، منتظری، لاهوتی، طالقانی، کروبی، ربانی شیرازی، انواری و حبیب‌الله عسکراولادی که همگی تحت شکنجه قرار گرفته بودند، هم‌بند شد.

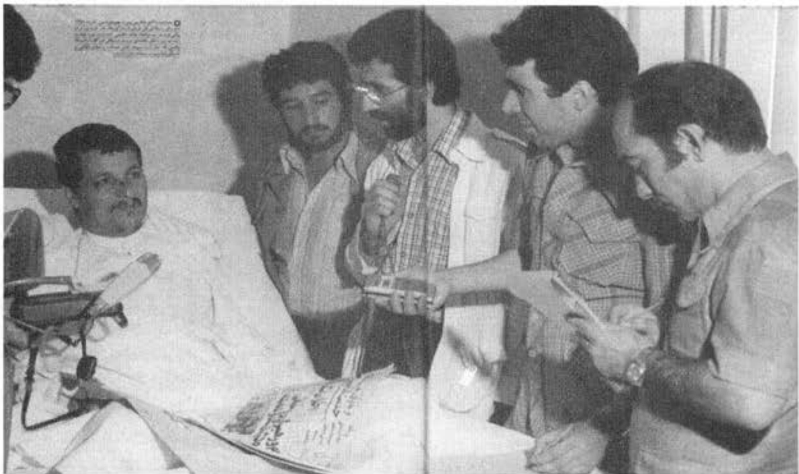
هاشمی در زندان ضمن فراگیری زبان فرانسه از دکتر عباس شیبانی، به کار تفسیر قرآن نیز مشغول شد. وی در اواخر مهر ۱۳۵۷، کمتر از ده روز مانده به پایان محکومیت سه ساله‌اش از زندان آزاد شد و چند روز بعد، تشکیل «جامعه روحانیت مبارز» را که با تأکید امام خمینی و تشویق دکتر مرتضی مطهری در سال ۱۳۵۶ بنیان گذاشته شده بود، رسماً اعلام، و نسبت به تدوین و تصویب اساسنامه آن اقدام کرد. در این تشکل، علاوه بر وی شخصیت‌هایی چون دکتر بهشتی، استاد مطهری، دکتر مفتح، دکتر باهنر، آیت‌الله مهدوی‌کنی، آیت‌الله خسروشاهی، حجت‌الاسلام ناطق‌نوری، حجج‌الاسلام معادیخواه، عبدالمجید ایروانی، شجونی، مهدی کروبی، هادی

غفاری و... حضور داشتند. این تشکل روحانی اگرچه در گذشته به صورت پراکنده جلساتی داشت، اما پس از تأسیس رسمی به فعالیتش گسترش زیادی داد و در ساماندهی تظاهرات و راهپیمایی‌ها و مقدمات ورود امام به ایران نقش بسزایی ایفا کرد.



در اوایل آذرماه همان سال، امام خمینی که در پاریس بود آقایان هاشمی رفسنجانی، استاد مطهری، دکتر باهنر، دکتر بهشتی و مهندس بازرگان را به سمت عضو «شورای انقلاب» تعیین کرد. این پنج نفر موظف شدند افراد ذیصلاح را برای اداره مملکت شناسایی کنند. در اوایل زمستان ۱۳۵۷، هم‌زمان با اعتصابات گسترده کارکنان شرکت نفت آبادان، آقایان اکبر هاشمی، مهندس بازرگان و کتیرایی از سوی امام به سمت عضو کمیته نفت انتخاب شدند تا ضمن مدیریت اعتصابات کارکنان شرکت نفت جنوب به مشکلات اقتصادی مردم آن منطقه که به علت عدم استخراج نفت و صدور آن به وجود آمده بود، رسیدگی کنند. هاشمی در این مأموریت نقش برجسته‌ای ایفا کرد و با سخنرانی‌های متعدد و فنی، باعث شد اعتصابیون با اعضای کمیته نفت همکاری نمایند. او پس از آن به تهران بازگشت و در فراهم نمودن مقدمات ورود امام و ساماندهی مبارزات، تلاش بسیاری کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بعد از مذاکره با امام، نظر موافق ایشان را جهت تشکیل حزب جمهوری اسلامی اخذ نمود و این حزب علی‌رغم مخالفت برخی روحانیون سرشناس همچون آیت‌الله طالقانی و استاد مطهری، سرانجام در ۲۹ بهمن ۵۷ با محوریت آقایان اکبر هاشمی، سید علی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر، دکتر بهشتی و عبدالکریم موسوی اردبیلی تأسیس گردید. این حزب، قدرتمندترین حزب کشور در بعد از انقلاب بود و بسیاری از نمایندگان مجلس و اعضای هیئت دولت از اعضای آن بوده‌اند.



امام، اعتماد زیادی به هاشمی داشت و نظرات و تحلیل او را در تعیین برخی از مسئولین و بعضی از رویدادها و امور کشور با اطمینان می‌پذیرفت؛ به طوری که می‌توان گفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هاشمی و استاد مطهری، نزدیک‌ترین و معتمدترین یاران امام بودند؛ به همین دلیل، منافقان ابتدا در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ استاد مطهری را به شهادت رساندند و سپس در ۵ خرداد همان سال، هاشمی را ترور کردند. هاشمی در این حادثه تروریستی گرچه به شدت

زخمی شد، ولی با فداکاری همسرش به طور معجزه‌آسایی جان به در برد. بعد از این حادثه، امام خمینی ضمن نذر قربانی گوسفند برای سلامتی او، پیامی صادر کردند و فرمودند: «... مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است چون نهضت زنده است....». آیت‌الله خامنه‌ای دوست نزدیک هاشمی نیز پس از این حادثه گفت: «آیت‌الله هاشمی پانزده سال است که نمودار کامل صداقت، صفای انقلابی و خستگی‌ناپذیری در صحنه مبارزه است».

هاشمی از طراحان و مؤسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اردیبهشت ۱۳۵۸ بود. علاوه بر آن نخستین قانون انتخابات مجلس بعد از انقلاب با مشارکت او و سایر بزرگان انقلاب تنظیم شد و به تصویب شورای انقلاب رسید. بعد از ادغام شورای انقلاب و دولت موقت در تیر ۱۳۵۸، آیت‌الله اکبر هاشمی، ابتدا معاونت امور سپاه را بر عهده گرفت سپس در ۲۲ آبان با حکم امام خمینی به سرپرستی وزارت کشور تعیین شد. از مهم‌ترین وقایع دوران وزارت کشور او، برگزاری رفراندوم قانون اساسی در روزهای یازدهم و دوازدهم آذر ۱۳۵۸ و برگزاری نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در پنجم بهمن همان سال بوده است که علی‌رغم میل هاشمی، به شکست کاندیدای حزب جمهوری اسلامی (دکتر حسن حبیبی) و پیروزی دکتر ابوالحسن بنی‌صدر منجر گردید. همچنین از وقایع تلخ این دوره نیز شهادت دکتر محمد مفتح، دوست و همرزم دیرین هاشمی در آذرماه ۱۳۵۸ بوده است.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ که سفارت آمریکا موسوم به لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد و کارکنان و دیپلمات‌های آمریکایی به گروگان گرفته شدند، هاشمی از آن رویداد به عنوان یکی از اقدامات سازنده در تاریخ کشور یاد کرد، اما او در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تجارب آن سال‌ها، حادثه گروگان‌گیری را کاری اشتباه دانست.

در بهمن ۱۳۵۸ آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی جهت شرکت در نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی از سرپرستی وزارت کشور استعفا داد و علی‌رغم حملات مکرر رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) و طرفدارانش به حزب جمهوری، او و بسیاری از اعضای حزب جمهوری اسلامی در این انتخابات پیروز شدند و اکثریت مجلس را به دست گرفتند. پس از افتتاح مجلس در هفتم خرداد ۱۳۵۹، هاشمی در ۲۹ تیرماه در انتخابات هیئت‌رئیسه با کسب ۱۴۶ رأی بر سایر رقبا پیروز شد و به عنوان نخستین رئیس مجلس شورای اسلامی، سکان اداره مجلس را به دست گرفت.



در زمان ریاست هاشمی بر مجلس اول، کشور با بحران‌های داخلی و خارجی بسیاری، نظیر ترورهای پی‌درپی و شهادت بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار انقلاب، جنگ تحمیلی و تحریم‌های خارجی مواجه شد. او در این دوره، مجلس

را با اقتدار کامل اداره کرد و در اداره امور کشور و خروج آن از بحران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمود.

از وقایع مهم دوران ریاست او بر مجلس اول به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

رأی اعتماد به نخست‌وزیری محمدعلی رجایی و کابینه او؛ تشدید اختلاف رئیس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر با مجلس و با نخست‌وزیر و کابینه‌اش؛ حمله ارتش رژیم بعث عراق به ایران و بمباران و اشغال برخی از شهرهای مرزی کشور؛ برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا توسط امام خمینی؛ رأی اکثریت نمایندگان مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور بنی‌صدر و متعاقب آن عزل او از مقام ریاست جمهوری توسط امام؛ فرار ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی از کشور؛ ترورهای پی‌درپی منافقین و شهادت برخی مقامات و مسئولین کشوری؛ انفجار بمب در مسجد ابوذر و مجروح شدن آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی توسط منافقین و شهادت آیت‌الله دکتر بهشتی و ۲۷ نفر از نمایندگان مجلس و ده‌ها نفر دیگر؛ تعیین آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به سمت امام جمعه موقت تهران؛ برگزاری دومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخاب محمدعلی رجایی به این مقام؛ انتخاب دکتر محمدجواد باهنر به مقام نخست‌وزیری و رأی اعتماد مجلس به کابینه او؛ انفجار دفتر نخست‌وزیری توسط منافقین و شهادت رجایی و باهنر یک‌ماه پس از تصدی مقام ریاست‌جمهور و نخست‌وزیری؛ برگزاری سومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخاب آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به این مقام؛ انتخاب میرحسین موسوی به مقام نخست‌وزیری و رأی اعتماد مجلس به کابینه او؛ آغاز پیروزی‌های چشمگیر رزمندگان در جبهه‌های جنگ و آزادی مناطق تحت اشغال

عراق از جمله آزادی خرمشهر؛ برگزاری نخستین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ و انتخاب آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به نمایندگی این مجلس؛ بروز اختلاف بین فرماندهی ارتش و سپاه در اداره جنگ؛ صدور حکم فرماندهی عملیات جنگ برای آیت‌الله هاشمی از سوی امام خمینی؛ دستگیری، محاکمه و اعدام برخی از اعضا و سران حزب توده و منافقین؛ تصویب قانون تشکیل وزارت اطلاعات؛ بروز اختلاف و انشقاق در حزب جمهوری اسلامی و زورآزمایی دو جناح چپ و راست و همچنین جامعه مدرسین حوزه علمیه در عرصه سیاست، اقتصاد و اداره امور کشور؛ تشدید اختلاف بین رئیس‌جمهور آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیر میرحسین موسوی در چگونگی اداره کشور؛ رد صلاحیت برخی از چهره‌های شاخص همچون مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی و احمد صدر حاج‌سیدجوادی در انتخابات دوره چهارم ریاست‌جمهوری؛ برگزاری دومین دوره انتخابات مجلس و اضافه شدن قید التزام به اسلام و التزام عملی به ولایت فقیه به شرایط کاندیداها؛ حذف برخی از جریان‌های سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق، حزب توده، پیکار و ... از گردونه انتخابات کشور.

در دهه ۱۳۶۰ که طرفداران اقتصاد دولتی در اوج قدرت و تأثیرگذاری بودند و حتی تأسیس مدرسه خصوصی را برنمی‌تافتند، آیت‌الله هاشمی، ایده تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی را با امام در میان گذاشت و پس از قانع و راضی کردن ایشان، دانشگاه آزاد در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ تأسیس گردید و سران سه قوه (آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی) و همچنین حاج‌سید احمد خمینی، میرحسین موسوی و عبدالله جاسبی به‌عنوان اعضای مؤسس آن دانشگاه انتخاب شدند. این دانشگاه اکنون بزرگ‌ترین

دانشگاه جهان اسلام است و هاشمی تا پایان عمر، رئیس هیئت مؤسس و هیئت‌امنای این دانشگاه بوده است.

در فروردین‌ماه ۱۳۶۳ که دومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار گردید، هاشمی موفق شد با کسب ۱ میلیون و ۸۹۱ هزار و ۲۶۴ رأی از مجموع ۲ میلیون و ۳۰۸ هزار و ۳۱۹ رأی، مجدداً از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب و به مجلس راه یابد. وی در هشتم خرداد ۱۳۶۳ در انتخابات هیئت‌رئیسه، بار دیگر به ریاست مجلس برگزیده شد.مهم‌ترین رویدادهای این دوره عبارت‌اند از:

گسترش روابط ایران با سایر کشورها؛ برگزاری چهارمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخاب مجدد آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به این مقام؛ انتخاب مجدد میرحسین موسوی به نخست‌وزیری علی‌رغم میل رئیس‌جمهور؛ رأی اعتماد مجلس به کابینه موسوی که اکثراً منتسب به جناح چپ بودند؛ تعیین آیت‌الله حسینعلی منتظری به مقام جانشین رهبری از سوی مجلس خبرگان؛ اجرای عملیات والفجر هشت و تصرف بخشی از خاک عراق (فاو) توسط ایران؛ فاش شدن ماجرای مک‌فارلین یا همان ایران‌گیت که مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا برای تبادل گروگان و سلاح بود؛ اعترافات سید مهدی هاشمی از نزدیکان آیت‌الله منتظری و سپس محاکمه و اعدام او؛ شکست ایران در عملیات کربلای ۴ و ۵ با به‌جا گذاشتن تلفات سنگین انسانی و نظامی؛ انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تعطیلی حزب جمهوری اسلامی؛ عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران در سال ۱۳۶۶؛ کشته شدن صدها تن از زائران ایرانی در مراسم حج بر اثر حمله سعودی‌ها؛ تشدید اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان که برای حل آن به پیشنهاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در سال ۱۳۶۶ با موافقت امام خمینی تشکیل شد؛ اوج‌گیری اختلافات

سیاسی در آستانه انتخابات مجلس سوم و انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و تشکیل «مجمع روحانیون مبارز»؛ موشک‌باران تهران توسط عراق و برگزاری جلسات مجلس در زیرزمین پارلمان؛ استفاده گسترده صدام از سلاح‌های شیمیایی در شهرهای مرزی حلبچه و شلمچه و کشته شدن هزاران نفر از مردم عراق و نیروهای ایرانی؛ بازپس‌گیری فاو از ایران توسط عراقی‌ها؛ تنش‌های دریایی ایران و آمریکا و انهدام چند سکوی نفتی ایران توسط آمریکا در خلیج فارس.

آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی در انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی که در فروردین‌ماه ۱۳۶۷ برگزار شد با کسب ۱ میلیون و ۲۹۴ هزار و ۴۱۹ رأی برای سومین دوره متوالی به نمایندگی مردم تهران و همچنین ریاست مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید. وی در خرداد همان سال به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای و با حکم امام خمینی به سمت جانشین فرماندهی کل قوا منصوب شد و کلیه امور مربوط به نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و ژاندارمری، تحت امر وی قرار گرفتند. هاشمی قبل از صدور این حکم و پس از آن تا پایان جنگ علاوه بر اداره مجلس، روزهای زیادی را در مناطق جنگی و خط مقدم جبهه گذراند. چند ماه پیش از آن، برخی از فرماندهان جنگ و همچنین مسئولین مملکتی از جمله رئیس سازمان برنامه و بودجه، نامه‌هایی به امام خمینی نوشتند و با توجه به نبود منابع مالی لازم و کمبود تجهیزات و سلاح، اظهار داشتند ادامه جنگ با این روند میسر نمی‌باشد. در این زمان، نیروهای عراقی با کمک نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، جزیره مجنون و تمام مناطق از دست داده را بازپس گرفتند و حتی دهلران را نیز اشغال کردند، ولی امام همچنان با پایان جنگ مخالف بود. سرانجام در ۲۳ تیر ۱۳۶۷، سران قوای سه‌گانه آقایان هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و موسوی اردبیلی نزد امام رفتند و

ضمن قرائت نامه فرماندهان جنگ و تشریح وضعیت جبهه و امکانات مالی، موافقت ایشان را برای خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ جلب کردند.

از دیگر وقایع سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، نگارش و ارسال نامه تاریخی امام به گورباچف رهبر شوروی؛ شهادت ۹ نفر از نمایندگان مجلس در اثر سقوط هواپیما توسط ارتش بعث عراق؛ صدور حکم ارتداد سلمان رشدی از سوی امام به دلیل انتشار کتاب «آیات شیطانی»؛ عزل آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم‌مقامی رهبری؛ تشکیل جلسه شورای بازنگری قانون اساسی در اردیبهشت ۱۳۶۸ و حذف شرط مرجعیت برای رهبری و حذف مقام نخست‌وزیری از ساختار اداری کشور؛ رحلت امام خمینی و شروع به کار شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است.



پس از رحلت امام خمینی، به اهتمام آیت‌الله هاشمی رفسنجانی جلسه مجلس خبرگان رهبری فوراً تشکیل شد و پس از قرائت وصیت‌نامه امام توسط آیت‌الله

خامنه‌ای، در خصوص انتخاب رهبر آینده نیز بحث گردید و هاشمی با اشاره به نظر مثبت امام خمینی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای را برای رهبری نظام پیشنهاد نمودند که با نظر مثبت و تصویب سایر نمایندگان مجلس خبرگان، ایشان علی‌رغم میل‌شان به عنوان رهبر جدید جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند. با توجه به این انتخاب و خالی ماندن پست ریاست‌جمهوری، انتخابات دوره پنجم ریاست‌جمهوری نیز در تاریخ ششم مرداد ۱۳۶۸ برگزار شد و آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی با کسب ۱۵ میلیون و ۵۵۱ هزار و ۵۷۰ رأی از مجموع ۱۶ میلیون و ۴۵۴ هزار و ۳۸۷ رأی به مقام رئیس‌جمهوری انتخاب گردید. در ۱۲ مرداد ۶۸ در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جدید جمهوری اسلامی، هاشمی را مردی بزرگ از فرزندان اسلام و حواریون امام عظیم‌الشأن و عالمی مجاهد، فقیهی اسلام‌شناس، سیاستمداری هوشمند و مدیری درد آشنا و دلسوز معرفی کردند و فرمودند: «بحمدالله در رأس دستگاه‌های اجرایی کشور کسی است که امام در تمام طول دوران انقلاب و قبل از آن و بیشتر از همه بعد از انقلاب تا لحظه وفات‌شان، نهایت اعتماد اطمینان را به او داشتند».

با توجه به وضعیت کشور و ویرانی‌های ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی، مهم‌ترین اولویت و دغدغه هاشمی پس از شروع به کار در مسند ریاست‌جمهوری، عمران و آبادی و بازسازی خرابی‌ها و ویرانی‌های جنگ، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رونق اقتصادی بود. او این سیاست‌ها را پس از پیروزی در دوره دوم ریاست‌جمهوری (۲۱خرداد۱۳۷۲) خود نیز که با کاهش حدود پنج میلیونی آرا همراه بود ادامه داد و از سوی طرفداران خود به «سردار سازندگی» ملقب شد.

از عمده‌ترین مشکلات دولت در این دوره، تشدید اختلاف جناح راست و مجلس با دولت و شکست سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت و بحران ارزی و

افزایش سرسام‌آور تورم بود که انتقادهای زیادی را برانگیخت و دولت را مجبور کرد از سیاست تعدیل اقتصادی عقب‌نشینی کند. از دیگر مشکلات، ظهور نیروهای خودسر مانند انصار حزب‌الله بود که رأساً و بدون هماهنگی با دولت یا نیروهای انتظامی، با بدحجابی و برخی از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران با خشونت برخورد می‌کردند و با ورود به دانشگاه‌ها و همایش‌ها، جلسات سخنرانی برخی از اساتید را برهم می‌زدند. همچنین از مشکلات دیگر این دولت، تشدید اختلاف بین آمریکا و ایران و افزایش تحریم‌های آمریکا علیه ایران در دوره زمامداری بیل کلینتون بوده است. علاوه بر افزایش تحریم‌ها، در این دوره پرونده‌های حقوقی و قضایی جدیدی علیه ایران در سطح بین‌الملل گشوده شد و کشورهای غربی و از جمله آمریکا و اسرائیل، ایران را به دخالت در انفجار مرکز همیاری یهودیان در آرژانتین (تیر ۱۳۷۳) و انفجار مقر نیروهای آمریکایی در الخبر عربستان (تیر ۱۳۷۵) و همچنین دست داشتن در ماجرای میکونوس (ترور برخی از اعضای حزب دموکرات کردستان از جمله صادق شرفکندی و همایون اردلان در آلمان) متهم کردند و حتی ضمن صدور احضاریه برای برخی از مقامات ایران، آن‌ها را تحت تعقیب قرار دادند. در این زمان بعضی از کشورهای اروپایی نیز در اقدامی هماهنگ، سفرای خود را از ایران فراخواندند.

دولت هاشمی رفسنجانی یا همان دولت سازندگی در دوره زمامداری هشت ساله‌اش اگرچه دستاوردهای خوبی در عرصه‌های صنعتی، اقتصادی و عمرانی داشت، اما به علت شتاب‌زدگی در برخی از تصمیمات و اجرای غیرکارشناسی برخی پروژه‌ها و همچنین رشد نقدینگی، دولتی کردن اقتصاد و بی‌توجهی به بخش خصوصی، افزایش بی‌رویه واردات، افزایش سرسام‌آور تورم و به‌ویژه

افزایش فاصله بین فقیر و غنی و همچنین عدم توجه به آزادی‌های مدنی و توسعه سیاسی و فرهنگی، انتقادهای زیادی را برانگیخت.

البته هاشمی یکی از علل مهم مشکلات کشور را دشمنی‌ها و تحریم‌های آمریکا علیه ایران می‌دانست و معتقد بود زیان‌هایی که مردم ایران از بابت این تحریم‌ها متحمل می‌شوند بسیار زیادتر از نفع آن است و باید با مذاکره با آمریکا و رفع تیرگی‌ها این ضررها را به حداقل کاهش داد، اما چون رهبری نظام معتقد بودند مذاکره با آمریکا هیچ ثمری ندارد، وی از اجرای نظر خویش صرف‌نظر کرد. هاشمی همچنین انتقادهایی را که در حوزه سیاست و فرهنگ به دولت او می‌شد تا حدودی وارد می‌دانست، اما علت آن را خرابی‌ها و بدهی‌های ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی و توجه بیش از حد دولت خود به امور عمرانی و سازندگی می‌دانست که به دولت، مجال توسعه متوازن در امور سیاسی و فرهنگی را نمی‌داد.

با نزدیک شدن به پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، طرفداران وی در کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی مجلس شورای اسلامی و همچنین حزب کارگزاران سازندگی تلاش کردند با تغییر اصل ۱۱۴ قانون اساسی، مدت ریاست جمهوری را از دو دوره افزایش داده و امکان حضور مجدد هاشمی را برای سومین‌بار پیاپی در انتخابات ریاست‌جمهوری فراهم آورند، اما علی‌رغم تبلیغات گسترده افرادی چون عطاءالله مهاجرانی، مرتضی الویری، غلامحسین کرباسچی و عبدالله نوری برای ریاست‌جمهوری مادام‌العمر هاشمی، این طرح در مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام رأی نیاورد. البته آیت‌الله هاشمی پس از مشاهده مخالفت‌های بسیار، خود نیز این امر را به مصلحت کشور ندانست.

دوران ریاست جمهوری آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در ۱۴ مرداد ۱۳۷۶ پایان یافت و وی در نیمه دوم سال ۱۳۷۷ در انتخابات مجلس خبرگان به

نمایندگی این مجلس انتخاب گردید. او همچنین در ۲۷ اسفند ۱۳۷۷، با حکم رهبر انقلاب به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد و تا زمان فوتش (۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۵) در این سمت باقی ماند.



هاشمی در آذرماه ۱۳۷۸ با نامزدی در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علاقه خود را برای حضور دوباره در عرصه سیاست و قانون‌گذاری اعلام کرد. پس از اعلام نامزدی او، روزنامه‌های اصلاح‌طلب، هجمه عظیمی علیه وی به راه انداختند و از هر کوششی برای نقد گذشته و تخریب او خودداری نکردند. از سوی دیگر، جناح راست که در موقعیت کاملاً ضعیف قرار داشت علی‌رغم اختلافات بسیار با هاشمی به‌منظور کاهش قدرت اصلاح‌طلبان به حمایت از او پرداختند تا با ورود هاشمی به مجلس، حداقل ریاست مجلس را از دست اصلاح‌طلبان دربیاورند. در این دوره با وجودی که برخی اصلاح‌طلبان،

سخنرانی‌ها و مقالات بسیار تند و بی‌سابقه‌ای علیه هاشمی منتشر کردند، ولی او موفق شد با به دست آوردن ۷۴۹ هزار و ۸۸۴ رأی و کسب رتبه سی‌ام در تهران به مجلس راه یابد و حتی اعتراض اصلاح‌طلبان به آرای او و برخی دیگر که موجب بازشماری آرای بسیاری از صندوق‌های تهران شد، نه‌تنها موجب حذف هاشمی نشد، بلکه موقعیت او را از رتبه سی به رتبه بیست بهبود بخشید.

در ششم خرداد ۱۳۷۹ یعنی یک روز قبل از افتتاح مجلس ششم، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که از هتاکی‌های برخی از روزنامه‌ها و اصلاح‌طلبان تندرو مکدر شده بود به‌منظور جلوگیری از بروز دعواها و اختلافات جدید در مجلس، از نمایندگی استعفا داد و در کنار فعالیت در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تنظیم، چاپ و انتشار چندین جلد از خاطرات زندگی خود مبادرت کرد. او در هفتم خرداد ۱۳۸۴ با ثبت‌نام در انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری بار دیگر عزم خود جهت به دست گرفتن سکان اجرایی کشور نشان داد، اما این بار برعکس انتخابات دوره ششم، اصلاح‌طلبان به حمایت و اصولگرایان به تخریب و انتقاد از او پرداختند. با اعلام نتیجه مرحله اول انتخابات، آیت‌الله هاشمی با ۶ میلیون و ۱۶۰ هزار رأی و دکتر محمود احمدی‌نژاد با ۵ میلیون و ۷۱۰ هزار رأی به دور دوم راه یافتند. در مرحله دوم انتخابات، تبلیغات تخریبی وسیعی از سوی احمدی‌نژاد و اصولگرایان علیه هاشمی به راه افتاد. پس از رأی‌گیری، در رقابت بین این دو کاندیدا، محمود احمدی‌نژاد پیروز انتخابات اعلام شد و هاشمی علی‌رغم اینکه این نتیجه را قبول نداشت و بر این باور بود که دخالت‌ها و تخلفاتی در شمارش آرا صورت گرفته، ولی بنا به گفته خودش برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان و برای حفظ انقلاب، از شکایت خود صرف نظر کرد.

در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد که دولت خود را پاک‌ترین دولت تاریخ می‌دانست، اصولاً سیاست رئیس‌جمهور، محدود کردن هاشمی به هر شکل ممکن بود و حتی اصلی‌ترین شعارهای انتخاباتی او، حمله به هاشمی و متهم کردن او و اطرافیانش به فساد و اشرافی‌گری بوده است. در این هشت سال، هاشمی و خانواده‌اش و دولت‌های گذشته در معرض انتقادات، تخریب‌ها و اتهامات فراوانی قرار گرفتند و از هر کوششی برای بدنام کردن آن‌ها و برخی از مقامات مملکتی مضایقه نشد. اگرچه هاشمی در مقابل این اتهامات، اغلب رویه سکوت را در پیش گرفت، اما هر از گاهی از بیان عیوب دولت و نقد آن خودداری نمی‌کرد. وی به سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد در منزوی کردن و تخریب دولتمردان سابق انتقاد کرد و ریشه همه مشکلات کشور را روحیه افراط و تفریط دانست که انسان‌های شعاری و کم‌اطلاع در جامعه ترویج کرده و می‌کنند. او همچنین معتقد بود با حاکم شدن این تفکر، افراد اهل فکر و تعقل و صاحبان ابتکار و عمل به تدریج گوشه‌نشین و از میدان خارج شدند و عرصه سیاست و اقتصاد در دست بی‌تجربه‌ها و کوته‌نظران قرار گرفته است.

در آذرماه ۱۳۸۵ آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی به توصیه رهبری در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کرد و با کسب یک میلیون و پانصدهزار رأی و با اختلاف چندصدهزار رأی، نفر اول خبرگان تهران شد و در هشتم مرداد ۱۳۸۶ بعد از درگذشت آیت‌الله مشکینی به ریاست آن مجلس انتخاب گردید.

در انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۸، آیت‌الله هاشمی از میرحسین موسوی حمایت کرد و با نوشتن نامه‌ای به مقام رهبری، ضمن تشبیه دولت احمدی‌نژاد به دولت بنی‌صدر از عواقب انتخاب مجدد او و آینده کشور به‌شدت ابراز نگرانی کرد و بارها به پیامدهای عملکرد و اشتباهات رئیس‌جمهور، هشدار داد.



پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ که معترضین به نتیجه انتخابات با عدم پذیرش آن و اعلام تقلب در انتخابات به خیابان‌ها آمده بودند و کشور برای روزهای متمادی دستخوش ناآرامی و بحران شد، آیت‌الله هاشمی ابتدا موضع سکوت اختیار کرد تا اینکه در ۲۶ تیر ۱۳۸۸ در آخرین نماز جمعه‌ای که در تهران اقامه کرد در حضور جمعیت کثیری از مردم تهران، ضمن دعوت معترضین به آرامش و پیگیری خواسته‌های خود از مجرای قانونی، نتایج انتخابات را از دید مردم مشکوک خواند و ضمن گِله از شورای نگهبان از حاکمیت خواست با شنیدن صدای معترضان، دلجویی از آسیب‌دیدگان و آزاد کردن زندانیان سیاسی، اعتماد مردم را جلب کند (سایت خبری *الف*،۲۷ تیر ۱۳۸۸؛ *هاشمی در سال ۸۸*)، اما این راهکارها و انتقادات، مقبول حاکمیت قرار نگرفت و سبب تضعیف بیشتر جایگاه او در نزد اصولگرایان شد و آنها هاشمی و خانواده‌اش را به همسویی با فتنه‌گران متهم، و او را به‌تدریج به انزوا کشاندند.

از این تاریخ، هاشمی ضمن کناره‌گیری از ریاست مجلس خبرگان، اثرگذاری خود را بر دانشگاه آزاد نیز از دست داد و به مدت سه سال ضمن قرار گرفتن در حاشیه، انتقادات و اتفاقات تلخی را متحمل گردید و حتی وقتی دخترش فائزه، دستگیر و زندانی شد، رویه صبر و سکوت را در پیش گرفت.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اردیبهشت ۱۳۹۲ با شرکت در انتخابات دوره یازدهم ریاست‌جمهوری از انزوا خارج شد. وی پس از رد صلاحیتش توسط

شورای نگهبان به حمایت از دکتر حسن روحانی یار قدیمی خود پرداخت و از طرفداران خود خواست به او رأی دهند. با پیروزی نامزد دلخواه و رفیق دیرین هاشمی، او نه‌تنها بار دیگر تأثیرگذاری خود را در عرصه سیاست ایران به رخ حریفان و مخالفانش کشید بلکه جان تازه‌ای نیز در کالبد سیاسی‌اش دمیده شد. پس از آن، هاشمی به تأثیرگذاری‌اش در صحنه سیاسی ایران ادامه داد و در اسفندماه ۱۳۹۴ در انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری با حمایت از نامزدهای طرفدار دولت که اعتدالیون و اصلاح‌طلبان بودند سهم زیادی در پیروزی قاطع آنان در تهران ایفا کرد و خود نیز با کسب ۲ میلیون ۳۰۱ هزار و ۴۹۲ رأی به‌عنوان نفر اول، به مجلس خبرگان رهبری راه یافت، اتفاقی که اصولگرایان را مات و مبهوت کرد؛ زیرا با توجه به اینکه رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد و اصولگرایان طرفدارش به مدت هشت سال به ترور شخصیتی و محدود کردن هاشمی اقدام کرده و او را کاملاً در رینگ صحنه سیاست ایران به گوشه‌ای کشانده بودند، بسیاری گمان می‌کردند که هاشمی برای همیشه از گردونه سیاست و قدرت به حاشیه رانده شده و دیگر توان زورآزمایی با حریفان و تأثیرگذاری در عرصه سیاست را نخواهد داشت، اما او در آستانه ۸۱ سالگی بار دیگر به میدان آمد و با پیروزی قاطع در پنجمین انتخابات مجلس خبرگان رهبری، تمام‌قد از حیثیت و آبروی خود دفاع کرد و نشان داد که ریشه‌های عمیقی در سرزمین سیاست و تاریخ انقلاب دارد. او همچنین در جریان انتخابات مجلس خبرگان به دلیل رد صلاحیت سید حسن خمینی ـ نوه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ـ انتقادات تندی را متوجه شورای نگهبان کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هاشمی هفده بار در انتخابات مختلف شرکت کرد و تنها یک‌بار آرای لازم را کسب نکرد، یک‌بار هم توسط شورای نگهبان رد

صلاحیت شد و در بقیه موارد در بوته آزمایش رأی و اعتماد مردم، سربلند بیرون آمد. او از سال ۱۳۴۰ تا زمان درگذشت امام خمینی (۱۳۶۸)، از مردان نزدیک و مورد اعتماد ایشان، و در دوران رهبری امام، دومین مرد قدرتمند ایران بود. وی از اول انقلاب تا سال ۱۳۸۸، نیابت امامت جمعه شهر تهران را نیز برعهده داشته است.

بدون تردید، هاشمی در پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی نقش بسیار تعیین‌کننده و تأثیرگذاری داشته و تاریخ بسیاری از حوادث و رویدادهای چهار دهه انقلاب اسلامی به‌نوعی با نام او عجین گشته است. او تمام داشته‌های مادی، معنوی و حیثیتی‌اش را برای به ثمر رساندن و بالندگی انقلاب هزینه کرد. وی در دهه پایانی عمرش با چرخشی ملموس، بر گفتمان سیاسی و رویه اعتدال در سیاست داخلی و خارجی تأکید فراوانی داشت و علی‌رغم اینکه به خاطر این رویه بسیاری از طرفداران اصولگرایش را از دست داد و از سوی برخی از آن‌ها به شدت در معرض ترور شخصیت قرار گرفت، اما هرگز تا زنده بود از مواضعش عقب‌نشینی نکرد. این رویه او موجب شد اصلاح‌طلبان که در دوره ششم مجلس از مخالفان سرسخت او بودند به‌اتفاق اعتدالیون، به طرفداران جدی وی تبدیل شوند.

هاشمی به تمام فنون مبارزه سیاسی اشراف داشت و اگرچه در علوم دینی فقیه بود، اما فقاهت سیاسی‌اش به‌مراتب بیشتر از فقاهت دینی او بود، امری که دوست و دشمنش بدان اعتراف دارند. در یک کلام، او در نیم قرن اخیر، مردی بود برای تمام فصول.

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی سرانجام در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۵ در حالی که در استخر کوشک مشغول شنا بود به‌طور ناگهانی بر اثر ایست قلبی درگذشت و پس از تشییع‌جنازه باشکوه، در بهشت‌زهرا در کنار مراد خود، امام خمینی بنیان‌گذار

انقلاب اسلامی به خاک سپرده شد. وی از معدود شخصیت‌هایی است که تمام حوادث و رویدادهای زندگی‌اش را روزانه ثبت، و در قالب کتاب منتشر کرده است. تألیفات او عبارت است از: *سرگذشت فلسطین*؛ *دوران مبارزه*؛ *کارنامه و خاطرات*؛ *آزاداندیشی اسلامی و روشنگری اسلامی*؛ *فرهنگ قرآن*؛ *تفسیر راهنما*؛ *جایگاه مساجد در نظام اسلامی از منظر قرآن*؛ *امیرکبیر: قهرمان مبارزه با استعمار*؛ *همبستگی امت اسلامی*(مجموعه سخنرانی‌ها).

منابع:
اعتبارنامه ریاست‌جمهوری آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی؛ اعتبارنامه نمایندگی آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی در مجلس شورای اسلامی، دوره ۱.؛ اعتبارنامه نمایندگی آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی در مجلس خبرگان رهبری، دوره ۳؛ «خطبه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه»، سایت خبری *الف*، ۲۷ تیر ۱۳۸۸؛ *دوران مبارزه*؛ *روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۱۳ تا ۱۳۹۴)*؛ *رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران*، صص ۵۲- ۵۵، ۸۱-۸۵،۱۱۰- ۱۱۲؛ *معرفی ده دوره مجلس شورای اسلامی*، صص ۱۲۱،۲۲۹، ۳۲۹؛ *هاشمی در سال ۸۸*؛ هاشمی و *انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ)*.

از: اداره‌کل سوم
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی

عطف به ۲۰/۲۸۳۷۹ هـ ۳ - ۴۶/۱۰/۳

نامبردهٔ بالا که در تاریخ ۴۶/۸/۱۲، به اتهام تهیه و توزیع اعلامیهٔ مضرهٔ «عزایی به نام جشن» دستگیر گردیده بود، به موجب رأی صادره از طرف دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به ۷۵ روز حبس تأدیبی محکوم و پس از طی مدت محکومیت، در تاریخ ۴۶/۱۱/۱۷ از زندان آزاد گردیده است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار و تماس‌های یاد شده را تحت نظر قرار داده و نتیجه را ضمن تسریع در اعلام پاسخ نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۶۱۶۵۴ - ۴۶/۱۰/۷ به این ادارهٔ کل منعکس نمایند. ک

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم: ثابتی ۴۶/۱۱/۲۶

رهبر عملیات صالحی: ۴۶/۱۱/۲۵

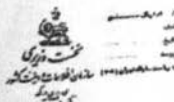
از طرف رئیس بخش ۳۱۶: ۴۶/۱۱/۲۶ /۰

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

خیلی محرمانه

پس از تکمیل فیش در بخش بایگانی شود. ۴۶/۱۱/۲۸

ب ۳۱۶/۷۷۷۲۶ / ۴۶/۱۱/۲۸





بسمه تعالی

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای ملی

جمهوری اسلامی ایران

۱/۳۲۹

فرمانداری تهران

امضاکنندگان زیر اعضای هیئت اجرائی و انجمن نظارت انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران حوزه انتخابیه شهرستان تهران گواهی میدهیم آقای اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۳۰۸ متولد سال ۱۳۱۳ شمسی در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۴ انجام شده با اکثریت مطلق ۱۱۵۱۵۴۱ رأی از ۲۱۳۴۴۳۴ رأی در دور اول نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت کلیه قوانین و مصوبات شورای انقلاب اسلامی ایران و آئین نامه‌های مربوط بعمل آمده و شرح این انتخاب در صورتجلس انتخابات این حوزه مندرج میباشد.

بتاریخ سوم ماه خرداد ۱۳۵۹

امضاء اعضاء هیئت اجرائی

امضاء اعضاء انجمن نظارت و مهر انتخابات

صحت این اعتبارنامه مورد تأیید است مصطفی تهرانی فرماندار تهران

امضاء فرماندار مرکز حوزه انتخابیه و مهر فرمانداری

امضاء بخشدار مرکز حوزه انتخابیه و مهر بخشداری

فرمانداری تهران

انجمن نظارت مرکزی تهران









جمهوری اسلامی ایران

شورای نگهبان



بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

اعتبارنامه ریاست جمهوری اسلامی ایران



شورای نگهبان تأیید مینماید:

آقای اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)

فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۳۰۸ صادره بهرمان

متولد سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۶ مردادماه ۱۳۶۸ برگزار شد

با اکثریت مطلق ۱۵،۵۵۱،۵۷۰ رأی از ۱۶،۴۵۴،۳۸۷ رأی بعنوان

رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران

انتخاب گردیده است. ۱۱ مردادماه ۱۳۶۸



محل امضاء اعضاء شورای نگهبان:

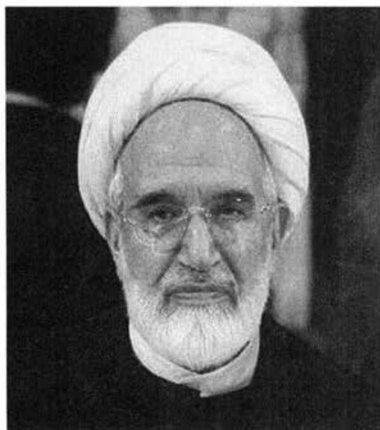
۱- محمد امامی کاشانی ۵- محمد مؤمن ۹- احمد علیزاده

۲- احمد جنتی ۶- محمد یزدی ۱۰- محمدرضا علیزاده

۳- ابوالقاسم خزعلی ۷- گودرز افتخار جهرمی ۱۱- حسن فاخری

۴- محمد محمدی گیلانی ۸- حسن ابراهیم حبیبی ۱۲- حسین مهرپور

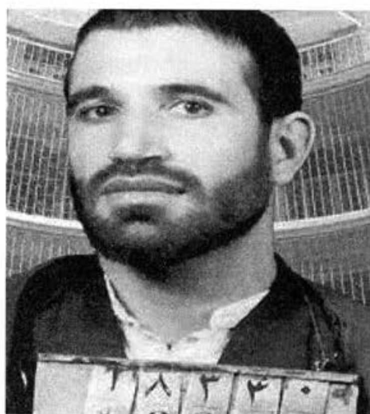
حجت‌الاسلام مهدی کروبی «۱۳۱۶- .....»



در چهارم مهر ۱۳۱۶ خورشیدی در شهرستان الیگودرز به دنیا آمد. پدر وی احمد کروبی از روحانیون مبارز و از زندانیان سیاسی دوره پهلوی و از خیّرین لرستان بود. مهدی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و در مکتب‌خانه فراگرفت سپس در ۱۶ سالگی به قم رفت و ضمن تحصیل در حوزه علمیه قم، در امتحانات متفرقه نیز شرکت کرد و موفق به دریافت دیپلم ادبی شد. وی در حوزه از محضر درس استادانی چون آیات عظام مرعشی‌نجفی، مشکینی، ستوده، حسینی مازندرانی، لنکرانی، حسینعلی منتظری، حائری یزدی و امام خمینی بهره فراوان برد و به دریافت مدرک مدرسی نایل آمد. او همچنین از چند تن از اساتید برجسته حوزه از جمله آیات عظام سلطانی طباطبایی، فاضل لنکرانی، یوسف صانعی و نوری همدانی اجازه اجتهاد دریافت کرده است.

کروبی در سال ۱۳۴۲ به تحصیل در رشته فقه و حقوق اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران پرداخت، اما به دلیل مبارزات سیاسی و دستگیری‌های مکرر و زندگی پنهانی، بعد از هشت سال در سال ۱۳۵۱ موفق به دریافت لیسانس گردید. وی مبارزات سیاسی را از سال ۱۳۴۱ هم‌زمان با مبارزات امام خمینی علیه رژیم شاه آغاز کرد و پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به جرم حمل اعلامیه امام، در بین راه تهران و قم دستگیر شد و به‌اتفاق دکتر مرتضی مطهری، آیت‌الله مکارم شیرازی و هاشمی‌نژاد و فلسفی، بیش از ۵۰ روز در زندان شهربانی به سر برد. او

در آذرماه ۱۳۴۳ نیز به جرم توزیع نامه‌های امام در خصوص محکومیت کاپیتولاسیون، مجدداً در قم دستگیر و مدت ۲۰ روز در زندان قزل‌قلعه زندانی شد. کروبی در سال ۱۳۴۵ به جرم ارتباط با علما و جمع‌آوری امضای آن‌ها در اعتراض به بازداشت آیت‌الله منتظری، بار دیگر تحت تعقیب قرار گرفت؛ به همین‌دلیل مخفیانه به عراق متواری شد. او پس از چهار ماه اقامت در عراق به ایران بازگشت، اما در راه بازگشت به قم دستگیر و شش‌ماه به گنبدکاووس تبعید گردید. وی پس از گذراندن دوران تبعید به قم بازگشت و هنوز دو ماه از دوران تبعیدش نگذشته بود که به علت حمل و توزیع نامه‌های سرگشاده امام خمینی به هویدا و تبلیغ تفکرات ایشان، مجدداً توسط ساواک، دستگیر و در دادگاه نظامی به شش ماه حبس محکوم شد. او بعد از بازداشت و شکنجه شدید، در سلول انفرادی قزل‌قلعه محبوس، و پس از سه ماه به بند عمومی زندان قصر منتقل شد.



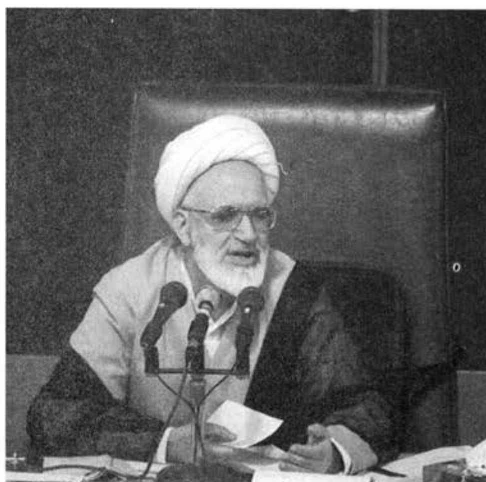
حجت‌الاسلام مهدی کروبی در سال ۱۳۴۷ از قم به تهران مهاجرت کرد و ابتدا در خیابان شهباز و سپس در شمیران تهران اقامت گزید و با کمک آیت‌الله طالقانی و آقای معادیخواه، امام جماعت مسجد صاحب‌الامر خیابان حکمت شد. او هم‌زمان در مدارس جهان‌آرا، پیمان و مهدیه تهران و مدتی نیز در حوزه علمیه چیذر به تدریس اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۴۸ به دلیل توزیع کتاب‌های امام خمینی دستگیر و به مدت سه ماه بدون محاکمه در زندان قزل‌قلعه به‌سر برد سپس بار دیگر در سال ۱۳۵۳ به جرم همکاری با مبارزان و کمک به خانواده‌های

زندانیان سیاسی، بازداشت و به پنج سال زندان محکوم شد. او سه ماه در زندان کمیته مشترک رژیم به‌شدت شکنجه شد و بیش از دو سال و نیم نیز در زندان قصر و اوین به سر برد تا اینکه در اوایل سال ۱۳۵۶ آزاد گردید. کروبی در زندان با اعضای گروه‌های نهضت آزادی و مؤتلفه و مبارزان و انقلابیون مطرحی چون آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله انواری، مهدی عراقی، هاشمی رفسنجانی، کاظم موسوی بجنوردی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، ربانی شیرازی، شریعتی سبزواری، محمد منتظری و لاجوردی از نزدیک آشنا شد و پس از آزادی نیز ارتباط خود را با بسیاری از آن‌ها حفظ کرد.

در سال ۱۳۵۶ که «جامعه روحانیت مبارز» توسط بزرگانی چون شهید مطهری، مهدوی کنی، شهید باهنر، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی خوئینی، ناطق نوری و ... تشکیل شد، کروبی از مؤسسین این تشکل بود. وظیفه اصلی این تشکل، برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی در مساجد، تهیه شعارها و هماهنگی و سازمان‌دهی مبارزات بر ضد حکومت پهلوی بوده است. کروبی تا پیروزی انقلاب اسلامی، علی‌رغم اینکه تحت تعقیب ساواک بود به مبارزات خود به‌صورت مخفیانه ادامه داد.همچنین وجوهی که برای اعتصابات کارگران و رفع گرفتاری‌های ضروری مردم جمع‌آوری می‌شد در اختیار او قرار می‌گرفت و او این وجوه را بین خانواده‌های زندانیان تقسیم و برای پیشبرد انقلاب صرف می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب، حجت‌الاسلام مهدی کروبی از سوی امام خمینی، ابتدا به‌عنوان سرپرست و عضو شورای مرکزی کمیته امداد امام خمینی و سپس هم‌زمان با تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی، در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ به سرپرستی بنیاد شهید منصوب گردید و تا ۶ مرداد ۱۳۷۱ در این سمت باقی ماند.

کروبی در سال ۱۳۵۹ در اولین دوره مجلس شورای اسلامی با کسب ۴۹ هزار و ۹۸ رأی از شهرستان الیگودرز به نمایندگی انتخاب گردید. وی همچنین در سال ۱۳۶۳ به عنوان کاندیدای جناح چپ در انتخابات دوره دوم قانون‌گذاری با کسب ۱ میلیون و ۴۴۳ هزار و ۲۷۰ رأی و در سال ۱۳۶۷ در دوره سوم نیز با کسب ۹۶۵ هزار و ۴۸۴ رأی از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای اسلامی برگزیده شد. او در اجلاسیه‌های دوم تا چهارم دوره دوم مجلس و همچنین در اجلاسیه‌های اول و دوم دوره سوم، نایب‌رئیس مجلس بوده است.



حجت‌الاسلام مهدی کروبی در ۲۵ مرداد ۱۳۶۸ پس از استعفای هاشمی رفسنجانی، به مقام ریاست مجلس سوم انتخاب شد و این سمت را تا پایان آن دوره (خرداد ۱۳۷۱) حفظ کرد. از دیگر سمت‌های او در دوران نمایندگی که با حکم امام خمینی برعهده داشت، سرپرستی بنیاد شهید، سرپرستی حجاج ایرانی در مراسم حج (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰)،عضو شورای بازنگری قانون اساسی، مسئول اموال مجهول‌المالک و اموال متعلق به رهبری بوده است. همچنین در اوایل سال ۱۳۶۷ که اختلاف بین اعضای جامعه روحانیت مبارز به اوج خود رسید، کروبی به اتفاق تعدادی از هم‌فکرانش از عضویت در شورای مرکزی آن خارج، و تشکل جدیدی

را به نام «مجمع روحانیون مبارز تهران» تأسیس کردند. وی از بدو تأسیس این تشکل سیاسی به سمت دبیرکل آن انتخاب شد و تا سال ۱۳۸۴ در این سمت باقی ماند.

در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی که در فروردین ۱۳۷۱ برگزار شد به دلیل تبلیغات سنگین رسانه‌ای علیه جناح چپ و رد صلاحیت بسیاری از چهره‌های سرشناس این جناح سیاسی توسط شورای نگهبان، کروبی که دبیرکلی مجمع روحانیون مبارز را بر عهده داشت به همراه جمع زیادی از همفکرانش از راهیابی به مجلس چهارم بازماندند. این وقایع سبب انزوای سیاسی جناح چپ و مجمع روحانیون مبارز شد و کروبی به مدت پنج سال به گوشه‌گیری و حاشیه‌نشینی روی آورد و از صحنه سیاسی کشور دور ماند.

در سال ۱۳۷۶ هم‌زمان با انتخابات دوره هفتم ریاست‌جمهوری، مهدی کروبی از انزوا خارج شد و از کاندیداتوری سید محمد خاتمی از دیگر اعضای مجمع روحانیون مبارز به شدت حمایت کرد. با راه یافتن خاتمی به کاخ ریاست جمهوری، جان تازه‌ای در کالبد جناح چپ و مجمع روحانیون مبارز دمیده شد، در نتیجه کروبی در بهمن‌ماه ۱۳۷۷ به عنوان کاندیدای اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و موفق شد با کسب ۶۱۳ هزار و ۸۸۰ رأی بار دیگر به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یابد. او در انتخابات هیئت‌رئیسه نیز به ریاست مجلس ششم برگزیده شد و تا پایان آن دوره این سمت را حفظ کرد.

مجلس ششم، پُرکارترین و پُرتلاطم‌ترین مجلس پس از انقلاب است. در این دوره، تقابل زیادی بین مجلس و شورای نگهبان به وجود آمد و از جمله کروبی، خود نیز در مقام رئیس مجلس انتقادات زیادی را در اوایل و اواخر دوره ششم



متوجه شورای نگهبان کرد و نظارت استصوابی و اِعمال آن توسط شورای نگهبان را غیرقانونی دانست. او علی‌رغم اینکه در نقد شورای نگهبان در بحث رد صلاحیت‌ها جدی بود، همواره از عملکرد افراطیون دوم خرداد هم گلایه داشت. کروبی به استعفای دسته‌جمعی نمایندگان اصلاح‌طلب و تحصن آن‌ها در مجلس اعتراض داشت و خواستار پایان دادن به آن بود. وی همچنین در مقابل برخی از جریان‌های دوم خردادی که خواستار تحریم انتخابات دوره هفتم بودند ایستادگی کرد و خود نیز کاندیدای این دوره از انتخابات شد. از سویی دیگر، با تشکیل جلسات مکرر و مکاتبه با رئیس‌جمهور و همچنین اعضای شورای نگهبان و مقام رهبری، تلاش زیادی کرد تا از حقوق نامزدهای رد صلاحیت شده دفاع کند و جو مجلس را آرام نگه دارد، ولی درنهایت، تلاش‌های وی راه به جایی نبرد و او خود نیز از راهیابی به مجلس هفتم بازماند. از دیگر اقدامات او در این دوره،

خارج کردن طرح اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس، اعتراض به توقیف گسترده مطبوعات در سال ۱۳۷۹، اعتراض به حکم اعدام هاشم آغاجری، خروج از مجلس در اعتراض به دستگیری حسین لقمانیان نماینده همدان، اطلاع‌رسانی و اعتراض به وجود برخی اسکله‌های غیرقانونی و غیرمجاز، تلاش برای آزادی برخی از زندانیان سیاسی خصوصاً روزنامه‌نگاران و حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی بوده است.

پس از پایان مجلس ششم، کروبی در سال ۱۳۸۲ به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام درآمد. وی در سال ۱۳۸۴، نامزد نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری شد، اما پس از اعلام نتیجه آرا، او با اعلام مخدوش بودن نتیجه انتخابات و دخالت و مهندسی شورای نگهبان و نهادهای دیگر در نتیجه آرا، ضمن نوشتن نامه‌ای به رهبر انقلاب و اعلام اعتراض خود، از کلیه مسئولیت‌های سیاسی از جمله مشاورت رهبری و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام استعفا کرد.

حجت‌الاسلام کروبی در سال ۱۳۸۴ از دبیری مجمع روحانیون مبارز کناره‌گیری کرد و حزب تازه‌ای به نام «حزب اعتماد ملی» را بنیان نهاد و خود دبیرکلی آن را به عهده گرفت. ضمناً روزنامه *اعتماد ملی* نیز ارگان این حزب شد. چهار سال بعد (۱۳۸۸)، او در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری هم کاندیدا شد. رقبای جدی وی در این دوره، محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی بودند و علی‌رغم اینکه اصلاح‌طلبان از وی خواستند که به نفع میرحسین موسوی کنار برود، اما او انصراف نداد و اعلام کرد: «این جانب با توجه به وضعیت خطیر کشور و مشکلاتی که مردم به دلیل اتخاذ سیاست‌های شتابزده و غیر کارشناسانه در سال‌های اخیر دچار آن شده‌اند، خود را موظف می‌دانم با حضور در انتخابات

ریاست جمهوری آینده برای تغییر و بهبود امور گام بـردارم». وی در ادامـه بیانیـه خود، یکی از شعارهای محوری خود را احیـای برنامـه‌ریـزی و احتـرام بـه خـرد جمعی دانست و گفت: «اولین هدف من که در ذیـل شـعار احیـای برنامـه‌ریـزی صورت‌بندی شده است، بازسازی تشکیلات و شوراهای برنامه‌ریـزی در سـاختار دولت و اعتبار بخشیدن بـه جایگـاه مشـاوره، کارشناسـی و خـرد جمعـی و نیـز پذیرش دانش، علم، منطق و عقلانیت است».

در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ که مناظره‌های کاندیـداها در صدا و سیما پخش شد نامزد اصولگرایان محمود احمدی‌نژاد، کاندیـداهای رقیـب را به‌شدت به باد انتقاد گرفت و خصوصاً عملکرد کروبی را در دوران ریاستش بر بنیاد شهید، بسیار ضعیف ارزیابی، و او را به تندروی و استفاده از بازداشتگاه‌هـای شخصی و سوءاستفاده از مقامش متهم نمود، ولی کروبی هیچ‌یک از ایـن اتهامـات را نپـذیرفت و آن‌هـا را رد کـرد. بـا اعـلام نتیجـه انتخابـات و معرفـی محمـود احمدی‌نژاد به عنوان پیروز انتخابات، کروبی و میرحسین موسـوی ضـمن ادعـای تقلب گسترده در انتخابات و درخواسـت ابطـال انتخابـات از پـذیرش نتیجـه آرا خودداری کردند و از هواداران خود خواستند به شکل مسالمت‌آمیز بـا راهپیمـایی سکوت، اعتراض خود را اعلام دارنـد. ایـن اعتراضـات در شـهرهای بـزرگ و از جمله تهران، روزهای زیادی ادامه یافت و با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتـی و سوءاستفاده عده‌ای، به اغتشاش و بحران انجامید و در نهایت بـا دسـتگیری ده‌هـا نفر و حصر خانگی کروبی و میرحسین موسوی فیصله یافـت. ایـن حادثـه کـه از بحران‌های مهم داخلی بعد از انقلاب بود و لطمه زیادی به اعتماد ملـی وارد کـرد از سوی آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب به «فتنه» تعبیر شد.

پس از این اتفاق، هیئت سه نفره‌ای از قوه قضائیه متشکل از معـاون اول قـوه، دادستان کل کشور و رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه، مأمور رسیدگی به ادعاهـای مهدی کروبی و میرحسین موسوی در خصوص تقلب در انتخابـات و اغتشاشـات پیش‌آمده شدند و درنهایت، اعضای این هیئت، رأی بر بی‌اسـاس بـودن ادعاهـای آن‌ها و نقش آن دو در اغتشاشات و فتنه به وجود آمده صادر کردند.

حجت‌الاسلام مهدی کـروبی کـه از تابسـتان ۱۳۸۸ تـاکنون (پـاییز ۱۳۹۷) در حبس خانگی به سر می‌برد، ضمن ردّ اتهامات مطروحه، چنـدین بـار درخواسـت تشکیل دادگاه علنی و دفاع از خود را کـرد، ولـی هنـوز دادگـاهی بـرای بررسـی اتهامات وارده به او تشکیل نشده است. او در سال ۱۳۸۸ برای اولین‌بار به مسـئله بازداشتگاه کهریزک و همچنین وقایع پیش آمده در عاشورای همان سـال، واکـنش نشان داد و بیانیه‌ای صادر کرد. پس از وقایع انتخابات ۸۸، دفتر حزب اعتماد ملـی و روزنامه *اعتماد ملی*، پلمپ و تعطیل گردید و بنا به گفته همسر کروبی، خـودرو و منزل آن‌ها نیز چند بار با سنگ و نارنجک‌هـای دسـتی مـورد حملـه و تعـرض برخی از افراد موسوم به لباس‌شخصی‌ها قرار گرفت.

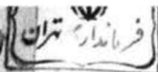
کروبی که همچنان مدعی تقلب در انتخابات سـال ۱۳۸۸ اسـت در ۲۵ مـرداد ۱۳۹۶ در اعتراض به ادامه حبس خود، دست به اعتصاب غذا زد و اعلام کـرد تـا دادگاه علنی برای رسیدگی به اتهامات منتسب به وی تشـکیل نگـردد و مـأموران امنیتی از منزل وی خارج نشوند دست از اعتصاب نخواهد کشید، امـا در کمتـر از دو روز پس از اعتصاب غذا، دچار نارحتی شدید قلبی شد و تحت عمل جراحـی قلب قرار گرفت. وی پس از محقق شدن یکی از شروطش یعنی خروج نیروهـای امنیتی از منزلش دست از اعتصاب کشید.

حجت‌الاسلام مهدی کروبی در سال ۱۳۴۱ با بانو فاطمه کروبی ازدواج کرد. همسر او سال‌ها مدیریت چندین بیمارستان تحت پوشش بنیاد شهید از جمله بیمارستان خاتم‌الانبیا را بر عهده داشت و در دوره پنجم نیز نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بوده است. حاصل ازدواج آن دو، چهار فرزند به نام‌های محمدحسین (لیسانس حقوق)، محمدتقی (دکترای حقوق بین‌الملل)، علی(تحصیلات حوزوی) و یاسر (دانشجو) می‌باشند.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگی حجت‌الاسلام مهدی کروبی، دوره ۲؛ *رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران*، صص ۳۱، ۶۹، ۸۴، ۹۹، ۱۱۰-۱۱۴، ۲۰۵-۲۰۹؛ «زندگینامه مهدی کروبی»، سایت خبری تبیان، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴؛ «گفت و گو با آقای حسین کروبی فرند حجت‌الاسلام مهدی کروبی»، زمستان ۱۳۹۵؛ «مصاحبه با خانم فاطمه کروبی همسر حجت‌الاسلام مهدی کروبی»، تابستان ۱۳۹۳؛ *معرفی نمایندگان ده دوره مجلس شورای اسلامی*، صص ۹۴، ۲۰۵، ۳۰۸، ۶۱۰.





بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی

اینجانبان امضاءکنندگان زیر اعضاء هیئت اجرائی و ناظرین شورای نگهبان انتخابات دومین

دوره مجلس شورای اسلامی حوزه انتخابیه تهران گواهی مینمائیم

که آقای / خانم مهدی کروبی فرزند احمد دارای شناسنامه شماره ۹

متولد سال ۱۳۱۶ شمسی در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۶۳/۱/۲۶

انجام شده با اکثریت مطلق ۱۴۴۲۳۷۰ رای از ۲۳۰۸۳۱۹ برگ آراء مأخوذه در

مرحله اول اکثر آرای نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت کلیه قوانین

و آیین نامه های مربوط بعمل آمده که شرح انتخاب در صورتجلسه انتخابات این حوزه مندرج میباشد.

بتاریخ روز ماه سال ۱۳۶۰

امضاء اعضاء هیئت اجرائی

امضاء و مهر ناظرین شورای نگهبان

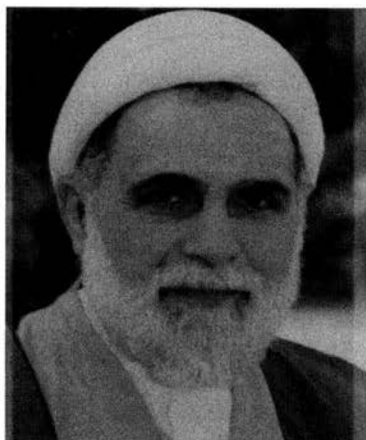
صحت این اعتبارنامه مورد تأیید است

امضاء فرماندار مرکز حوزه انتخابیه و مهر فرمانداری

امضاء بخشدار مرکز حوزه انتخابیه و مهر بخشداری



حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری «۱۳۲۲- .... »

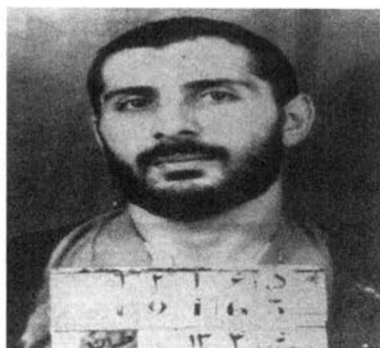


در تیرماه ۱۳۲۲ خورشیدی در روستای اوزکلا در نزدیکی روستای یوش از توابع شهرستان نور به دنیا آمد. پدرش شیخ ابوالقاسم نوری جمشیدی از روحانیون و منبری‌های فعال و خوش‌سخن بود؛ به همین‌دلیل به ناطق نوری معروف شد. وی از شاگردان شهید مدرس و از دوستان نزدیک آیت‌الله کاشانی و به شدت تحت تأثیر افکار و شخصیت او بود.

علی‌اکبر در سال ۱۳۲۶ به‌اتفاق خانواده‌اش در تهران سکونت گزید. وی تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۲۹ در مدرسه خسروی واقع در محله هفت تن تهران آغاز کرد و پس از اتمام دوره ابتدایی، سال اول متوسطه را در یکی از مدارس جامعه تعلیمات اسلامی به پایان رساند سپس سال دوم متوسطه را در دبیرستان حافظ، نیمه‌کاره رها کرد و در سال ۱۳۳۷ به تشویق پدر به تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه مجتهدی تهران پرداخت. وی در سال ۱۳۳۹ برای ادامه تحصیلات حوزوی به قم رفت و در مدرسه حجتیه به فراگیری علوم دینی پرداخت و از محضر درس اساتیدی چون آیات عظام صالحی مازندرانی، فاضل هرندی، صلواتی، ستوده، شب‌زنده‌دار، مکارم شیرازی، مشکینی، منتظری، نوری همدانی، میرزاعلی فلسفی و محمدتقی جعفری، بهره فراوان برد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری فعالیت‌های سیاسی را در سال ۱۳۴۱ هم‌زمان با نهضت امام خمینی آغاز کرد و در مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهدای مدرسه

فیضیه، با تغییر چهره به روضه‌خوانی و سخنرانی علیه ساواک پرداخت. پس از تبعید امام به ترکیه، ناطق به فعالیت‌های مذهبی و سیاسی‌اش ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۴۶ به جرم چاپ، حمل و توزیع اعلامیه‌های امام خمینی، توسط ساواک



زندان قزل قلعه - سال ۱۳۴۶

دستگیر و در زندان قزل‌قلعه تحت شکنجه قرار گرفت. او سپس به زندان قصر که زندانیان معروفی چون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، مهندس بازرگان، دکتر شیبانی و ... در آنجا حضور داشتند منتقل، و بعد از سه ماه حبس، در چهارم آبان همان سال آزاد شد. وی پس از آزادی در اواخر همان سال با دختر آیت‌الله سید هاشم رسولی محلاتی ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو پسر و شش دختر است.

ناطق پس از ازدواج، در سال ۱۳۴۷ برای فرار از سربازی و امکان فعالیت و تردد آزادانه، در آزمون مؤسسه وعظ و خطابه شرکت کرد و بعد از قبولی در دانشکده الهیات تهران به تحصیل مشغول شد. وی به‌واسطه آشنایی و نزدیکی با استاد مطهری، دکتر شریعتی و دکتر بهشتی با اشتیاق بیشتری به فعالیت‌های مذهبی خود ادامه داد و در برخی از منابر و مجالس نیز علیه رژیم شاه سخنانی ایراد می‌کرد؛ به همین‌دلیل تا سال ۱۳۵۷، چندین بار، دستگیر و شکنجه و ممنوع‌المنبر گردید.

در سال ۱۳۵۶ که «جامعه روحانیت مبارز» توسط بزرگانی چون شهید مطهری، مهدوی کنی، شهید باهنر، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی خوئینی، کروبی و ... تشکیل شد، علی‌اکبر ناطق نوری نیز از مؤسسین این تشکل بود. وی در همان سال در حالی که ممنوع‌المنبر بود به پیشنهاد دکتر بهشتی، امام جماعت مسجد متقین در شمیران شد و به علت بُعد مسافت، منزلش را که در چهار راه سرچشمه بود، فروخت و در زرگنده سکونت گزید. او در اوایل سال ۱۳۵۷ به دستور دکتر بهشتی برای کمک به شیعیان لبنان و سوریه به آن دو کشور سفر کرد و مبالغی پول در اختیار شیعیان و مبارزان آن کشورها قرار داد سپس از آنجا به پاریس رفت و بعد از ملاقات با امام خمینی به ایران بازگشت.



در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که امام خمینی به ایران بازگشت، ناطق از اعضای فعال کمیته استقبال از امام بود و در ساماندهی سخنرانی‌ها و ملاقات امام با مردم، نقش برجسته‌ای داشت. همچنین پس از تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷، وی به دستور شهید مطهری در آن کمیته مشغول به کار شد و امور اجرایی کمیته را در دست گرفت. ناطق در

جریان دستگیری، محاکمه و انهدام گروه فرقان نیز نقش برجسته‌ای ایفا کرد و در جریان محاکمه اعضای این گروه، به دستور دکتر بهشتی قاضی دادگاه بوده است.

در سال ۱۳۵۸ که جهاد سازندگی به فرمان امام خمینی تشکیل شد به پیشنهاد دکتر بهشتی، حجت‌الاسلام ناطق نوری به‌عنوان نماینده رهبری در جهاد سازندگی تعیین، و اندک زمانی بعد که دست دولت موقت از اداره جهاد کوتاه شد و مقرر گردید که جهاد به‌صورت شورایی اداره شود، وی به سمت رئیس شورای جهاد سازندگی انتخاب شد. او در این سمت، برخی از رؤسای جهاد شهرستان‌ها را که با مشی انقلاب اسلامی سازگار نبودند تعویض کرد و پس از شروع جنگ تحمیلی، بسیاری از امکانات جهاد را در خدمت جنگ قرار داد. وی در همین سال، هم‌زمان با تأسیس حزب جمهوری اسلامی به عضویت این حزب و سپس شورای مرکزی آن درآمد.

در اواخر سال ۱۳۵۸ که انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد، علی‌اکبر ناطق نوری به‌عنوان کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در انتخابات شرکت کرد و موفق شد با کسب ۱ میلیون و ۲۰۱ هزار و ۹۳۳ رأی به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یابد. او در مجلس اول، عضو کمیسیون قضایی و از مخالفان رئیس‌جمهور بنی‌صدر و از امضاکنندگان طرح عدم کفایت سیاسی او در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ بوده است. در هفتم تیر همان سال در واقعه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به دست منافقین، برادر وی، عباس ناطق نوری نیز به همراه دکتر بهشتی و تعدادی زیادی از نمایندگان و اعضای حزب به شهادت رسید.

در آبان‌ماه ۱۳۶۰ که مهندس میرحسین موسوی به نخست‌وزیری تعیین شد، وی علی‌اکبر ناطق نوری را جهت تصدی وزارت کشور به مجلس اول معرفی کرد و مجلس در تاریخ ۲۴ آذر همان سال به وزارت او رأی اعتماد داد. ناطق در حالی از مجلس به وزارت کشور رفت که بسیاری از نقاط کشور، دستخوش ترور و انفجارهای مختلف توسط منافقین بود و سیزده استان کشور استاندار نداشت و توسط سرپرست اداره می‌شدند. مهم‌ترین اقدامات او در وزارت کشور عبارت است از:

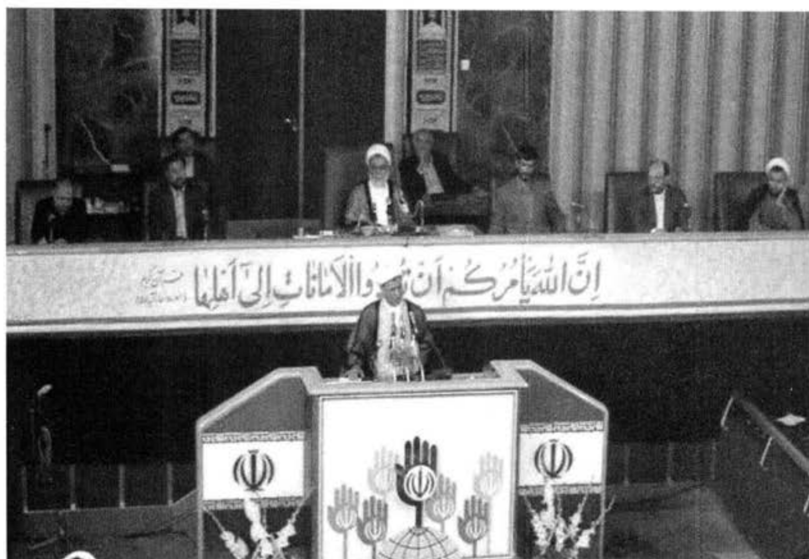


تعیین استانداران و فرمانداران جدید و جوان، قرار دادن مدیریت کمیته‌ها زیر نظر وزارت کشور، خرید خودروهای جدید، تجهیز ژاندارمری و ساخت چندین پاسگاه، تغییر آرم شهربانی، استفاده از نیروهای سپاه در شهربانی، انتقال مسئولیت امنیت کشور از نخست‌وزیر به وزیر کشور، تغییر ساختمان وزارت کشور از خیابان بهشت به خیابان دکتر فاطمی، تأسیس شورای تأمین ویژه غرب کشور، تأسیس بنیاد امور جنگ‌زدگان، تدوین قانون احزاب و شوراها، تشکیل ستاد مرزها، برگزاری اولین انتخابات مجلس خبرگان رهبری و برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی.

در ۲۷ آبان ۱۳۶۲، نمایندگان مجلس، علی‌اکبر ناطق نوری را به دلیل سهل‌انگاری در اجرای قوانین، حمایت از مسئولان خاطی، ضعف مدیریت و توهین به نمایندگان مجلس، استیضاح کردند، اما پس از پاسخ وزیر کشور به اتهامات مطروحه، مجدداً به وی رأی اعتماد دادند. ناطق تا تاریخ ۶ آبان ۱۳۶۴ در

سمت وزیر کشور باقی ماند، ولی در کابینه بعدی مهندس موسوی علی‌رغم میل ایشان، به دلیل مخالفت نمایندگان مجلس به کابینه راه نیافت. وی پس از آن در مردادماه ۱۳۶۵ به‌عنوان کاندیدای جامعه روحانیت مبارز در انتخابات میان‌دوره‌ای دومین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و موفق شد با کسب ۳۳۰ هزار و ۸۵۹ رأی، مجدداً به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یابد. او پس از ورود به مجلس به عضویت کمیسیون داخله درآمد. وی همچنین در اردیبهشت ۱۳۶۷ در دوره سوم مجلس نیز بار دیگر با کسب ۳۲۱ هزار و ۵۷ رأی نماینده مردم تهران شد و ضمن عضویت در کمیسیون «پاسخ به سؤالات»، رهبری جناح اقلیت مجلس (جناح راست) را نیز به دست گرفت.

پس از اینکه آیت‌الله خامنه‌ای به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردید، ایشان در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۶۸، حجت‌الاسلام ناطق نوری را با حفظ سمت نمایندگی مجلس به‌عنوان رئیس بازرسی دفتر رهبری منصوب کرد.



حجت‌الاسلام ناطق نوری در اردیبهشت ۱۳۷۱ در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی با کسب ۴۸۷ هزار و ۲۱۲ رأی به عنوان نماینده اول تهران به مجلس راه یافت و پس از افتتاح مجلس، در انتخابات هیئت‌رئیسه در ۹ خرداد به ریاست مجلس برگزیده شد. وی در دوره پنجم (اسفند ۱۳۷۴) نیز با کسب ۸۷۹ هزار و ۸۹۳ رأی، بار دیگر به نمایندگی مردم تهران و همچنین ریاست مجلس انتخاب گردید و درمجموع هشت سال بر کرسی ریاست مجلس تکیه زد. از جمله اقدامات و اتفاقات مهم دوران ریاست او بر مجلس چهارم و پنجم عبارت است از:

تغییر شیوه تصویب اعتبارنامه‌ها؛ ساماندهی فضای اداری مجلس؛ تأسیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ تشکیل اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی و افتتاح اولین دوره آن در تهران؛ ارتقای سطح سازمانی کتابخانه مجلس به معاونت وزیر و تعیین ساختار و ردیف بودجه مستقل برای آن؛ رأی اعتماد به تمام وزرای دولت اصلاحات؛ تصویب برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ تصویب سریع لایحه بودجه دولت برای تکمیل ساختمان اجلاس سران؛ ماجرای دستگیری و برکناری غلامحسین کرباسچی شهردار تهران و برخی دیگر از شهرداران مناطق تهران؛ استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور دولت اصلاحات و برکناری او؛ استیضاح عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد دولت اصلاحات که درنهایت رأی نیاورد؛ ابستراکسیون اقلیت مجلس به هنگام ارائه طرح جدا شدن بخش حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات و قرار گرفتن آن زیر نظر رهبری و همچنین طرح یک مرحله‌ای شدن انتخابات؛ ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای علیه نویسندگان و فعالان سیاسی منتقد و یا مخالف نظام؛ تعطیلی روزنامه سلام و حادثه کوی

دانشگاه تهران که منجر به دخالت نیروی انتظامی و لباس‌شخصی‌ها و ضرب و جرح شدید برخی دانشجویان شد؛ اصلاح قانون مطبوعات؛ اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس و افزایش تعداد نمایندگان از ۲۷۰ نفر به ۲۹۰ نفر مطابق اصل ۶۴ قانون اساسی و کافی بودن کسب یک‌چهارم آرای مأخوذه در مرحله اول انتخابات مجلس.

در این‌جا لازم است نگارنده که در آن زمان، مدیریت امور اداری کتابخانه مجلس را برعهده داشته‌ام به این نکته اشاره کنم که در زمان ریاست جناب آقای ناطق نوری بر مجلس پنجم، تغییرات اساسی در وضعیت حقوقی و معیشتی کارکنان قوه مقننه به وجود آمد و این روند در دوره ششم نیز تکمیل شد به طوری که اکنون با گذشت بیست سال از آن دوران، هنوز بسیاری از کارکنان بازنشسته و شاغل، همواره از آن زمان به نیکی یاد می‌کنند.



علی‌اکبر ناطق نوری در سال ۱۳۷۶ به‌عنوان کاندیدای جناح راست یا اصولگرایان در انتخابات دوره هفتم ریاست‌جمهوری شرکت کرد، ولی علی‌رغم تبلیغات زیاد و طرفداری صدا و سیما و تریبون‌های نماز جمعه از او، نتوانست بر رقیب خود سید محمد خاتمی که کاندیدای اصلاح‌طلبان بود پیروز شود. وی پس از اعلام نتیجه انتخابات در همان روز به رقیب خود تبریک گفت و بعد از آن تلاش کرد در اداره مجلس و همچنین تعامل با دولت از جاده انصاف و اعتدال خارج نشود.

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری در سال ۱۳۷۷ به ریاست شورای هماهنگی انقلاب اسلامی برگزیده شد و تا سال ۱۳۸۴ در این سمت باقی ماند. وی پس از پایان دوره پنجم مجلس در هفتم خرداد ۱۳۷۹ از عالم سیاست خداحافظی کرد و به عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست دفتر بازرسی رهبری بسنده کرد و در طی این سال‌ها، علی‌رغم اصرار بسیاری از بزرگان و سیاسیون، به هیچ‌وجه حاضر به بازگشت به عالم سیاست نشد. او در اوایل سال ۱۳۹۶ نیز از ریاست دفتر بازرسی رهبری استعفا کرد.

ناطق از منتقدان جدی دولت احمدی‌نژاد، خصوصاً در دورهٔ دوم ریاست جمهوری وی بود و سیاست‌ها و عملکرد او را برای کشور زیان‌بار و مخرب می‌دانست. وی در سال ۱۳۹۱ در یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری از حامیان دکتر حسن روحانی بود و از سیاست‌های اعتدال‌گرایانه او حمایت کرد.

مجموعه خاطرات حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری در سال ۱۳۸۴ گردآوری و توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگی حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری، دوره ۱؛ *خاطرات حجةالاسلام والمسلمین ناطق نوری؛ رجال سیاسی، شوراها، نظام‌ها، مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی؛ رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران*، صص ۳۸، ۶۹، ۹۹، ۱۳۸-۱۴۲،۱۶۸-۱۷۲؛ «زندگینامه علی‌اکبر ناطق نوری»، سایت *اتاق خبر*، ۲ تیر ۱۳۹۷، «زندگینامه ناطق نوری»، سایت *جماران*؛ *معرفی نمایندگان ده دوره مجلس شورای اسلامی*، صص ۱۱۴، ۲۲۴، ۳۲۳، ۴۱۹، ۵۲۱.



در سن ۱۷ سالگی



۱۲ بهمن ۱۳۵۷، در کنار امام در بهشت‌زهرا، بدون عمامه

خیلی محرمانه





به ریاست شهربانی کل کشور شاهنشاهی

نخست وزیری

از ساواک – سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ...

تاریخ ...

پیوست ...

درباره: شیخ علی اکبر ناطق نوری فرزند ابوالقاسم

پیرو شماره ۳۱۲/۶۶۵۰ - ۳۵/۹/۱۸

نامبرده بالا یکی از وعاظ ناراحت و افراطی است که در بالای منابر مبادرت به اظهارات خلاف و تحریک آمیز نموده است. لذا خواهشمند است دستور فرمائید مشارالیه را ممنوع المنبر نموده و از نتیجه این سازمان را آگاه سازند. پ

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور – ارتشبد نصیری

از طرف

گیرنده:

ستاد فرماندهی ژاندارمری کشور شاهنشاهی (رکن ۲ – دایره اطلاعات) پیرو شماره بالا جهت استحضار و اقدام لازم.

۵۷-۲۹-۱۵۰۱۰

۸/۲/۲۵۳۶

دایره ...

ح۳۵-۱۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای شیخ علی اکبر ناطق نوری دامت افاضاته

به منظور رفع مشکلات جاری ژاندارمری و شهربانی که تحت نظر وزارت کشور
انجام وظیفه می‌نمایند بدینوسیله به جنابعالی اجازه داده می‌شود تا با مشورت
آقای رئیس جمهوری محترم که از اختیارات فرماندهی کل قوا در امور نیروهای انتظامی مزبور
تا اصلاح مقررات استفاده و نسبت به ترفیع و تشویق افسران و درجه داران و
کارمندان و سایر مواردی که از اختیارات فرماندهی نیروهاست اقدام مقتضی معمول
نمایند ۶۰/۱۲/۲۷ روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی اکبر ناطق نوری دامت تأییداته

با توجه به اهمیت رسیدگی و تفحص در امور کارگزاران و مجریان، با عنایت به اینکه گزارشها

به این دفتر به عنوان آخرین مرجع شکوه و دادخواهی و توصیف امور نامطلوب باید به پاسخ

و نتیجه‌ای تعیین کننده نائل گردد و با معرفت به سوابق برجسته‌ی جنابعالی و مسئولیت‌ها و تجاربی

که در طول مدت ده ساله بر عهده داشته و کسب کرده‌اید، تشکیل و اداره‌ی گروه بازرسی این دفتر

را به جنابعالی محول می‌کنم. لازم است بنیه‌ی مرکزی کوچک و کارآمدی فراهم آورده و به حسب

مورد از افراد مؤمن و انقلابی و هوشمند و بی‌غرض بدون رعایت نسبت‌های جناحی و گروهی برای

بازرسی و تحقیق استفاده فرمایید. خداوند به جنابعالی توفیق عنایت فرماید.

سید علی خامنه‌ای

۶۸/۱۰/۱۷

بسمه تعالی

۱/۳۱۴

فرمانداری «تهران»

اعتبارنامهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران

امضاکنندگان زیر اعضای هیئت اجرائی و انجمن نظارت انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران حوزهٔ انتخابیه شهرستان تهران گواهی میدهیم که آقای علی اکبر ناطق نوری فرزند ابوالقاسم دارای شناسنامه شماره ۲ متولد سال ۱۳۲۲ شمسی در انتخابات این حوزهٔ انتخابیه که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۴ انجام شده با اکثریت مطلق ۱۲۰۱۹۳۳ رأی از ۲۱۳۴۴۳۴ رأی در دور اول نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت کلیهٔ قوانین و مصوبات شورای انقلاب اسلامی ایران و آئین نامه‌های مربوط بعمل آمده و شرح این انتخاب در صورتجلس انتخابات این حوزه مندرج میباشد.

بتاریخ سوم ماه خرداد ۱۳۵۹

امضاء اعضاء هیئت اجرائی

امضاء اعضاء انجمن نظارت بر انتخابات

ابوالقاسم شریفیان

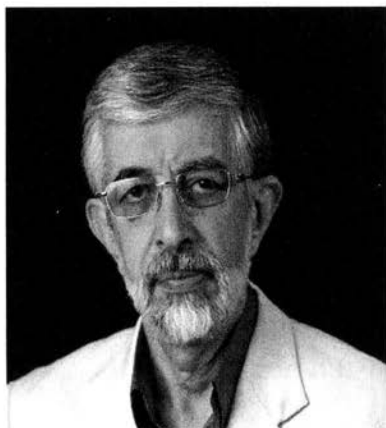
صحت این اعتبارنامه مورد تأیید است مصطفی رتهرانی

امضاء فرماندار مرکز حوزهٔ انتخابیه و مهر فرمانداری فرماندار تهران

امضاء بخشدار مرکز حوزهٔ انتخابیه و مهر بخشداری

نظارت کننده
انتخابات مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران
انجمن نظارت مرکزی تهران

دکتر غلامعلی حداد عادل «۱۳۲۴- ... »



فرزنـــد رضـــا، در ۱۹ اردیبهشـــت ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پـس از اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان علوی بـه دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۱۳۴۵ در رشته فیزیک فارغ‌التحصیل شد سـپس کارشناسی ارشد را نیز در همین رشته در سال ۱۳۴۷ در دانشگاه پهلوی شـیراز بـه اتمام رساند. وی ضمن تحصیل، در بـین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ در دانشگاه پهلوی و از سال ۱۳۴۷ تـا ۱۳۵۰ در دانشـگاه ملی (شهید بهشتی) به تدریس فیزیک نیز اشتغال داشت.

حداد عادل در اوایل شهریور ۱۳۵۰ در حالی‌که دانشـجوی کارشناسـی ارشـد رشته فلسفه دانشگاه تهران و عضو حزب نهضت آزادی بود به جرم تـلاش بـرای خرابکاری در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دسـتگیر و بـه مـدت ۶۶ روز در زندان به سر برد و برای مدتی نیز از تدریس منع شد. وی در سـال ۱۳۵۱ بعـد از پایان دوره کارشناسی ارشد به تحصیل خود در رشته فلسـفه ادامـه داد و در سـال ۱۳۵۳ دروس مربوط به دکترا را به پایان رساند، اما موفق به دفاع از پایان‌نامه خود نشد تا اینکـه در سـال ۱۳۶۴ از رسـاله خـود تحـت عنـوان «*نظـر کانـت دربـاره مابعدالطبیعه*» دفاع کرد و به دریافت دانشنامه دکترا نایل آمد. او همچنـین در طـی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷، ضمن فراگیری فلسفه اسـلامی نـزد اسـتاد مطهـری، بـه تدریس دروس فلسفه، تاریخ علم، تاریخ فلسفه غرب و تاریخ فلسفه اسـلامی در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر) نیز اشتغال داشته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، غلامعلی حداد عادل در سال ۱۳۵۸ به سمت معاون وزیر ارشاد و عضو شورای سرپرستی سازمان صدا و سیما منصوب شد. وی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ مشاور وزارت آموزش و پرورش و از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بوده است. او در سال ۱۳۶۴ به عضویت هیئت علمی گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران درآمد و تاکنون (۱۳۹۷) در این سمت باقی می‌باشد. وی همچنین در سال ۱۳۶۶، المپیادهای دانش‌آموزی کشور، و در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به‌اتفاق همسرش، دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه فرهنگ را تأسیس کرد. از دیگر سمت‌های او عبارت است از:

عضو شورای آموزش و پرورش کشور (۱۳۶۱ تاکنون)؛ عضو هیئت امنای بنیاد دائرةالمعارف اسلامی (۱۳۶۲ تاکنون)؛ نایب‌رئیس شورای عالی آموزش و پرورش کشور (۱۳۶۴ـ۱۳۸۰)؛ عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۶۹ تاکنون)؛ عضو شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۳۷۴ تاکنون)؛ مدیرعامل بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و نظارت بر تألیف جلدهای دوم تا بیست و یکم (۱۳۷۴ تاکنون)؛ رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان (۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸ تاکنون)؛ عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۴ تاکنون)؛ عضو هیئت‌امنای بنیاد ایران‌شناسی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (۱۳۷۶ تاکنون)؛ عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۰ تاکنون)؛ عضو هیئت‌امنای مؤسسه آموزشی مجمع جهانی اهل بیت(ع) (۱۳۸۱ تا کنون) و عضو و رئیس شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی (۱۳۸۸).

دکتر غلامعلی حدادعادل در بهمن‌ماه ۱۳۷۸ در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی با کسب ۵۵۶ هزار و ۵۴ رأی از حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر به نمایندگی انتخاب گردید و این سمت را تا دوره نهم مجلس شورای اسلامی (۶ خرداد ۱۳۹۵) به طور متوالی حفظ کرد. او در دوره هفتم با کسب ۸۸۸ هزار و ۲۷۶ رأی، دوره هشتم با کسب ۸۴۴ هزار و ۲۳۰ رأی و در دوره نهم با کسب ۱ میلیون و ۱۳۳ هزار و ۸۰۹ رأی حائز اکثریت آرا شد.

تأیید اعتبارنامه دکتر حداد عادل در مجلس ششم به دلیل تشکیک آرای وی توسط نمایندگان اصلاح‌طلب، حدود چهار ماه به طول انجامید تا اینکه درنهایت، تأیید شد. وی در این دوره، ریاست فراکسیون اصولگرایان یا همان اقلیت مجلس را برعهده داشت. او همچنین در دوره هفتم، در انتخابات هیئت‌رئیسه که در ۹ خرداد ۱۳۸۳ برگزار گردید به ریاست مجلس شورای اسلامی برگزیده شد و چهار سال بر صندلی ریاست مجلس تکیه زد.



از وقایع مهم دوره ریاست او در مجلس هفتم عبارت است از:

انتقال مکان مجلس از ساختمان سابق مجلس سنا در خیابان امام خمینی به ساختمان جدید در میدان بهارستان؛ تغییر سیستم رأی‌دهی نمایندگان از حالت قیام و قعود به‌صورت الکترونیکی؛ استیضاح احمد خرم وزیر راه و ترابری دولت خاتمی؛ تصویب قانون تثبیت قیمت‌ها و افزایش تدریجی اقلام یارانه‌ای؛ برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و پیروز شدن کاندیدای اصولگرایان، دکتر محمود احمدی‌نژاد؛ ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و صدور نخستین قطعنامه علیه ایران.

از ویژگی‌های این دوره، یک دست بودن مجلس و دولت و هماهنگی کامل بین رئیس مجلس و رئیس دولت نهم (دکتر احمدی‌نژاد)؛ نفوذ زیاد دولت بر مجلس و ضعف سیستم نظارتی مجلس بر دولت بوده است.

دکتر حداد عادل در دوره‌های هشتم و نهم مجلس نیز کاندیدای ریاست مجلس بود، اما در هر دو دوره در رقابت با دکتر علی لاریجانی شکست خورد. وی در دوره هشتم، ریاست کمیسیون فرهنگی مجلس را بر عهده داشته است. او همچنین در سال ۱۳۸۶ به سمت مشاور عالی رهبر منصوب شد و تاکنون (۱۳۹۷) در این سمت باقی می‌باشد.

حداد عادل در اسفندماه ۱۳۹۴ در انتخابات دوره دهم قانون‌گذاری در حالی که در سرلیست اصولگرایان تهران قرار داشت، موفق به راهیابی به مجلس نشد. او و یارانش در این دوره از انتخابات، شکست سختی را در تهران متحمل شدند و حتی یک نفر از لیست اصولگرایان تهران موفق به راهیابی به مجلس نشد.

دکتر حداد به زبان‌های عربی و انگلیسی مسلط است و بـه زبـان فرانسـه نیـز آشنایی دارد. او همچنین چندین بار موفق به دریافت جوایز مختلف علمی شد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

ـ جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ به خاطر ترجمه کتاب «*تمهیدات*» امانوئل کانت؛

ـ اخذ نشان درجه دوم تعلیم و تربیت کشور (۱۳۷۴)؛

ـ اخذ جایزه بهترین مقاله سـال در علـوم انسـانی از جشـنواره مطبوعـات (۱۳۷۶)؛

ـ دریافت درجه دکترای افتخاری از دانشگاه اسلامی علیگر هند (۱۳۸۳)؛

ـ دریافت درجه دکترای افتخاری از دانشگاه دولتی باکو (۱۳۸۶)؛

ـ دریافت جایزه دانشمند برجسته جهان اسلام از موسسه فرهنگـی هنـری سازمان کنفرانس (۱۳۸۷)؛

ـ دریافت نشان افتخار جهادگر عرصه فرهنگ و هنر (۱۳۹۳).

از جمله تألیفات و آثار او عبارت‌اند از:

۱. *آسیب‌شناسی تربیت دینی*؛ ۲. *حـج: نمـاز بـزرگ*؛ ۳. *درس‌هـایی از قـرآن*؛ ۴. *سحرخیزان تنها*؛ ۵. *فرهنـگ برهنگـی و برهنگـی فرهنگـی*؛ ۶. ترجمـه کتـاب *تمهیدات* (تألیف کانت)؛ ۷. ترجمه کتاب «*نظریه معرفت در فلسفه کانت*» (تألیف یوستوس هارتناک)؛ ۸. *ترجمه قرآن کریم*؛ ۹. *احوال دل گداخته: گزیده مکتوبات مولانا*؛ ۱۰. *محض اطلاع: تحلیل محتوای جلد هفتم یادداشت‌های عَلَم*؛ ۱۱. *هنوز هم...* (دفتر اشعار)؛ ۱۲. *بـا احتـرام* (مجموعـه مقـالات اهـدا شـده بـه اسـتادان)؛ ۱۳. *حدیث سرو و نیلوفر* (مجموعه مقالات درباره زبان و ادبیات فارسی در شـبه

قاره هند)؛ ۱۴. نظارت علمی بر جلدهای دوم تا بیست و یکم «*دانشنامه جهان اسلام*» ... و بیش از ۴۰۰ مقاله.

وی همچنین در دهه ۱۳۶۰و ۷۰، در زمینه نگارش کتاب‌های درسی نیز فعال بود و آثار زیر از تألیفات اوست:

«تعلیمات مدنی» در *تعلیمات اجتماعی* سال‌های سوم تا پنجم دبستان؛ « دین و سیاست» و «نگاهی به بینش اجتماعی اسلام» در کتاب *دانش اجتماعی* سال اول دبیرستان؛ *تعلیمات اجتماعی* سال سوم راهنمایی؛ *درسهایی از قرآن* و *دانش اجتماعی* سال‌های اول و دوم دبیرستان.

دکتر غلامعلی حداد عادل در اواخر دهه ۱۳۵۰ با خانم طیبه ماهروزاده، دانشجوی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تهران ازدواج کرد. همسر او دارای دکترای فلسفه تعلیم و تربیت و مؤسس انجمن زنان دانشمند مسلمان، عضو شورای عالی آموزش و پرورش و استاد دانشگاه الزهرا است. حاصل این ازدواج، چهار فرزند به نام‌های فریدالدین (دکترای علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق)، آزاده (دکترای فناوری نانو از دانشگاه کانازاوای ژاپن)، زهرا (فوق‌لیسانس مدیریت خبر از دانشکده صدا و سیما) و بنت‌الهدی (فوق‌لیسانس فلسفه دین) می‌باشد.

منابع:

رجال سیاسی، شوراها، نظام‌ها، مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی؛ رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۸۸، ۲۲۴، ۲۳۹- ۲۴۳، ۲۵۸؛ «زندگینامه غلامعلی حداد عادل»، وبگاه شخصی *haddadadel.ir*؛ «گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان ادب فارسی»، منوچهر نظری، تهران، زمستان ۱۳۹۵؛ معرفی *نمایندگان ده دوره مجلس شورای اسلامی*، صص ۵۶۶، ۶۷۴، ۷۷۸، ۸۸۶





اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی

گواهی می‌شود در انتخابات **هفتمین** دوره مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۸۲٫۱۲٫۱ برگزار شد آقای/خانم **غلامعلی حداد عادل** فرزند **رضا** دارای شناسنامه شماره ۵۲۰ متولد سال ۱۳۲۴٫۲٫۱۹ هجری شمسی در مرحله **اول** در حوزه انتخابیه **تهران ـ ری ـ شمیرانات ـ اسلامشهر** با اکثریت ۸۸۸۲۷۶ رأی از ۱۹۷۱۵۵۷ برگ آرای مأخوذه به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید. این انتخاب با رعایت کلیه قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های معتبر مربوط انجام گرفته و شرح آن در صورتجلسه برگزاری انتخابات این حوزه انتخابیه ثبت است.

تاریخ صدور: روز ۸ ماه ۲ سال ۱۳۸۳

نام و امضای اعضای هیأت اجرایی

۱. مرتضی المهدی
۲. مقدم
۳. حضرت احمد جواهری
۴. محمدامین سازگارنژاد
۵. عبقعلی حبیبی
۶. حسین کمالی
۷. محمد راحمد اعظم نوری
۸. عبدالحمید امامی
۹. سید جواد موسوی
۱۰. محمد خوبانی عضو شورای شهرستان

نام و امضای اعضای هیأت نظارت شورای نگهبان

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین عظیمی‌زاده رشتی
۲. حسن شیرازی عضو
۳. معدی مصطفوی



مهر هیأت نظارت

نام و امضای فرماندار / بخشدار
هاشمی



صحت این ... است



بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دکتر حداد عادل دامت افاضاته

با توجه به تجارب با ارزش جنابعالی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی در طول دوران خدمت دیرینه
در مقطع تصدی ریاست مجلس شورای اسلامی و با هدف بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و تجارب متراکم جنابعالی را
به مشاورت عالی رهبری برمی‌گزینم.

امید آنست در این مسئولیت نیز مانند گذشته شاهد خدمات ارزنده‌ی باشیم.

توفیقات جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم.

سید علی خامنه‌ای

۸ / ۴ / ۸۷

۶۱۹۳۳
۱۳۸۷/۷/۲۴



جمهوری اسلامی ایران
رئیس جمهور

بسم الله الرّحمن الرّحیم

جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل

در اجرای ماده (۱۰) اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مصوب ۱۳۸۰/۱/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و پیشنهاد شورای فرهنگستان، با عنایت به تعهد، تدین و تجارب ارزشمند علمی و فرهنگی جناب‌عالی، به موجب این حکم برای **یک دوره چهار ساله به سمت رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی** منصوب می‌شوید.

امید است در ظل عنایات الهی و با همکاری و تشریک مساعی سایر اعضای محترم در انجام وظایف محوله و استمرار خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی موفق باشید.

محمود احمدی نژاد
رییس جمهور و رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی

دکتر علی اردشیر لاریجانی «۱۳۳۶- .... »



در خردادماه ۱۳۳۶ خورشیدی در نجف اشرف به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله میرزا هاشم آملی از مراجع عظام تقلید و اهل لاریجان و از خاندان بزرگ و اصیل آمل بوده است. همچنین برادران وی دارای مدارج علمی و عهده‌دار مقام‌های مهمی بوده و هستند که از جمله می‌توان به دکتر محمدجواد (نماینده پیشین و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، استاد دانشگاه، رئیس پژوهشگاه دانش‌های بنیادین و رئیس حقوق بشر قوه قضائیه)، دکتر باقر (پزشک متخصص و استاد و رئیس سابق دانشگاه علوم پزشکی تهران، معاون آموزشی وزیر بهداشت و درمان)، آیت‌الله صادق (استاد حوزه علمیه قم، عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان و رئیس قوه قضائیه) و فاضل (کارمند دیپلمات وزارت امور خارجه و رئیس دانشگاه آزاد واحد آیت‌الله آملی)، اشاره کرد.

علی لاریجانی تحصیلات ابتدایی را در دبستان ادیب و متوسطه را در دبیرستان صدر قم به پایان رساند سپس به دانشگاه صنعتی شریف راه یافت و در سال ۱۳۵۸ در رشته ریاضی و علوم کامپیوتر با کسب رتبه اول فارغ‌التحصیل شد. او بعد از آن به پیشنهاد استاد مطهری به تحصیل در رشته فلسفه پرداخت و پس از اتمام دوره کارشناسی ارشد به دریافت درجه دکترای فلسفه غرب از دانشگاه تهران نایل آمد.

دکتر لاریجانی از شاگردان استاد شهید مطهری و نیز داماد ایشان است. وی در ۲۰ سالگی با بانو فریده مطهری دختر استاد شهید مرتضی مطهری ازدواج کرد. او در سال ۱۳۵۷ در روزهای نخست پیروزی انقلاب به دلیل حساسیت سازمان صدا و سیما با رایزنی استاد مطهری در آن سازمان مشغول به کار شد و سمت‌هایی

چون مدیرکل برون‌مرزی و دفتر مرکزی خبر سازمان صدا و سیما را تصدی نمود. پس از آن، او از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ سمت‌هایی چون معاونت وزارت کار و امور اجتماعی، معاونت وزارت پست و تلگراف و تلفن، معاونت وزارت سپاه و جانشینی ستاد کل سپاه پاسداران را احراز کرد.

لاریجانی در سال ۱۳۷۱ در کابینه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی به سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد و تا بهمن‌ماه ۱۳۷۲ در این سمت باقی ماند. وی سپس در سال ۱۳۷۳ با حکم آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران به سمت رئیس سازمان صدا و سیما منصوب شد و به مدت ده سال بر این سازمان مدیریت کرد.



مهم‌ترین اقدامات او در این دوران عبارت است از:

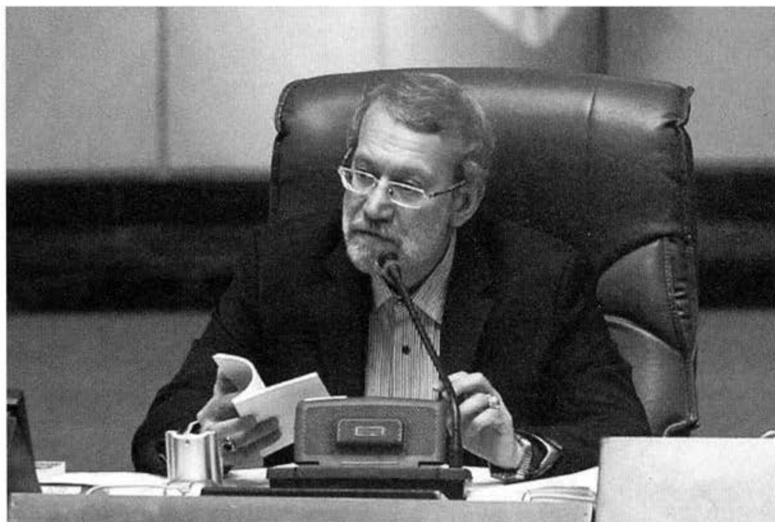
- ✓ افزایش تعداد شبکه‌های تلویزیونی این سازمان از سه شبکه به ۷ شبکه؛
- ✓ راه‌اندازی ۷ شبکه تلویزیونی، ۸ شبکه رادیویی ملّی و سراسری، ۳۰ شبکه رادیویی استانی،۴شبکه تلویزیونی استانی و۷ شبکه جهانی و بین‌المللی؛
- ✓ تأسیس و انتشار روزنامه *جام‌جم*؛
- ✓ تأسیس شرکت تولید فیلم «سیما فیلم»؛
- ✓ برگزاری همایش‌های چهره‌های ماندگار به‌منظور تجلیل از شخصیت‌های طراز اول علمی، ادبی و هنری کشور.

پس از پایان دوره ریاست ده‌ساله لاریجانی بر سازمان صدا وسیما، او در حالی که عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بود در ۵ خرداد ۱۳۸۳ با حکم آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب به‌عنوان نماینده رهبر در شورای عالی امنیت ملی منصوب شد و به مدت پنج سال در این سمت باقی ماند. وی در همان سال در انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری شرکت کرد، اما در میان هفت کاندیدا با کسب رتبه ششم، از راهیابی به کاخ ریاست‌جمهوری بازماند.

لاریجانی در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ بعد از آغاز به کار دولت احمدی‌نژاد به سمت دبیر شورای عالی امنیت ملی منصوب شد و هدایت پرونده اتمی ایران بر عهده او قرار گرفت، ولی او پس از ۲۶ ماه به علت اختلاف با رئیس‌جمهور (دکتر احمدی‌نژاد) بر سر پرونده هسته‌ای ایران، در ۲۸ مهر ۱۳۸۶ از این سمت استعفا کرد.

دکتر علی اردشیر لاریجانی در اسفندماه ۱۳۸۶ به‌عنوان کاندیدای اصولگرایان در انتخابات دوره هشتم قانون‌گذاری شرکت کرد و توانست با کسب ۲۳۹ هزار و ۴۳۶ رأی به‌عنوان نماینده اول قم به مجلس شورای اسلامی راه یابد. او همچنین

در دوره نهم (اسفند ۱۳۹۰) با کسب ۲۷۰ هزار و ۳۸۲ رأی، مجدداً از سوی مردم قم به نمایندگی انتخاب و به مجلس راه یافت. وی در مجالس هشتم و نهم در انتخابات هیئت‌رئیسه با اختلاف قابل توجهی بر رقیب خود دکتر حداد عادل پیروز شد و به مدت هشت سال بر کرسی ریاست مجلس تکیه زد.



از وقایع دوران ریاست دکتر لاریجانی بر مجلس هشتم، برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ و حوادث و اتفاقات پس از آن بود که حدود دو ماه کشور را دچار بحران کرد. موضع لاریجانی در قبال این حوادث، رسیدگی به اعتراضات مردم و عدم استفاده از زور و سرکوب و پیگیری شکایت نامزدها و احترام به آرای مردم بوده است.

از دیگر رویدادها، واکنش مجلس به برخی انتصابات رئیس‌جمهور (از جمله آقای رحیم مشائی به سمت معاون رئیس‌جمهور)؛ قهر سیاسی و خانه‌نشینی یازده روزه رئیس جمهور احمدی‌نژاد؛ اختلاف مجلس و دولت بر سر نحوه اجرای قانون یارانه‌ها و ادغام

برخی وزارتخانه‌ها؛ افزایش بی‌سابقه قیمت نفت به بیش از ۱۴۰ دلار در هر بشکه؛ افزایش سرسام‌آور تورم و نوسانات شدید بازار ارز و سکه؛ انتقاد مجلس از سیاست‌های اقتصادی دولت؛ حذف تدریجی یارانه‌های سوخت و انرژی و برقراری یارانه نقدی برای همه مردم ایران؛ افزایش بی‌سابقه نقدینگی در جامعه؛ تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی در قم؛ استیضاح حمید بهبهانی وزیر راه به علت وقوع سوانح هوایی مختلف و استیضاح علی کردان وزیر کشور دولت احمدی‌نژاد به علت تقلب در مدرک تحصیلی او بوده است. همچنین در همین دوره بود که برای نخستین بار، طرح سؤال از رئیس‌جمهور مطرح و در اسفندماه ۱۳۹۰ به اجرا گذاشته شد.



در دوره دوم ریاست دکتر لاریجانی یعنی در مجلس نهم که مقارن با اواخر عمر دولت دهم بود، روابط بین دولت و مجلس تیره‌تر شد. این اختلاف و تنش با نمایش فیلمی در صحن علنی مجلس توسط رئیس‌جمهور دکتر احمدی‌نژاد علیه برادر رئیس مجلس به اوج خود رسید. از دیگر وقایع این دوره، استیضاح عبدالرضا شیخ‌الاسلامی

وزیر ورزش دولت دهم؛ تصویب چندین قطعنامه دیگر علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل و تشدید تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی؛ تشدید اختلاف و تنش بین جناح اکثریت مجلس و دولت؛ اختلاس‌های چند هزار میلیاردی که پای بسیاری از مدیران دولت دهم و مدیران بانک‌ها را به دادگاه کشاند؛ برگزاری انتخابات دوره یازدهم ریاست‌جمهوری که به شکست اصولگرایان و پیروزی اعتدالگرایان منجر شد؛ رأی اعتماد به کابینه دکتر حسن روحانی که با حاشیه‌هایی همراه بود؛ رأی عدم اعتماد به سه وزیر پیشنهادی دولت دکتر حسن روحانی؛ مسئله بورسیه‌های تحصیلی وزارت علوم دولت دکتر احمدی‌نژاد که پای تعدادی از نمایندگان دوره هشتم و نهم را به میان کشید؛ استیضاح رضا فرجی‌دانا وزیر علوم کابینه دکتر حسن روحانی؛ واقعه منا و کشته شدن حدود ۵۰۰ نفر از حجاج ایرانی در مراسم حج تمتع؛ به آتش کشیده شدن سفارت عربستان و متعاقب آن قطع روابط دیپلماتیک عربستان و سه چهار کشور کوچک عربی با ایران؛ کاهش بی‌سابقه قیمت نفت و نزول قیمت آن به بشکه‌ای ۲۳ دلار؛ ماجرای پرونده بابک زنجانی و فساد گسترده مالی که پای برخی از مقامات دولت پیشین و نمایندگان مجلس را هم به میان کشید؛ تصویب توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ موسوم به «برجام» در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴ که به لغو کلیه تحریم‌های بین المللی مرتبط با انرژی هسته‌ای و آزادی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران منجر شد.

شایان ذکر است که در جریان بررسی و تصویب طرح برجام، علی‌رغم مخالفت برخی از اصولگرایان دلواپس مجلس، لاریجانی در جهت همکاری و همسویی با دولت اعتدال تلاش زیادی کرد. همچنین در دوران ریاست وی، قوانین مهمی چون برنامه پنجم توسعه؛ بیمه بیکاری؛ طرح هدفمند کردن یارانه‌ها؛ اصلاح قانون مجازات اسلامی و بیمه قالی‌بافان تصویب و به وضعیت رفاهی کارکنان مجلس توجهی خاص شد و ساختمان‌های جدیدی برای فضاهای اداری مجلس و کتابخانه مجلس احداث گردید.

در اسفندماه ۱۳۹۴ در انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی علی‌رغم اینکه دکتر لاریجانی اعلام کرد به‌طور مستقل در انتخابات شرکت می‌کند، اما درنهایت در لیست مورد حمایت اصلاح‌طلبان و طرفداران دولت قرار گرفت و موفق شد با کسب ۱۶۲ هزار و ۴۰ رأی، برای سومین بار متوالی به نمایندگی مردم قم برگزیده شود. وی در خردادماه ۱۳۹۵ در انتخابات هیئت‌رئیسه نیز با اختلاف آرای زیادی بر رقیب خود دکتر محمدرضا عارف پیروز شد و برای سومین دوره متوالی به ریاست مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید.



با شروع به کار مجلس دهم، دکتر لاریجانی در اداره مجلس همچنان رویه اعتدال و تعامل سازنده با دولت یازدهم را ادامه داد و وقتی رئیس‌جمهور دکتر حسن روحانی در آبان‌ماه ۱۳۹۵ با تغییر سه وزیر، دست به تغییر کابینه زد، علی‌رغم اینکه هر سه وزیر پیشنهادی وی در مجلس نهم که تحت ریاست

لاریجانی اداره می‌شد، رأی اعتماد را کسب نکرده بودند، اما در دوره دهم با حُسن نظر رئیس مجلس و سایر نمایندگان، موفق به اخذ رأی اعتماد شدند.

از وقایع ناگوار دوره دهم، حمله پنج‌تن از اعضای گروهک تروریستی داعش به ساختمان مجلس بود که به شهادت حدود ۱۵ نفر از کارکنان مجلس و نیروهای حفاظتی منجر شد و سرانجام با کشته شدن تروریست‌ها خاتمه یافت. همچنین از دیگر وقایع این دوره عبارت است از:

لغو یک طرفه توافق هسته‌ای برجام توسط دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ و بازگشت تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران؛ افزایش ناگهانی و بی‌سابقه قیمت ارز (هر دلار ۱۷۰ هزار ریال) و سکه (۵۰ میلیون ریال)؛ افزایش بی‌رویه قیمت اجناس و کالاها به خصوص آهن‌آلات، خودرو و لوازم خانگی و مواد غذایی؛ استیضاح و برکناری مسعود کرباسیان وزیر امور اقتصادی و دارایی و علی ربیعی وزیر کار، تعاون و امور اجتماعی توسط مجلس، سؤال نمایندگان مجلس دهم از رئیس‌جمهور به دلیل اوضاع نابه‌سامان اقتصادی کشور و قانع نشدن نمایندگان از پاسخ رئیس‌جمهور و حادثه تروریستی در اهواز در سال‌روز جنگ تحمیلی که به شهادت ۲۴ نفر از هم‌وطنان منجر گردید.

دکتر علی لاریجانی در دوران نمایندگی، علاوه بر ایفای وظایف ریاست مجلس، به‌عنوان نماینده شهرستان قم، اقداماتی نیز برای حوزه انتخابیه خود انجام داد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- پیگیری تخصیص و تأمین اعتبار و اتمام پروژه طرح تأمین آب آشامیدنی قم؛
- پیگیری برای رفع موانع و مشکلات احداث فرودگاه قم؛

• پیگیری و تأمین اعتبار و اقدامات لازم برای آغاز فعالیت عمرانی مترو و پروژه منوریل و راه‌اندازی زیرگذر عمار یاسر؛

• پیگیری برای رفع مشکلات و موانع اجرای طرح حرم تا جمکران؛

• پیگیری ویژه و تخصیص اعتبار برای توسعه و گسترش کمی و کیفی مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌های شهر قم و گسترش فعالیت‌های علمی و پژوهشی حوزه علمیه قم؛

• پیگیری ویژه برای شتاب بخشیدن به عملیات عمرانی طرح توسعه اطراف حرم حضرت معصومه (س)؛

• پیگیری برای آغاز به کار بیمارستان شهید بهشتی؛

• پیگیری ویژه برای احداث شهرک‌های صنعتی در قم، نظیر شهرک چاپ و نشر، شهرک نمایشگاه‌های اختصاصی و به‌خصوص نمایشگاه فرش؛

• پیگیری ویژه در جهت حل مشکلات کشاورزان، دامداران و تلاش‌گران صنعت فرش استان قم؛

• پیگیری و تلاش در جهت راه اندازی جاده قم به گرمسار و تخصص اعتبارات مورد نیاز؛

• پیگیری برای آغاز عملیات عمرانی قطار سریع‌السیر اصفهان- قم- تهران و قطار سریع‌السیر قم به مشهد و رفع موانع موجود.

دکتر لاریجانی که عضو هیئت علمی دانشگاه تهران نیز هست به زبان‌های انگلیسی و عربی تسلط دارد. تألیفات وی عبارت است از: ۱. *متافیزیک و علوم دقیقه در فلسفه کانت*؛ ۲. *روش ریاضی در فلسفه کانت*؛ ۳. *دولت مدرن: پیمانی با مردم*.

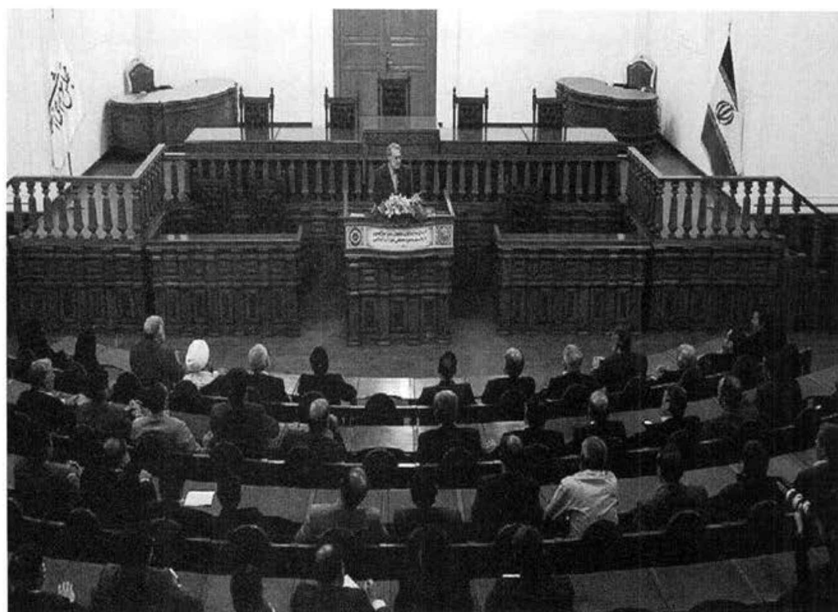
پس از انقلاب اسلامی، او رکوردار بیشترین مدت حضور در جایگاه ریاست مجلس شورای اسلامی است.

منابع:

اعتبارنامه نمایندگی دکتر علی اردشیر لاریجانی، دوره ۸؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دکتر علی لاریجانی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷؛ *رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران*، صص ۲۷۵-۲۷۹، ۳۰۹-۳۱۳، ۳۴۲-۳۴۳؛ سایت *persianv* ۱۳ خرداد ۱۳۹۷؛ *معرفی نمایندگان ده دوره مجلس شورای*، صص ۷۵۸، ۸۶۴، ۹۶۵؛ وب‌سایت خبرگزاری *خانه ملت* (*www.icana.ir*).









جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی

جناب آقای / سرکار خانم علی اردشیر لاریجانی فرزند هاشم دارای شماره ملی ۰۸۱۱-۴۷۲۲۸۵

متولد سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در انتخابات سراسری / میان‌دوره‌ای هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی

که در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۴ برگزار شد با کسب ۲۳۹۴۳۶ رأی از مجموع ۳۲۷۹۰۵ آرای

صحیح در حوزه انتخابیه شهرستان قم به نمایندگی مجلس شورای اسلامی

انتخاب گردید. این انتخاب با رعایت کلیه موازین قانونی انجام گرفت که شرح آن در

صورت‌جلسه برگزاری انتخابات این حوزه انتخابیه ثبت شده است.

تاریخ صدور: روز ۱۸ ماه ۲ سال ۱۳۸۷

اعضای هیأت اجرایی		اعضای هیأت نظارت شورای نگهبان
علی یکان قمی	سید مرتضی اسماعیلی طباء	محمدجواد دوافی
محمد باقریان	سید حسین اخوان علوی	غلامحسین خلج
سیدرضا حسینی	عباس مهدی	سید یوسف پوریزدانپرست
سید محمود برقعی	عباس شاکریان	
محسن خلج	سید علی اصغر برقعی	
	حسین لطفعلی‌زاده	

مهر انتخابات

مهر هیأت نظارت
هیأت نظارت بر انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی
حوزه انتخابیه
قم

مهر فرمانداری
فرمانداری قم

کتاب‌شناسی

«آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی». سالنامه *دنیا*. ش ۲ (۱۳۲۴): ۱۴۱-۱۴۲.

«آیت‌الله کاشانی به خبرنگار المصری گفتند: مادام که سپهبد زاهدی به نفع ایران قدم بردارد از او پشتیبانی خواهم کرد». *کیهان*. ۱۷ شهریور ۱۳۳۲، صص ۱ و ۶.

«آیت‌الله کاشانی به خبرنگار الیوم گفتند: مصدق نفوذ شاه را در میان مردم فراموش کرد». *کیهان*. ۲۳ شهریور ۱۳۳۲، ۴-۵.

آیت‌الله کاشانی و سیاست. مهوش‌السادات علوی. تهران: سوره، ۱۳۷۶.

از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت. یونس مروارید. ج ۱. تهران: اوحدی، ۱۳۷۷.

اعتبارنامه نمایندگی صنیع‌الدوله، دوره ۲، ش ۱۰.

اعتبارنامه نمایندگی احتشام‌السلطنه، دوره ۳، ش ۳۵.

اعتبارنامه نمایندگی محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، دوره ۲، ش ۳؛ دوره ۳، ش ۶۶.

اعتبارنامه نمایندگی حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک)، دوره ۲، ش ۱؛ دوره ۳، ش ۳۱؛ دوره ۴، ش ۹۰؛ دوره ۵، ش ۱؛ دوره ۶، ش ۵۸.

اعتبارنامه نمایندگی حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک)، دوره ۳، ش ۵۷؛ دوره ۴، ش ۶۶؛ دوره ۵، ش ۷۱.

اعتبارنامه نمایندگی سید محمد تدین، دوره ۴،ش۸۶؛ دوره ۵، ش۲۹؛ دوره ۶، ش ۳۸.

اعتبارنامه نمایندگی حسین دادگر (عدل‌الملک)، دوره ۳، ش ۴۹؛ دوره ۴، ش ۶۹؛ دوره ۵، ش ۵۴؛ دوره ۶، ش ۵۷؛ دوره ۸، ش ۲؛ دوره ۹، ش ۴۴.

اعتبارنامه نمایندگی حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)، دوره ۳، ش ۶۵؛ دوره ۱۰، ش ۶۱؛ دوره ۱۲، ش ۸۰.

اعتبارنامه نمایندگی سید محمدصادق طباطبایی، دوره ۳، ش ۴۶؛ دوره ۴، ش ۳۶.

اعتبارنامه نمایندگی رضا حکمت (سردار فاخر)، دوره ۴، ش ۳۸؛ دوره ۵، ش ۵۰؛ دوره ۷، ش ۷۴؛ دوره ۱۴، ش ۷۸، دوره ۱۸، ش ۳۹؛ دوره ۱۹، ش ۹۸.

اعتبارنامه نمایندگی سید حسن امامی، دوره ۱۷، ش ۵۵.

اعتبارنامه نمایندگی عبدالله معظمی، دوره ۱۴، ش ۵۲.

اعتبارنامه نمایندگی عبدالله ریاضی، دوره ۲۱، ش ۶۰؛ دوره ۲۲، ش ۸۵؛ دوره ۲۳، ش ۷۳؛ دوره ۲۴، ش ۱۲۴.

اعتبارنامه نمایندگی جواد سعید، دوره ۲۱، ش ۱۰۲؛ دوره ۲۲، ش ۲۰۹؛ دوره ۲۳، ش ۱۴۵؛ دوره ۲۴، ش ۱۳۷.

اعتبارنامه نمایندگی سید حسن تقی‌زاده. دوره ۲، ش ۳۶.

اعتبارنامه نمایندگی آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی،دوره ۱.

اعتبارنامه نمایندگی آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی در مجلس خبرگان، دوره ۳.

اعتبارنامه ریاست‌جمهوری آیت‌الله اکبر هاشمی بهرمانی.

اعتبارنامه نمایندگی حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری، دوره ۱.

اعتبارنامه نمایندگی حجت‌الاسلام مهدی کروبی، دوره ۲.

اعتبارنامه نمایندگی دکتر غلامعلی حداد عادل، دوره ۷.

اعتبارنامه نمایندگی دکتر علی اردشیر لاریجانی، دوره ۸ .

الیگارشی یا خاندان‌های حکومتگر ایران. ابوالفضل قاسمی. تهران: رز، ۱۳۵۵.

ایران در عصر پهلوی. مصطفی الموتی. ج ۳، ۴. لندن: پکا، ۱۹۹۷.

بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست. محمود طلوعی. تهران: نشر علم، ۱۳۷۲.

پارلمان ایران: شرح زندگانی شخصی و اجتماعی نمایندگان دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم مجلس سنا. بهرام دهناد. تهران، ۱۳۳۲.

پرونده پرسنلی مهندس جعفر شریف امامی، شماره ش/ ۱۳۱. آرشیو کتابخانه مجلس.

«پرونده نمایندگی مستشارالدوله (در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی). فاطمه هاشمی. *پیام بهارستان*. ضمیمه شماره ۱۲. تابستان ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۸۴.

پژوهشگران معاصر ایران. هوشنگ اتحاد. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸-۱۳۸۷.

تاریخ آغازین فراماسونری در ایران. حمیدرضا شاه‌آبادی. ج ۱. تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۸.

تاریخ ایران مدرن. یرواند آبراهامیان. تهران: نشر نی، ۱۳۹۴.

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران: محیط طباطبایی. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۶.

تاریخ *جراید و مجلات ایران*. محمد صدر هاشمی. ج ۳. تهران: کمال، ۱۳۶۳.

تاریخچه کتابخانه مجلس اولین کتابخانه رسمی ایران. تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

تاریخ زندگانی تقی‌زاده. مهدی مجتهدی. [تهران: بی‌نا]، ۱۳۲۲.

تاریخ مختصر احزاب سیاسی. ملک‌الشعرا بهار. ج ۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.

«تقی‌زاده و مشروطیت»، *یغما*، ۱۳۹ (بهمن ۱۳۳۸): ۴۹۰-۴۹۴.

چهره‌ها در *تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*. عباس مبارکیان. تهران: پیدایش، ۱۳۷۷.

چهره‌های آشنا. حسن قریشی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی اشرفی، ۱۳۴۴.

خاطرات احتشام‌السلطنه. محمدمهدی موسوی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.

«خاطراتی از اسماعیل ممتازالدوله رئیس دوره اول مجلس شورای ملی». مجله *خاطرات وحید*. ش ۱۸. فروردین ۱۳۵۲: ۵۲-۵۶.
خاطرات جعفر شریف‌امامی نخست‌وزیر ایران (۱۳۳۹-۱۳۴۰ و ۱۳۵۷). جعفر شریف‌امامی. ویراستار حبیب لاجوردی. تهران: سخن، ۱۳۸۰.
خاطرات حجةالاسلام‌والمسلمین ناطق نوری. علی‌اکبر ناطق نوری. گردآورنده مرتضی میردار. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
خاطرات سردار فاخر حکمت. سیف‌الله وحیدنیا. تهران: ۱۳۷۹.
«خاطرات سردار فاخر حکمت». احمد شعبانی. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۴۹. آبان ۱۳۸۰: ۵۳-۵۵.
خاطرات صدرالاشراف. محسن صدر. تهران: وحید، ۱۳۶۴.
«خطبه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه»، سایت خبری *الف*، ۲۷ تیر ۱۳۸۸.
دوران مبارزه. اکبر هاشمی رفسنجانی، زیر نظر محسن هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.
دولت‌های ایران. مسعود بهنود. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۸.
راهنمای مطبوعات ایران، عصر قاجار. فرید قاسمی. تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها، ۱۳۷۲.
رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. مهدی مجتهدی. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین، ۱۳۷۷.
رجال بدون ماسک ایران. نصرالله شیفته. تهران: بی‌نا، ۱۳۳۱.

رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی. منوچهر نظری. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰.

رجال سیاسی، شوراها، نظام‌ها، مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی. علی محبوب. تهران: آموزش و سنجش، ۱۳۸۹.

رجال عصر پهلوی: جعفر شریف‌امامی به روایت اسناد ساواک. وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی. تهران، ۱۳۸۵.

رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: عبدالله ریاضی. [شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی]. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴.

رجال عصر مشروطیت. ابوالحسن علوی. به کوشش حبیب یغمایی؛ بازخوانی و تجدید چاپ ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران (مجلس و شورای نگهبان، ۱۳۵۹-۱۳۹۵). منوچهر نظری. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵.

روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۱۳ تا ۱۳۹۴). جعفر شیرعلی‌نیا. تهران: انتشارات سایان، ۱۳۹۵.

روحانی *مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد*. وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

«رؤسای ادوار مجلس شورای ملی»، *سالنامه دنیا*، ۱۸ (۱۳۴۱): ۲۶۲-۲۶۸.

روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. باقر عاقلی. تهران: نامک، ۱۳۸۴.

رهبران مشروطه. ابراهیم صفایی. تهران: جاویدان، ۱۳۴۴.

زندگی حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه). عباسقلی اسفندیاری.[بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک). جعفر مهدی‌نیا. تهران: امید فردا، ۱۳۸۰.

زندگینامه سیاسی و اجتماعی احتشام‌السلطنه (دومین رئیس مجلس شورای ملی). فرشید مهری. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.

زندگینامه رجال و مشاهیر ایران (۱۲۹۹-۱۳۲۰). حسن مرسلوند. تهران: الهام، ۱۳۷۵-....

«زندگینامه مهدی کروبی»، سایت خبری تبیان، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴.

«زندگینامه علی‌اکبر ناطق نوری»، سایت *اتاق* خبر، ۲ تیر ۱۳۹۷.

«زندگینامه ناطق نوری»، سایت *جماران*.

«زندگینامه غلامعلی حداد عادل»، وبگاه شخصی haddadadel.ir .

«گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان ادب فارسی»، منوچهر نظری، تهران، زمستان ۱۳۹۵.

زندگی و زمانه محمدعلی فروغی. احمد واردی؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: نامک، ۱۳۹۴.

سالنامه کشور ایران. ۱۳۴۶: ۷۳.

«سخنانی احترام‌آمیز در ترجمه حال سید حسن تقی‌زاده»، *یغما*، ۲۲۳ (بهمن ۱۳۴۵): ۵۶۵-۵۷۸.

سردار فاخر حکمت. حسین رکن‌زاده آدمیت. [بی‌جا]: البرز، ۱۳۴۷.

سرنوشت یاران دکتر مصدق. هوشنگ مهدوی. تهران: علم، ۱۳۸۳.

شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری. مهدی بامداد. ج ۴. تهران: زوار، ۱۳۷۸.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. باقر عاقلی. ج ۳. تهران: نشر گفتار با همکاری نشر علم، ۱۳۸۰.

شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی. علی‌اصغر موسوی عبادی. قم: نشر خرم، ۱۳۷۸.

صادق مستشارالدوله، خاطرات و اسناد. به کوشش ایرج افشار. ج ۱. تهران: فردوسی، ۱۳۶۱.

ظهور و سقوط پهلوی. حسین فردوست. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.

فرهنگ رجال *قاجار*. جرج پرسی چرچیل، ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: زرین، ۱۳۶۹.

فرهنگ ناموران معاصر ایران. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛ زیر نظر شورای عالی فرهنگ ناموران معاصر ایران. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر، ۱۳۸۱-۱۳۸۴.

«گفت و گو با آقای حسین کروبی فرند حجت‌الاسلام مهدی کروبی»، زمستان ۱۳۹۵.

«گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان ادب فارسی»، منوچهر نظری، تهران، زمستان ۱۳۹۵.

مازندران (شرح حال رجال معاصر). ج ۲. عباس شایان. تهران: انتشارات ایران، ۱۳۲۷.

مجلس دیروز، امروز. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی. به کوشش محمد دهنوی. ج ۳. تهران: چاپخش، ۱۳۶۲.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم ، جلسه ۲۱۱، ۹ آبان ۱۳۰۴.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۴، جلسه ۱۸۱ (۲۵ دی ۱۳۲۴).

مشاهیر *سیاسی قرن* بیستم. احمد ساجدی. تهران: محراب قلم، ۱۳۷۴.

مشروطه‌سازان. محمدعلی سفری. تهران: نشر علم، ۱۳۷۰.

«مصاحبه با خانم فاطمه کروبی همسر حجت‌الاسلام مهدی کروبی»، تابستان ۱۳۹۳.
معرفی نمایندگان ده دوره مجلس شورای اسلامی. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶.
معرفی نمایندگان دهمین دوره مجلس شورای اسلامی. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۳۹۵.
معرفی نمایندگان نهمین دوره مجلس شورای اسلامی. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
معرفی نمایندگان هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی. اداره تبلیغات و انتشارات اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵.
«ملاقات آیت‌الله کاشانی با آقای نخست‌وزیر». *آتش*. ۳۱ مرداد ۱۳۳۲، ص۳.
«مناسبات لژ بیداری ایران با دوره دوم مجلس شورای ملی». یحیی آریا بخشایش. *پیام بهارستان*. ضمیمه شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۰: ۲۰۵.
مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون. خانبابا مشار. ج ۵. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۲-۱۳۴۰.
نام‌آوران آذربایجان. زهره وفایی. تبریز: زینب (س)، ۱۳۷۸.
نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. زهرا شجیعی. تهران: سخن، ۱۳۷۲.
نخست‌وزیران سلسله قاجاریه. پرویز افشاری. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
وزرای معارف ایران. احمد عبدالله‌پور. قم: عبدالله‌پور، ۱۳۶۹.

هاشمی در سال ۸۸. رضا صنعتی. تهران: سلمان فارسی، ۱۳۹۳.

هاشمی و انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ). به کوشش مسعود رضوی. تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۶.

یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی (۲۶ شوال ۱۳۲۱-۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲). محمدعلی فروغی. به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

نمایه

اآ

ب

پ

خ

د

ذ

ر

ز

س

ش

ص

ط

ق

ک

گ

ل

م

ن

Speakers of Iranian Parliment:

National Consultative Assembly [Parliment]

Senate

Islamic Consultative Assembly [Parliment]

(1906 – 2018)

Manouchehr Nazari

2018

این پژوهش بر آن است تا با بررسی زندگی‌نامه و عملکرد رؤسای مجالس ایران از مشروطه تاکنون ، ضمن شناسایی این نخبگان سیاسی به نقش و تأثیر آن‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه در حوزه تقنین بپردازد. از سوی دیگر مطالعه این گروه از نخبگان موجب تأمل در قشربندی و نظام طبقاتی جامعه ایران در بیش از یازده دهه می‌شود و از جمله مبیّن میزان تحرکات ارتقایی و نزولی در جامعه است و نشان می‌دهد که طبقات مختلف تا چه اندازه در لایه‌های بالای قدرت سهیم هستند؛ از سوی دیگر در این تحقیق مشخّص شده است که منشأ قدرت آن‌ها از گذشته تا حال به چه عواملی، اعم از وراثت و موقعیت خانوادگی، نزدیکی به قدرت، توانمندی علمی و فنی، ثروت و مالکیت یا عوامل دیگر متکی بوده است.



